رساله

توضیح المسائل

مطابق با فتاوای

حضرت آیه الله العظمی آقای

حاج ابوالقاسم الموسوی الخوئی (ره)

بسم الله الرحمن الرحیم

رساله توضیح المسائل آیت الله سید ابوالقاسم موسوی خوئی

نویسنده:

آیت الله سید ابوالقاسم خوئی

ناشر چاپی:

رستگار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ۵

رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوای حضرت آیه الله العظمی آقای حاج ابوالقاسم الموسوی الخوئی (ره) ۱۸

مشخصات کتاب ۱۸

[مقدمه] ۱۸

احکام تقلید ۱۸

احکام طهارت ۲۲

آب مطلق و مضاف ۲۲

اشاره ۲۲

۱- آب کر ۲۳

۲- آب قلیل ۲۴

۳- آب جاری ۲۵

۴- آب باران ۲۶

۵- آب چاه ۲۷

احکام آبها ۲۸

احکام تخلی ۳۰

استبراء ۳۲

مستحبات و مکروهات تخلی ۳۴

نجاسات ۳۴

اشاره ۳۴

۱ و ۲- بول و غائط ۳۴

۳- منی ۳۵

۴- مردار ۳۵

۵- خون ۳۶

۶، ۷- سگ و خوک ۳۷

۸- کافر ۳۷
۹- شراب ۳۸
۱۰- فقاع ۳۸
راه ثابت شدن نجاست ۳۹
چیز پاک چگونه نجس می شود ۴۰
احکام نجاسات ۴۲
مطهرات ۴۴
اشاره ۴۴
۱- آب ۴۵
۲- زمین ۵۱
۳- آفتاب ۵۲
۴- استحاله ۵۴
۵- انقلاب ۵۴
۶- انتقال ۵۵
۷- اسلام ۵۶
۸- تبعیت ۵۶
۹-برطرف شدن عین نجاست ۵۷
۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار ۵۸
۱۱-غایب شدن مسلمان ۵۹
۱۲- رفتن خون متعارف ۶۰
احکام ظرفها ۶۰
وضو ۶۱
اشاره ۶۱
وضوی ارتماسی ۶۵
دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است ۶۶
شرایط صحت وضو ۶۶

چیزهائی که باید برای آن ها وضو گرفت ----- ۷۷
چیزهایی که وضو را باطل می کند ----- ۷۹
احکام وضوی جبیره ----- ۷۹
غسلهای واجب ----- ۸۳
اشاره ----- ۸۳
احکام جنابت ----- ۸۳
چیزهای که بر جنب مکروه است ----- ۸۶
غسل جنابت ----- ۸۶
غسل ترتیبی ----- ۸۶
غسل ارتماسی ----- ۸۸
احکام غسل کردن ----- ۸۹
استحاضه ----- ۹۲
اشاره ----- ۹۲
احکام استحاضه ----- ۹۲
حیض ----- ۱۰۱
اشاره ----- ۱۰۱
احکام حائض ----- ۱۰۳
اقسام زنهای حائض (مسأله ۴۸۴) ----- ۱۰۸
اشاره ----- ۱۰۸
۱- صاحب عادت وقتیه و عددیه ----- ۱۰۹
۲- صاحب عادت وقتیه ----- ۱۱۴
۳- صاحب عادت عددیه ----- ۱۱۶
۴- مضطربه ----- ۱۱۷
۵- مبتدئه ----- ۱۱۸
۶-ناسیه ----- ۱۱۹
مسائل متفرقه حیض ----- ۱۱۹

نفاس ----- ۱۲۱
غسل مس میت ----- ۱۲۴
احکام محتضر ----- ۱۲۶
اشاره ----- ۱۲۶
احکام بعد از مرگ ----- ۱۲۷
احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت ----- ۱۲۷
احکام غسل میت ----- ۱۲۸
احکام کفن میت ----- ۱۳۱
احکام حنوط ----- ۱۳۴
احکام نماز میت ----- ۱۳۵
دستور نماز میت ----- ۱۳۷
مستحبات نماز میت ----- ۱۳۸
احکام کفن ----- ۱۳۹
مستحبات دفن ----- ۱۴۱
نماز وحشت ----- ۱۴۶
نبش قبر ----- ۱۴۶
غسلهای مستحب ----- ۱۴۷
اشاره ----- ۱۴۷
تیمم ----- ۱۵۰
«اول» آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد. ----- ۱۵۰
دوم از موارد تیمم ----- ۱۵۲
سوم از موارد تیمم ----- ۱۵۳
چهارم از موارد تیمم ----- ۱۵۴
پنجم از موارد تیمم ----- ۱۵۵
ششم از موارد تیمم ----- ۱۵۵
هفتم از موارد تیمم ----- ۱۵۵

چیزهایی که تیمم به آن ها صحیح است ---- ۱۵۶
دستور تیمم بدل از وضو یا غسل ---- ۱۵۸
احکام تیمم ---- ۱۵۹
احکام نماز ---- ۱۶۴
اشاره ---- ۱۶۴
نمازهای واجب ---- ۱۶۵
نمازهای واجب روزانه ---- ۱۶۵
وقت نماز ظهر و عصر ---- ۱۶۵
نماز جمعه و احکام آن ---- ۱۶۶
وقت نماز صبح ---- ۱۷۱
احکام وقت نماز ---- ۱۷۱
نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود ---- ۱۷۴
نمازهای مستحب ---- ۱۷۶
وقت نافل های روزانه ---- ۱۷۷
نماز غفیله ---- ۱۷۸
احکام قبله ---- ۱۷۹
پوشانیدن بدن در نماز ---- ۱۸۱
لباس نمازگزار ---- ۱۸۳
مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد ---- ۱۹۲
چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است ---- ۱۹۵
چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است ---- ۱۹۵
مکان نمازگزار ---- ۱۹۵
جاهایی که نماز خواندن در آن ها مستحب است ---- ۲۰۰
جاهایی که نماز خواندن در آن ها مکروه است ---- ۲۰۱
احکام مسجد ---- ۲۰۲
اذان و اقامه ---- ۲۰۴

اشاره ۲۰۴
ترجمه اذان و اقامه ۲۰۵
واجبات نماز ۲۰۹
نیت ۲۱۰
تکبیره الاحرام ۲۱۱
قیام (ایستادن) ۲۱۲
قرائت ۲۱۶
رکوع ۲۲۴
سجود ۲۲۸
چیزهایی که سجده بر آن ها صحیح است ۲۳۳
مستحبات و مکروهات سجده ۲۳۵
سجده های واجب قرآن ۲۳۶
تشهد ۲۳۸
ترتیب ۲۳۹
موالات ۲۴۰
قنوت ۲۴۱
ترجمه نماز ۲۴۲
اشاره ۲۴۲
تعقیب نماز ۲۴۴
صلوات بر پیغمبر ۲۴۵
مبطلات نماز ۲۴۵
چیزهایی که در نماز مکروه است ۲۵۱
مواردی که می شود نماز واجب را شکست ۲۵۲
اشاره ۲۵۲
شکیات ۲۵۳
شک های باطل کننده ۲۵۳

شکهایی که نباید به آن ها اعتنا کرد ----- ۲۵۴
شک بعد از وقت ----- ۲۵۷
شک های صحیح ----- ۲۶۱
دستور نماز احتیاط ----- ۲۶۶
سجده سهو ----- ۲۷۰
دستور سجده سهو ----- ۲۷۲
قضای سجده و تشهد فراموش شده ----- ۲۷۳
کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز ----- ۲۷۴
نماز مسافر ----- ۲۷۶
مسائل متفرقه ----- ۲۹۴
نماز قضا ----- ۲۹۶
نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است ----- ۳۰۰
نماز جماعت ----- ۳۰۱
شرایط امام جماعت ----- ۳۱۱
احکام جماعت ----- ۳۱۱
وظیفه امام و مأموم در نماز جماعت ----- ۳۱۵
اشاره ----- ۳۱۵
چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است ----- ۳۱۶
نماز آیات ----- ۳۱۶
اشاره ----- ۳۱۶
دستور نماز آیات ----- ۳۱۹
نماز عید فطر و قربان ----- ۳۲۱
اشاره ----- ۳۲۱
اجیر گرفتن برای نماز ----- ۳۲۴
احکام روزه ----- ۳۲۷
اشاره ----- ۳۲۷

نیت ---------- ۳۲۷

چیزهایی که روزه را باطل می کند ---------- ۳۳۱

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند ---------- ۳۴۳

آنچه برای روزه دار مکروه است ---------- ۳۴۴

جایی که قضا و کفاره واجب است ---------- ۳۴۴

کفار روزه ---------- ۳۴۵

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است ---------- ۳۴۹

احکام روز قضا ---------- ۳۵۱

احکام روز مسافر ---------- ۳۵۵

کسانی که روزه بر آن ها واجب نیست ---------- ۳۵۷

راه ثابت شدن اول ماه ---------- ۳۵۸

روزه های حرام و مکروه ---------- ۳۵۹

روزه های مستحب ---------- ۳۶۰

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید ---------- ۳۶۱

احکام خمس ---------- ۳۶۲

اشاره ---------- ۳۶۲

مصرف خمس ---------- ۳۷۷

احکام زکات ---------- ۳۸۰

اشاره ---------- ۳۸۰

شرایط واجب شدن زکات ---------- ۳۸۱

زکات گندم و جو و خرما و کشمش ---------- ۳۸۲

نصاب طلا ---------- ۳۸۸

نصاب نقره ---------- ۳۸۹

زکات شتر و گاو و گوسفند ---------- ۳۹۲

نصاب شتر ---------- ۳۹۲

نصاب گاو ---------- ۳۹۳

نصاب گوسفند ----- ۳۹۴
مصرف زکات ----- ۳۹۷
شرایط کسانی که مستحق زکاتند ----- ۴۰۰
نیت زکات ----- ۴۰۲
مسائل متفرقه زکات ----- ۴۰۳
زکات فطره ----- ۴۰۸
مصرف زکات فطره ----- ۴۱۲
مسائل متفرقه زکات فطره ----- ۴۱۳
احکام حج ----- ۴۱۵
احکام خرید و فروش ----- ۴۱۸
اشاره ----- ۴۱۸
مستحبات خرید و فروش ----- ۴۱۹
معاملات مکروه ----- ۴۱۹
معاملات حرام ----- ۴۱۹
شرایط فروشنده و خریدار ----- ۴۲۵
شرایط جنس و عوض آن ----- ۴۲۷
صیغ خرید و فروش ----- ۴۲۹
خرید و فروش میوه ها ----- ۴۳۰
نقد و نسیه ----- ۴۳۰
معامله سلف و شرایط آن ----- ۴۳۲
احکام معامله سلف ----- ۴۳۳
فروش طلا و نقره، به طلا و نقره ----- ۴۳۴
مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند ----- ۴۳۵
مسائل متفرقه ----- ۴۳۹
احکام شرکت ----- ۴۴۰
احکام صلح ----- ۴۴۴

احکام اجاره ---------- ۴۴۷
اشاره ---------- ۴۴۷
شرایط مالی که اجاره می دهند ---------- ۴۵۰
شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند ---------- ۴۵۱
مسائل متفرق اجاره ---------- ۴۵۲
احکام جعاله ---------- ۴۵۷
احکام مزارعه ---------- ۴۵۹
احکام مساقات و مغارسه ---------- ۴۶۳
کسانی که از تصرف مال خود ممنوعند ---------- ۴۶۶
احکام وکالت ---------- ۴۶۷
احکام قرض ---------- ۴۷۰
احکام حواله دادن ---------- ۴۷۴
احکام رهن ---------- ۴۷۶
احکام کفالت ---------- ۴۷۹
احکام ودیعه (امانت) ---------- ۴۸۰
احکام عاریه ---------- ۴۸۴
احکام نکاح (ازدواج) ---------- ۴۸۷
احکام عقد ---------- ۴۸۷
اشاره ---------- ۴۸۷
دستور خواندن عقد ---------- ۴۸۸
شرایط عقد ---------- ۴۸۹
عیبهایی که بواسط آن ها می شود عقد را به هم زد ---------- ۴۹۱
عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است ---------- ۴۹۲
احکام عقد دائم ---------- ۴۹۷
متعه (ازدواج موقت) ---------- ۴۹۹
احکام نگاه کردن ---------- ۵۰۱

اشاره ----- ۵۰۱
مسائل متفرق زناشویی ----- ۵۰۲
احکام شیر دادن ----- ۵۰۶
اشاره ----- ۵۰۶
شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است ----- ۵۰۹
آداب شیر دادن ----- ۵۱۲
مسائل متفرقه شیر دادن ----- ۵۱۳
احکام طلاق ----- ۵۱۵
اشاره ----- ۵۱۵
عده طلاق ----- ۵۱۷
عدّه زنی که شوهرش مرده ----- ۵۱۹
طلاق بائن و طلاق رجعی ----- ۵۲۰
احکام رجوع کردن ----- ۵۲۰
طلاق خلع ----- ۵۲۱
طلاق مبارات ----- ۵۲۲
احکام متفرق طلاق ----- ۵۲۳
احکام غصب ----- ۵۲۴
احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند ----- ۵۲۹
احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات ----- ۵۳۳
اشاره ----- ۵۳۳
دستور سر بریدن حیوانات ----- ۵۳۴
شرایط سر بریدن حیوان ----- ۵۳۵
دستور کشتن شتر ----- ۵۳۶
چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است ----- ۵۳۷
چیزهایی در کشتن حیوانات مکروه است ----- ۵۳۸
احکام شکار کردن با اسلحه ----- ۵۳۸

شکار کردن با سگ شکاری ۵۴۰
صید ماهی و ملخ ۵۴۲
احکام خوردنیها و آشامیدنیها ۵۴۴
اشاره ۵۴۴
چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است ۵۴۸
آداب آشامیدن ۵۴۸
چیزهائی که در آشامیدن مذموم است ۵۴۸
احکام نذر و عهد ۵۴۸
احکام قسم خوردن ۵۵۴
احکام وقف ۵۵۶
احکام وصیت ۵۶۰
احکام ارث ۵۶۸
اشاره ۵۶۸
ارث دست اول ۵۶۹
ارث دست دوم ۵۷۲
ارث دست سوم ۵۷۹
ارث زن و شوهر ۵۸۲
مسائل متفرقه ارث ۵۸۴
حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است ۵۸۶
احکام دیه ۵۸۹
مسائل متفرقه ۵۹۴
احکام سفته ۵۹۷
احکام سرقفلی ۶۰۵
احکام بیمه ۶۰۸
مسائل مربوط به بانک ها ۶۰۹
بانکی که به وسیله دولت سرمایه گذاری شده و به سرمایه دولت می باشد ۶۱۱

اشاره ----- ۶۱۱
اعتبارهای بانکی ----- ۶۱۳
نگه داری کالا به وسیله بانک ----- ۶۱۶
ضمانتنامه های بانکی ----- ۶۱۷
در اینجا چند مسأله است: ----- ۶۱۸
فروش سهام ----- ۶۱۹
حوالجات داخلی و خارجی ----- ۶۱۹
جایزه های بانکی ----- ۶۲۲
تحصیل و نقد کردن سفته ها به وسیله بانک ها ----- ۶۲۳
فروش پول ها و ارزهای خارجی و خرید آن ها ----- ۶۲۵
حساب های جاری ----- ۶۲۵
خرید و فروش سفته ها ----- ۶۲۵
کارهای بانکی ----- ۶۳۰
حواله های بانکی ----- ۶۳۰
قراردادهای بیمه ای ----- ۶۳۲
احکام سرقفلی ----- ۶۳۴
مسائلی چند از باب الزام ----- ۶۳۶
احکام تشریح ----- ۶۴۰
احکام خیابان هایی که به وسیله دولت کشیده می شود ----- ۶۴۴
مسائل نماز و روزه ----- ۶۴۷
درباره مرکز ----- ۶۵۲

رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوای حضرت آیه الله العظمی آقای حاج ابوالقاسم الموسوی الخوئی (ره)

مشخصات کتاب

سرشناسه : خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۲۷۸ - ۱۳۷۱.

عنوان و نام پدیدآور : توضیح المسائل/ مطابق فتوای ابوالقاسم الموسوی الخوئی

مشخصات نشر : مشهد: رستگار، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ۴۵۲ص.

شابک : ۱۱۰۰۰ریال:۹۶۴-۷۲۱۳-۰۵-۰ ؛ ۱۵۰۰۰ریال(چاپ دوم)

یادداشت : چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۳.

یادداشت : عنوان دیگر: رساله توضیح المسائل.

عنوان دیگر : رساله توضیح المسائل.

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹/خ ۹ر ۵ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۱۲۳۵۵

[مقدمه]

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین، و الصلاه و السلام علی اشرف الانبیاء و المرسلین محمد و آله الطیبین الطاهرین، و اللعنه الدائمه علی أعدائهم أجمعین، من الان الی قیام یوم الدین.

احکام تقلید

(مسأله ۱)- شخص مسلمان باید به اصول دین از روی دلیل اعتقاد کند و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون سؤال از دلیل، گفته کسی را قبول کند. ولی در احکام دین در غیر ضروریات و قطعیات باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند یعنی بدون سؤال از دلیل به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید، که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است مثلًا اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می

دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

(مسأله ۲)- تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است. و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد. و عادل کسی است که کارهائی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهائی که بر او حرام است ترک کند و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد، که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند

خوبی او را تصدیق نمایند. و درصورتی که اختلاف فتوی بین مجتهدین در مسائل محل ابتلاء ولو اجمالًا معلوم باشد لازم است مجتهدی که انسان از او تقلید می کند اعلم باشد یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود بهتر باشد.

(مسأله ۳)- مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت:

(اول): آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

(دوّم): آن که دو نفر عالم عادل، که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند. مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند و ظاهر این است که اجتهاد یا اعلمیت کسی به گفته یک نفر مورد وثوق باشد نیز ثابت می شود.

(سوّم): آن که عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفت آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

توضیح المسائل، ص: ۳

(مسأله ۴)- اگر اختلاف بین مجتهدین ولو اجمالًا معلوم و شناختن اعلم مشکل باشد، لازم است احتیاط کند، و درصورتی که احتیاط ممکن نباشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد. بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید.

(مسأله ۵)- به دست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

(اوّل): شنیدن از خود مجتهد.

(دوّم): شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

(سوّم): شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

(چهارم):

دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

(مسأله ۶)- تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید: و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست.

(مسأله ۷)- اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوی دهد، مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلًا بفرماید احتیاط آن است که در رکعت اول و دوم نماز، بعد از سوره حمد یک سوره تمام بخواند مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری که تقلیدش جائز است عمل نماید، پس اگر او فقط سوره حمد را کافی بداند می تواند سوره را ترک کند. و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

(مسأله ۸)- اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله ای فتوی داده یا پیش از آن احتیاط کند، مثلًا بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود، اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او می تواند عمل به این احتیاط را ترک نماید و این را احتیاط مستحب می نامند.

(مسأله ۹)- اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود درصورتی که فتوای او در نظر مقلد بوده و فراموش نکرده باشد حکم بعد از فوت او حکم زنده بودنش است، و اگر فتوای او

را یاد نگرفته یا فراموش کرده است لازم است به مجتهد زنده رجوع کند.

(مسأله ۱۰)- اگر در مسأله ای فتوای مجتهدی را یاد گرفته، و بعد از مردن او در همان مسأله بر حسب وظیفه اش از مجتهد زنده تقلید نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد.

توضیح المسائل، ص: ۴

(مسأله ۱۱)- مسائلی را که انسان غالباً به آن ها احتیاج دارد واجب است، یاد بگیرد.

(مسأله ۱۲)- اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند لازم است که احتیاط کند، یا با شرائطی که ذکر شد تقلید نماید، ولی چنان چه مخالفت غیر اعلم با اعلم را اجمالًا بداند و تأخیر واقعه و احتیاط ممکن نباشد و دستش به علم نرسد جائز است از غیر اعلم تقلید نماید.

(مسأله ۱۳)- اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنان چه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی آن مجتهد عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

(مسأله ۱۴)- اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، سپس از مجتهدی تقلید نماید، درصورتی که آن مجتهد به صحت اعمال گذشته حکم نماید آن اعمال صحیح است والا محکوم به بطلان است.

توضیح المسائل، ص: ۵

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

اشاره

(مسأله ۱۵)- آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد: مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و

غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است: (اول): آب کر (دوم): آب قلیل (سوم): آب جاری (چهارم): آب باران (پنجم): آب چاه.

۱- آب کر

(مسأله ۱۶)- آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب است بریزند، آن ظرف را پر کند، و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است، تقریباً ۳۷۷ کیلوگرم می شود.

(مسأله ۱۷)- اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد. چنان چه آن آب، بو یا رنگ و یا مز نجاست را بگیرد، نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

(مسأله ۱۸)- اگر بوی یا رنگ یا مزه آب کر به واسط غیر نجاست تغییر کند نجس نمی شود.

(مسأله ۱۹)- اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنان چه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود. و اگر به انداز کر یا بیشتر باشد، مقداری که بو یا رنگ یا مز آن تغییر کرده نجس است.

(مسأله ۲۰)- آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می کند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن، به آب نجس متصل شود و بهتر این است که آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

(مسأله ۲۱)- اگر چیز نجس را زیر

شیری که متصل به کر است بشویند آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مز نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

(مسأله ۲۲)- اگر مقـداری از آب کر یـخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنان چه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.

توضیح المسائل، ص: ۶

(مسأله ۲۳)- آبی که به انداز کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می کنـد و اگر نجاستی هم به آن برسـد نجس نمی شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسـان شـک دارد به مقـدار کر شـده یا نه حکم آب کمتر از کر را دارد.

(مسأله ۲۴)- کر بـودن آب، به دو راه ثـابت می شـود: (اول): آن که خود انسـان یقین کنـد. (دوم): آن که دو مرد عـادل خـبر دهند و بعید نیست که قول یک مرد عادل بلکه قول کسی که مورد وثوق و اطمینان است نیز کافی باشد.

۲- آب قلیل

(مسأله ۲۵)- آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

(مسأله ۲۶)- اگر آب قلیـل روی چیز نجس بریزد، یـا چیز نجس به آن برسـد نجس می شود. ولی اگر با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد نجس است و مقداری که به آن چیز نرسیده پاک است.

(مسأله ۲۷)- آب قلیلی کـه برای برطرف کردن عین نجـاست روی چیز نجس ریخته شـود و از آن جـدا گردد، نجس است، و آب قلیلی که

بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود درصورتی که محل به مجرد شستن با او پاک شود آن آب پاک است، مثلًا اگر محل نجس چیزی باشد که به یک مرتبه شستن پاک شود و عین نجس هم نداشته باشد غساله آن یعنی آبی که از او در وقت شستن جدا می شود پاک است. و اما چیزی که دو مرتبه شستن آن لازم است از غساله شستن اول بنابر احتیاط واجب اجتناب لازم است و غساله شستن دوم پاک است.

(مسأله ۲۸)- آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است: (اوّل): آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. (دوّم): نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. (سوّم): نجاست دیگری مثل خون، یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد. (چهارم): ذره های غائط در آب پیدا نباشد. (پنجم): بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

توضیح المسائل، ص: ۷

۳- آب جاری

آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

(مسأله ۲۹)- آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنان چه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مز آن بواسط نجاست تغییر نکرده پاک است.

(مسأله ۳۰)- اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش بواسط نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگرچه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای طرف دیگر نهر اگر به انداز کر باشد یا بواسط آبی که

تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

(مسأله ۳۱)- آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری را دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه اش بواسط نجاست تغییر نکرده، پاک است.

(مسأله ۳۲)- آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، درصورتی که به ملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه اش تغییر نکند نجس نمی شود.

(مسأله ۳۳)- چشمه آب که مثلًا در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

(مسأله ۳۴)- آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنان چه به خزینه ای که آبش به ضمیمه آب حوض به انداز کر است متصل باشد و به ملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند نجس نمی شود.

(مسأله ۳۵)- آب لوله های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می ریزد اگر به ضمیمه حوضی که متصل به آن است به قدر کر باشد حکم کر را دارد.

(مسأله ۳۶)- آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنان چه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود. اما اگر با فشار جاری باشد و مثلًا نجاست به پایین آن برسد طرف بالای آن نجس نمی شود.

۴- آب باران

(مسأله ۳۷)- چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست به هر جای آن یک مرتبه باران برسد پاک می شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد، بلکه باید طوری باشد

که بگویند باران می آید.

توضیح المسائل، ص: ۸

(مسأله ۳۸)- اگر باران، بر عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنان چه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنان چه ذره ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد.

(مسأله ۳۹)- اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن، عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است. ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد، به چیز نجس رسیده است نجس می باشد.

(مسأله ۴۰)- زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می شود، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

(مسأله ۴۱)- خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاک است.

(مسأله ۴۲)- هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از کر باشد، چنان چه موقعی که باران می آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

(مسأله ۴۳)- اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد، و بر آن زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

توضیح المسائل، ص: ۹

۵- آب چاه

(مسأله ۴۴)- آب چاهی که از زمین می جوشد، اگرچه کمتر از کر باشد چنان چه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به

واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که درکتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

(مسأله ۴۵)- اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنان چه تغییر آب چاه از بین برود پاک می شود و بهتر این است که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

(مسأله ۴۶)- اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، پس از بریدن باران برسیدن نجاست به آن نجس می شود.

احکام آبها

(مسأله ۴۷)- آب مضاف که معنی آن در مسأله (۱۵) گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

(مسأله ۴۸)- آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود، ولی چنان چه با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده است پاک می باشد. مثلًا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است.

(مسأله ۴۹)- اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود.

(مسأله ۵۰)- آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حد مضاف شدن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، و وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با

آن باطل است.

(مسأله ۵۱)- آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلًا مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمی کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است و چنان چه نجاستی به آن برسد نجس می شود اگرچه به انداز کر یا بیشتر باشد.

توضیح المسائل، ص: ۱۰

(مسأله ۵۲)- آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگرچه کر یا جاری باشد نجس می شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب، به واسط نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلًا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد، نجس نمی شود.

(مسأله ۵۳)- آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنان چه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آنجاری شود در تمام این صور چنان چه تغییر آن از بین برود پاک می شود. ولی بنابر احتیاط مستحب باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

(مسأله ۵۴)- اگر چیز نجسی را در کر یا جاری تطهیر نمایند در شستنی که با آن پاک می گردد آبی که بعداز بیرون آوردن از آن می ریزد پاک است.

(مسأله ۵۵)- آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

(مسأله ۵۶)- نیم خورده سگ و خوک و کافر غیر کتابی

بلکه کتابی نیز بنابر احتیاط واجب نجس و خوردن آن حرام است. و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن نسبت به غیر گربه مکروه می باشد.

احکام تخلی

(مسأله ۵۷)- واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه های ممیز (که خوب و بد را می فهمند) بپوشاند، ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آن ها هستند مثل کنیز و مالکش لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

(مسأله ۵۸)- لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند. و اگر مثلًا با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

(مسأله ۵۹)- موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(مسأله ۶۰)- اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد، و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

توضیح المسائل، ص: ۱۱

(مسأله ۶۱)- احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می شود، و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(مسأله ۶۲)- اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود، رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند. و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو

به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

(مسأله ۶۳)- احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

(مسأله ۶۴)- در چهار جا تخلی حرام است:

(اول): در کوچه های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

(دوم): در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

(سوم): در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه ها.

(چهارم): روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد و همچنین هر جائی که تخلی موجب هتک حرمت یکی از مقدسات دین یا مذهب شود.

(مسأله ۶۵)- در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود:

(اول): آن که با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

(دوم): آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

(سوم): آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد، و در غیر این سه صورت می توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

(مسأله ۶۶)- مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود. و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل بنابر احتیاط واجب باید دو مرتبه شست و بهتر آن است که سه مرتبه شسته شود.

(مسأله ۶۷)- اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود

که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

(مسأله ۶۸)- با سنگ و کلوخ و پارچه و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنان چه رطوبت کمی داشته باشد که به مخرج نرسد اشکال ندارد.

(مسأله ۶۹)- احتیاط واجب آن است که سنگ و کلوخ یا پارچه ای که غائط را با آن برطرف می کنند، سه قطعه باشد، و اگر با سه قطعه برطرف نشود، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملًا پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد.

(مسأله ۷۰)- پاک کردن مخرج غائط با چیزهائی که احترام آن ها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است و پاک شدن مخرج با استخوان و سرگین محل اشکال است.

(مسأله ۷۱)- اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نماید اگرچه عادتاً همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده.

توضیح المسائل، ص: ۱۲

(مسأله ۷۲)- اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، درصورتی که احتمال بدهد که پیش از شروع به نماز ملتفت حالش بوده نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

استبراء

(مسأله ۷۳)- استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، برای آنکه یقین کنند بول در مجرا نمانده است. و آن دارای اقسامی است و بهترین آن ها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفع با انگشت میانه

دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند، و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

(مسأله ۷۴)- آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن با زن از انسان خارج می شود، و به آن (مذی) می گویند پاک است نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید، و به آن (وذی) گفته می شود، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن (ودی) می گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است. و چنان چه بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود، و شک کند که بول است یا یکی از این سه آب پاک می باشد.

(مسأله ۷۵)- اگر انسان شک کند که استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد، و چنان چه وضو گرفته باشد باطل می شود ولی اگر شک کند که استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

(مسأله ۷۶)- کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجرا نمانده است، و رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه آن رطوبت پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

(مسأله ۷۷)- اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنان چه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول

است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافیست.

(مسأله ۷۸)- برای زن استبراء از بول نیست، و اگر رطوبتی ببیند و شک کند بول است یا نه پاک می باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

توضیح المسائل، ص: ۱۳

مستحبات و مکروهات تخلی

) مسأله ۷۹)- مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به جای تخلی اول پای چپ، و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند، و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.)

مسأله ۸۰)- نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و دَرِ خانه، و زیر درختی که میوه می دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه است. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.)

مسأله ۸۱)- ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده مکروه است.
(مسأله ۸۲)- خودداری کردن از بول و غائط مکروه است، و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد حرام است.

(مسأله ۸۳)- مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

***

توضیح المسائل، ص: ۱۴

نجاسات

اشاره

(مسأله ۸۴)- نجاسات ده چیز است: اول: بول، دوم: غائط، سوم: منی، چهارم: مردار، پنجم: خون، ششم و هفتم: سگ و خوک، هشتم: کافر، نهم: شراب، دهم: فقاع.

۱ و ۲- بول و غائط

(مسأله ۸۵)- بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است و بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند مث ماهی حرام گوشت و همچنین فضله

حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

(مسأله ۸۶)- بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاک و بهتر اجتناب از آن ها است.

(مسأله ۸۷)- بول و غائط حیوان نجاست خوار، نجس است و همچنین است بول و غائط گوسفندی که شیر خوک خورده به تفصیلی که خواهد آمد یا حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده است.

۳- منی

(مسأله ۸۸)- منی انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴- مردار

(مسأله ۸۹)- مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد، پاک است.

(مسأله ۹۰)- چیزهایی که از مردار مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندآنکه روح ندارند پاک است.

(مسأله ۹۱)- اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد و در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

توضیح المسائل، ص: ۱۵

(مسأله ۹۲)- اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است.

(مسأله ۹۳)- تخم مرغ که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مسأله ۹۴)- اگر بره و بزغاله پیش از آن که علف خوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آن ها می باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مسأله ۹۵)- دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می آورند، اگر انسان یقین به نجاست آن ها نداشته باشد، پاک است.

(مسأله ۹۶)- گوشت و پیه و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک است، ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خوردن آن گوشت و پیه حرام است، و نماز در

آن چرم جائز نیست و اما آنچه از بازار مسلمان ها یا از مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از کافر گرفته شده، یا احتمال آن برود که تحقیق کرده اگرچه از کافر گرفته باشد نماز خواندن در آن چرم و خوردن آن گوشت و پیه نیز جائز است.

۵- خون

(مسأله ۹۷)- خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است. پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می باشد.

(مسأله ۹۸)- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند، پاک است. ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسط اینکه سر حیوان در جای بلند بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

(مسأله ۹۹)- بنابر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره ای خون در آن است باید اجتناب کرد. ولی اگر خون مثلًا در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده سفیده پاک می باشد.

(مسأله ۱۰۰)- خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود، نجس است و شیر را نجس می کند.

(مسأله ۱۰۱)- اگر خونی که از لای دندان ها می آید، به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود اجتناب از آب دهان لازم نیست.

توضیح المسائل، ص: ۱۶

(مسأله ۱۰۲)- خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک و اگر به آن خون بگویند، نجس است، و در این صورت چنان چه ناخن یا پوست سوراخ

شود اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل جهت وضو یا غسل مشقت زیاد دارد باید تیمم نماید.

(مسأله ۱۰۳)- اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است.

(مسأله ۱۰۴)- اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

(مسأله ۱۰۵)- زردآبه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد.

۶، ۷- سگ و خوک

(مسأله ۱۰۶)- سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت های آن ها نجس است، ولی سگ و خوک دریائی پاک است.

۸- کافر

(مسأله ۱۰۷)- کافر یعنی کسی که منکر خدا یا معاد است، یا برای خدا شریک قرار می دهد، و همچنین غلاه (یعنی آن هایی که یکی از ائمه علیهم السلام را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب (یعنی آن هائی که با ائمه علیم السلام اظهار دشمنی می نمایند) نجس اند، و همچنین است کسی که به نبوت یا یکی از ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزو دین اسلام می دانند چنان چه بداند آن چیز ضروری دین است منکر شود. و أما اهل کتاب (یعنی یهود و نصاری) که پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) را قبول ندارند نیز بنابر مشهور نجس می باشند. و این قول موافق احتیاط است، پس اجتناب از آن ها نیز لازم است.

توضیح المسائل، ص: ۱۷

(مسأله ۱۰۸)- تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت های او نجس است.

(مسأله ۱۰۹)- اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، مگر درصورتی که ممیز و مظهر اسلام باشد، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

(مسأله ۱۱۰)- کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می باشد، ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلًا نمی تواند زن مسلمان بگیرد و باید در قبرستان مسلمانان دفن نشود.

(مسأله ۱۱۱)- شخصی که به یکی از دوازده امام علیه السلام از روی

دشمنی دشنام دهد نجس است.

۹- شراب

(مسأله ۱۱۲)- شراب و نبیذی که مسکر است نجس است. و بنابر احتیاط واجب هر چیزی که انسان را مست می کند، چنان چه به خودی خود روان باشد نیز نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش (چرس) روان نباشد پاک است اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود.

) مسأله ۱۱۳)- الکل صنعتی که برای رنگ کردن در پنجره و میز و صندلی و مانند اینها بکار می برند، تمام اقسامش پاک می باشد.)

مسأله ۱۱۴)- اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به واسط پختن جوش بیاید، پاك، ولی خوردن آن حرام است.)

مسأله ۱۱۵)- خرما و مویز و کشمش و آب آن ها اگرچه جوش بیایند پاك و خوردن آن ها حلال است.

توضیح المسائل، ص: ۱۸

۱۰- فقاع

(مسأله ۱۱۶)- فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند، نجس است و غیر فقاع مانند آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماءالشعیر می گویند، پاک می باشد.

(مسأله ۱۱۷)- عرق جنب از حرام پاك است، و بنابر احتیاط مستحب نماز با آن نخوانند، و نزدیکی با زن در حال حیض حکم جنابت از حرام را دارد.

(مسأله ۱۱۸)- اگر انسان در اوقاتی که نزدیکی با زن حرام است- مثلًا در روز ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند- عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد.

(مسأله ۱۱۹)- اگر جنب از حرام به عوض غسل تیمم نماید، و بعد از تیمم عرق کند، حکم آن عرق حکم عرق قبل از تیمم است.

(مسأله ۱۲۰)- اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است که در نماز از عرق خود اجتناب

نماید، و چنان چه اوّل با حلال خود نزدیکی کند، بعد مرتکب حرام شود عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد.

(مسأله ۱۲۱)- عرق شتر نجاستخوار و هر حیواانی به خوردن نجاست انسان عادت کرده، اگرچه پاک است، ولی نماز با آنجایز نیست.

توضیح المسائل، ص: ۱۹

راه ثابت شدن نجاست

(مسأله ۱۲۲)- نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:

«اول» آن که خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید، بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه و مهمان خانه هایی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آن ها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد، غذائی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد.

«دوم» آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلًا همسر یا نوکر یا کلفت انسان نسبت به ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است بگوید نجس می باشد.

«سوم» آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، و نیز اگر یک نفر عادل بلکه شخص موثق- اگرچه عادل هم نباشد- بگوید چیزی نجس است، باید از آن چیز اجتناب کرد.

(مسأله ۱۲۳)- اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلًا نداند، فضله موش پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد، ولی اگر با این که مسأله را می داند، در چیزی شک کند که پاک است یا نه، مثلًا شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد، و وارسی کردن یا پرسیدن لازم نیست.

(مسأله ۱۲۴)- چیز

نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست وارسی کند.

(مسأله ۱۲۵)- اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آن ها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلًا نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرف او خارج بوده و مال دیگری می باشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

چیز پاک چگونه نجس می شود

(مسأله ۱۲۶)- اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آن ها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نیز نجس می شود، و همچنین اگر به چیز سومی با همان رطوبت برسد نجسش می کند، و مشهور فرموده اند که متنجس به طور مطلق منجس است، ولی این حکم در غیر واسطه اول محل اشکال است، اگرچه بنابر احتیاط واجب اجتناب از او لازم است (مثال) درصورتی که دست راست به بول متنجس شود، آن گاه آن دست با رطوبت

با دست چپ ملاقات کند این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهد بود، و اگر دست چپ بعد از خشکیدن با آب قلیل ملاقات کند آب نیز نجس می شود، ولی اگر با چیز دیگری با رطوبت ملاقات کند نجاست آن چیز محل اشکال است، و احتیاط واجب در اجتناب از آن است، و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود، اگرچه به

عین نجس برسد.

(مسأله ۱۲۷)- اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد، و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آن ها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

(مسأله ۱۲۸)- دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک است و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت بعداً به یکی از آن ها برسد نجس نمی شود.

(مسأله ۱۲۹)- زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود، و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

(مسأله ۱۳۰)- هرگاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند اگرچه بعد پر شود، فقط جایی که نجس به آن رسیده نجاست می باشد، پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

(مسأله ۱۳۱)- اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند، و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنان چه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود و اگر نداند پاک است.

(مسأله ۱۳۲)- اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

(مسأله ۱۳۳)- اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون

داشته باشد جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد.

(مسأله ۱۳۴)- اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنان چه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود آب آفتابه نجس می شود، ولی اگر آب آفتابه جریان داشته باشد نجس نمی شود.

(مسأله ۱۳۵)- اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است. پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

(مسأله ۱۳۶)- نجس کردن خط و ورق قرآن درصورتی که مستلزم هتک باشد بی اشکال حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند. بلکه بنابر احتیاط واجب در غیر فرض هتک نیز نجس کردن آن حرام و آب کشیدن واجب است.

(مسأله ۱۳۷)- اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

(مسأله ۱۳۸)- گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگرچه آن عین نجس خشک باشد حکم نجس کردن آن را دارد.

(مسأله

۱۳۹)- نوشتن قرآن با مرکب نجس اگرچه یک حرف آن باشد حکم نجس کردن آن را دارد، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسط تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

(مسأله ۱۴۰)- درصورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

(مسأله ۱۴۱)- اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) یا امام (علیه السّلام) بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگرچه خرج داشته باشد واجب است. و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است، و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

(مسأله ۱۴۲)- خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است، و همچنین است خوراندن آن به دیگری، و در خوراندن آن به طفل یا دیوانه اظهر جواز است و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد بی اشکال لازم نیست از او جلوگیری کنند.

(مسأله ۱۴۳)- فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اگرچه از قسم خوراکی باشد اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۱

(مسأله ۱۴۴)- اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

(مسأله ۱۴۵)-

اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد، و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، و در معرض این باشد که نجاست به مأکول و مشروب سرایت کند، باید به آنان بگوید.

(مسأله ۱۴۶)- اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به میهمان ها بگوید، اما اگر یکی از میهمان ها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد. ولی چنان چه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسط نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

(مسأله ۱۴۷)- اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنان که صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مانند ظروفی که در خوردن و آشامیدن استعمال می شود واجب است نجس شدن آن را به او بگوید، و اما مثل لباس، نجس شدن او را لازم نیست بگوید، اگرچه بداند صاحبش با او نماز می خواند، زیرا که پاک بودن لباس در نماز شرط واقعی نیست.

(مسأله ۱۴۸)- اگر بچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده، نباید حرف او را قبول کرد ولی بچه ای که تکلیفش نزدیک است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، درصورتی که آن چیز در تصرف او باشد یا آن بچه مورد اطمینان باشد حرف او قبول می شود، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

***

توضیح المسائل، ص: ۲۲

مطهرات

اشاره

(مسأله ۱۴۹)- دوازده چیز نجاست را پاک می کند، و آن ها را مطهرات گویند: «اول»: آب. «دوم»: زمین. «سوم»: آفتاب. «چهارم»: استحاله. «پنجم»: انقلاب. «ششم»: انتقال. «هفتم»: اسلام.

«هشـتم»: تبعیـت. «نهـم»: برطرف شـدن عین نجـاست. «دهم»: اسـتبراء حیـوان نجـاست خـوار «یـازدهم»: غـایب شـدن مسـلمان. «دوازدهم»: خارج شدن خون متعارف از ذبیحه، و احکام اینها به طور تفصیل در مسایل آینده گفته می شود.

۱– آب

(مسأله ۱۵۰)- آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند:

«اول»: آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی کند.

«دوم»: آن که پاک باشد.

«سوم»: آن که وقتی چیز نجس را می شوینـد آب مضاف نشود، و در شسـتنی که بعد از آن شسـتن دیگر لازم نیست باید بو یا رنگ یا مز نجاست هم نگیرد، و در غیر آن شسـتن تغیر ضرر ندارد، مثلًا چیزی را به آب کر یا قلیل بشوید، و دو دفع شستن در او لازم باشد، در دفع اول اگرچه تغییر کند، در دفع دوم به آبی تطهیر کند که تغییر نکند پاک می شود.

«چهارم»: آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد. و پاک شدن چیز نجس به آب قلیل یعنی آب کمتر از کر، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود.

توضیح المسائل، ص: ۲۳

(مسأله ۱۵۱)- ظرف نجس را با آب قلیل بایـد سه مرتبه شـست، و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی که سـگ از آن آب یـا چیز روان دیگر خورده بایـد اول بـا خاک با ریختن مقـداری آب پاک خاک مال کرد و بنابر احتیاط خاک باید پـاک باشـد. سپس آب بریزنـد که خـاک از او زائـل شود و بعـد یـک مرتبه درکرّ یـا جاری یا دو مرتبه با آب قلیل شـست. و همچنین ظرفی را که

سگ لیسیده است بنابر احتیاط واجب باید پس از شستن خاک مالی کرد. و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد خاک مالی لازم نیست.

مسأله ۱۵۲)- اگر دهان ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و مقداری آب ریخته با شدت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد. و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.)

مسأله ۱۵۳)- ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، یا در او موش صحرایی مرده باشد، با آب قلیل یا کر یا جاری باید هفت مرتبه شست و لازم نیست آن را خاک مالی کنند.)

مسأله ۱۵۴)- ظرفی را که به شراب نجس شده، باید سه مرتبه بشویند، و فرقی بین آب قلیل و کر و جاری نیست. (مسأله ۱۵۵)- کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود، و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند، و بعداً در آب کر یا جاری بگذارند. (مسأله ۱۵۶)- ظرف نجس را با آب قلیل دو قسم می شود آب کشید: یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفع قدری آب در آن بریزند و در هر دفع آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد

و بیرون بریزند.

(مسأله ۱۵۷)- اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنان چه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفع آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند و واجب است که در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن آب ها را بیرون می آورند، آب بکشند.

(مسأله ۱۵۸)- اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند ظاهرش پاک می شود.

(مسأله ۱۵۹)- تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود، و در غیر بول اگر با برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آب ها در آن جمع شود و بیرون بیاورند بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

توضیح المسائل، ص: ۲۴

(مسأله ۱۶۰)- اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن پا یا لگد کردن لازم است و درصورتی که لباس و مانند آن متنجس به بول باشد در کر نیز دو مرتبه شستن لازم است.

(مسأله ۱۶۱)- اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنان چه یک مرتبه آب روی

آن بریزنـد و از آن جـدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانـده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در لباس و فرش و ماننـد اینها بایـد بعـد از هر دفع فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. (و غساله آبی است که معمولا در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود خود به خود یا به وسیله فشار می ریزد).

(مسأله ۱۶۲)- اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده نجس شود، چنان چه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسـد پاک می شود، ولی احتیاط مسـتحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

(مسأله ۱۶۳)- اگر چیزی به غیر بول نجس شود چنـان چه بـا برطرف کردن نجاست یـک مرتبه آب روی آن بریزنـد و از آن جدا شود، پاک می گردد ولی لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

(مسأله ۱۶۴)- اگر حصـیر نجس را که با نـخ بافته شـده بخواهنـد آب بکشـند، باید به هر قسم که ممکن است (اگرچه به لگد کردن باشد) فشار دهند تا غساله آن جدا شود.

(مسأله ۱۶۵)- اگر ظـاهر گنـدم و برنـج و صـابون وماننـد اینها نجس شود، به فرو بردن در کر و جاری پاک می گردد، و اگر باطن آن ها نجس شود تطهیر آن ها مثل تطهیر کوزه نجس است که در مسأله (۱۵۵) گذشت.

(مسأله ۱۶۶)- اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک

است.

(مسأله ۱۶۷)- اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد چنان چه آن را در کاسه و مانند آن بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود، و آن ظرف هم پاک می گردد ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد، در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه ای که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

(مسأله ۱۶۸)- لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند یا با آب قلیل بشویند چنان چه موقع فشار دادن آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می شود.

توضیح المسائل، ص: ۲۵

) مسأله ۱۶۹)- اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلًا لجن آب در آن ببینند، چنان چه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.)

مسأله ۱۷۰)- اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آن ها نجس است.)

مسأله ۱۷۱)- هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند، پاک نمی شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاک می باشد اما چنان چه به واسط بو یا رنگ یقین کنند یا

احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است.)

مسأله ۱۷۲)- اگر نجاست بـدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست.)

مسأله ۱۷۳)- غذای نجسی که لای دندان ها مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می شود.)

مسأله ۱۷۴)- اگر موی سـر و صورت را با آب قلیل آب بکشـند، لازم نیست فشار دهند که غساله آن جدا شود. (مسأله ۱۷۵)- اگر جائی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولًا موقع آب کشیدن، آب به آن هـا سـرایت می کنـد، بـا پـاک شـدن جـای نجس پاک می شود. به این معنی که آب کشـیدن اطراف مسـتقلًا لازم نیست بلکه اطراف و محـل نجس به آب کشـیدن بـا هم پـاک می شونـد، و همچنین است اگر چیز پـاکی را پهلوی چیز نجس بگذارنـد و روی هر دو آب بریزند، پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی هم انگشت ها آب بریزند و آب نجس به هم آن ها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشت ها پاک می شود.

) مسأله ۱۷۶)- گوشت و دنبه ای که نجس شـده مثـل چیزهای دیگر آب کشـیده می شود. و همچنین است اگر بـدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آن ها جلوگیری نکند.)

مسأله ۱۷۷)- اگر ظرف یا بـدن نجس باشـد، و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسـیدن آب به آن ها کند، چنان چه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به

آن ها برسد. (مسأله ۱۷۸)- آب شیری که متصل به کر است حکم کر دارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۶

(مسأله ۱۷۹)- اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد و یقین کند که عین نجاست برطرف شده است.

(مسأله ۱۸۰)- زمینی که آب در او فرو می رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می شود.

(مسأله ۱۸۱)- زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود.

(مسأله ۱۸۲)- اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شود.

(مسأله ۱۸۳)- اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند، پاک نمی شود.

۲- زمین

(مسأله ۱۸۴)- زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش را که به راه رفتن نجس شده پاک می کند: «اول» آن که زمین پاک باشد. «دوم» آن که خشک باشد. «سوم» آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد، و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود.

(مسأله ۱۸۵)- پاک شدن کف

پا و ته کفش نجس، به واسط راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است.

(مسأله ۱۸۶)- برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع دست یا بیشتر راه بروند، اگرچه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

) مسأله ۱۸۷)- لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.)

مسأله ۱۸۸)- بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولًا به گل آلوده می شود پاک می گردد. (مسأله ۱۸۹)- کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، پاک شدن آن راه رفتن محل اشکالست. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند این ها.

) مسأله ۱۹۰)- اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه بروند که آن ها هم برطرف شوند.)

مسأله ۱۹۱)- توی کفش به واسط راه رفتن پاک نمی شود. و پاک شدن کف جوراب به واسط راه رفتن محل اشکال است.

۳- آفتاب

(مسأله ۱۹۲)- آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند با پنج شرط پاک می کند: «اول»: آن که چیز نجس تر باشد،

پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند. «دوم»: آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از خشک شدن به تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند. «سوم»: آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن

توضیح المسائل، ص: ۲۷

آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد. «چهارم»: آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلًا چیز نجس به واسط باد و آفتاب خشک شود پاک نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد. «پنجم»: آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفع دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

(مسأله ۱۹۳)- پاک کردن آفتاب حصیر نجس را محل اشکال است، و اما درخت و گیاه که در زمین است پیش از چیدن آن به واسط آفتاب پاک می شود.

(مسأله ۱۹۴)- اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسط آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است. و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از

آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

(مسأله ۱۹۵)- اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، و به وسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود بعید نیست هر دو طرف پاک شود.

۴- استحاله

(مسأله ۱۹۶)- اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید، پاک می شود، مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمک زار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض شود، مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند، پاک نمی شود.

(مسأله ۱۹۷)- کوز گلی و مانند آن، که از گل نجس ساخته شده و ذغالی که از چوب نجس درست شده نجس است.

(مسأله ۱۹۸)- چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۵- انقلاب

(مسأله ۱۹۹)- اگر شراب به خودی خود یا به واسط ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود، پاک می گردد.

(مسأله ۲۰۰)- شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، چنان چه در ظرف دیگری که پاک باشد بریزند سرکه شود پاک می شود، و همچنین اگر نجاست دیگری به شراب برسد و مستهلک شود، درصورتی که به ظرف نرسیده باشد بعد از سرکه شدن پاک می شود.

(مسأله ۲۰۱)- سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است.

توضیح المسائل، ص: ۲۸

(مسأله ۲۰۲)- اگر پوشال زیر انگور یا خرما داخل آن ها باشد و سرکه بریزند، ضرر ندارد بلکه ریختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن اگرچه پیش از سرکه شدن باشد نیز اشکال ندارد، مگر پیش از سرکه شدن مسکر شده باشد.

(مسأله ۲۰۳)- آب انگوری که به آتش یا به خودی خود جوش بیاید، حرام می شود، و اگر آنقدر با آتش بجوشد که ثلثان شود یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال می شود. و در مسأله

(۱۱۴) گذشت که آب انگور به جوش آمدن نجس نمی شود.

(مسأله ۲۰۴)- اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود چنان چه باقی مانده آن جوش بیاید حرام است.

(مسأله ۲۰۵)- آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، حلال نمی شود.

(مسأله ۲۰۶)- اگر مثلًا در یک غوره مقداری انگور باشد، چنان چه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آب انگور نگویند و بجوشد خوردن آن حلال است.

(مسأله ۲۰۷)- اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلک نشود، فقط خوردن آن دانه حرام است.

(مسأله ۲۰۸)- اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده بزنند.

(مسأله ۲۰۹)- چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حلال است.

۶- انتقال

مسأله ۲۱۰)- اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد- یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند- به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد و این را انتقال گویند. و همچنین است حکم در سائر نجاسات، و اما خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است، نجس می باشد.)

مسأله ۲۱۱)- اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد، و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاک است، و همچنین است اگر بداند از

او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصل بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد، که بگویند خون انسان است یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می باشد.

۷– اسلام

(مسأله ۲۱۲)– اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الأنبیاء شهادت بدهد، به هر لغتی که باشد مسلمان می شود. و بعد از مسلمان شدن، بدن

توضیح المسائل، ص: ۲۹

و آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

(مسأله ۲۱۳)– اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

(مسأله ۲۱۴)– اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه پاک است، و همچنین اگر بداند قلباً مسلمان نشده است، ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

۸– تبعیت

(مسأله ۲۱۵)– تبعیت آن است که چیز نجسی به واسط پاکی چیز دیگر پاک شود.

(مسأله ۲۱۶)– اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود. و کهنه و چیزی هم که معمولًا روی آن می گذارند، اگر با آن نجس شده پاک می گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

(مسأله ۲۱۷)– بچه کافر به تبعیت در دو مورد پاک می شود ۱. کافری که مسلمان شود طفل او در پاکی تابع اوست، و

همچنین اگر جـد طفل یا مادر یا جـده او مسـلمان شونـد. ۲. طفـل کافری که به دست مسـلمانی اسـیر گردد، و پـدر یا یکی از اجـداد او همراه نباشـد. در این دو مورد پـاکی طفـل به تابعیت مشـروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن اظهار کفر ننماید.

(مسأله ۲۱۸)- تخته یا سـنگی که روی آن میت را غسل می دهنـد، و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشاننـد، و دسـت کسی که او را غسل می دهد تمام این چیزها که با میت شسته شده است بعد از تمام شدن غسل، پاک می شوند.

) مسأله ۲۱۹)- کسـی که چیزی را آب می کشـد، بعـد از پاک شـدن آن چیز دست او هم که با آن چیز شسـته شده پاک می شود.)

مسأله ۲۲۰)- اگر لباس وماننـد آن را با آب قلیل آب بکشـند و به انـداز معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می مانـد پاک است، بلکه آبی که از او جـدا شـده نیز پاک است به تفصـیلی که در مسأله (۲۷) گذشت.
(مسأله ۲۲۱)- ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشـند، بعـد از جـدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است و همچنین است آبی که از او جدا شده به تفصیلی که در مسأله (۲۷) گذشت.

توضیح المسائل، ص: ۳۰

۹–برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۲۲)- اگر بـدن حیوان به عین نجس مثـل خون، یـا متنجس مثـل آب نجس آلوده شود، چنـان چه آن ها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی.

مثلًا اگر خونی از لای دنـدان بیرون آیـد و در آب دهان از بین برود، آب کشـیدن توی دهان لازم نیست ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آن را آب بکشند.)

مسأله ۲۲۳)- اگر غـذا لای دنـدان مانـده باشد و داخل دهان خون بیاید چنان چه انسان نداند که خون به غذا رسـیده، آن غذا پاك است، و اگر خون به آن برسد نجس می شود. (مسأله ۲۲۴)- مقداری از لب ها و پلك چشم که موقع بستن روی هم می آید، و نیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا از باطن آن، اگر نجس شود باید آب بکشد.

(مسأله ۲۲۵)- اگر گرد و خـاك نجس به لبـاس و فرش و ماننـد اینهـا بنشـیند چنان چه طوری آن ها را تکان دهنـد که گرد و خاك نجس از آن بریزد، و چیزی با رطوبت با آن ها ملاقات کند نجس نمی شود.

۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار

(مسأله ۲۲۶)- بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است. و اگر بخواهنـد پاك شود، بایـد آن را اسـتبراء کننـد، یعنی تا مـدتی نگذارند نجاست بخورد و غذای پاك به آن بدهند که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگوینـد، و بنابر احتیاط واجب بایـد شتر نجاسـتخوار را چهل روز، و گاو را بیست روز، و گوسـفند را ده روز، و مرغابی را هفت یا پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلو گیری کنند. و اگر بعد از این مدت باز هم نجاست خوار به آن ها گفته شود، باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن ها نگویند آن ها را از

خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

۱۱–غایب شدن مسلمان

(مسأله ۲۲۷)- اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است، نجس شود، و آن مسلمان غائب گردد، با شش شرط پاک است:

(اول)- آنکه آن مسلمان چیزی را که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند. پس اگر مثلًا لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده و آن را نجس نداند بعد از غائب شدن او نمی شود آن لباس را پاک دانست:

(دوم)- آنکه بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

(سوم)- آنکه انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مثلًا ببیند با آن لباس نماز می خواند.

توضیح المسائل، ص: ۳۱

(چهارم)- آنکه احتمال برود که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می دهد پاکی است، پس اگر مثلًا نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی شود آن لباس را پاک دانست.

(پنجم)- آنکه انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بداند. و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

(ششم)- آنکه آن مسلمان بالغ، یا ممیز طهارت و نجاست باشد.

) مسأله ۲۲۸)- اگر انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده،

یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه. و بعید نیست که خبر دادن یک نفر عادل یا شخص موثق به پاکی آن نیز کفایت کند.)

مسأله ۲۲۹)- کسی که وکیل شده است، لباس انسان را آب بکشد اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند آن لباس پاک است. (مسأله ۲۳۰)- اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند می تواند به گمان اکتفا نماید.

۱۲- رفتن خون متعارف

(مسأله ۲۳۱)- خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می ماند، چنان چه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاک است، چنان که در مسأله (۹۸) گذشت.

(مسأله ۲۳۲)- حکم سابق مختص به حیوان حلال گوشت است، و در حیوان حرام گوشت جاری نیست، بلکه بنابر احتیاط استحبابی در اجزاء محرمه از حیوان حلال گوشت نیز جاری نیست.

توضیح المسائل، ص: ۳۲

احکام ظرفها

(مسأله ۲۳۳)- ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، آشامیدن و خوردن چیزی از آن ظرف درصورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهائی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند، و احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار- را اگرچه ظرف هم نباشد- استعمال نکنند.

(مسأله ۲۳۴)- خوردن و آشامیدن از ظرف طلا- و نقره بلکه بنابر احتیاط واجب مطلق استعمال آن حرام است، ولی زینت نمودن اتاق و مانند آن و نگاه داشتن آن ها مانعی ندارد، اگرچه احوط ترک است، و همچنین است ساختن ظرف طلا و نقره و خرید و فروش آن ها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن.

(مسأله ۲۳۵)- گیر استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود حکم استکان طلا و نقره را دارد و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

(مسأله ۲۳۶)- استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۳۷)- اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنان چه مقدار آن فلز به قدری زیاد

باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

(مسأله ۲۳۸)- اگر انسان غذائی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد درظرف دیگر بریزد، خوردن غذا از ظرف دوم درصورتی که عرفا نگویند از ظرف طلا و نقره غذا می خورد مانعی ندارد.

(مسأله ۲۳۹)- استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد. ولی احتیاط مستحب آن است که عطردان و سرمه دان و تریاک دان طلا و نقره را استعمال نکند.

(مسأله ۲۴۰)- خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد، ولی زیاده بر این مقدار جائز نیست.

(مسأله ۲۴۱)- استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۳۳

وضو

اشاره

(مسأله ۲۴۲)- در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

(مسأله ۲۴۳)- درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد، باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشویند، وضو باطل است، و برای آن که انسان یقین کند این مقدار کاملًا شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

(مسأله ۲۴۴)- اگر صورت یا دست کسی کوچک تر یا بزرگتر از متعارف مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همآنجا را

بشوید. و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد، باید به انداز معمول پیشانی بشوید.

(مسأله ۲۴۵)- اگر احتمال دهد چرك یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست كه نمی گذارد آب به آن ها برسد، چنان چه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو وارسی كند كه اگر هست برطرف نماید.

(مسأله ۲۴۶)- اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند، واگر پیدا نباشد شستن مو كافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

(مسأله ۲۴۷)- اگر شك كند كه پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

(مسأله ۲۴۸)- شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم كه در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آن

توضیح المسائل، ص: ۳۴

كه یقین كند از جاهایی كه باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آن ها را هم بشوید و كسی كه نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهائی كه گرفته این مقدار را شسته یا نه نمازی را كه با آن وضو خوانده و وقتش باقی است با وضوی جدید اعاده نماید و قضای نمازهائی كه وقتش گذشته واجب نیست.

(مسأله ۲۴۹)- باید صورت و دست ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

(مسأله ۲۵۰)- اگر دست را تر كند و به صورت و دستها بكشد، چنان چه تری دست به قدری باشد كه به واسطه كشیدن دست، آب كمی بر آن ها جاری

شود، کافی است.

(مسأله ۲۵۱)- بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت ها بشوید.

(مسأله ۲۵۲)- برای آن که یقین کند آرنج را کاملًا شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

(مسأله ۲۵۳)- کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید. و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

(مسأله ۲۵۴)- در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد. و کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلًا ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد و همه آن ها شستن اول حساب می شود، و اگر به قصد سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است.

(مسأله ۲۵۵)- بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند، و احتیاط واجب آن است که با کف دست راست مسح نماید و مسح را از بالا به پایین انجام دهد.

(مسأله ۲۵۶)- یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد. و هر جای این قسمت را به هر انداز مسح کند کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

(مسأله ۲۵۷)- لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد

بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازای بلند است که اگر مثلًا شانه کند به صورتش می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده، پوست سر را مسح نماید، و اگر موهائی را که به صورت می ریزد یا به جای دیگر سر، می رسد جلوی سر جمع کند و بر آن ها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند چنین مسحی باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۳۵

(مسأله ۲۵۸)- بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشت ها تا برآمدگی روی پا مسح کند، و احتیاط واجب آن است که پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

(مسأله ۲۵۹)- پهنای مسح پا به هر انداز باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته بلکه تمام روی پا را با تمام دست مسح نماید.

(مسأله ۲۶۰)- احتیاط واجب آن است که در مسح پا، دست را بر سر انگشت ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد یا آنکه دست را به مفصل گذاشته و تا سر انگشتها بکشد نه آنکه تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

(مسأله ۲۶۱)- در مسح سر و روی پا باید دست را روی آن ها بکشد، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت

کند، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۲)- جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۳)- اگر برای مسح، رطوبت در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و گرفتن رطوبت از غیر ریش و مسح نمودن با آن محل اشکال است.

(مسأله ۲۶۴)- اگر رطوبتی کف دست فقط به انداز مسح سر باشد می تواند سر را باهمان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

(مسأله ۲۶۵)- مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسط سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد تیمم نماید، و اگر تقیه در بین باشد مسح کردن بر جوراب و کفش نموده و تیمم نیز بنماید.

(مسأله ۲۶۶)- اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

(مسأله ۲۶۷)- وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو، در آب فرو برد، ولی مسح با تری آن دست اشکال دارد، بنابراین دست چپ را نباید ارتماسی شست.

توضیح المسائل، ص: ۳۶

(مسأله ۲۶۸)- در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد

قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

(مسأله ۲۶۹)- اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

(مسأله ۲۷۰)- کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید:" بسم الله و بالله و الحمد لله الذی جعل الماء طهوراً و لم یجعله نجساً" و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید:" بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین" و در وقت مضمضه کردن بگوید:" اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک" و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید:" اللهم لا تحرم علی ریح الجنه و اجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و طیبها" و موقع شستن رو بگوید:" اللهم بیض وجهی یوم تسود الوجوه و لا تسود وجهی یوم تبیض الوجوه" و در موقع شستن دست راست بگوید:" اللهم اعطنی کتابی بیمینی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبنی حسابا یسیرا" و موقع شستن دست چپ بگوید:" اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی و لا من وراء ظهری و لا تجعلها مغلوله الی عنقی و اعوذ بک من مقطعات النیران" و موقعی که سر را مسح می کند، بگوید:" اللهم غشنی برحمتك و برکاتك و عفوك" و در وقت مسح پا بگوید:" اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام و اجعل سعیی فی ما یرضیک عنی یا ذا الجلال والاکرام".

شرایط صحت وضو

شرایط صحیح بودن وضو چند چیز است:

«شرط اول»: آن که آب وضو پاک باشد.

«شرط دوم»: آن که مطلق باشد.

(مسأله ۲۷۱)- وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را

دوباره با وضوی صحیح بخواند.

(مسأله ۲۷۲)- اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو نـدارد، چنان چه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

«شرط سوم»: آن که آب وضو و فضـائی که در آن وضو می گیرد در حـال مسـح بلکه بنابر احتیاط واجب در حال شسـتن نیز مباح باشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۷

(مسأله ۲۷۳)- وضو بـا آب غصبی و بـا آبی که معلوم نیست صـاحب آن راضـی است یا نه، حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دسـتها در جـای غصبی بریزد. چنـان چه در غیر آنجا نتوانـد وضو بگیرد تکلیف او تیمم است، و اگر در غیر آنجـا بتوانـد وضو بگیرد لازم است که در غیر آنجـا وضو بگیرد، ولی چنـان چه در هر دو صورت معصـیت کرده و همـان جا وضو بگیرد وضویش صحیح است.

(مسأله ۲۷۴)- وضـو گرفتن از حـوض مـدرسه ای که انسـان نمی دانـد آن حـوض را برای همه مردم وقـف کرده انـد یـا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولًا مردم از آن حوض وضو می گیرند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۷۵)- کسـی که نمی خواهد در مسـجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خواننـد نمی توانـد از حوض آن مسـجد وضو بگیرد، ولی اگر معمولًا کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از آن وضو می گیرند، می تواند از حوض آن وضو بگیرد.

(مسأله ۲۷۶)- وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها وماننـد اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیسـتند، در صورتی صحیح است که معمولًا کسانی

هم که ساکن آنجاها نیستند آن ها وضو بگیرند.

(مسأله ۲۷۷)- وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگرچه انسان نداند که صاحب آن ها راضی است، اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آن ها از وضو گرفتن نهی کند، یا انسان بداند که مالک راضی نیست، یا مالک صغیر یا مجنون باشد، یا آن نهرها در تصرف غاصب باشند، در تمام این چند صورت وضو گرفتن با آب آن ها جایز نیست و اما نهرهائی که در دهات و مانند دهات سیره مردم بر استفاده از آن ها جاری است وضو گرفتن و سائر استفاده ها از آن ها اشکال ندارد اگرچه مالک آن ها صغیر و مجنون باشد و نیز مالک آن ها حق منع استفاده مردم را ندارد.

(مسأله ۲۷۸)- اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد وضوی او باطل است.

«شرط چهارم»: آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

«شرط پنجم»: آن که ظرف آب وضو بنابر احتیاط واجب طلا و نقره نباشد. و تفصیل این دو شرط در مسأله بعدی ذکر می شود.

(مسأله ۲۷۹)- اگر آب وضو در ظرف غصبی است، و غیر از آن آب دیگری ندارد درصورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در

توضیح المسائل، ص: ۳۸

ظرف دیگر خالی نماید لازم است خالی کرده و بعداً وضو بگیرد، و چنان چه میسور نباشد باید تیمم کند، و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد و در هر دو صورت اگر معصیت کرده و با دست و مانند آن آب را بر اعضاء وضو بریزد، و وضو بگیرد

وضویش صحیح است و با این کیفیت اگر از ظرف طلا یا نقره وضو بگیرد وضوی او صحیح است چه آب دیگری داشته یا نداشته باشد، و اگر در ظرف غصبی وضوی ارتماسی بگیرد، وضوی او باطل است چه آب دیگری داشته یا نه، و اما اگر در ظرف طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد صحت آن محل اشکال است.

(مسأله ۲۸۰)- حوضی که مثلًا یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، درصورتی که برداشتن آب در عرف تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد اشکالی ندارد و درصورتی که تصرف باشد برداشتن آب حرام ولی وضو صحیح است.

(مسأله ۲۸۱)- اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند چنان چه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند. وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

«شرط ششم»: آن که اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

(مسأله ۲۸۲)- اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

(مسأله ۲۸۳)- اگر غیر از اعضاء وضو جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

(مسأله ۲۸۴)- اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنان چه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده وضو باطل است، و اگر می داند ملتفت بوده یا شک دارد که ملتفت

بوده یا نه وضو صحیح است، و در هر صورت جائی را که نجس بوده باید آب بکشد.

(مسأله ۲۸۵)- اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید، و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزاء صحیحه آن عضو با رعایت ترتیب موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد، و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، و انگشت خود را روی زخم بریدگی در زیر آب از بالاـ به پائین بکشد تا آب بر آنجاری شود و وضو صحیح است.

«شرط هفتم»: آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

(مسأله ۲۸۶)- هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک انداز وقت لازم است باید وضو بگیرد.

توضیح المسائل، ص: ۳۹

(مسأله ۲۸۷)- کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است و اگر با علم و عمد فقط برای خواندن آن نماز وضو بگیرد باطل است.

«شرط هشتم»: آن که به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

(مسأله ۲۸۸)- لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند بلکه اگر تمام افعال وضو بداعی امر خدا به جا آورده شود کفایت می کند.

«شرط نهم»: آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی اول صورت

و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید، و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و باید بنابر احتیاط واجب پای چپ را بعد از پای راست مسح کند. و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

«شرط دهم»: آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

(مسأله ۲۸۹)- اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضو صحیح است.

(مسأله ۲۹۰)- اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد، ولی به واسط گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت جاهای پیشین خشک شود وضوی او صحیح است.

(مسأله ۲۹۱)- راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست ها چند قدم راه برود، و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

«شرط یازدهم»: آن که شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

(مسأله ۲۹۲)- کسی که نمی تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد، و چنان چه مزد هم بخواهد، در

صورتی که بتواند و مضر به حالش نباشد باید بدهد ولی باید خود او نیت وضو کند، و با دست خود مسح نماید،

توضیح المسائل، ص: ۴۰

و اگر نمی تواند باید نائبش دست او را بگیرد و به جای او مسح بکشد، و اگر این هم ممکن نیست، باید نایب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

(مسأله ۲۹۳)- هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهائی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

«شرط دوازدهم»: آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

(مسأله ۲۹۴)- کسی که می ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد وضو بگیرد، اگرچه بعد بفهمد ضرر داشته ولی ضرر به حدی که شرعاً حرام است نبوده باشد، وضویش صحیح است.

(مسأله ۲۹۵)- اگر رساندن آب به صورت و دست ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

«شرط سیزدهم»: آنکه در اعضاءِ وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

(مسأله ۲۹۶)- اگر می داند چیزی به اعضاءِ وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه باید آن را برطرف کند، یا آب را به زیر آن برساند.

(مسأله ۲۹۷)- اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند. و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر

است برطرف نمایند.

(مسأله ۲۹۸)- اگر در صورت و دست ها و جلوی سر و روی پاها به واسط سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنان چه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنان چه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مسأله ۲۹۹)- اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنان چه احتمال او در نظر مردم به جا باشد مثل آن که بعد از گل کاری شک کند گل بدست او چسبیده یا نه، باید وارسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده، یا آب به زیر آن رسیده است.

توضیح المسائل، ص: ۴۱

(مسأله ۳۰۰)- اگر جائی را که باید شست یا مسح کرد چرک باشد، ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آن ها آب به بدن می رسد یا نه، باید آن ها را برطرف کند.

(مسأله ۳۰۱)- اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست، و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، چنان چه احتمال بدهد

در حال وضو ملتفت بوده، وضوی او صحیح است.

(مسأله ۳۰۲)- اگر در بعضی از اعضاء وضو مانع باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد، و گاهی نمی رسد، و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنان چه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

(مسأله ۳۰۳)- اگر بعد وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند، و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

(مسأله ۳۰۴)- اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده، یا نه، چنان چه احتمال بدهد که در حال وضو ملتفت بوده است وضو صحیح است.

احکام وضو

(مسأله ۳۰۵)- کسی که در کارهای وضو و شرائط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند، چنانچه به حد وسوسه برسد باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۳۰۶)- اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراءِ نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبت ازاو بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضوی او باطل است.

(مسأله ۳۰۷)- کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

(مسأله ۳۰۸)- کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلًا بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده چنان چه

پیش از نماز است بایـد وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشـکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است، و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

توضیح المسائل، ص: ۴۲

(مسأله ۳۰۹)- اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنان چه رطوبت جاهائی که پیش از آن است به جهت طول مـدت خشک شـده، بایـد دوباره وضو بگیرد، و اگر خشک نشـده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشـک شـده، بایـد جائی را که فراموش کرده و آنچه بعـد از آن است بشویـد یا مسـح کنـد، و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جائی شک کند باید به همین دستور عمل نماید.

(مسأله ۳۱۰)- اگر بعـد از نمـاز شک کنـد که وضو گرفته یا نه درصورتی که احتمال بدهـد که در حال شـروع به نماز ملتفت حالش بوده است نمازش صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

(مسأله ۳۱۱)- اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

(مسأله ۳۱۲)- اگر بعـد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شک کند، که قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

(مسأله ۳۱۳)- اگر انسان مرضـی دارد که بول او قطره قطره می ریزد، یا نمی توانـد از بیرون آمـدن غائط خودداری کند، چنان چه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت

پیـدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

(مسأله ۳۱۴)- اگر به مقـدار وضو و نمـاز مهلت پیـدا نمی کنـد، و در بین نماز چنـد دفع بول یا غائط از او خارج می شود، که اگر بخواهـد بعـد از هر دفع وضو بگیرد سـخت نیست، احتیـاط این است که ظرف آبی پهلوی خود بگـذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شـد، فوراً وضو بگیرد، و بقیه نماز را بخواند، اگرچه اظهر آن است که اگر همان نماز را با یک وضو بخواند کفایت می کند.

(مسأله ۳۱۵)- کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعداز هر دفع برای او سخت است، برای هر نمازش بـدون اشـکال یک وضو کفایت می کند، بلکه اظهر این است که یک وضو برای چندین نماز نیز کافی است، مگر محدث به حدث دیگری گردد، و بهتر آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد، ولی برای سـجده و تشـهد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگر لازم نیست.

(مسأله ۳۱۶)- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند، اگرچه بهتر این است که به نماز مبادرت نماید.

توضیح المسائل، ص: ۴۳

(مسأله ۳۱۷)- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، بعد از وضو گرفتن جائز است که نوشته

قرآن را مس نماید، اگرچه در غیر حال نماز باشد.

(مسأله ۳۱۸)- کسی که بول او قطره قطره می ریزد، باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید. و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

(مسأله ۳۱۹)- کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید بهتر آن است که جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود خود را معالجه نماید.

(مسأله ۳۲۰)- کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهائی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۳۲۱)- اگر کسی مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

توضیح المسائل، ص: ۴۴

چیزهائی که باید برای آن ها وضو گرفت

(مسأله ۳۲۲)- برای شش چیز وضو گرفتن واجب است: «اول»: برای نمازهای واجب غیر از نماز

میت. و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است. «دوم»: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آن ها و نماز حدثی از او سر زده مثلًا بول کرده باشد، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد. «سوم»: برای طواف واجب خانه کعبه. «چهارم»: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد. «پنجم»: اگر نذر کرده باشد که جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند. «ششم»: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنان چه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

(مسأله ۳۲۳)- مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جائی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

(مسأله ۳۲۴)- جلوگیری کردن بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید از آنان جلوگیری کنند.

(مسأله ۳۲۵)- کسی که وضو ندارد بنابر احتیاط واجب حرام است اسم خداوند متعال و صفات خاصه او را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید. و بهتر آن است که اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهراءِ علیهم السلام را هم مس ننماید.

(مسأله ۳۲۶)- اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه

با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است. و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

(مسأله ۳۲۷)- کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

(مسأله ۳۲۹)- مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبول و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن، و مس حاشیه قرآن، و برای خوابیدن وضو بگیرد. و نیز مستحب است

توضیح المسائل، ص: ۴۵

کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می تواند به جا آورد، مثلًا می تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می کند

(مسأله ۳۳۰)- هفت چیز وضو را باطل می کند: «اول»: بول. «دوم»: غائط. «سوم»: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. «چهارم»: خوابی که به واسط آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود. «پنجم»: چیزهائی که عقل را از بین می برد: مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. «ششم»: استحاضه زنان که بعداً گفته می شود. «هفتم»: جنابت بلکه بنابر احتیاط مستحب هرکاری که برای آن باید غسل کرد.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

(مسأله ۳۳۰)- اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنان چه روی آن باز است و آب ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

(مسأله ۳۳۱)- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست ها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف زخم یا دمل را (به طوری که در وضو گفته شد) از بالا به پائین بشوید، و بهتر آن است که چنان چه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، دست تر بر آن بکشد، و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه نیز بکشد. و اما در شکستگی لازم است تیمم بنماید.

(مسأله ۳۳۲)- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است چنان چه نتواند آن را مسح کند، به این معنی که زخم مثلًا تمام محل مسح را گرفته باشد. یا آنکه از مسح جاهای سالم نیز متمکن

نباشـد در این صورت لازم است تیمم نمایـد. و بنابر احتیاط وضو نیز گرفته و پارچه پاکی روی آن بگذارد، و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند.

(مسأله ۳۳۳)- اگر روی دمـل یـا زخم یـا شکسـتگی بسـته باشـد، چنان چه بازکردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضـرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست ها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

(مسأله ۳۳۴)- اگر زخم یا دمل یا شکسـتگی که بسـته است در صورت یا دست ها باشد چنان چه بازکردن و ریختن آب روی آن ضرر دارد باید مقداری را که متمکن است از اطراف شسته و روی جبیره را مسح نماید.

(مسأله ۳۳۵)- اگر نمی شود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک است، و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده

نجس است، چنان چه آب کشـیدن آن و رساندن آب به روی زخم از بالا به پایین ممکن باشد، باید آن را آب بکشد، و موقع وضـو آب را به زخم برسانـد، و در صـورتی که آب برای زخم ضـرر نـدارد، ولی رسانـدن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید، باید تیمم بنماید.

(مسأله ۳۳۶)- اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دسـتها یا تمام هر دو دست را فراگرفته باشد بنابر احتیاط باید تیمم نماید و وضوی جبیره ای نیز بگیرد

و اگر تمام سر یا پاها مجبور باشد باید تیمم نماید.

(مسأله ۳۳۷)- لازم نیست جبیره از جنس چیزهائی باشد که نماز در او جائز است، بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوانی که خوردن گوشت آنجائز نیست بوده باشد مسح بر آن نیز جائز است.

(مسأله ۳۳۸)- کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد، و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

(مسأله ۳۳۹)- اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهائی که باز است روی پا را و جائی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

(مسأله ۳۴۰)- اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آن ها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آن ها را مسح کند، و در جاهائی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

(مسأله ۳۴۱)- اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید تیمم نماید مگر جبیره در مواضع تیمم باشد، که در این صورت لازم است بین وضو و تیمم جمع نماید، و در هر دو صورت اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست ها است اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

(مسأله ۳۴۲)- اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای

آن ضرر دارد باید تیمم کند.

(مسأله ۳۴۳)- اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است، و نمی تواند آن را آب بکشد، یا آب برای آن ضرر دارد، لازم است تیمم نماید.

(مسأله ۳۴۴)- اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، وظیفه اش تیمم است، بلی اگر آن چیزی که چسبیده دوا باشد حکم جبیره را دارد.

توضیح المسائل، ص: ۴۷

(مسأله ۳۴۵)- در غیر غسل میت از سائر اغسال غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی بایدآن را ترتیبی به جا آورند، و اظهر این است که اگر در بدن زخم یا دمل باشد و محل مجبور باشد واجب است غسل، و احتیاطاً مسح بر جبیره هم نماید و اگر محل مکشوف باشد مکلف مخیر است بین غسل و تیمم، و درصورتی که غسل را اختیار کند احتیاط مستحب آن است که پارچه پاکی روی زخم یا دمل باز گذاشته و روی پارچه را مسح نماید. و اما اگر در بدن شکستگی باشد باید غسل بنماید و احتیاطاً روی جبیره را هم مسح کند و درصورتی که مسح روی جبیره ممکن نباشد یا محل شکسته باز باشد لازم است تیمم کند.

(مسأله ۳۴۶)- کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

(مسأله ۳۴۷)- کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنان چه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند. ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر

او برطرف شود، بهتر آن است که صبر کنـد، و چنان چه عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد. ولی درصورتی که اول وقت نماز را خوانـد و تا آخر وقت عـذرش برطرف شد، لازم است وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

(مسأله ۳۴۸)- اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند، باید تیمم نماید.

(مسأله ۳۴۹)- کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، بنابر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

(مسأله ۳۵۰)- نمازهـائی را که انسـان با وضوی جبیره ای خوانـده و تا آخر وقت مسـتمر بوده صـحیح است، و می توانـد با آن وضو نمازهای بعدی را نیز به جا آورد.

****

توضیح المسائل، ص: ۴۸

غسلهای واجب

اشاره

غسـلهای واجب هفت است: «اول»: غسـل جنـابت. «دوم»: غسـل حیض. «سوم»: غسل نفاس. «چهارم»: غسل اسـتحاضه. «پنجم»: غسل مس میت. «ششم»: غسل میت. «هفتم»: غسلی که به واسط نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود.

احکام جنابت

(مسأله ۳۵۱)- به دو چیز انسان جنب می شود: «اول»: جماع. «دوم»: بیرون آمـدن منی، در خواب باشـد یا بیـداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

(مسأله ۳۵۲)- اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر این ها، چنان چه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعـد از بیرون آمـدن آن بـدن سـست شـده، آن رطوبت حکم منی دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضـی از اینها را نداشـته باشـد، حکم منی ندارد. ولی در مریض، لازم نیست آن رطوبت با جسـتن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شـهوت بیرون آید، در موقع بیرون آمدن، بدن سست شود، در حکم منی است.

(مسأله ۳۵۳)- اگر از مردی که مریض نیست، آبی بیرون آیـد که یکی از سه نشـانه ای را که در مسأله پیش گفته شـد داشـته باشـد، و ندانـد نشانه های دیگر را داشـته یا نه، چنان چه پیش از بیرون آمـدن آب، وضو داشـته می توانـد به همان وضو اکتفا کند، و اگر وضو نداشته کافی است فقط وضو بگیرد، و غسل بر او لازم نیست.

(مسأله ۳۵۴)- مسـتحب است انسان بعـد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعداز غسل، رطوبتی از او بیرون آید،

که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

(مسأله ۳۵۵)- اگر انسان با زنی جماع کند و به

انداز ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ، اگرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند.

توضیح المسائل، ص: ۴۹

(مسأله ۳۵۶)- اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۳۵۷)- اگر نعوذ بالله با حیوانی نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چنان چه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد. و هم چنین است حکم نزدیکی نمودن با مرد یا پسر.

(مسأله ۳۵۸)- اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی ازاو بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۳۵۹)- کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

(مسأله ۳۶۰)- اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهائی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهائی را که احتمال می دهد، پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

(مسأله ۳۶۱)- پنج چیز بر جنب حرام است: «اول»: رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا به هر لغت که باشد و بهتر آن است که به اسم پیامبران و امامان و حضرت زهراء علیهم السلام نیز نرساند. «دوم»:

رفتن در مسجدالحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود. «سوم»: توقف در مساجد دیگر، و همچنین بنابر احتیاط واجب در حرم امامان علیهم السّلام، ولی اگر از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانعی ندارد. «چهارم»: گذاشتن چیزی در مسجد یا داخل شدن در آن برای برداشتن چیزی. «پنجم»: خواندن هر یک از آیات سجده واجب و آنچهار سوره است: «اول»: سوره سی و دوم قرآن «الم تنزیل». «دوم»: سوره چهل و یکم «حم سجده». «سوم»: سوره پنجاه و سوم «و النجم». «چهارم»: سوره نود و ششم «اقرأ».

چیزهای که بر جنب مکروه است

(مسأله ۳۶۲)- نه چیز بر جنب مکروه است: «اول و دوم»: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دست ها را بشوید مکروه نیست. «سوم»: خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد. «چهارم»: رساندن جائی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن. «پنجم»: همراه داشتن قرآن. «ششم»: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسط نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند، مکروه نیست. «هفتم»: خضاب کردن به حنا و مانند آن. «هشتم»: مالیدن روغن به بدن. «نهم»: جماع کردن بعد از آن که محتلم شده یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

توضیح المسائل، ص: ۵۰

غسل جنابت

(مسأله ۳۶۳)- غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود. ولی برای نماز میت و سجده سهو و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

(مسأله ۳۶۴)- لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کند، بلکه اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

(مسأله ۳۶۵)- اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

(مسأله ۳۶۶)- غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می شود انجام داد ترتیبی و ارتماسی:

غسل ترتیبی

(مسأله ۳۶۷)- در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد بدن را بشوید و بهتر آن است که اول طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید و تحقق غسل ترتیبی به حرکت دادن هر یک از اعضاء سه گانه زیر آب به قصد غسل بی اشکال نیست، و احتیاط در اکتفا نکردن به اوست. و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مساله بدن را قبل از سر بشوید غسل او باطل است.

(مسأله ۳۶۸)- درصورتی که بدن را قبل از سر بشوید لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنان چه بدن را دوباره پیش از آنکه حدثی از او سر بزند بشوید غسل او صحیح خواهد بود.

(مسأله ۳۶۹)- برای آن که یقین کند هر دو قسمت، یعنی سر و گردن و بدن را کاملًا غسل داده، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم

با آن قسمت بشوید.

(مسأله ۳۷۰)- اگر بعد از غسل بفهمد جائی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، دوباره شستن سر لازم نیست و فقط هر جائی را از بدن که احتمال می دهد نشسته باید بشوید.

(مسأله ۳۷۱)- اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنان چه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است، و اگر از طرف راست باشد احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره بدن را بشوید.

(مسأله ۳۷۲)- اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شک کند، لازم است که آن مقدار را بشوید، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، شکش غیر معتبر و غسلش صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۵۱

غسل ارتماسی

(مسأله ۳۷۳)- در غسل ارتماسی باید در یک آن آب تمام بدن را فرا بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنان چه پای او روی زمین باشد باید از زمین بلند کند.

(مسأله ۳۷۴)- در غسل ارتماسی بنابر احتیاط واجب باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.

(مسأله ۳۷۵)- اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده، جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

(مسأله ۳۷۶)- اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد، و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

(مسأله ۳۷۷)- کسی که روزه ای گرفته که واجب معین است، یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل

ارتماسی کند. ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

(مسأله ۳۷۸)- در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست، بلکه اگر به فرورفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل، بدن پاک شود غسل محقق می شود.

) مسأله ۳۷۹)- کسی که از حرام جنب شده با آب گرم غسل کند اگرچه عرق می کند غسل او صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد غسل کند.)

مسأله ۳۸۰)- اگر در غسل به اندازه سر موئی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است. ولی شستن مثل توی گوش و بینی، و هر چه از باطن شمرده می شود، واجب نیست. (مسأله ۳۸۱)- جائی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، چنان چه قبلًا از ظاهر بوده باید بشوید والا واجب نیست.

(مسأله ۳۸۲)- اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را شست وگرنه شستن آن لازم نیست.

(مسأله ۳۸۳)- چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید غسل او باطل است.

(مسأله ۳۸۴)- اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

توضیح المسائل، ص: ۵۲

) مسأله ۳۸۵)- در غسل باید موهای کوتاهی را که جزو بدن حساب می شود بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آن ها تر نشود، غسل صحیح

است، ولی اگر رسانـدن آب به پوست بـدون شسـتن آن ها ممکن نباشـد، بایـد آن ها را بشویـد که آب به بـدن برسد. (مسأله ۳۸۶)- تمام شـرطهایی که برای صـحیح بودن وضو گفته شد؛ مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن، در صـحیح بودن غسـل هم شـرط است، ولی در غسل لازم نیست بـدن را از بالا به پایین بشویـد، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شسـتن سـر و گردن فوراً بـدن را بشویـد، بلکه اگر بعد از شسـتن سـر و گردن صبر کند، و بعد مدتی بدن را بشوید اشـکال ندارد. بلکه لازم نیست تمام سـر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید پس جائز است مثلًا سر را شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید، ولی کسی که نمی توانـد از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی آید باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند.

(مسأله ۳۸۷)- کسـی که پول حمامی را بـدون اینکه بدانـد حمامی راضـی است بخواهـد نسیه بگـذارد. اگرچه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

(مسأله ۳۸۸)- اگر حمامی راضـی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او باطل است.

(مسأله ۳۸۹)- اگر پولی که خمس آن را نـداده به حمـامی بدهـد، اگرچه مرتکب حرام شـده، ولی ظاهر این است که غسل او صحیح باشد و ذمه اش به مستحقین خمس مشغول می شود.

(مسأله ۳۹۰)- اگر مخرج غائط را در

آب خزینه تطهیر کنـد و پیش از غسـل شـک کنـد که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضـی است یا نه، غسل او باطل است مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند.

(مسأله ۳۹۱)- اگر شک کنـد که غسل کرده یا نه بایـد غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل او درست بوده یا نه، درصورتی که احتمال بدهد که وقت غسل ملتفت بوده و صحیح به جا آورده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

(مسأله ۳۹۲)- اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند، مثلًا بول کند، باید غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید، و چنان چه بخواهد غسل ترتیبی نماید بنابر احتیاط مستحبی وضو هم بگیرد.

(مسأله ۳۹۳)- اگر از جهت ضـیق وقت وظیفه مکلـف تیمم بوده، ولی به خیـال به انـدازه غسـل و نمـاز وقت دارد غسـل کنـد، درصورتی که بـا خود غسـل قصـد قربت کرده باشـد غسـل او صـحیح است بلکه اگر برای نمـاز غسل نموده باشـد غسل او نیز صحیح است.

(مسأله ۳۹۴)- کسـی که جنب شـده اگر شک کنـد غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانـده چنان چه احتمال بدهد که وقت شروع به نماز ملتفت بوده صحیح است.

ولی برای نمازهای بعـد بایـد غسل کنـد. و درصورتی که بعـد از نماز حدث اصـغر از او صادر شده باشد، لازم است وضو هم بگیرد، و اگر وقت باقی است نمازی را که خوانده اعاده نماید.

(مسأله ۳۹۵)- کسـی که چنـد غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آن ها یک غسل به جا آورد، و ظاهر این است که اگر یکی معین از آن ها

را قصد کند از بقیه کفایت می کند.

توضیح المسائل، ص: ۵۳

(مسأله ۳۹۶)- اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، و چنان چه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

(مسأله ۳۹۷)- کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسل های دیگر واجب غیر از غسل استحاضه متوسطه و با غسل های مستحب که در مسأله (۶۵۱) می آید، نیز می تواند بدون وضو نماز بخواند اگرچه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

***

استحاضه

اشاره

یکی از خون هایی که از زن خارج می شود، خون استحاضه است، و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

(مسأله ۳۹۸)- خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

(مسأله ۳۹۹)- استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره، استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن با خود بر می دارد آلوده کند و در آن فرو نرود، استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگرچه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولا زن ها برای جلوگیری از خون می بندند، نرسد، استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال جاری برسد. توضیح المسائل ۵۳ احکام استحاضه ..... ص : ۵۳

احکام استحاضه

(مسأله ۴۰۰)- در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و بنابر احتیاط پنبه را عوض کند، باید ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده، آب بکشد.

(مسأله ۴۰۱)- در استحاضه متوسطه باید برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند. و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

توضيح المسائل،

(مسأله ۴۰۲)- در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد باید برای هر نماز بنابر احتیاط دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و لازم است یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد. و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید، وأظهر این است که در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت می کند.

(مسأله ۴۰۳)- اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز هم بیاید، چنان چه زن برای آن خون، وضو و غسل را به جا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو یا غسل به جا آورد اگرچه در آن موقع مستحاضه نباشد.

(مسأله ۴۰۴)- مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول به جا آورد صحیح است ولی بهتر است که اول وضو بگیرد. مستحاضه اکثیره گر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل کند وضو بگیرد.

(مسأله ۴۰۵)- اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح متوسطه شود باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

(مسأله ۴۰۶)- اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد. و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و

عشا غسل نماید.

(مسأله ۴۰۷)- مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است. ولی نزدیک اذان صبح جائز است به قصد رجاء غسل نموده و نماز شب بخواند، ولی بعد از طلوع فجر برای نماز صبح باید غسل را اعاده نماید.

(مسأله ۴۰۸)- زن مستحاضه، برای هر نمازی- غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت- چه واجب باشد چه مستحب، باید وضو بگیرد. ولی اگر بخواهد نماز روزانه ای را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهائی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده، اگر آن ها را بعد از نماز فوراً به جا آورد همچنین برای سجده سهو در هر حال، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

(مسأله ۴۰۹)- زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعدی لازم نیست.

توضیح المسائل، ص: ۵۵

(مسأله ۴۱۰)- اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید، و کمی صبر نماید و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را وارسی کند.

(مسأله ۴۱۱)- زن مستحاضه اگر

پیش از آن که خود را وارسی کند، مشغول نماز شود، چنان چه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلًا استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده، مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

(مسأله ۴۱۲)- زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند، مثلًا اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد. ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

(مسأله ۴۱۳)- اگر خون استحاضه در اول ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید وضو یا غسل را که زن داشته باطل نمی کند، و اگر بیرون بیاید، هر چند کم باشد، وضو و غسل را باطل می کند.

(مسأله ۴۱۴)- زن مستحاضه اگر بعد از وضو یا غسل در اثناء آن ها خون دیده اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند چنان چه وقت وسعت داشته باشد، بنابر احتیاط لازم است بر حسب وظیفه اش وضو گرفته یا غسل نماید و آن نماز را اعاده کند اگرچه بداند دوباره خون می آید.

(مسأله ۴۱۵)- زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده، خونی از او بیرون نیامده، می تواند خواندن نماز را تا وقتی که می داند پاک می ماند تأخیر بیندازد.

(مسأله ۴۱۶)- اگر مستحاضه بداند که پیش از

گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

(مسأله ۴۱۷)- اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد کلی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد

دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند. و اگر موقعی که خون در ظاهر قطع شود وقت نماز تنگ باشد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

(مسأله ۴۱۸)- مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

(مسأله ۴۱۹)- مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو، و مستحاضه کثیره بعد از غسل باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد. و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

(مسأله ۴۲۰)- زن مستحاضه اگر بین وظیفه ای که دارد از وضو یا غسل و نماز فاصله بیندازد، باید مطابق وظیفه اش دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

(مسأله ۴۲۱)- اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود، چنان چه برای او ضرر ندارد، باید بعد از غسل از بیرون

آمـدن خون جلوگیری نمایـد، و چنان چه کوتاهی کنـد و خون بیرون آیـد، باید دوباره غسل کند، و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

(مسأله ۴۲۲)- اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است و اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم است که غسل را از سر بگیرد.

(مسأله ۴۲۳)- احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می توانـد، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

(مسأله ۴۲۴)- بنابر احتیاط روزه زن مستحاضه کثیره، در صورتی صحیح است که نماز مغرب و عشای شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد ونیز در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد، ولی اگر مستحاضه متوسطه باشد، بعید نیست که در صحت روزه اش غسل شرط نباشد.

(مسأله ۴۲۵)- اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

(مسأله ۴۲۶)- اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود بایدکارهای استحاضه کثیره را انجام دهد. و چنان چه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فائده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

توضیح المسائل، ص: ۵۷

(مسأله ۴۲۷)- اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، بایـد نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کنـد، و کارهای دیگر آن را انجام دهـد، و همان نماز را بخوانـد. و بنابر احتیاط استحبابی قبل از غسل وضوء بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد لازم است وضو گرفته و عوض غسل

تیمم کنـد، و اگر برای تیمم نیز وقت نـدارد، بنابر احتیاط نماز را نشـکند، و به همان حال نماز را تمام کنـد، ولی لازم است در خارج وقت قضا نماید، و همچنین است اگر در بین نماز، اسـتحاضه قلیله او متوسـطه یا کثیره شود. مگر غسل استحاضه متوسطه کفایت از وضو نمی کند کذشت.

(مسأله ۴۲۸)- اگر در بین نماز خون بند بیاید و مسـتحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنان چه بعد از نماز بفهمد به کلی قطع شده بوده، و وقت وسـعت این را داشـته باشد که در حال پاکی نماز را دوباره بخواند، لازم است بر حسب وظیفه اش وضو گرفته یا غسل نموده و نماز را دوباره به جا آورد.

(مسأله ۴۲۹)- اگر اسـتحاضه کثیره زن متوسـطه شود، بایـد برای نمازهای بعدی عمل متوسـطه را به جا آورد. مثلًا اگر پیش از نمـاز ظهر اسـتحاضه کثیره متوسـطه شود، بایـد برای نماز ظهر وضو گرفته و غسل کنـد، و برای نماز عصـر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد. ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصـر وقت داشـته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید.

(مسأله ۴۳۰)- اگر پیش از هر نماز خون مسـتحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، بنابر احتیاط برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

(مسأله ۴۳۱)- اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای

بعدی عمل قلیله را انجام دهد. و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

(مسأله ۴۳۲)- اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد ترک کند، نمازش باطل است.

(مسأله ۴۳۳)- مستحاضه ای که برای نماز وضو گرفته یا غسل کرده بنابر احتیاط نمی تواند در حال اختیار جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند، و در حال اضطرار جائز است ولی بنابر احتیاط باید وضو بگیرد.

(مسأله ۴۳۴)- مستحاضه ای که غسل های واجب خود را به جا آورده رفتن او در مسجد و توقف در آن و خواندن آیه ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با حلال است، اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز انجام می داد، مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد، و بعید نیست که این کارها بدون غسل نیز جائز باشد اگرچه احتیاط در ترک است.

توضیح المسائل، ص: ۵۸

(مسأله ۴۳۵)- اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز، آیه ای را که سجده واجب دارد بخواند یا مسجد برود، بنابر احتیاط مستحب باید غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

(مسأله ۴۳۶)- نماز آیات بر مستحاضه واجب است. و باید برای نماز آیات وضو بگیرد، و بنابر احتیاط پیش از وضو در استحاضه متوسطه و کثیره غسل نیز بنماید.

(مسأله ۴۳۷)- هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگرچه بخواهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

(مسأله ۴۳۸)- اگر زن مستحاضه بخواهد نمازی را که

قضای آن مضیق شده بخواند، باید برای هر نماز، کارهائی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد.

(مسأله ۴۳۹)- اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنان چه نشانه آن ها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

***

توضیح المسائل، ص: ۵۹

حیض

اشاره

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود، و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض می گویند.

(مسأله ۴۴۰)- خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن، سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

(مسأله ۴۴۱)- زنهایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند بنابر مشهور، ولکن واجب است بر زنهای غیر سیّده و زن های سیده بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال چنان چه با نشانه های حیض یا در روزهای عادت خون ببینند احتیاط کنند.

(مسأله ۴۴۲)- خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست.

(مسأله ۴۴۳)- زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند و حکم زن حامله و غیر حامله یکسان است فقط زن حامله درصورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش اگر خونی ببیند که صفات حیض را دارد لازم است بنابر احتیاط بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید.

(مسأله ۴۴۴)- دختری که نمی داند نه سالش تمام شده

یا نه، اگر خونی ببیند چه دارای نشانه های حیض باشد، چه نباشد حکم به حیض بودن آن نمی شود کرد.

(مسأله ۴۴۵)- زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

(مسأله ۴۴۶)- مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

توضیح المسائل، ص: ۶۰

(مسأله ۴۴۷)- باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد. پس اگر مثلًا دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

(مسأله ۴۴۸)- ابتداء حیض لازم است خون بیرون بیاید ولی لازم نیست تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج خون باشد کافی است. و چنان چه در بین سه روز مختصری پاک شود به نحوی که در بین زن ها تماماً یا بعضاً متعارف است باز هم حیض است.

(مسأله ۴۴۹)- لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اول صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید و هیچ قطع نشود، حیض است و همچنین است اگر در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد.

(مسأله ۴۵۰)- اگر سه روز پشت سر هم با نشانه های حیض یا روزهای عادت خون ببیند و پاک شود، چنان چه دوباره خونی که دارای نشانه های حیض است یا در روزهای عادت است ببیند، و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده

روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهائی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

(مسأله ۴۵۱)- اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد، و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، نباید آن را خون حیض قرار دهد.

(مسأله ۴۵۲)- اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید عبادتهای خود را به جا آورد مگر حالت سابقه اش حیض باشد.

(مسأله ۴۵۳)- اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنان چه شرائط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

(مسأله ۴۵۴)- اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد.

(مسأله ۴۵۵)- اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد از سه روز خون درعادت یا با نشانه های حیض ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

توضیح المسائل، ص: ۶۱

احکام حائض

(مسأله ۴۵۶)- چند چیز بر حائض حرام است: «اول»: عبادتهائی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آن ها لازم نیست، مانند نماز میت مانعی ندارد. «دوم»: تمام چیزهائی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. «سوم»: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل

شود و منی هم بیرون نیایـد، بلکه احتیاط واجب آن است که مقـدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکنـد و بنابر احتیاط لازم و طی زن در دبر چه حائض باشد چه نباشد حرام است.

(مسأله ۴۵۷)- جماع کردن در روزهائی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شـرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بینـد و بایـد به دسـتوری که بعـداً گفته می شود روزهـای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

(مسأله ۴۵۸)- اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کنـد وچه از قبل باشـد چه از دبر لازم است اسـتغفار کنـد، و احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد و کفاره آن بعداً بیان می شود.

(مسأله ۴۵۹)- غیر از نزدیکی کردن با زن حائض سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد.

(مسأله ۴۶۰)- کفاره نزدیکی در حال حیض در قسـمت اول آن، هیجده نخود طلای سکه دار و در قسمت دوم، نه نخود، و در قسـمت سوم چهـار نخود و نیم است. مثلًا زنی که شـش روز خون حیض می بینـد اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هیجده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم نُه نخود، و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم بدهد.

(مسأله ۴۶۱)- اگر طلای سـکه دار ممکن نباشـد، قیمت آن را بدهد، و اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر

بدهد حساب کند.

توضیح المسائل، ص: ۶۲

(مسأله ۴۶۲)- اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض بازن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.

(مسأله ۴۶۳)- اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند بهتر آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

(مسأله ۴۶۴)- اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود، واگر جدا نشود احتیاط مستحب این است که باید کفاره بدهد.

(مسأله ۴۶۵)- اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است جماع نماید، نیز احتیاط مستحب این است که کفاره بدهد.

(مسأله ۴۶۶)- کسی که از روی نادانی یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی کند کفاره ندارد.

(مسأله ۴۶۷)- اگر مرد به اعتقاد زن حائض است با او نزدیکی کند و بعداً معلوم شود که حائض نبوده است کفاره ندارد.

(مسأله ۴۶۸)- طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در احکام طلاق گفته می شود، باطل است.

(مسأله ۴۶۹)- اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد.

(مسأله ۴۷۰)- اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است.

(مسأله ۴۷۱)- اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده نمازی که خوانده باطل است.

(مسأله ۴۷۲)- بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که

باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود غسل کند. و بهتر آن است که پیش از غسل وضو هم بگیرد.

(مسأله ۴۷۳)- بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می تواند با او جماع کند و اولی این است که جماع پس از شستن فرج باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری کند. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

(مسأله ۴۷۴)- اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازای باشد که بتواند غسل کند باید غسل کند و بهتر آن است که بدل از وضو تیمم نماید، و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به انداز غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم

نماید. و اگر برای هیچ یک از آن ها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

(مسأله ۴۷۵)- نمازهائی که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه های واجب را که در حال حیض نگرفته باید قضا نماید.

(مسأله ۴۷۶)- هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند یا احتمال دهد که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند.

(مسأله ۴۷۷)- اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز با تحصیل طهارت از حدث بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در

تنـد خوانـدن و کنـد خوانـدن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلًا زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخوانـد، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با تحصـیل طهارت از حدث از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت با تحصیل طهارت کافی است.

(مسأله ۴۷۸)- اگر زن در آخر وقت نمـاز، از خون پـاک شود و به انـدازه غسـل و خوانـدن یـک رکعت نمـاز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

(مسأله ۴۷۹)- اگر زن حائض بعـد از پاکی به انـدازه غسل وقت نـدارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، احتیاط واجب آن است که آن نمـاز را بـا تیمم بخوانـد، ولی درصورتی که نخوانـد قضـا بر او واجب نیست، امـا اگر گذشـته از تنگی وقت از جهت دیگر تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضـرر دارد، بایـد تیمم کند و آن نماز را بخواند. و درصورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

(مسأله ۴۸۰)- اگر زن بعداز پاک شدن از حیض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

(مسأله ۴۸۱)- اگر به خیال این که به انـدازه تهیه مقـدمات نماز و خوانـدن یک رکعت وقت نـدارد نماز نخواند، و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

(مسأله ۴۸۲)- مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال

را عوض کنـد و وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشـیند و مشـغول ذکر و دعا و صلوات شود.

(مسأله ۴۸۳)- خواندن و همراه داشـتن قرآن و رساندن جایی از بدن را به مابین خطهای قرآن، و نیز خضاب کردن به حنا (حنا بستن) و مانند آن، برای حائض مکروه است.

توضیح المسائل، ص: ۶۴

اقسام زنهای حائض (مسأله ۴۸۴)

اشاره

زنهای حائض بر شش قسمند:

«اول»: صاحب عادت وقتیه و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض اوهم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

«دوم»: صـاحب عـادت وقـتیه و آن زنی است که دو مـاه پشت سـر هم در وقت معین، خـون حیض ببینـد ولی شـماره روزهـای حیض او در هر دو ماه یک انـداز نباشـد، مثلًا دو ماه پشت سـر هم از روز اول ماه خون ببینـد ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

«سوم»: صـاحب عادت عـددیه، و آن زنی است که شـماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سـر هم به یک انـداز باشـد، ولی وقت دیـدن آن دو خون یکی نباشـد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. «چهارم»: مضـطربه، و آن زنی است که چنـد ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

«پنجم»: مبتدئه، و آن زنی است که دفع

اول خون دیدن او است.

«ششم»: ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسایل آینده گفته می شود.

توضیح المسائل، ص: ۶۵

۱- صاحب عادت وقتیه و عددیه

(مسأله ۴۸۵)- زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند دو دسته اند:

«اول»: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلًا دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود، که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

«دوم»: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهائی که خون دیده با روزهائی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، و در هر دو ماه همه روزهائی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک انداز باشد که عادت او به انداز تمام روزهائی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک انداز باشد، مثلًا اگر در ماه اوّل از روز اوّل ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوّم بعد از آن که سه روز خون دید، کمتر از سه روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم نه روز شود، در این صورت همه نه روز حیض

است، و عادت این زن نه روز می شود.

(مسأله ۴۸۶)- زنی که عـادت وقتیه دارد، اگر در وقت عـادت یـک یـا دو روز جلوتر خون ببینـد، اگرچه آن خون نشـانه های حیض را نداشـته باشـد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند، و چنان چه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

(مسأله ۴۸۷)- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر همه روزهای عادت و چند روز با نشانه های حیض پیش از عادت و بعد از عـادت خـون ببینـد و روی هم از ده روز بیشـتر نشـود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشـتر شـود، فقـط خونی را که در روزهای عادت خود دیـده، حیض است، و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده اسـتحاضه می باشد. و باید عبادتهائی را که در روزهای پیش از عادت و بعـد از عادت به جا نیاورده قضا نمایـد، و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت با نشـانه هـای حیض خـون ببینـد و روی هم از ده روز بیشـتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشـتر شود، فقـط روزهـای عـادت او حیض است، و خونی که جلوتر از آن دیـده اسـتحاضه می باشـد، و چنـان چه در آن روزها عبادت نکرده بایـد قضـا نمایـد. و اگر همه روزهای عادت را با چنـد روز بعد از عادت با نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر بیشتر شود، فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

(مسأله ۴۸۸)- زنی

که عـادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر مقـداری از روزهای عادت را با چنـد روز پیش از عادت با نشانه های حیض خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود روزهائی که در عادت خون دیـده چنان چه کمتر از سه روز باشـد با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض، و روزهای اول را اسـتحاضه قرار می دهد. و چنـان چه سه روز یـا بیشتر باشـد آن خون را حیض قرار دهـد و روزهـای قبل از زمان عادت را تا به انـدازه ای که به مقـدار عادت برسـد احتیاط کنـد، و اگر مقـداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت با نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر بیشتر شود، بایـد روزهائی که در عادت خون دیـده چنان چه کمتر از سه روز باشد با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را اسـتحاضه قرار دهد. و درصورتی که خونی را که در عادت دیده سه روز یا بیشتر باشد در مقدار زیادی تا مقدار عادت احتیاط کند.

توضیح المسائل، ص: ۶۶

(مسأله ۴۸۹)- زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهائی که خون دیده با روزهائی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آن که پنج روز خون ببیند و

پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱- آن که تمام خونی که دفع اول دیده، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد. و همچنین است اگر مقداری از خون اول را در عادت و مقداری از آن را قبل از عادت به یک یا دو روز ببیند یا دارای نشانه های حیض باشد چه قبل از عادت باشد چه بعد از آن.

۲- آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن به طوری که در صورت اول گفته شد در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد در این صورت آن مقدار با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده و مجموع از ده روز بیشتر نیست همه آن ها حیض است، و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلًا اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و روز اول

و دوم و همچنین از یازدهم تا پانزدهم استحاضه می باشد.

۴- آن که مقـداری از خون اول و دوم در روزهـای عادت باشـد. ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشـد در این صورت بعیـد نیست مقـداری را که در عـادت خود دیـده بـا تمام کردن کسـری آن از ماقبل تا سه روز شود باید حیض قرار دهـد، پس اگر بشود مقـداری را که از خون دوم در بین عـادت دیـده حیض قرار دهـد (بـاین معنی که مجموع این مقـدار با مقداری که از اول حیض قرار داده با پاکی مابین آن ها از ده روز تجاوز نکند) تمام آن ها حیض است والا خون اول را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

(مسأله ۴۹۰)- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با نشانه های حیض خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

توضیح المسائل، ص: ۶۷

(مسأله ۴۹۱)- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشـد و بعـد از پاک شدن، دوباره به شـماره روزهای عادتی که داشـته با نشانه های حیض خون ببیند، چنان چه مجموع این دو خون بـا پاکی مابین آن ها از ده روز بیشتر نشود همه را حیض قرار دهـد. و درصورتی که بیشتر شود خونی را که عادت دیده حیض و خون دیگر استحاضه است، و چنان چه خون اول بیشتر از عادت بوده و مقدار زیادی نشانه های

حیض را داشته همه آن خون حیض است.

(مسأله ۴۹۲)- زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببینـد، خونی که در روزهای عادت دیـده اگرچه نشانه های حیض را نداشـته باشد حیض است. و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد، اسـتحاضه است. مثلًا زنی که عـادت حیض او از اول مـاه تـا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببینـد، هفت روز اول آن حیض، و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

توضیح المسائل، ص: ۶۸

۲- صاحب عادت وقتیه

(مسأله ۴۹۳)- زنهایی که عادت وقتیه دارند دو دسته اند:

«اول»: زنی که دو ماه پشت سـر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شـماره روزهای آن در هر دو مـاه یک انـداز نباشـد. مثلًا دو ماه پشت سـر هم روز اول ماه خون ببینـد ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشـتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

«دوم»: زنی که دو ماه پشت سـر هم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببینـد و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمـام روزهـائی که خون دیـده بـا روزهـائی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشـد، مثلًا در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشـد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

(مسأله ۴۹۴)- زنی که عادت وقتیه دارد، و شماره روزهای

او به یک انـداز نیست چنان چه خونی ببیند که مقداری از آن نشانه های حیض داشـته و مقداری نداشـته باشد، درصورتی که خون نشانه دار از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد لازم است آن را حیض، و خونی که نشانه های حیض ندارد استحاضـه قرار دهـد، ولی چنـان چه در وقت عادتش خون ببینـد داشـتن نشانه های حیض در حیض بودن آن معتبر نیست، پس خونی که در وقت عـادتش دیـده چنـان چه ممکن است حیض باشـد لازم است حیض قرار دهـد. مثلًا در وقت عادت خود سه روز خون دیـد اگرچه نشانه حیض را نداشـته باشـد حیض است. و همچنین است اگر در عادت خود مثلًا یک روز و پیش از عادت به دو روز خون ببینـد یا در عادت خود مثلًا یک روز و پس از آن با نشانه های حیض دو روز خون ببینـد در این دو صورت نیز لازم است آن سه روز را حیض قرار دهـد پس اگر خون نشـانه دار قبـل از ده روز از اول خون دیـدن قطع شـد تمام آن خون حیض است و اگر بعداً نیز خون دید چنان چه آن خون دارای نشانه های حیض و فصل بین آن و آخر خون اول ده روز یا بیشتر باشد آن خون نیز حیض است والا استحاضه است.

(مسأله ۴۹۵)- زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در غیر وقت عادت با نشانه های حیض بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید تا شش یا هفت روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مسأله ۴۹۶)- زنی که هر ماه، روز اول ماه مثلًا خون می دیده و

گاهی روز پنجم و گاهی روز هفتم پاک می شده، چنان چه یک ماه، دوازده روز خون ببیند و نتواند با نشانه های حیض مقدار او را معین نماید، باید از اول ماه تا شش یا هفت روز حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

(مسأله ۴۹۷)- صاحب عادت اگر وسط یا آخر عادت او معلوم است چنان چه خون او از دوازده روز تجاوز کند شش یا هفت روز را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن موافق با آن وقت باشد.

توضیح المسائل، ص: ۶۹

۳- صاحب عادت عددیه

(مسأله ۴۹۸)- زنهایی که عادت عددیه دارند دو دسته اند:

«اول»: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک انداز باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود. مثلًا اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود.

«دوم»: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهائی که خون دیده و روزهائی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، و شماره روزهای آن هم به یک انداز باشد، تمام روزهائی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک انداز باشد. مثلًا اگر ماه اول از روز اول ماه

تـا سوم خون ببینـد و دو روز پـاک شود، و دوبـاره سه روز خون ببینـد و ماه دوم از یازدهم تا سـیزدهم خون ببینـد و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببینـد و روی هم از هشت روز بیشتر بشود، عادت او هشت روز می شود. و اگر در یک ماه مثلًا هشت روز خون ببینـد و در ماه دوم چهار روز خون دیـده و پاک شود و دوباره خون ببینـد و مجموع ایام خون با پاکی وسط هشت روز باشد، عادت او هشت روز خواهد بود.

(مسأله ۴۹۹)- زنی که عادت عـددیه دارد، اگر با نشانه های حیض کمتر یا بیشتر از شـماره عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز نکنـد، تمام آن ها را حیض قرار دهـد اگرچه خون قطع نشود و بـدون داشـتن نشانه های حیض از ده روز تجاوز کند، و اگر با نشانه های حیض از ده روز تجاوز کرد باید از موقع دیدن آن خون به شـماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

توضیح المسائل، ص: ۷۰

۴- مضطربه

(مسأله ۵۰۰)- مضطربه- یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده- اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهائی که دیده دارای نشانه های حیض باشد شش یا هفت روز را حیض قرار دهد و بقیه استحاضه است.

(مسأله ۵۰۱)- مضـطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببینـد که چنـد روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه اسـتحاضه دارد، چنان چه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. و اگر همه آن

را که نشانه حیض دارد نشود حیض قرار دهـد، مثل آن که پنـج روز به نشانه های حیض و پنـج روز به نشانه های اسـتحاضه و پنـج روز دوباره به نشانه های حیض ببینـد، پس اگر آنچه به نشانه حیض است هر کـدام را بشود حیض قرار دهـد به هر کـدام کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشـد باید در هر دو خون احتیاط کند، و آنچه در وسط است و به نشانه های حیض نیسـت استحاضه قرار دهد و اگر فقط یکی از آن ها را بشود حیض قرار داد همان را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۵- مبتدئه

(مسأله ۵۰۲)- مبتـدئه یعنی زنی که دفع اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده دارای نشـانه هـای حیض باشـد، بایـد عـادت خویشـان خود را حیض، و بقیه را اسـتحاضه قرار دهـد. و اگر خویشـی نداشـته یا عادت خویشانش مختلف باشد ماه اول را شش یا هفت روز حیض قرار داده و تا ده روز احتیاط کند و در ماههای بعد سه روز حیض قرار داده و شش یا هفت روز احتیاط کند.

(مسأله ۵۰۳)- مبتـدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه اسـتحاضه را داشـته باشـد، چنـان چه خونی که نشـانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشـد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز

توضیح المسائل، ص: ۷۱

از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه

و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون وسطی را استحاضه قرار دهد و در دو طرف آن احتیاط کند چنان که در مضطربه گذشت.

(مسأله ۵۰۴)- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد همه خون هائی که دیده استحاضه است.

۶–ناسیه

(مسأله ۵۰۵)- ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است. اگر خونی به نشانه حیض ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد آن را حیض قرار دهد، و اگر آن خون بیشتر از ده روز باشد تا هر زمانی که احتمال بقاء عادت را می دهد حیض قرار داده، و بقیه استحاضه است، ولی درصورتی که احتمال بقاء عادتش در بیشتر از هفت تا ده روز باشد پس از روز هفتم احتیاط کند.

مسائل متفرقه حیض

(مسأله ۵۰۶)- مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببینند که نشانه های حیض داشته باشد، باید عبادت را ترک کنند و چنان چه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که به جا نیاورده اند، قضا نمایند.

(مسأله ۵۰۷)- زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است. مثلًا اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده چنان چه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

(مسأله ۵۰۸)- مقصود از یک ماه، گذشتن سی روز از ابتدای خون دیدن است نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

(مسأله ۵۰۹)- زنی که معمولًا ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون

ببینـد و آن خون نشانه های حیض را داشـته باشد، چنان چه روزهائی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

توضیح المسائل، ص: ۷۲

(مسأله ۵۱۰)- اگر سه روز یا بیشتر خونی ببینـد که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه اسـتحاضه را دارد و دوبـاره سه روز خونی به نشـانه های حیض ببینـد، بایـد خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشـته حیض قرار دهد.

(مسأله ۵۱۱)- اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بدانـد که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگرچه گمان داشـته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، نباید غسل کند.

(مسأله ۵۱۲)- اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهـد که در باطن خون هست، بایـد قـدری پنبه داخل فرج نمایـد و کمی صبر کنـد و بیرون آورد. پس اگر پـاک بود، غسـل کنـد و عبادتهـای خود را به جـا آورد و اگر پاک نبود، چنان چه در حیض عادت نـدارد یا عادت او ده روز است، بایـد صبر کنـد که اگر پیش از ده روز پاک شـد، غسل کنـد، و اگر سـر ده روز پـاک شـد، یا خون او از ده روز گـذشت، سـر ده روز غسل نمایـد، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بـداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می شود، نباید غسل کند. و اگر احتمال دهد که خون

او از ده روز می گذرد باید یک روز عبادت را ترک کند، و بعد جائز است احکام مستحاضه را جاری کند، و احوط این است که تا روز دهم بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کنـد، و این حکم مختص زنی است که قبل از عادت مستمره الدم نبوده، والا بعد از گذشتن عادت جائز نیست عبادت را ترک کند.

(مسأله ۵۱۳)- اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نمایـد. و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنان چه آن روزها را روزه نیز گرفته باشد، باید قضا نماید.

***

توضیح المسائل، ص: ۷۳

نفاس

(مسأله ۵۱۴)- از وقتی که اولین جزو بچه از شکم مـادر بیرون می آیـد، خونی که زن می بینـد، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند.

(مسأله ۵۱۵)- خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند، نفاس نیست.

(مسأله ۵۱۶)- لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد درصورتی که زائیدن صدق کند، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

(مسأله ۵۱۷)- ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

(مسأله ۵۱۸)- هرگاه شک کند که چیزی سـقط شده یا نه، یا چیزی که سـقط شده بچه است یا نه، لازم نیست وارسی کند، و خونی که از او خارج می شود شرعاً خون نفاس نیست.

(مسأله ۵۱۹)- بنابر احتیاط توقف در

مسجد و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است. و آنچه بر حائض واجب است بر نفساء هم واجب می باشد.

(مسأله ۵۲۰)- طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد. و اگر شوهرش با او نزدیکی کند بدون اشکال کفاره ندارد.

(مسأله ۵۲۱)- وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد. و اگر دوباره خون ببیند، چنان چه روزهائی را که خون دیده با روزهائی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است، و اگر روزهائی که پاک بوده روزه نیز گرفته باشد لازم است قضا نماید.

(مسأله ۵۲۲)- اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادتهای خود غسل کند.

(مسأله ۵۲۳)- اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنان چه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است. و اگر عادت ندارد به مقدار عادت خویشان خود نفاس قرار داده و تا ده روز احتیاط کند، و احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان کارهای استحاضه را به جا آورد، و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک کند.

(مسأله ۵۲۴)- زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به

اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد، و بعد از آن واجب است یک روز عبادت را ترک نماید، و بعد جائز است احکام

مستحاضه را جاری یا عبادت را تا ده روز ترک نماید، و اگر خون از ده روز بگذرد، باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد، و عبادتهائی را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید، مثلًا زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و روز هفتم نیز عبادت را ترک کند و در روز هشتم و نهم و دهم مخیر است بین عبادت را ترک کند یا کارهای استحاضه را به جا آورد، و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عبادت او استحاضه می باشد.

(مسأله ۵۲۵)- زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است. و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می بیند اگرچه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلًا زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زائید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس است، و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند، استحاضه می باشد. و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را

که می بینـد، در روزهای عادتش باشـد حیض است، چه نشانه های حیض را داشـته چه نداشـته باشـد. و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشـد ولی نشانه های حیض را داشـته باشـد، اما اگر خونی که بعـد از گذشـتن ده روز از نفاس می بینـد، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است.

(مسأله ۵۲۶)- زنی که در حیض عادت عددیه ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتراز یک ماه خون ببیند، حکم ده روز اول آن در مسأله (۵۲۳) گـذشت و ده روز دوم آن استـحاضه است. و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشـته باشد یا در وقت عادتش باشد حیض، و گرنه آن هم استحاضه می باشد.

****

توضیح المسائل، ص: ۷۵

غسل مس میت

(مسأله ۵۲۷)- اگر کسـی بـدن انسان مرده ای را که سـرد شده و غسـلش نداده اند مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برسانـد، بایـد غسل مس میت نمایـد، چه در خواب مس کنـد چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار. حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد، باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۵۲۸)- برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگرچه جایی را که سرد شده مس نماید.

(مسأله ۵۲۹)- اگر موی خود را به بـدن میت برسانـد، یا بـدن خود را به موی میت، یا موی خود را به موی میت برسانـد، چنان چه مو به حدی بلند باشد که عرفاً مس میت بر او صدق نکند غسل واجب نیست.

(مسأله

۵۳۰)- برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است. بنابر این اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید، و بدنش سرد شده و ظاهر بدن مادر را مس کند مادر او باید غسل مس میت کند.

(مسأله ۵۳۱)- بچه ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می آید، چنان چه ظاهر بدن مادر را مس نماید وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.

(مسأله ۵۳۲)- اگر انسان میتی را که سه غسل او کاملًا تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جائی از بدن او را مس کند، اگرچه غسل سوم آنجا تمام شده باشد باید غسل مس میت نماید.

(مسأله ۵۳۳)- اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

(مسأله ۵۳۴)- اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود، و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مس آن، غسل واجب نیست.

(مسأله ۵۳۵)- برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند چه از مرده جدا شده باشد، چه از زنده غسل واجب نیست و همچنین است برای مس دندانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

(مسأله ۵۳۶)- غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی

که غسل مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

(مسأله ۵۳۷)- اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

توضیح المسائل، ص: ۷۶

(مسأله ۵۳۸)- برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و نزدیکی با زن و خواندن آیه هائی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد. ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

احکام محتضر

اشاره

(مسأله ۵۳۹)- مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بنابر احتیاط در صورت امکان باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.

(مسأله ۵۴۰)- اولی آن است تا وقتی که غسل میت تمام نشده، نیز او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند.

(مسأله ۵۴۱)- بنابر احتیاط رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است، و اجازه گرفتن از ولی او احوط است.

(مسأله ۵۴۲)- مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقه را، به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهائی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

(مسأله ۵۴۳)- مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:" اللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الْکَثِیرِ مِنْ مَعاصِیکَ وَ اقْبَلَ مِنّیِ الْیَسْیرَ مِنْ طاعَتِکَ یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسْیرَ وَ یَعْفُو عَنِ الْکَثِیرَ اقْبَلْ مِنّیِ الْیَسِیْرَ وَ اعْفُ

عَنّي الْكَثْيرِ انّکَ انت الْعَفُوّ الْغَفُورَ اللّهُمَ ارْحَمْنِیَ فَانَّکَ رَحِیمٌ".

(مسأله ۵۴۴)- مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود به جایی که نماز می خوانده ببرند.

(مسأله ۵۴۵)- مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه" یس" و" الصافات" و" احزاب" و" آیه الکرسی" و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره را، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

(مسأله ۵۴۶)- تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

توضیح المسائل، ص: ۷۷

احکام بعد از مرگ

(مسأله ۵۴۷)- بعد از مرگ مستحب است چشمها و لبها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند. و در دفن او عجله نمایند ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود، و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

(مسأله ۵۴۸)- غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد، بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود. و چنان چه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند.

(مسأله ۵۴۹)- اگر کسی مشغول کارهای میت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

(مسأله ۵۵۰)- اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

(مسأله ۵۵۱)- اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

(مسأله ۵۵۲)- بنابر احتیاط برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

(مسأله ۵۵۳)- ولی زن شوهر اوست، و بعد

ازاو، مردهائی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند.

(مسأله ۵۵۴)- اگر کسی بگوید من ولی میت هستم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم یا بگوید راجع به امور تجهیز میت من وصی او می باشم، چنان چه به حرف او اطمینان دارند یا میت در تصرف اوست یا دو نفر عادل بلکه یک نفر شخصی که مورد اطمینان باشد به گفته او شهادت دهند باید حرف او را قبول کرد.

(مسأله ۵۵۵)- اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی کس دیگری را معین کند، ولایت این امور با اوست و لازم نیست کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میت

(مسأله ۵۵۶)- واجب است میت را سه غسل بدهند: «اول»: با آبی که با سدر مخلوط باشد. «دوم»: با آبی که با کافور مخلوط باشد. «سوم»: با آب خالص.

توضیح المسائل، ص: ۷۸

(مسأله ۵۵۷)- سدر و کافور باید به اندازای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

(مسأله ۵۵۸)- اگر سدر و کافور به اندازای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط مستحب باید مقداری که به آن دسترسی دارند، در آب بریزند.

(مسأله ۵۵۹)- اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند، و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، مگر در احرام حج بوده و سعی را تمام نموده باشد،

که در این صورت با آب کافور باید غسلش دهند.

(مسأله ۵۶۰)- اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آنجائز نباشد، مثل آن که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست، بنابر احتیاط میت را با آب خالص غسل داده و تیمم نیز بدهند.

(مسأله ۵۶۱)- کسی که میت را غسل می دهد، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد، و مسائل غسل را هم بداند. ولی اگر میت مسلمان غیر اثنی عشری را هم مذهب خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مؤمن اثنی عشری ساقط است.

(مسأله ۵۶۲)- کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد.

(مسأله ۵۶۳)- غسل بچه مسلمان اگرچه از زنا باشد، واجب است، و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او، جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنان چه محکوم به اسلام بوده، باید اورا غسل داد.

(مسأله ۵۶۴)- بچه سقط شده را اگرچهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و اگرچهار ماه ندارد، باید بنابر احتیاط در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

(مسأله ۵۶۵)- حرام است، مرد، زن را، و زن، مرد را غسل بدهد. ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد، و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر زن خود را غسل ندهد.

(مسأله ۵۶۶)- مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد. زن هم می تواند پسر بچه ای

را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

(مسأله ۵۶۷)- اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن یا ازدواج با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند غسلش بدهند، و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهائی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن یا ازدواج با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس و مانند آن او را غسل دهند.

توضیح المسائل، ص: ۷۹

(مسأله ۵۶۸)- اگر میت و کسی که او را غسل می دهد، هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جائز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

(مسأله ۵۶۹)- نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

(مسأله ۵۷۰)- اگر جائی از بدن میت نجس باشد، بنابر احتیاط پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند. و اولی آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل از جهت نجاست های دیگر پاک باشد.

(مسأله ۵۷۱)- غسل میت مثل غسل جنابت است. و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند. و در غسل ترتیبی هم لازم است طرف راست را پیش از طرف چپ بشویند، و نیز اگر ممکن است بنابر احتیاط مستحب هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند بلکه آب را

روی آن بریزند.

(مسأله ۵۷۲)- کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

(مسأله ۵۷۳)- مزد گرفتن برای غسل دادن میت حرام است. و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد، آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

(مسأله ۵۷۴)- در غسل میت غسل جبیره ای مشروع نیست و اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند، و احتیاط واجب آن است که یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند، و اگر کسی که تیمم می دهد، در یکی از این سه تیمم قصد مافی الذمه نماید، یعنی نیت کند که این تیمم را برای آنکه به تکلیف عمل شده باشد، انجام می دهم، تیمم چهارم لازم نیست.

(مسأله ۵۷۵)- کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد. و اگر ممکن باشد، احتیاط واجب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهند.

توضیح المسائل، ص: ۸۰

احکام کفن میت

(مسأله ۵۷۶)- میت مسلمان را باید با سه پارچه که آن ها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند، کفن نمایند.

(مسأله ۵۷۷)- لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند. و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که تا روی پا برسد. و درازای سرتاسری باید به قدری باشد

که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

(مسأله ۵۷۸)- مقداری از لنگ، که ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد.

(مسأله ۵۷۹)- اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را، که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد. و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده، برندارند.

(مسأله ۵۸۰)- اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

(مسأله ۵۸۱)- اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند، و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را با ملاحظه شأن میت به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده اند از سهم آنان می شود برداشت.

(مسأله ۵۸۲)- کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را

به شرحی که در احکام طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد. و چنان چه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

(مسأله ۵۸۳)- کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه از کسانی باشد که مخارج او در حال زندگی برآنان واجب باشد.

(مسأله ۵۸۴)- احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

(مسأله ۵۸۵)- کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست. و چنان چه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند.

توضیح المسائل، ص: ۸۱

(مسأله ۵۸۶)- کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، و بنابر احتیاط با پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

(مسأله ۵۸۷)- کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت یا پوست حیوان حلال گوشت تهیه شده، بنابر احتیاط در حال اختیار جایز نیست ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

(مسأله ۵۸۸)- اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنان چه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند. اگرچه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن

باشد، باید عوض نمایند.

(مسأله ۵۸۹)- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

(مسأله ۵۹۰)- مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

توضیح المسائل، ص: ۸۲

احکام حنوط

(مسأله ۵۹۱)- بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند، و باید کافور، ساییده و تازه باشد و اگر به واسط کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

(مسأله ۵۹۲)- احتیاط واجب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند. ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

(مسأله ۵۹۳)- بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم حبوط نماید مانعی ندارد.

(مسأله ۵۹۴)- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست، مگر در احرام حج بعد از تمام کردن سعی بمیرد.

(مسأله ۵۹۵)- زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنان چه بمیرد حنوط او واجب است.

(مسأله ۵۹۶)- احتیاط واجب آن است که، میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند، و نیز اینها را با کافور مخلوط نمایند.

(مسأله ۵۹۷)- مستحب است، قدری تربت حضرت سیدالشهدا را علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود، نرسانند.

و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

(مسأله ۵۹۸)- اگر کافور پیـدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنان چه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، بنابر احتیاط باید اول پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

(مسأله ۵۹۹)- مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

توضیح المسائل، ص: ۸۳

احکام نماز میت

(مسأله ۶۰۰)- نماز خواندن بر میت مسلمان یا بچه ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد واجب است.

(مسأله ۶۰۱)- نماز خوانـدن بر بچه ای که شـش سال او تمام نشده رجاءاً مانعی ندارد ولی نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

(مسأله ۶۰۲)- نماز میت بایـد بعـد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانـده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست.

(مسأله ۶۰۳)- کسـی که می خواهـد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسـش پاک باشد. و اگر لباس او غصبی هم باشـد، اشـکال ندارد. اگرچه بهتر آن است که رعایت کند تمام چیزهائی را که در نمازهای دیگر لازم است.

(مسأله ۶۰۴)- کسـی که بر میت نماز می خوانـد، بایـد رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او بطرف چپ نمازگزار باشد.

(مسأله ۶۰۵)- بنابر احتیاط مکان نمازگزار باید غصبی نباشد، و نیز باید از جای میت

پست تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

(مسأله ۶۰۶)- نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، اگر از میت دور باشد، چنان چه صفها به یکدیگر متصل باشند، اشکال ندارد.

(مسأله ۶۰۷)- نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند، اشکال ندارد.

(مسأله ۶۰۸)- بین میت و نمازگزار بنابر احتیاط واجب باید پرده و یا دیوار و یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

(مسأله ۶۰۹)- در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، بنابر احتیاط باید عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

(مسأله ۶۱۰)- نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت میت را معین کند، مثلًا نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربه الی الله.

(مسأله ۶۱۱)- اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند می شود نشسته بر او نماز خواند.

(مسأله ۶۱۲)- اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد.

(مسأله ۶۱۳)- مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

(مسأله ۶۱۴)- اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا

وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجبست با شرطهائی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

توضیح المسائل، ص: ۸۴

دستور نماز میت

(مسأله ۶۱۵)- نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است، بعد از نیت و گفتن تکبیر اول، بگوید:" اشْهَدُ انْ لا الهَ الّا اللهُ وَ انَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ"، و بعد از تکبیر دوم، بگوید:" اللهُمَّ صلّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ" و بعد از تکبیر سوم، بگوید:" اللهُمَّ اغْفَرْ لِلْمُؤمِنِیْنَ وَ الْمُؤمِناتِ" و بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید:" الّلهُمَّ اغْفِرْ لِهذَا الْمَیِّتَ" و اگر زن است بگوید:" الّلهُمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ الْمَیِّتَ" و بعد تکبیر پنجم را بگوید. و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید:" اشْهَدُ انْ لا الهَ الَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَ اشْهَدُ انْ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُه ارْسَلَهُ بِالْحَق بَشِیْراً وَ نَذِیْراً بَیْنَ یَدَی السّاعَه". و بعد از تکبیر دوم بگوید:" الّلهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدِ وَ آلِ مُحمَ دٍ، وَ بارِکْ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدِ، وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً و آل مُحَمَّدِ، کَافْضَل ما صَلّیْتَ وَ بارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلی ابْراهِیْمَ وَ آلِ ابْراهِیْمَ انَّکَ حَمِیْدُ مَجِیْدٌ، وَصَلَّ عَلی جَمِیْعِ الْاَنْبیاءِ وَ الْمُرْسَلِیْنَ، وَ الْشُهَدآءِ وَ الِصّدِیْقینَ، وَ جَمِیْعِ عِبادِ اللهِ الْصّالِحِیْنَ". و بعد از تکبیر سوم بگوید:" اللهُمَّ اغْفَرْ لِلْمُؤمِنْینَ وَ الْمُؤمِناتِ وَ الْمُسْلِمِیْنَ وَ الْمُسْلِماتِ الْاحْیاءِ مِنْهُمْ والاموْاتِ تابعْ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ بِالْخَیْراتِ انَّکَ مُجِیْبُ الدَّعَواتِ انَّکَ عَلی کُلِّ شَیٍ ء قَدْیرْ". و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:" اللهُمَّ انَّ هذا عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدُکَ وَ ابْنُ أَمَتِکَ نَزَلَ بِکَ

وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُوْلٍ بِهِ، اَللّهُمّ انّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ الا خَيْراً وَ انْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّا اَللّهُمَ انْ كانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِىْ احْسانِهِ وَ انْ كانَ مُسِيَئاً فَتَجاوَز عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اَللّهُمَ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِى أَعْلى عِلّيينَ وَ اخْلُفْ عَلى أَهِلْهِ فِى الغابِرينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يا ارْحَمَ الرّاحِميْن". و بعد تكبير پنجم را بگويد. ولى اگر ميت زن است بعد از تكبير چهارم بگويد:" اَللّهُمَّ انَّ هذِهٖ أَمَتُكَ وَ ابْنَهُ عَبْدِكَ وَ ابْنَهُ أَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ انْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اَللّهُمَ انّا لا نَعْلَمُ مِنْها الّا خَيْراً وَ انْتَ أَعْلَمُ بِها مِنّا، اَللّهُمَ انْ كانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِى احْسانِها وَ انْ كانَتْ مُسِيْئَةً فَتَجاوَزْ عَنْها وَ اغْفِرْلَها، اَللّهُمَ اجْعَلْها عِنْدَكَ فِى أَعْلى عِلّيّيْنَ وَ اخْلَفْ عَلى أَهْلِها فِى الْغابِرِيْنَ، وَ ارْحَمْها بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِميْنَ".

(مسأله ۶۱۶)- بايد تكبيرها و دعاها را طورى پشت سر هم بخواند، كه نماز از صورت خود خارج نشود.

(مسأله ۶۱۷)- كسى كه نماز ميت را به جماعت مى خواند، اگرچه مأموم باشد بايد تكبيرها و دعاهاى آن را هم بخواند.

مستحبات نماز ميت

(مسأله ۶۱۸)- چند چيز در نماز ميت مستحب است: «اول»: آنكه نمازگزار بر ميت، با وضو يا غسل يا تيمم باشد. و احتياط آن است در صورتى تيمم كند كه وضو و غسل ممكن نباشد، يا بترسد كه اگر وضو بگيرد يا غسل كند به نماز ميت نرسد. «دوم»: اگر ميت مرد است، امام جماعت يا كسى كه فرادى بر او نماز مى خواند مقابل وسط قامت او بايستد. و اگر ميت زن است مقابل سينه اش بايستد. «سوم»: پا برهنه نماز بخواند. «چهارم»: در هر تكبير دستها را بلند كند.

«پنجم»: فاصله او با میت به قدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد. «ششم»: نماز میت را به جماعت بخواند. «هفتم»: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند.

توضیح المسائل، ص: ۸۵

«هشتم»: در جماعت اگرچه مأموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد. «نهم»: نمازگزار، به میت و مؤمنین زیاد دعا کند. «دهم»: پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصلاه. «یازدهم»: نماز را در جائی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند. «دوازدهم»: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، تنها بایستد، و در صف نمازگزاران نایستد.

(مسأله ۶۱۹)- خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام کفن

(مسأله ۶۲۰)- واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید. و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند. و اگر ترس آن باشد که جانور، بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

(مسأله ۶۲۱)- اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن او را در بنا یا تابوت بگذارند.

(مسأله ۶۲۲)- میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

(مسأله ۶۲۳)- اگر کسی در کشتی بمیرد، چنان چه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند. و او را در زمین دفن کنند. و گرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند. و پس از خواندن نماز میت بنابر احتیاط

در صورت امکان او را در خمره بگذارند، و درش را ببندند و به دریا بیندازند. والا چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جائی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

(مسأله ۶۲۴) اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنان چه ممکن باشد باید به طوری که در مساله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

(مسأله ۶۲۵) مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

(مسأله ۶۲۶) اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یاهنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، چنان چه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

(مسأله ۶۲۷) دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانآنجایز نیست.

(مسأله ۶۲۸) دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست.

(مسأله ۶۲۹) دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

(مسأله ۶۳۰) دفن میت در قبر مرد دیگر جایز نیست. مگر آنکه قبر کهنه شده و میت اولی به کلی از بین رفته باشد.

توضیح المسائل، ص: ۸۶

(مسأله ۶۳۱) چیزی که از میت جدا می شود، اگرچه مو و ناخن و دندانش باشد، بنابر احتیاط باید با او دفن شود. و دفن ناخن و دندانی

که در حال زندگی از انسان جدا می شود، مستحب است.

(مسأله ۶۳۲) اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

(مسأله ۶۳۳) اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند. و چنان چه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند، اشکال ندارد. ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است، یا زنی که اهل فن باشد، او را بیرون بیاورند. و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگرآن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد. و در صورتی که آن هم پیدا نشود، کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

(مسأله ۶۳۴) هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مساله پیش گفته شد، پهلوی چپ او را بشکافند، بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

مستحبات دفن

(مسأله ۶۳۵) مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط، گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد. مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند، و در نوبت چهارم وارد

قبر کنند، و اگر میت مرد است در دفع سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد، و در دفع چهارم از طرف سر وارد قبر نماینـد، و اگر زن است در دفع سوم طرف قبله قبر بگذارنـد و به پهنـا وارد قبر کننـد و در موقع وارد کردن پـارچه ای روی قبر بگیرند و نیز مسـتحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند وارد قبر کنند و دعاهایی که دسـتور داده شده، و پیش از دفن و موقـع دفن بخواننـد، و بعـد از آن که میت را در لحـد گذاشـتند گره هـای کفن را بـاز کننـد، و صورت میت را روی خاک بگذارند، و بالشـی از خاک زیر سر او بسازند، و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد، و پیش از آن که لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند، و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرنـد و به شدت حرکت دهند و سه مرتبه بگویند:" اسْـمَعْ افْهَمْ فُلانَ ابْنَ فُلانٍ". و به جا ی فُلانَ ابْنَ فُلانٍ اسم میت و پدرش را بگویند. مثلًا اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است، سه مرتبه بگویند:" اسْمَعْ افْهَمْ یا مُحَمَّدْ آبْنِ عَلی". پس از آن بگویند:

توضیح المسائل، ص: ۸۷

" هَلْ انْتَ عَلی اْلعَهْـدِ اَلِـّذی فارَقْتَنا عَلَیْهِ مِنْ شَـهادَهِ انْ لا إلهَ الّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَـرِیْکَ لَهُ وَ انَّ مُحَمَّداً صَـلَی الله علیه و آله عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ سَیِّدُ النَّبِیِّنَ وَ خاتَمُ الْمُرْسَلِیْنَ وَ أنَ عَلِیّاً امِیْرُ الْمُؤْمِّنْینَ وَ سَیِّدُ

اْلوَصِيّيْنَ وَ امامٌ اْفتَرضَ اللهُ طاعَتَهُ عَلی الْعالِمِینَ، وَ انَّ اْلحَسَنَ وَ اْلُحسْینَ وَ عَلِیَّ بْنَ اْلُحسْینَ وَ مُحَمَّد بْنِ عَلِّیٍ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّد وَ مُوْسَی بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِیَّ بْنَ مُوْسَی وَ مُحَمَّد بْنَ عَلِیَّ وَ عَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ اُلحَسَن بْنَ عَلِیَّ وَ اْلقائمَ اْلُحجَّهِ اْلمَهْدِی صَلواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ ائمّهُ اْلمُؤمِنْینَ وَ حُجَجُ اللهِ عَلی اْلخَلْقِ اجْمَعِیْنَ وَ ائُمَّتُکَ ائمّهُ هُدیً ابْرارُ" یا" فُلانَ ابْنَ فُلانٍ" و به جا ی فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید. و بعد بگوید:" اذا اتاکَ اْلمَلَکانِ اْلمُقَرَّبانِ رَسُوْلَیْنِ مِنْ عِنْدِ اللهِ تَبارَکَ وَ تَعالی وَ سَالاکَ عَنْ رَبِّکَ وَ عَنْ نَبِیِّکَ وَ عَنْ دِیْنِکَ وَ عَنْ کِتابِکَ وَ عَنْ قِبْلَتِکَ وَ عَنْ ائمَّتِکَ فَلا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِی جَوابِهما اللهُ رَبیّ وَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نَبِیّیْ والاسْلامُ دِیْنیّ وَ اْلقُرآنُ کِتابی وَ اْلکَعْبَهُ قِبلَتی وَ امِیْرُ اْلمُؤْمِنْینَ عَلِیِّ بْنِ ابْیْ طالِبِ امامِی وَ اْلحَسَنُ بْنُ عَلِیَ اْلمُجْتَبی امامِیْ وَ اْلحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ الشَّهیدُ بِکَرْبَلا امامِی وَ عَلِیُّ زَیْنُ اْلعابِدْینَ امامِی وَ مُحَمَّدُ اْلباقِرُ امامِی وَ جَعْفَرُ الّصادِقُ امامِی وَ مُوسَی اْلکاظِمُ امامِی وَ عَلِیُ الْرِضا امامِی وَ مُحَمَّدُ اْلجَوادُ امامِی وَ عَلِیُ الْهادِی امامِی وَ اْلحَسَنُ اْلعَسْکَری امامِی وَ اْلحُجَهُ اْلمُنْتَظَرُ امامِی هؤُلآءِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ ائِمَتِیْ وَ سادَتِیْ وَ قادَتِیْ وَ شُفَعائِی بَهَمْ أَتوَلّی وَ مِنْ اعْدائهِمْ اتَبَرَّا فِی الْدُنْیا والاخِرَهِ، ثُمَّ اعْلَمْ فُلانَ ابْنَ فُلانٍ" به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید.

بعد بگوید:" ان اللهَ تَبارَکَ وَ تَعالی نِعْمَ الْرَبَّ، وَ انَّ مُحَمَّدُ صَلی اللهُ عَلَیهْ وَ آلِهِ نِعْمَ الْرَسُوْلُ وَ انَّ عَلِیُ

بْنَ ابِی طالِبٍ وَ اولادُهُ الْمَعْصُومِیْنَ الائمه الاثنی عشر نعم اَلْائِمَّهُ، وَ انَّ ما جآءِ بِهِ مُحَمَّدُ صَلِی اللهُ عَلَیهْ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ انَّ الْمُوْتَ حَقٌّ وَ سُؤالَ مُنْکَرٍ وَ نَکِیْرٍ فِی الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ الْنُشُوْرَ حَقٌّ وَ الْصِّراطَ حَقٌّ وَ الْمِیْزانَ حَقٌّ وَ تَطایرَ الْکُتُبِ حَقٌّ وَ انَّ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَ الْنّارَ حَقٌّ وَ انَّ الْسّاعَهَ آتیهُ لا رَیْبَ فِیْها وَ انَّ اللهِ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُوْرِ" پس بگوید:" افَهِمْتَ یا فُلانُ" و به جا ی فلان اسم میت را بگوید. پس از آن بگوید:" ثَبَّتَکَ اللهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ وَ هداکَ اللهَ الی صِراطٍ مُسْتَقِیْم، عَرَّفَ اللهِ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ أوْلیآئک فِیْ مُسْتَقَرٍ مِنْ رَحْمِتَهِ" پس بگوید:" الّلهُمَّ جافِ اَلْارْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اصْعَدْ بِرُوْحِهِ الَیْکَ وَ لَقّهِ مُنْکَ بُرْهاناً الّلهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ".

(مسأله ۶۳۶) مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند:" انا لله و انا الیه راجعون". اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

توضیح المسائل، ص: ۸۸

(مسأله ۶۳۷) مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به انداز چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود. و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز

کرده در خـاک فرو برنـد، و هفت مرتبه سـوره مبـارکه" انـا انزلنـاه" را بخواننـد و برای میت طلب آمرزش کننـد و این دعـا را بخوانند:

" اللهم جـاف الا‌رض عن جنبیه و اصـعد الیـک روحه و لقه منک رضوانا و اسـکن قبره من رحمتک ما تغنیه به عن رحمه من سواک".

(مسأله ۶۳۸) پس از رفتن کسـانی که تشـییع جنـازه کرده انـد، مسـتحب است ولی میت یا کسـی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

(مسأله ۶۳۹) بعد از دفن، مسـتحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسط سر سلامتی دادن مصـیبت یادشـان می آیـد، ترک آن بهتر است، و نیز مسـتحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غـذا بفرسـتند، و غـذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

(مسأله ۶۴۰) مسـتحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند. و هر وقت میت را یاد می کند،" انا لله و انا الیه راجعون" بگوید. و برای میت قرآن بخواند، و سـر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

(مسأله ۶۴۱) جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد و سیلی بزند و به خود آسیب برساند.

(مسأله ۶۴۲) پاره کردن یقه در مرگ غیر پـدر و برادر جایز نیست. و احتیاط واجب آن است که در مصـیبت آنان هم یقه پاره نکند.

(مسأله ۶۴۳) اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند، بنابر احتیاط مستحب یک بنده آزاد

کند، یا ده فقیر را طعام دهد، و یا بپوشاند. و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

(مسأله ۶۴۴) احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکنند.

توضیح المسائل، ص: ۸۹

نماز وحشت

(مسأله ۶۴۵) سزاوار است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است، که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیهالکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره" انا انزلناه" را بخوانند و بعداز سلام نماز بگویند:" اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان" و به جای کلمه فلان، اسم میت را بگویند.

(مسأله ۶۴۶) نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند ولی بهتر است در اول شب، بعداز نماز عشا خوانده شود.

(مسأله ۶۴۷) اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

(مسأله ۶۴۸) نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۶۴۹) نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگرچه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

(مسأله ۶۵۰) شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول- آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم- آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورث او رسیده با او دفن شده باشد، و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر میت وصیت کرده باشد دعا یا قران یا

انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند.

سوم- آن که شکافتن قبر موجب هتک حرمت نباشد و میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته اند.

چهارم- آن که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم- آن که میت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند.

ششم- آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلًا بخواهند بچ زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

توضیح المسائل، ص: ۹۰

هفتم- آن که بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند. یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم- آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

نهم- آنکه میت را بخواهند به مشاهد مشرفه نقل نمایند به خصوص اگر وصیت کرده باشد.

***

توضیح المسائل، ص: ۹۱

غسلهای مستحب

اشاره

(مسأله ۶۵۱) در شرع مقدس اسلام غسلهایی مستحب است و از آن جمله است:

۱- غسل جمعه: و وقت آن بعد از اذان صبح است و بهتر آن است که نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر آن است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب به جا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه

تا غروب قضای آن را به جا آورد. و کسی که می داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد، می تواند روز پنجشنبه غسل را رجاءً انجام دهد، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:" اشْهَدُ انْ لا الهَ الَا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیْکَ لَهُ وَ انَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ الّلهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِیْنَ وَ اجْعَلْنِیْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِیْنَ ".

۲- غسل شب اول و هفدهم و اول شب نوزدهم و بیست و سوم و غسل در شب بیست و چهارم ماه رمضان.

۳- غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بعد از ظهر تا غروب بقصد رجاء بیاورند، و بهتر آن است که آن را پیش از نماز عید به جا آورد.

۴- غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر آن است که در اول شب به جا آورده شود.

۵- غسل روز هشتم و نهم ذی الحجه و در روز نهم بهتر آن است که آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

توضیح المسائل، ص: ۹۲

۷- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده باشد.

۸- غسل احرام.

۹- غسل دخول حرم.

۱۰- غسل دخول مکه.

۱۱- غسل زیارت خانه کعبه.

۱۲- غسل دخول کعبه.

۱۳- غسل برای نحرو ذبح و حلق.

۱۴- غسل داخل شدن مدینه منوره.

۱۵- غسل داخل شدن حرم پیغمبر (ص).

۱۶- غسل وداع قبر مطهر پیغمبر صلی الله علیه و آله.

۱۷- غسل

برای مباهله با خصم.

۱۸- غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده.

۱۹- غسل برای استخاره.

۲۰- غسل برای استسقاء.

۲۱- غسل در وقت احتراق قرص آفتاب در کسوف.

(مسأله ۶۵۲) فقهاء در بیان اغسال مستحبه اغسال زیادی نقل فرموده اند که از جمله آن ها این چند غسل است:

۱- غسل تمام شبهای طاق ماه رمضان و غسل تمام شبهای دهه آخر آن، و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن.

۲- غسل روز بیست و سوم ذی الحجه.

۳- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی العقده.

۴- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۵- غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۶- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچار نگاهش بیفتد یا مثلًا برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

۷- غسل برای دخول مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله.

۸- غسل برای زیارت معصومین علیه السلام از دور یا نزدیک. ولی احوط اینست که این غسلها را به قصد رجاء به جا آورند.

(مسأله ۶۵۳) انسان غسلهای مستحبی را که برای خود انجام داده و در مساله (۶۵۱) ذکر شد، می تواند کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد و اما غسلهایی که رجاء به جا آورده می شود از وضوء کفایت نمی کند.

(مسأله ۶۵۴) اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا آورد کافی است.

***

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

«اول» آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

(مسأله ۶۵۵) اگر انسان در آبادی باشد، باید بنابر احتیاط برای تهیه آب وضوء و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد، چنان چه زمین آن پست و بلند یا به جهت زیادی درختان راه آن دشوار است، باید در هر یک از چهار طرف به انداز پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند «۱» در جستجوی آب برود والا باید در هر طرف به انداز پرتاب دو تیر جستجو نماید.

(مسأله ۶۵۶) اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به انداز پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به انداز پرتاب یک تیر جستجو کند.

(مسأله ۶۵۷) در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

(مسأله ۶۵۸) کسی که وقت نماز او تنگ نیست، و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست باید برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر گمان او قوی و به حد اطمینان باشد، باید برای تهیه آب به آن محل برود.

(مسأله ۶۵۹) لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافیست.

(مسأله ۶۶۰) اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب

هست، بنابر احتیاط باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

(مسأله ۶۶۱) اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید، و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همآنجا بماند، چنان چه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

---

(۱). مجلسی اول قدس سره در شرح کتاب من لا یحضره الفقیه، مقدار پرتاب تیر را دویست گام معین فرموده است. توضیح المسائل، ص: ۹۵

(مسأله ۶۶۲) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنان چه احتمال دهد که آب پیدا می شود احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

(مسأله ۶۶۳) اگر وقت نماز تنگ باشد یا، از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

(مسأله ۶۶۴) اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، اگرچه معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

(مسأله ۶۶۵) کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنان چه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، چنان چه وقت وسعت داشته باشد، لازم است وضو گرفته و نماز را اعاده نماید.

(مسأله ۶۶۶) اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده، درصورتی که وقت باقی باشد باید وضو گرفته و نماز را دوباره به جا آورد.

(مسأله ۶۶۷) کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ

است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

(مسأله ۶۶۸) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد، چنان چه بتواند وضوی خود را نگه دارد، نباید آن را باطل نماید. ولی می تواند با عیال خود نزدیکی کند، اگرچه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد.

(مسأله ۶۶۹) اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد، و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنان چه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط مستحب آن است که آن را باطل نکند.

(مسأله ۶۷۰) کسی که فقط به مقدار غسل آب دارد، و می داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنان چه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط مستحب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

(مسأله ۶۷۱) کسی که می داند آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده، اولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر

توضیح المسائل، ص: ۹۶

چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

دوم از موارد تیمم

(مسأله ۶۷۲) اگر به واسط پیری یا ناتوانی، ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند. و همچنین است اگر تهیه

کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نمی کنند، ولی در صورت اخیر چنان چه تیمم ننماید و وضو بگیرد وضوی او صحیح است.

(مسأله ۶۷۳) اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد، و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آن ها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

(مسأله ۶۷۴) اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

(مسأله ۶۷۵) اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

(مسأله ۶۷۶) اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

(مسأله ۶۷۷) اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد، که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد و در مواردی که غسل لازم است غسل کند.

توضیح المسائل، ص: ۹۷

(مسأله ۶۷۸) لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنان چه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

(مسأله ۶۷۹) کسی که مبتلا به درد چشم است،

و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

(مسأله ۶۸۰) اگر به واسط یقین یا ترس ضـرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعـد از نماز بفهمـد، بنابر احتیاط واجب درصورتی که وقت باقی باشد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، و اگر وقت گذشته قضا ندارد.

(مسأله ۶۸۱) کسـی که می داند آب برایش ضـرر ندارد، چنان چه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، درصورتی که ضرر به حدی نباشد که اقدام برای آن شرعاً حرام است وضو و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمم

(مسأله ۶۸۲) هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو، یا غسل برساند دچار زحمت می شود باید تیمم نماید، و جواز تیمم به این جهت در سه صورت است.

۱- آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صـرف نماید خودش فعلًا یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا مرضش می شود یا تحملش مشقت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.

۲- آنکه بر کسانی که حفظشان بر او واجب است بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

۳- آنکه بر غیر خود «چه انسـان یـا حیوان» بترسـد و تلف یـا بیمـاری یا بیتابیشان بر او گران باشـد، و در غیر این سه صورت با داشتن آب تیمم جائز نیست.

توضیح المسائل، ص: ۹۸

(مسأله ۶۸۳) اگر غیر از آب پـاکی که برای وضـو یـا غسـل دارد آب نجسـی هم به مقـدار آشامیـدن خود و کسـانی که بـا او مربوطند داشته باشد، باید آب پاك را برای آشامیدن بگذارد، و با تیمم نماز بخواند، ولی

چنان چه آب را برای حیوانش یا بچ نابالغ بخواهد، باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمم

(مسأله ۶۸۴) کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند برای، آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، در این صورت بنابر احتیاط واجب بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

(مسأله ۶۸۵) اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلًا آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

(مسأله ۶۸۶) هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند تمام نماز، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

(مسأله ۶۸۷) اگر عمداً نماز را به قدری تاخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

(مسأله ۶۸۸) کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند.

(مسأله ۶۸۹) کسی که به واسط تنگی وقت تیمم کرده، و بعد از نماز می توانست وضو بگیرد و نگرفت تا آبی که داشته از دستش رفت، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمم نماید، اگرچه تیمم خود را نشکسته باشد.

توضیح المسائل، ص: ۹۹

(مسأله ۶۹۰) کسی که آب دارد، اگر به واسط تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود، و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنان چه وظیفه اش تیمم باشد، احتیاط واجب آن است که برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.

(مسأله ۶۹۱) اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد،

بلکه اگر به انداز سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آن ها صحیح است

(مسأله ۶۹۲) تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگری تیمم نکند، و اگر خاک نباشد با ریگ یا کلوخ و چنان چه ریگ و کلوخ نباشد با سنگ تیمم نماید.

(مسأله ۶۹۳) تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است، و بنابر احتیاط واجب در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر پخته و به سنگ معدن مثل سنگ عقیق تیمم ننماید.

(مسأله ۶۹۴) اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود باید به گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید، و چنان چه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که در صورت تمکن به یکی از امور گذشته (گچ. آهک. آجر. سنگ معدن) نیز تیمم کند. و اگر غبار و گل میسور نشد فقط به یکی از این امور تیمم نماید و اگر هیچ یک از اینها پیدا نشود احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند، ولی واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.

(مسأله ۶۹۵) اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است، و همچنین اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد.

(مسأله ۶۹۶) کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنان چه ممکن است باید

آن را آب کنـد و بـا آن وضو بگیرد یـا غسل نمایـد و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صـحیح است نـدارد، لازم است نمـاز خود را در خارج وقت قضا نمایـد، و بهتر آن است که با برف یا یـخ اعضاء وضو یا غسل را نمناک کنـد و اگر این هم ممکن نیست با یخ یا برف تیمم نماید، و در وقت نیز نماز را بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۰۰

(مسأله ۶۹۷) اگر با خاک و ریگ، چیزیماننـد کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود. نمی توانـد به آن تیمم کنـد، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

(مسأله ۶۹۸) اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنان چه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

(مسأله ۶۹۹) تیمم به دیوار گلی صـحیح اسـتو احتیـاط مسـتحب آن است که بـا بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

(مسأله ۷۰۰) چیزی که بر آن تیمم می کنـد بایـد پاک باشـد، و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صـحیح است، ندارد، نماز بر او واجب نیست، ولی باید قضای آن را به جا آورد و بهتر آن است که در وقت نیز نماز بخواند.

(مسأله ۷۰۱) اگر یقین داشـته باشـد که تیمم به چیزی صـحیح است، و به آن تیمم نمایـد، بعـد بفهمـد تیمم به آن باطـل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده، باید دوباره بخواند.

(مسأله ۷۰۲) چیزی که بر آن تیمم می کند و مکان آن چیز باید

غصبی نباشد پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود او است بی اجازه در ملک دیگری بگذارد، و بر آن تیمم کند تیمم او باطل می باشد.

(مسأله ۷۰۳) تیمم در فضای غصبی باطل است، پس اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل می باشد.

(مسأله ۷۰۴) تیمم به چیز غصبی، یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد صحیح است. ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده، و چیزی را که بر آن تیمم می کند در آن ملک بگذارد، یا در فضای آن ملک تیمم نماید حکماو حکم عامد است.

(مسأله ۷۰۵) کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

(مسأله ۷۰۶) چیزی که بر آن تیمم می کند، بنابر احتیاط در صورت امکان باید گردی داشته باشد که به دست بماند، و بعد از زدن دست بر آن، دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

(مسأله ۷۰۷) تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته، مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۱۰۱

دستور تیمم بدل از وضو یا غسل

(مسأله ۷۰۸) در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار چیز واجب است: «اول» نیت «دوم» زدن کف دو دست با هم بر چیزی که

تیمم به آن صحیح است. «سوم» کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید، تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم کشیده شود. «چهارم» کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

(مسأله ۷۰۹) احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب به جا آورد: یک مرتبه دست ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دست ها را مسح نماید.

احکام تیمم

(مسأله ۷۱۰) اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مساله را نداند یا فراموش کرده باشد. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست ها مسح شده کافیست.

(مسأله ۷۱۱) برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

(مسأله ۷۱۲) پیشانی و پشت دست ها را بنابر احتیاط باید از بالا به پایین مسح نماید، و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد، و اگر بین آن ها به قدری فاصله دهد، که نگویند تیمم می کند باطل است.

(مسأله ۷۱۳) در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است، یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید، و چنان چه یک

تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد، اگرچه در تشخیص اشتباه کند تیممش صحیح است.

(مسأله ۷۱۴) در تیمم بنابر احتیاط استحبابی باید پیشانی و کف دست ها و پشت دست ها در صورت تمکن پاک باشد.

(مسأله ۷۱۵) انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دست ها مانعی باشد، مثلًا چیزی به آن ها چسبیده باشد باید برطرف نماید.

(مسأله ۷۱۶) اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است، و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد یا پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد.

(مسأله ۷۱۷) اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد، اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

توضیح المسائل، ص: ۱۰۲

(مسأله ۷۱۸) اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنان چه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.

(مسأله ۷۱۹) اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد، باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت

دستهای او بکشد.

(مسأله ۷۲۰) اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنان چه از محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر نگذشته باید آن قسمت را به جا آورد.

(مسأله ۷۲۱) اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، درصورتی که احتمال بدهد که حال عمل ملتفت بوده تیمم او صحیح است. و چنان چه شک او در مسح دست چپ باشد، لازم است او را مسح کند مگر آنکه در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد.

(مسأله ۷۲۲) کسی که وظیفه اش تیمم است نمی تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

(مسأله ۷۲۳) کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، و نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

(مسأله ۷۲۴) کسی که نمی تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، اگر یقین کند یا احتمال بدهد که عذرش برطرف نمی شود، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی بعداً عذرش برطرف شد باید دوباره آن ها را با وضو یا غسل به جا

آورد.

(مسأله ۷۲۵) کسـی که نمی توانـد وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مسـتحبی را که مثل نافل های شـبانه روز، که وقت معین دارد با تیمم بخوانـد، ولی اگر احتمال دهـد که تا آخر وقت آن ها عـذر او برطرف می شود احوط آن است که آن ها را در اول وقتشان به جا نیاورد.

(مسأله ۷۲۶) کسـی که احتیاطاً غسل جبیره ای و تیمم نماید، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز حدث اصغری از او سـر بزنـد، مثلًا بول کند برای نمازهای بعد، بدل از غسل احتیاطاً تیمم کند و وضو هم بگیرد و چنانچه حدث پیش از نماز باشد برای آن نماز نیز وضو گرفته و تیمم نماید.

(مسأله ۷۲۷) اگر به واسط نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

(مسأله ۷۲۸) چیزهـایی که وضو را باطـل می کنـد، تیمم بـدل از وضو را هم باطـل می کنـد، و چیزهائی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

توضیح المسائل، ص: ۱۰۳

(مسأله ۷۲۹) کسـی که نمی توانـد غسـل کنـد، اگر چنـد غسل بر او واجب باشـد، جایز است یک تیم بـدل از آن ها بنمایـد و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یک از آن ها یک تیمم نماید.

(مسأله ۷۳۰) کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نمایـدو کسـی که نمی تواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضـو تیمم نماید.

(مسأله ۷۳۱) اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای

نماز وضو بگیرد. ولی اگر بـدل از غسـلهای دیگر تیمم کنـد، کفایت از وضو نمی نماید، پس اگر نتواند وضو بگیرد باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

(مسأله ۷۳۲) اگر بـدل از غسل تیمم کنـد و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید چنان چه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید بدل از غسل تیمم نماید و احتیاط مستحب آن است که وضو بگیرد.

(مسأله ۷۳۳) کسـی که بایـد برای انجام عملی مثلًا برای خوانـدن نماز بـدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند اگر در تیمم اول، نیت بـدل از وضو یا نیت بـدل از غسل نمایـد، و تیمم دوم را بقصـد این وظیفه خود را انجام داده باشد به جا آورد کفایت می کند.

(مسأله ۷۳۴) کسـی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کـاری تیمم کنـد تـا تیمم و عـذر او باقی است، کارهائی را که بایـد با وضو یا غسل انجام داد، می توانـد به جا آورد. ولی اگر عـذرش تنگی وقت بوده، یا با داشـتن آب برای نماز میت یا خوابیـدن تیمم کرده فقط کارهایی را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد.

(مسأله ۷۳۵) در چنـد مورد بهتر است نمازهـائی را که انسـان بـا تیمم خوانـده قضا نمایـد. «اول»: آن که از اسـتعمال آب ترس داشـته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. «دوم»: آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمـداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانـده است. «سوم»: آن که تا آخر وقت عمداً در جسـتجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که

اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد. «چهارم»: آن که عمداً نماز را تاخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است. «پنجم»: آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده است.

توضیح المسائل، ص: ۱۰۴

احکام نماز

اشاره

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت های دیگر هم قبول می شود. و اگر پذیرفته نشود، اعمال دیگر هم قبول نمی شود. و همانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:" کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است". روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد، و رکوع و سجودش را کاملا به جا نیاورد. حضرت فرمودند:" اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است".

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید، و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند، و اگر انسان در موقع نماز کاملًا به این مطلب

توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنان که در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند، و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید، و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، و ندادن خمس و زکاه، بلکه هر معصیتی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهائی که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد، مثلًا در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند. و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد می کند به جا آورد، مثلًا انگشتری عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند، و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: «اول»: نماز روزانه. «دوم»: نماز آیات. «سوم»: نماز میت. «چهارم»: نماز طواف واجب خانه کعبه. «پنجم»: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است. «ششم»: نمازی که به واسط اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود و نماز جمعه از نمازهای روزانه است.

نمازهای واجب روزانه

نمازهای واجب روزانه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت. مغرب سه رکعت. عشا چهار رکعت. صبح دو رکعت.

(مسأله ۷۳۶) در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

(مسأله ۷۳۷) اگر چوب یا چیزی مانند آن را «شاخص» راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می آید، سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالاـ می آید این سایه کم می شود، و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی «۱» به آخرین درج کمی می رسد، و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق برمی گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود سایه زیادتر می شود، بنابر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم

---

(۱). ظهر شرعی عبارت از گذشتن نصف روز است. مثلًا اگر روز دوازده ساعت باشد پس از گذشتن شش ساعت از طلوع آفتاب ظهر شرعی است و اگر روز سیزده ساعت باشد پس از گذشتن شش ساعت و نیم از طلوع آفتاب ظهر شرعی است و اگر روز یازده ساعت باشد پس از گذشتن پنج ساعت و نیم از طلوع آفتاب ظهر شرعی که عبارت از گذشتن نصف از طلوع آفتاب تا غروب آن است در بعضی از مواقع سال، چند دقیقه پیش از ساعت دوازده (به ساعت ظهر کوک) و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است. توضیح المسائل، ص: ۱۰۵

می شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آن که سایه دوباره

پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است.

(مسأله ۷۳۸) وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است ولی چنان چه نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند باطل است، مگر از آخر وقت بیش ازآوردن یک نماز مجال نباشد، که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا است، و باید نماز عصر را بخواند، اگر کسی پیش از این وقت اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است، و احوط اینست که آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد مافی الذمه آورد.

(مسأله ۷۳۹) اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود، و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آن که نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۰۶

نماز جمعه و احکام آن

(مسأله ۷۴۰) نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است، و امتیازش از نماز صبح این است که دو خطبه در پیش دارد، و نماز جمعه تخییری است: به این معنی که مکلف در روز جمعه مخیر است که نماز جمعه را بخواند درصورتی که شرائطش موجود باشد، یا نماز ظهر به جا آورد، پس اگر نماز جمعه را به جا آورد کفایت از ظهر می کند. و واجب شدن نماز جمعه چند شرط دارد:

«اول»: داخل شدن وقت، و آن عبارت از زوال آفتاب است، و وقتش تا برابر شدن

سـایه شاخص است با شاخص بنابر أظهر، پس هر گاه تا برابر شـدن سایه با شاخص نماز جمعه را تأخیر انـداخت، وقتش خارج شده و نماز را باید به جا آورد.

«دوم» شـماره افراد، و آن هفت نفر است با امام، و هر گاه هفت نفر از مسـلمانان جمع نشونـد نماز جمعه واجب نمی شود. بلی نماز جمعه از پنج نفری که یکیشان امام باشد صحیح است.

«سوم» بودن امـام جـامع شـرائط امـامت: از عـدالت و غیر آن از چیزهایی که در امام جماعت معتبر است، همچنان که در بحث نماز جماعت خواهد آمد و بدون او نماز جمعه واجب نمی شود.

و صحیح بودن نماز جمعه چند شرط دارد:

«اول» جماعت بودن، پس فرادی صحیح نیست و هر گاه مأموم قبل از رکوع رکعت دوم نماز جمعه به امام برسد مجزی خواهد بود، و یـک رکعت دیگر به او اضـافه می کنـد، و اگر در رکوع درک امـام کنـد مجزی بودنش مشـکل است، و احتیاط ترک نشود.

«دوم» خواندن دو خطبه پیش از نماز: که در خطبه اول حمد و ثنای الهی را گفته و وصـیت به تقوی و پرهیزگاری شود و یک سوره از قرآن بخوانـد، سـپس نشسـته و برخیزد، و بـاز هم حمـد و ثنـای الهی را به جـا آورده و بر پیغمـبر اکرم و ائمه مسـلمین صلوات فرستاده، و برای مؤمنین و مؤمنات استغفار (طلب آمرزش) کند. و لازم است خطبه پیش از نماز باشد، پس اگر نماز را پیش از دو خطبه شـروع کرد صحیح نخواهد بودو خواندن خطبه پیش از زوال آفتاب جایز نیست. لازم است کسی که خطبه را می خواند هنگام خطبه ایستاده باشد پس هر گاه خطبه را

نشسته بخواند صحیح نخواهد بود و فاصله انداختن بین دو خطبه به بنشستن لازم و واجب است، و لازم است نشستن مختصر و خفیف باشد، و لازم است امام جماعت و خطیب (کسی که خطبه می خواند) یک نفر باشد. واقوی این است که در خطبه طهارت شرط نیست، اگرچه اشتراط احوط است. و در مقدار واجب از خطبه عربیت (زبان عربی) معتبر است، و در مازاد بر آن معتبر نیست مگر آنکه حاضرین زبان عربی را ندانند، که احوط در این صورت در خصوص وصیت به تقوی جمع بین عربیت و زبان حاضرین است.

«سوم» آنکه مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد، پس هر گاه نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا باشد، و مقارن هم بودند هر دو باطل می شوند، و اگر یکی سبقت بر دیگری داشت هر چند به تکبیره الاحرام باشد صحیح و دومی باطل خواهد بود و اگر پس از برگزاری نماز جمعه کشف شد که نماز جمعه دیگری بر او سابق یا مقارنش در مسافت کمتر از یک فرسخ بر پا شده بوده به جا آوردن نماز ظهر واجب خواهد بود، و فرقی نیست بین این کشف در وقت یا در خارج وقت باشد و بر پا نمودن نماز جمعه درصورتی مانع از نماز جمع دیگر در مسافت مزبور می شود که خود صحیح و جامع شرائط باشد، والا در مانع بودنش اشکال است، و اقرب مانع نبودن است.

(مسأله ۷۴۱) هر گاه نماز جمعه ای که دارای شرائط است بر پا شود، بنابر احتیاط حضورش واجب است. و در وجوب حضور چند چیز معتبر است:

(اول)- آنکه مکلف

مرد باشد، و حضور جمعه بر زنان واجب نیست.

(دوم)- آزادی، پس حضور در نماز جمعه بر بندگان (برده) واجب نیست.

(سوم)- حاضر بودن، پس بر مسافر واجب نیست و در مسافر فرقی نیست که تکلیف او در نماز قصر باشد و یا تمام مثل مسافری که قصد اقامه نموده باشد.

(چهارم) سلامت از بیماری و کوری، پس بر بیمار و کور واجب نیست.

(پنجم)- پیر نبودن، پس بر پیرمردان واجب نیست.

(ششم)- آنکه بین جای شخص و جائی که نماز جمعه برگزار می شود بیش از دو فرسخ فاصله نباشد و بر کسی که سر

دو فرسخی است حضور واجب است و هم چنین بر کسی که حضور جمعه بر او دشوار باشد حضور واجب نیست، بلکه بعید نیست که اگر باران باشد حضور واجب نشود هر چند حرج و مشقتی نداشته باشد.

(مسأله ۷۴۲)- چند حکم که به نماز جمعه راجع است از این قرار است:

(اول)- کسی که نماز جمعه از او ساقط شده و حضورش واجب نباشد، جائز است در اول وقت مبادرت به نماز ظهر نماید.

(دوم)- هر گاه در بلد انسان نماز جمعه جامع الشرائط بر پا می شود، بنابر احتیاط جائز نیست انسان بعد از زوال آفتاب سفر کند.

(سوم)- حرف زدن هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است- جائز نیست، و فرقی بین عدد معتبر در اصل وجوب نماز جمعه و بین بیشتر از آن نیست.

(چهارم)- گوش دادن به دو خطبه بنابر احتیاط واجب است ولی کسانی که معنای خطبه را نمی فهمند گوش دادن بر آن ها واجب نیست.

(پنجم)- اذان دوم روز جمعه بدعت است، و این همان اذانی است که در عرف اذان سوم نامیده می شود.

(ششم)-

وقت خطبه امام، ظاهر این است که حضور واجب نباشد.

(هفتم)- خرید و فروش هنگامی که برای نماز جمعه نداء می شود حرام است درصورتی که منافی نماز باشد، والاـ حرام نخواهد بود، و اظهر این است که در صورت حرمت نیز معامله باطل نیست.

(هشتم)- کسی که حضور جمعه بر او واجب بود، و ترک نموده و نماز ظهر را به جا آورد اظهر این است که نمازش صحیح باشد.

وقت نماز مغرب و عشا

(مسأله ۷۴۳)- احتیاط واجب آن است که قبل از سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود- از بالای سر انسان بگذرد انسان نماز مغرب را به جا نیاورد.

(مسأله ۷۴۴)- وقت نماز مغرب و عشاء تا نیمه شب امتداد دارد، ولی نماز عشاء درصورتی که با التفات، قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است مگر از وقت پیش از مقدار اداء نماز عشاء نمانده باشد، که در این صورت لازم است نماز عشاء را قبل از نماز مغرب بخواند.

(مسأله ۷۴۵)- اگر کسی اشتباهاً نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند، و بعداز نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

(مسأله ۷۴۶)- اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده،

چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند، و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است باید نماز را به هم زند و بعد از خواندن نماز مغرب نماز عشاء را به جا آورد.

(مسأله ۷۴۷)- آخر

وقت نماز عشا نصف شب است. و شب از اول غروب تا اول آفتاب.

(مسأله ۷۴۸)- اگر از روی معصیت یا به واسط عـذری نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخوانـد، بنابر احتیاط واجب بایـد تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت ادا و قضا کند، آن نماز را به جا آورد.

وقت نماز صبح

(مسأله ۷۴۹)- نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح، موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

احکام وقت نماز

(مسأله ۷۵۰)- موقعی انسان می توانـد مشغول نماز شود: که یقین کنـد وقت داخل شـده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهنـد. بلکه بـاذان شخصـی که وقت شـناس و مورد اطمینان باشـد یا به خبر دادن او به دخول وقت نیز می توان اکتفا نمود.

(مسأله ۷۵۱)- اگر به واسط ابر یا غبار، نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند، چنان چه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود، ولی در چیزهایی که نسبت به شناختن وقت مانع شخصی باشد مثل نابینائی و در زندان بودن، احتیاط واجب آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین یا اطمینان کند که وقت داخل شده است.

(مسأله ۷۵۲)- اگر به یکی از راه هـای زمـان گذشـته برای انسـان ثابت شود که وقت نماز شـده و مشـغول نماز شود، و در بین نمـاز بفهمـد که هنوز وقت داخـل نشـده، نمـاز او باطل است. و همچنین است اگر بعـد از نماز بفهمـد که تمام نماز را پیش از وقت خوانـده. و بنابر احتیاط اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود نماز را اعاده نماید.

(مسأله ۷۵۳)- اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنان چه بعد از نماز بفهمد

که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است، و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است. باید دوباره آن نماز را بخواند.

(مسأله ۷۵۴)- اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است. ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت

توضیح المسائل، ص: ۱۰۹

بوده یا نه نمازش صحیح است.

(مسأله ۷۵۵) اگر وقت نماز به قدری تنگ است، که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلًا اگر به واسط خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند. توضیح المسائل ۱۰۹ احکام وقت نماز ..... ص : ۱۰۸

(مسأله ۷۵۶)- کسی که به انداز خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

(مسأله ۷۵۷)- کسی که مسافر نیست، اگر تا غروب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند، و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و همچنین اگر تا نصف شب به انداز خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید

نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشاء را بخواند و بعداً مغرب را به جا آورد.

(مسأله ۷۵۸)- کسی که مسافر است اگر تا مغرب به انداز خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به انداز خواندن

چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند. و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند، و بعداً مغرب به جا آورد، و چنان چه بعد از خواندن عشا معلوم شود که از وقت به مقدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

(مسأله ۷۵۹)- مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند، و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است مگر آن که تاخیر آن از جهتی بهتر باشد مثلًا صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

(مسأله ۷۶۰)- هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنان چه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت نماز بخواند ولی اگر احتمال دهد عذر او از بین می رود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شودو چنان چه عذر او بر طرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد بلکه اگر برای

مستحبات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت اگر وقت دارد می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم اگر احتمال بدهد که عذر او باقی باشد جایز است اول وقت نماز بخواند، ولی چنان چه در اثناء وقت عذرش برطرف گردد لازم است اعاده نماید.

(مسأله ۷۶۱)- کسی که مسایل نماز و شکیات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش

توضیح المسائل، ص: ۱۱۰

آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند ولی بعد از نماز باید مساله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

(مسأله ۷۶۲)- اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند مثلًا ببیند مسجد نجس است باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند، و چنان چه در هر دو صورت اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

(مسأله ۷۶۳)- انسان باید

نماز عصـر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصـر را پیش از نماز ظهر، و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

(مسأله ۷۶۴)- اگر به نیت نماز ظهر مشـغول نماز شود و در بین نماز یادش بیایـد که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

(مسأله ۷۶۵)- اگر در بین نمـاز عصـر یقین کنـد که نماز ظهر را نخوانـده است و نیت را به نماز ظهر برگردانـد، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، باید نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند.

(مسأله ۷۶۶)- اگر در بین نماز عصـر شک کنـد که نماز ظهر را خوانده یا نه باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قـدری کم است که بعـد از تمام شـدن نماز، آفتاب غروب می کنـد و برای یک رکعت از نماز هم مجال نیست باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند.

(مسأله ۷۶۷)- اگر در نمـاز عشـا، پیش از رکوع رکعت چهـارم شـک کنـد که نمـاز مغرب را خوانـده یا نه، چنان چه وقت به قـدری کم است که بعـد از تمام شـدن نماز، نصف شب می شود، و به مقـدار یک رکعت از نماز هم مجال نیست باید به نیت عشا نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا

را بخواند.

(مسأله ۷۶۸)- اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنان چه وقت کم است بایـد نمـاز عشاءرا تمام کنـد و اگر به مقـدار پنـج رکعت وقت باشـد، بایـد نماز را به هم زده و نماز مغرب و عشاء را بخواند.

(مسأله ۷۶۹)- اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از

آن بخوانـد نخوانـده است، نمی توانـد نیت را به آن نماز برگردانـد: مثلًا موقعی که نماز عصـر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

(مسأله ۷۷۰)- برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

(مسأله ۷۷۱)- اگر وقت نمـاز ادا وسـعت داشـته باشـد، انسـان می توانـد در بین نمـاز نیت را به نمـاز قضا برگردانـد، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد مثلًا اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

(مسأله ۷۷۲)- نمازهای مسـتحبی زیاد است و آن ها را نافل گویند. و بین نمازهای مسـتحبی، به خواندن نافل های شبانه روزی بیشتر سـفارش شده، و آن ها در غیر روز جمعه سـی و چهار رکعتند، که هشت رکعت آن نافل ظهر و هشت رکعت نافل عصر و چهـار رکعت نافـل مغرب و دو رکعت نافـل عشـا و یـازده رکعت نافـل شب، و دو رکعت نافـل صـبح می باشـد. و چـون دو رکعت نافل عشا را بنابر احتیاط واجب باید نشسته

خواند، یک رکعت حساب می شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافل ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود و بهتر آن است که تمام بیست رکعت را پیش از زوال به جا آورد.

(مسأله ۷۷۳)- از یازده رکعت نافل شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافل شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع، و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود و دستور کامل نافل شب در کتابهای دعا گفته شده است.

(مسأله ۷۷۴)- نمازهای نافل را می شود نشسته خواند ولی بهتر است دو رکعت نماز نافل نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلًا کسی که می خواهد نافل ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

(مسأله ۷۷۵)- نافل ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، و نافل عشاء چنان چه به قصد رجا خوانده شود مانعی ندارد.

وقت نافل های روزانه

(مسأله ۷۷۶)- نافل نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود. و وقت فضیلت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعداز ظهر پیدا می شود. به انداز دو هفتم آن شود، مثلًا اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود بدو وجب رسید، آخر وقت نافل ظهر است.

(مسأله ۷۷۷)- نافل عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود، و وقت فضیلت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد. و چنان چه بخواهد نافل ظهر یا نافل عصر را بعد

از وقت آن ها بخواند، نافل ظهر را بعد از نماز ظهر، و نافل عصر را بعد از نماز عصر بخواند، و بنابر احتیاط واجب، نیت ادا و قضا نکند.

(مسأله ۷۷۸)- وقت فضیلت نافل مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از

غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود، از بین برود.

(مسأله ۷۷۹)- وقت نافل عشا، بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

(مسأله ۷۸۰)- نافل صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود. و وقت فضیلت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود. و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد. و ممکن است نافل صبح را بعد از نافل شب بلافاصله بخوانند.

(مسأله ۷۸۱)- وقت نافل شب از نصف شب است تا اذان صبح، و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

(مسأله ۷۸۲)- مسافر و کسی که برای او سخت است نافل شب را بعد از نصف شب بخواند می تواند آن را در اول شب به جا آورد.

نماز غفیله

(مسأله ۷۸۳)- نماز غفیله از نمازهای مستحبی مشهور است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود. و وقت آن بنابر احتیاط پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود. و در رکعت اول آن، بعد از حمد، باید به جای سوره این آیه را بخوانند:" وذاالنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا نت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و

کذلک ننجی المؤمنین".

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

" و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقه الا یعلمها و لا حبه فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین".

و در قنوت آن بگویند:

" اللهم انی اسألك بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا". و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند. و بعد بگویند:

" اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسالك بحق محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام لما قضیتها لی".

احکام قبله

(مسأله ۷۸۴)- خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است، و باید روبروی آن، نماز خواند. ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند، کافیست. و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات باید رو به قبله انجام گیرد.

(مسأله ۷۸۵)- کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد، و احتیاط مستحب، آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۸۶)- کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۸۷)- کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست، باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که

جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۸۸)- نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد. وبنابر احتیاط استحابی در سجده سهو نیز رو به قبله به جا آورد.

توضیح المسائل، ص: ۱۱۳

(مسأله ۷۸۹)- نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۹۰)- کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین یا چیزی که در حکم یقین است پیدا کند که قبله کدام طرف است، و اگر نتواند باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود، عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسط قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافیست.

(مسأله ۷۹۱)- کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید. مثلًا اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند. نباید به حرف او عمل نماید.

(مسأله ۷۹۲)- اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، نماز خواندن به یک طرف کافی است، و احتیاط مستحب آن است که چنان چه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند.

(مسأله ۷۹۳)- اگر یقین یا گمان کند که قبله

در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

(مسأله ۷۹۴)- کسی که بخواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به هر چند طرف که بخواند بعد نماز دوم را شروع کند.

(مسأله ۷۹۵)- کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که بایدرو به قبله انجام داد، مثلًا بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید. واگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد، صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

(مسأله ۷۹۶)- مرد باید در حال نماز اگرچه کسی او را نمی بیند عورتین خود را بپوشاند. و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

(مسأله ۷۹۷)- زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را بپوشاند. ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود، و دستها تا مچ، و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آن که واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت یقین کند که مقدار و قدری پایین تر از مچ ها را هم بپوشاند.

توضیح المسائل، ص: ۱۱۴

(مسأله ۷۹۸)- موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می آورد باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند، احتیاط مستحب آن است که در موقع به جا آوردن سجده سهو نیز خود بپوشاند.

(مسأله ۷۹۹)- اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن مسأله، از روی تقصیر در نماز عورتش

را نپوشاند نمازش باطل است.

(مسأله ۸۰۰)- اگر شخصی در بین نماز بفهمند که عورت او پیدا است، اظهر این است که نمازش باطل است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است و همچنین است اگر در اثناء نماز بفهمد که قبلًا عورتش پیدا بوده، درصورتی که فعلًا پوشیده باشد.

(مسأله ۸۰۱)- اگر در حال ایستادن عورت او را می پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر مثلًا در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنان چه موقعی که عورت او پیدا می شود به وسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

(مسأله ۸۰۲)- انسان موقعی که پوشاک ندارد می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند.

(مسأله ۸۰۳) انسان در حال ناچاری می تواند در نماز خود را با گل بپوشاند.

(مسأله ۸۰۴)- اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنان چه احتمال دهد که پیدا می کند، بهتر این است که نماز خود را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

(مسأله ۸۰۵)- کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد، و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که نا محرم او را می بیند، باید نشسته نماز بخواند،. و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی بیند، ایستاده نماز بخواند و بنابر احتیاط دست را بر عورت خود بگذارد، و در هر حال رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد و

بنابر احتیاط استحبابی اشاره سجود را بیشتر نماید.

لباس نمازگزار

(مسأله ۸۰۶)- لباس نمازگزار شش شرط دارد: «اول» آن که پاک باشد. «دوم» آن که مباح باشد. «سوم» آن که از اجزای مردار نباشد. «چهارم» آن که از حیوان حرام گوشت نباشد. «پنجم و ششم» آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد. و تفصیل اینها در مسایل آینده گفته می شود.

(مسأله ۸۰۷)- «شرط اول» لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

(مسأله ۸۰۸)- کسی که از روی تقصیر نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد.

(مسأله ۸۰۹)- اگر به واسط ندانستن مساله از روی تقصیر چیز نجس را نداند نجس است، مثلًا نداند عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است.

(مسأله ۸۱۰)- اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز او صحیح است.

(مسأله ۸۱۱)- اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است، و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسأله ۸۱۲)- کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن یا لباسش نجس است، و شک کند که همان وقت نجس شده، یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب

کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند، در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نمایـد، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد. ولی چنان چه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشـد، یا لباس را عوض کنـد یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می مانـد، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

(مسأله ۸ (مسأله)-)- کسـی که در تنگی وقت مشـغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخوانـد، بفهمـد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بـوده، در صورتی که آب کشـیدن یـا عوض کردن یـا بیرون آوردن لبـاس نمـاز را به هم نمی زنـد، و می تواند لبـاس را بیرون آورد، بایـد لباس را آب بکشـد یا عوض کنـد یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانـده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کنـد. اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانـده و لباس را هم نمی توانـد آب بکشـد یا عوض کنـد، بایـد بایـد با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

(مسأله ۸۱۴)- کسـی که در تنگی وقت مشـغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او

نجس است و شک کنـد که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشـیدن بدن نماز را به هم نمی زند بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند، باید با همان حال نماز را تمام کند، و نماز او صحیح است.

(مسأله ۸۱۵)- کسـی که در پاک بودن بـدن یا لباس خود شک دارد، چنان چه نماز بخوانـد و بعـد از نماز بفهمـد که بـدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

(مسأله ۸۱۶)- اگر لباس را آب بکشـد و یقین کنـد که پاک شـده است و با آن نماز بخوانـد و بعـد از نماز بفهمـد پاک نشده نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۱۷)- اگر خونی در بـدن یـا لباس خود ببینـد و یقین کنـد که از خون های نجس نیست، مثلًا یقین کنـد که خون پشـه است، چنان چه بعد از نماز بفهمد از خون هایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

(مسأله ۸۱۸)- اگر یقین کنـد خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسـی است که نماز با آن صـحیح است، مثلًا یقین کند خون زخم و دمل است چنان چه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۱۹)- اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسـش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صـحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسـد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند

و نماز بخوانـد، غسل و نمازش باطل است. مگر طوری باشد که به غسل نمودن، بدن نیز پاک شود، و نیز اگر جایی از اعضای وضو بـا رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسـد و پیش از آن که آنجـا را آب بکشـد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد، مگر طوری باشد که به وضو گرفتن اعضاء وضو نیز پاک شود.

(مسأله ۸۲۰)- کسـی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به انداز آب کشیدن یکی از آن ها آب داشته باشد، اولی این است که بـدن را آب کشـیده و با لباس نجس نماز بخواند، و جائز است که لباس را آب کشـیده و با بدن نجس نماز بخواند، ولی درصورتی که نجاست یکی از آن ها بیشتر باشد لازم است آن را آب بکشد.

(مسأله ۸۲۱)- کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۲۲)- کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آن ها نجس است و نداند کدام یک از آن ها نجس است، چنان چه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلًا اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، با هر کدام نماز بخواند کافی است.

(مسأله ۸۲۳)- «شـرط دوم» لباس نمازگزار بایـد مباح باشـد، و کسـی که می داند پوشـیدن لباس غصبی حرام است، یا از روی تقصیر مسئله را نداند اگر عمداً در نماز بخواند، باطل است. ولی در چیزهایی که به تنهایی

عورت را نمی پوشاند و همچنین چیزهایی که فعلًا نمازگزاران آن ها را نپوشیده، مانند دستمال بزرگ یا لنگی که در جیب گذاشته شود، اگرچه بشود عورت را در آن ها بپوشاند، و هم چنین چیزهایی که نمازگزار آن ها را پوشیده ولی ساتر مباح دیگری دارد، در تمام این صور غصبی بودن آن ها به نماز ضرری ندارد، هر چند احتیاط در ترک است.

(مسأله ۸۲۴)- کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند به تفصیلی که در مسأله قبلی گفته شد نمازش باطل است.

(مسأله ۸۲۵)- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است یا فراموش کند درصورتی که خود غاصب نباشد و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۲۶)- اگر نداند، یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنان چه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون این که موالات (یعنی پی در پی بودن نماز) بهم بخورد، لباس غصبی را بیرون

آورد، باید آن را بیرون آورد، و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده، یا نمی تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند، و با لباس غیر غصبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

(مسأله ۸۲۷)- اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی

نماز بخواند، یا مثلًا برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۲۸)- اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد، حکم نماز خواندن در آن لباس، حکم نماز خواندن در لباس غصبی است.

(مسأله ۸۲۹)- «شرط سوم» لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان مرده ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند، خون از آن جستن می کند، نباشد. بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی، خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

(مسأله ۸۳۰)- باید چیزی از مردار- مانند گوشت و پوست آن که روح داشته- همراه نمازگزار باشد، بعید نیست نمازش صحیح نباشد.

(مسأله ۸۳۱)- اگر چیزی از مردار حلال گوشت- مانند مو و پشم که روح ندارد- همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آن ها تهیه کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۳۲)- «شرط چهارم» لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد. و اگر مویی از آن همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

(مسأله ۸۳۳)- اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند گربه بربدن یا لباس نمازگزار باشد، چنان چه تر باشد، نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

(مسأله ۸۳۴)- اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

(مسأله ۸۳۵)- اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، جایز است

که با آن نماز بخواند.

(مسأله ۸۳۶)- معلوم نیست که صدف از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، پس جایز است که انسان با آن نماز بخواند.

(مسأله ۸۳۷)- پوشین خز خالص و هم چنین سنجاب در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که با پوست سنجاب نماز نخوانند.

توضیح المسائل، ص: ۱۱۸

(مسأله ۸۳۸)- اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، بنابر احتیاط

مستحب آن نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۸۳۹)- «شرط پنجم» پوشیدن لباس طلاباف برای مردان حرام است و نماز با آن باطل است، ولی برای زنان در نماز در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مسأله ۸۴۰)- پوشیدن طلا، مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتری طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا

به دست، و عینک طلا گذاشتن برای مرد حرام، و نماز خواندن با آن ها باطل است. ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مسأله ۸۴۱)- اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش او از طلا است، یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۴۲)- «شرط ششم» لباس مرد نمازگزار حتی عرقچین و بند شلوار او بنابر احتیاط واجب نباید از ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.

(مسأله ۸۴۳)- اگر تمام آستر لباس، یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

(مسأله ۸۴۴)- لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر جائز است بپوشد، و نماز با آن آن اشکال ندارد.

(مسأله ۸۴۵)- دستمال ابریشمی و مانند آن، اگر در

جیب مرد باشد، اشکال ندارد، و نماز با باطل نمی کند.

(مسأله ۸۴۶)- پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مسأله ۸۴۵)- پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلاباف، و لباسی که از مردار تهیه شده، در حال ناچاری مانعی ندارد. و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباس ها نماز بخواند.

(مسأله ۸۴۶)- اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

(مسأله ۸۴۷)- اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد چنان چه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد، و بنابر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

(مسأله ۸۴۸)- اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلاباف، لباس دیگری نداشته باشد، چنان چه در پوشیدن لباس ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۱۹

(مسأله ۸۴۹)- اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند.

(مسأله ۸۵۰)- کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد،

یا عاریه دهـد، چنان چه قبول کردن آن برای او مشـقت نداشـته باشـد، بایـد قبول کنـد. بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشـش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد طلب بخشش یا عاریه نماید.

(مسأله ۸۵۱)- پوشـیدن لباس شـهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسـی که می خواهد آن را بپوشاند معمول نیست، مثل آنکه اهل علم لباس نظامی بپوشد، درصورتی که هتک حرمت باشد، حرام است، و اگر با آن لباس نماز بخواند و ساترش قفط ان باشد، بعید نیست نمازش باطل باشد.

(مسأله ۸۵۲)- اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد، درصورتی که زی خود قرار دهد بنایر احتیاط حرام است*، و نماز خواندن با آن حکم مسآله سابقه را دارد.

(مسأله ۸۵۳)- کسـی که بایـد خوابیـده نماز بخوانـد، اگر لحافش از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، نماز در آنجائز نیست هر چنـد برهنه نباشـد، یـا تشـک او نجس یـا ابریشم خالص یا از اجزای حیوان حرام گوشت باشـد، احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آن ها نپوشاند.

(مسأله ۸۵۴)- اگر مرد لبـاس زنانه و زن لباس مردانه بپوشـد، درصورتی که زی خود قرار دهـد بنابر احتیاط حرام است، ونماز خواندن با آن حکم مسأله سابقه را دارد.

(مسأله ۸۵۵)- کسـی که بایـد خوابیـده نماز بخوانـد، اگر لحافش از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، نماز در آنجایز نیست هر چنـد برهنه نباشد، و اگر نجس یا ابریشم باشد، درصورتی که پوشـیدن بر آن نیز جایز نیست، ولی به مجرد روی خود کشـیدن آن عیبی ندارد و ضرر به نماز نمی رساند، و اما تشک به هر حال عیب ندارد، مگر مقداری از

آن را به

خود بپیچد که در عرف پوشیدن گفته شود، در این صورت حکم آن حکم لحاف است.

***

توضیح المسائل، ص: ۱۲۰

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

(مسأله ۸۵۶)- در سه صورت که تفصیل آن ها بعداً گفته می شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: «اول» آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

«دوم» آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریبا سر انگشت سبابه- شهادت- می شود) به خون آلوده باشد. «سوم» آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، و نیز در یک صورت اگر لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: آن صورت آن است که لباس های کوچک او، مانند جوراب و عرقچین نجس باشد. و احکام این چهار صورت مفصلًا در مسائل بعد گفته می شود.

(مسأله ۸۵۷)- اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنان چه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند. و هم چنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده، یا دوائی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

(مسأله ۸۵۸)- اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

(مسأله ۸۵۹)- اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت

زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخوانـد. ولی اگر مقـداری از بـدن یا لباس که معمولًا به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

(مسأله ۸۶۰)- اگر از بواسیر که دانه های آن بیرون نباشـد، یا زخمی که توی دهان و بینی وماننـد اینها است، خونی به بدن یا لباس برسـد، ظاهر این است که می توانـد نماز بخوانـد. و اما خون بواسـیری که دانه های آن بیرون است بدون نماز خواندن با آنجایز است.

(مسأله ۸۶۱)- کسـی که بـدنش زخم است، اگر در بـدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم ببینـد، و نداند از زخم است یا خون دیگر، جایز نیست با آن نماز بخواند.

(مسأله ۸۶۲)- اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب

نشده اند، نماز خواندن با خون آن ها اشکال ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود،

هر کدام که خوب شد، باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

(مسأله ۸۶۳)- اگر سر سوزنی خون سگ، یا خوک، یا کافر، یا مردار، یا خیوان حرام گوشت در بدن، یا لباس نمازگزار باشد، نمـاز او باطل است، و بنابر احتیاط خون حیض و نفاس و اسـتحاضه نیز چنین است. ولی خونهای دیگر مثل خون بـدن انسان یا خـون حیوان حلال گوشت، و اگرچه در چنـد جـای بـدن و لبـاس باشـد، در صورتی که روی هم کمـتر از درهم باشـد. نمـاز خواندن

توضیح المسائل، ص: ۱۲۱

با آن اشکالی ندارد.

(مسأله ۸۶۴)- خونی که به لباس بی آستر بریزد

و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، درصورتی که به هم نرسد باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد، نماز با آن نماز باطل است. و درصورتی که به هم برسد بنابر احتیاط همین حکم را دارند.

(مسأله ۸۶۵)- اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

(مسأله ۸۶۶)- اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد، و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، اگرچه خون و رطوبتی به آن رسیده به انداز درهم نباشد، ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، ظاهر این است که نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

(مسأله ۸۶۷)- اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به واسط رسیدن با رطوبت به خون نجس شود، اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

(مسأله ۸۶۸)- اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد، و نجاست دیگری به آن برسد، مثلًا یک قطره بول روی آن بریزد، درصورتی که به بدن یا لباس برسد، نماز خواندن با آنجایز نیست.

(مسأله ۸۶۹)- اگر لباس های کوچک

نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آن ها عورت را پوشانده نجس باشد،

چنان چه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آن ها صحیح است. و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند، اشکال ندارد.

(مسأله ۸۷۰)- چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جائز است همراه نماز گزار باشد، و بعید نیست که مطلق لباس نجس که همراه او است ضرری به نماز نرساند.

(مسأله ۸۷۱)- اگر می داند که خونی که در بدن یا لباس او است کمتر از درهم است، ولی احتمال می دهد که از خون هایی باشد که عفو در آن ها نیست جائز است که با آن خون نماز بخواند و شستن لازم نیست.

(مسأله ۸۷۲)- اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از خون هائی است که عفو در آن ها نیست، و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خون هایی بوده که عفو در آن ها نیست، اعاده نماز لازم نیست. و همچنین است اگر اعتقاد نماید که کمتر از درهم است و نماز بخواند، و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده در این

صورت نیز حاجتی به اعاده نیست.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

(مسأله ۸۷۳)- چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباس ها، و استعمال بوی خوش، و دست کردن انگشتری عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

(مسأله ۸۷۴)- چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است، و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه، و چرک، و تنگ، و لباس شراب خوار، و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، و لباسی که نقش صورت دارد. و نیز باز بودن تکمه های لباس، و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد، مکروه می باشد.

***

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار هفت شرط دارد: «شرط اول» آن که مباح باشد.

(مسأله ۸۷۵)- کسی که در ملک غصبی نماز می خواند، اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، درصورتی که مواضع سجودش غصبی باشد نمازش باطل است. و هم چنین است حال در مسائل آینده، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی، مانعی ندارد.

(مسأله ۸۷۶)- نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک مال او می باشد باطل است، مثلًا در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است و اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، درصورتی که عمل به وصیت نشده باشد نمی شود در ملک او نماز خواند.

(مسأله ۸۷۷)- کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است.

(مسأله ۸۷۸)- اگر در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، و در آنجا نماز بخواند نمازش باطل است و اگر یا در جایی که نمی

داند غصبی است نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد، محل سجده اش غصبی بوده بعید نیست که نمازش باطل باشد.

(مسأله ۸۷۹)- اگر بداند جایی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است، و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل می باشد.

(مسأله ۸۸۰)- کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنان چه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد، نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

(مسأله ۸۸۱)- کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند، و نماز بخواند.

(مسأله ۸۸۲)- اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است.

(مسأله ۸۸۳)- اگر صاحب ملک به زبان اجازه نماز خواندن بدهد، و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز او صحیح است.

(مسأله ۸۸۴)- تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شود که ادا نمایند، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

(مسأله ۸۸۵)- تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، درصورتی که ورثه بنای قرض را بدون مسامحه نداشته

باشند حرام، و نماز در آن باطل است.

(مسأله ۸۸۶)- اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف

در ملک او بدون اجاز ولی آن ها حرام، و نماز در آن باطل است.

(مسأله ۸۸۷)- نماز خواندن در مسافر خانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

(مسأله ۸۸۸)- در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا به جای دیگر بروند، بی اجازه مالک می شود نماز خواند بنحوی که در (مسأله ۲۷۷) در وضو گذاشت.

(مسأله ۸۸۹)- «شرط دوم»: مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد، و اگر به واسط تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است بایداستقرار و قبله را رعایت نماید، و اگر آن ها از قبله بطرف دیگر حرکت کنند، بطرف قبله برگردد.

(مسأله ۸۹۰) نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی که ایستاده اند، مانعی ندارد.

(مسأله ۸۹۱) روی خرمن گندم و جو و مانند اینها، که نمی شود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

«شرط سوم»- باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می کند. و نماز خواندن در جایی که به واسط باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان دارد که نمی تواند نماز را تمام کند، صحیح نیست اگرچه اتفاقا نماز را تمام کند

(مسأله ۸۹۲) اگر در جایی که ماندن در

آن حرام است، مثلًا زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز بخواند- اگرچه معصیت کرده- ولی نمازش اشکالی ندارد.

(مسأله ۸۹۳) نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل جائی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده بنابر احتیاط صحیح نیست.

«شرط چهارم»- آن که در جایی نمازگزار سقفش باندازه ای که نتواند در آنجا راست بایستد کوتاه نباشد، وهمچنین به اندازای که جای رکوع و سجود نداشته باشد کوچک نباشد.

(مسأله ۸۹۴)- اگر ناچار شود که در جایی نماز بخواند که به طور کلی از ایستادن تمکن ندارد، لازم است نشسته نماز بخواند، و اگر از رکوع و سجود تمکن ندارد، برای آن ها با سر اشاره نماید.

(مسأله ۸۹۵)- باید جلوتر از قبر پیغمبر و امام (علیهماالسلام)، درصورتی که مستلزم هتک باشد نماز نخواند، والا عیبی

ندارد.

«شرط پنجم» آن که مکان نمازگزار اگر نجس است، به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد، نماز باطل است، و احتیاط مستحب آنست که مکان نمازگزار اصلا نجس نباشد.

«شرط ششم» باید بین مرد و زن در حال نماز اقلًا مقدار یک وجب فاصله باشد، و نماز خواندن در فاصله کمتر از ده ذراع مکروه است.

(مسأله ۸۹۶) اگر زن برابر مرد یا جلوتر در کمتر از یک وجب بایستد، و با هم وارد نماز شوند، باید نماز را دوباره بخوانند، ولی اگر یکی زودتر از دیگری بنماز بایستد، فقط کسی که بعد مشغول نماز شده، باید نمازش را دوباره بخواند.

(مسأله ۸۹۷)-

اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده اند، یا زن جلوتر ایستاده و نماز می خوانند دیوار، یا پرده، یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، نماز هر دو صحیح است، اگرچه بین آن ها یک وجب هم فاصله نباشد.

«شرط هفتم»: آن که جای پیشانی نمازگزار از جای سرانگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر، یا بلندتر نباشد. و تفصیل این مسآله در احکام سجده گفته می شود.

(مسأله ۸۹۸)- بودن مرد و زن نامحرم در جایی که کسی در آنجا نیست، و کسی هم نمی تواند وارد شود، درصورتی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند حرام است، و احتیاط مستحب آن است که در آنجا نماز نخوانند.

(مسأله ۸۹۹)- نماز خواندن در جایی که تار می زنند، و مانند آن را استعمال می کنند باطل نیست، اگرچه گوش دادن و استعمال آن معصیت است.

(مسأله ۹۰۰)- احتیاط واجب آن است که بر بام خانه کعبه در حال اختیار نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد، و ظاهر اینست که نماز در خانه کعبه در حال اختیار نیز جائز است.

(مسأله ۹۰۱)- خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن در آن ها مستحب است

(مسأله ۹۰۲)- در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجدها مسجدالحرام است، و بعد از آن مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، و بعد مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدس، و بعد از آن مسجد جامع هر شهر، و بعد از آن مسجد

محله، و بعد از مسجد آن بازار است.

(مسأله ۹۰۳)- برای زن ها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوق خانه و اتاق عقب بهتر است.

(مسأله ۹۰۴)- نماز خواندن در حرم امامان (علیهم السلام) مستحب، بلکه بهتر از مسجد است و مروی است که نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برابر دویست هزار نماز است.

توضیح المسائل، ص: ۱۲۶

(مسأله ۹۰۵)- زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است، و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

(مسأله ۹۰۶)- مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود، غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آن ها مکروه است

(مسأله ۹۰۷)- نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است (۱) حمام، (۲) زمین نمکزار، (۳) مقابل انسان، (۴) مقابل دری که باز است، (۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد. و چنان چه زحمت باشد مزاحمت حرام است، (۶) مقابل آتش و چراغ، (۷) در آشپزخانه و هر کجا که کوره آتش باشد، (۸) مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، (۹) روبه روی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند، (۱۰) در اطاقی که جنب در آن باشد، (۱۱) در جایی که عکس باشد اگرچه روبروی نمازگزار نباشد، (۱۲) مقابل قبر، (۱۳) روی قبر، (۱۴) بین دو قبر، (۱۵) در قبرستان.

(مسأله ۹۰۸)- کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبه روی او است، مستحب است

جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

(مسأله ۹۰۹)- نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است، و هر کس بفهمد که نجس شده است، بایـد فوراً نجاست آن را برطرف کند. و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسـجد را هم نجس نکنند. و اگر نجس شود، بر طرف کردن آن لازم نیست، مگر درصورتی که بقا نجاست موجب هتک مسجد باشد.

(مسأله ۹۱۰)- اگر نتواند مسـجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشـته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، بنابر احتیاط واجب باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

(مسأله ۹۱۱)- اگر جایی از مسـجد نجس شود که تطهیر آن بـدون کنـدن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند، یا خراب نمایند، درصورتی که خرابی کلی و مسـتلزم ضرر وقف نباشد، و پر کردن جایی که کنده اند و ساختن جایی که خراب کرده اند، واجب نیست. ولی اگر چیزی مانند آجر مسـجد نجس شود، درصورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن، به جای اولش بگذارند.

(مسأله ۹۱۲)- اگر مسـجدی را غصب کنند، و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، بنابر احتیاط باز هم نجس کردن آن حرام است ولی تطهیر آن واجب نیست.

توضیح المسائل، ص: ۱۲۷

(مسأله ۹۱۳)- نجس کردن حرم امامـان (علیهم السـلام)، حرام است، و اگر یکی از آن هـا نجس شود، چنان چه نجس مانـدن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد،

آن را تطهیر کنند.

(مسأله ۹۱۴)- اگر حصیر مسجد نجس شود، بنابر احتیاط باید آن را آب بکشند. ولی چنان چه نجاست حصیر بی احترامی به مسجد باشد، و به واسط آب کشیدن خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند.

(مسأله ۹۱۵)- بردن عین نجس و متنجس در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند.

(مسأله ۹۱۶)- اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

(مسأله ۹۱۷)- احتیاط مستحب این است که مسجد را به طلا ـ و صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد زینت نکنند.

(مسأله ۹۱۸)- اگر مسجد خراب هم شود، نمی توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند.

(مسأله ۹۱۹)- فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است، و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنان چه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد، و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

(مسأله ۹۲۰)- ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است. و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند. بلکه می توانند مسجدی را که خراب

نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

(مسأله ۹۲۱)- تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است کسی که می خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد. و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

(مسأله ۹۲۲)- وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

(مسأله ۹۲۳)- خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد، و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن

و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است. و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، بلی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

(مسأله ۹۲۴)- راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند، مکروه است به مسجد برود.

***

اذان و اقامه

اشاره

(مسأله ۹۲۵)- برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه روزی (یومیه) اذان و اقامه بگویند، و برای نمازهای دیگر واجب یا مستحب مشروع نیست ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات درصورتی که

با جماعت بخوانند، مستحب است سه مرتبه بگویند:" الصلاه".

(مسأله ۹۲۶)- مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید، یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

(مسأله ۹۲۷)- اذان هیجده جمله است:" الله اکبر" چهار مرتبه،" اشهد ان لا اله الا الله، أشهد ان محمداً رسول الله، حی علی الصلاه، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل، الله اکبر، لا اله الا الله"، هر یک دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه" الله اکبر" از اوّل اذان، و یک مرتبه" لا اله الا الله" از آخر آن کم می شود، و بعداز گفتن" حی علی خیر العمل" باید دو مرتبه" قد قامت الصلاه" اضافه نمود.

(مسأله ۹۲۸)-" أشهد ان علیاً ولی الله" جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از" أشهد أن محمداً رسول الله" به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

" الله اکبر"، یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او وصف شود." اشهد ان لا اله الا الله" یعنی شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست جز خدایی که یکتا و بی همتا است." أشهد ان محمدا رسول الله" یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، پیغمبر و فرستاده خدا است." أشهد ان علیا امیر المؤمنین ولی الله" یعنی شهادت می دهم که حضرت علی علیه الصلاه و السلام، امیر المؤمنین (علیه السلام) و ولی خدا بر همه خلق است." حی علی الصلاه" یعنی بشتاب برای نماز." حی علی الفلاح" یعنی بشتاب برای رستگاری." حی علی خیرالعمل" یعنی بشتاب برای بهترین

کارها که نماز است." قد قامت الصلاه" یعنی به تحقیق نماز برپا شد.

" لا اله الا الله" یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

(مسأله ۹۲۹) بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود. و اگر بین آن ها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید د

وباره آن را از سر بگیرد.

(مسأله ۹۳۰) اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنان چه غنا شود یعنی به طور آوازخوانی که در مجلس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید حرام است، و اگر غنا نشود مکروه می باشد.

(مسأله ۹۳۱) در دو نماز اذان مشروع نیست: اول: نماز عصر در عرفات روز عرفه که روز نهم ذی حجه است. دوم: نماز عشای شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد، و در این دو نماز در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی فاصله نشود، یا بین آن ها کمی فاصله باشد.

(مسأله ۹۳۲) اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

(مسأله ۹۳۳) اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

(مسأله ۹۳۴) در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند، با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود: اول: آنکه نماز جماعت

در داخل مسجد باشد، و اگر در مسجد نباشد، ساقط شدن اذان و اقامه معلوم نیست. دوم: آنکه برای نماز، اذان و اقامه گفته باشد. سوم: آن که نماز جماعت باطل نباشد. چهارم: آنکه نماز او و نماز جماعت در یک جا باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید. پنجم: آن که نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد. ششم: آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلًا هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

(مسأله ۹۳۵) اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مساله پیش گفته شده شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است. ولی اگردر یکی از پنج شرط دیگر شک کند مستحب است اذان و اقامه بگوید.

(مسأله ۹۳۶) کسی که اذان و اقامه دیگری را بشنود، مستحب است هر قسمتی را که می شنود آهسته بگوید.

(مسأله ۹۳۷) کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

(مسأله ۹۳۸) اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط نمی شود.

توضیح المسائل، ص:

(مسأله ۹۳۹) اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید، کافی است.

(مسأله ۹۴۰) اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و نیز در اقامه معتبر است که در حال ایستادن و طهارت از حدث «با وضوء یا غسل یا تیمم» باشد.

(مسأله ۹۴۱) اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلًا" حی علی الفلاح" را پیش از" حی علی الصلاه" بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

(مسأله ۹۴۲) باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد. و اگر بین آن ها به قدری فاصله دهد، که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان را بگوید. و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

(مسأله ۹۴۳) اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلًا ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

(مسأله ۹۴۴) اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود. و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است.

(مسأله ۹۴۵) اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

(مسأله ۹۴۶) اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شک کند که

قسـمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسـمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

(مسأله ۹۴۷) مستحب است انسان در موقع اذان گفتن رو به قبله بایستد، و با وضو یا غسل باشد، و دستها را به گوش بگذارد، و صدا را بلند نماید و بکشد، و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آن ها حرف نزند.

(مسأله ۹۴۸) مسـتحب است بـدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسـته تر بگوید، و جمله های آن را به هم نچسباند. ولی به اندازای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

(مسأله ۹۴۹) مسـتحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشـیند، یا سـجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند، یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

(مسأله ۹۵۰) مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد، و اذان را در جای بلند بگوید.

***

توضیح المسائل، ص: ۱۳۲

واجبات نماز

واجبـات نمـاز یـازده چیز است: اول: نیت. دوم: قیـام یعنی ایسـتادن. سوم: تکـبیره الاـحرام یعنی گفتن "الله اکبر" در اول نمـاز. چهارم: رکوع. پنجم: سـجود. ششم: قرائت. هفتم: ذکر. هشتم: تشهد. نهم: سلام. دهم: ترتیب. یازدهم: موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

(مسأله ۹۵۱) بعضی از واجبات

نماز رکن است، یعنی اگر انسان آن ها را به جا نیاورد، عمداً باشد یا اشتباها، نماز باطل می شود. و بعضی دیگر رکن نیست یعنی اگر اشتباهاً کم گردد، نماز باطل نمی شود. و رکن پنج چیز است: اول: نیت. دوم: تکبیره الاحرام. سوم: قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده از یک رکعت و اما نسبت به زیادی درصورتی که عمدی باشد مطلقاً نماز باطل می شود، درصورتی که از روی اشتباه باشد اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد نماز باطل است، والا باطل نیست.

نیت

(مسأله ۹۵۲) انسان باید نماز را به نیت قربت یعنی برای انجام دادن فرمان خداوند عالم به جا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند، یا مثلًا به زبان بگوید چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربه الی الله.

(مسأله ۹۵۳) اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است، و نیز کسی که مثلًا قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند در نیت معین کند.

(مسأله ۹۵۴) انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

(مسأله ۹۵۵) انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نمازش

باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

(مسأله ۹۵۶) اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نمازش باطل است، بلکه اگر نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی مثلًا با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است. بنابر احتیاط اگر جزء مستحبی را نیز مثل قنوت برای غیر خدا به جا آورد نمازش باطل است.

تکبیره الاحرام

(مسأله ۹۵۷) گفتن " الله اکبر " در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف " الله " و حروف " اکبر " و دو کلمه " الله " و " اکبر " را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود، و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلًا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

(مسأله ۹۵۸) احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش ازآن می خواند، مثلًا به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند.

توضیح المسائل، ص: ۱۳۳

(مسأله ۹۵۹) اگر انسان بخواهد " الله اکبر " را به چیزی که بعد از آن می خواند مثلًا به " بسم الله الرحمن الرحیم " بچسباند، باید (راء) اکبر را پیش بدهد، ولی احتیاط واجب آنست که در نماز واجب نچسباند.

(مسأله ۹۶۰) موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید، باطل است.

(مسأله ۹۶۱) تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود، و اگر به

واسط سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

(مسأله ۹۶۲) کسـی که لال است یـا زبـان او مرضـی دارد که نمی توانـد" الله اکـبر" را بگویـد، بایـد به هر طور که می تواند بگویـد، و اگر هیچ نمی تواند بگوید، بنابر احتیاط باید در قلب خود بگذارند، و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

(مسأله ۹۶۳) مسـتحب است بعـد از تکبیره الاحرام بگویـد:" یا محسن قـد اتاک المسـیی ء و قـد امرت المحسن ان یتجاوز عن المسـی ء انت المحسن و انا المسـی ء بحق محمـد و آل محمـد صل علی محمـد و آل محمـد و تجاوز عن قبیـح ما تعلم منی"، یعنی ای خـدایی که به بنـدگان احسـان می کنی بنـده گنهکـار به در خـانه تو آمـده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گنهکار بگـذرد، تو نیکوکـاری و من گناهکار، به حق محمـد و آل محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم رحمت خود را بر محمـد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که می دانی از من سر زده بگذر.

(مسأله ۹۶۴) مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

(مسأله ۹۶۵) اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنان چه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده، به شک خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

(مسأله ۹۶۶) اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه به شک خود اعتنا نکند.

قیام (ایستادن)

(مسأله ۹۶۷) قیام در

موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست، و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۹۶۸) واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که تکبیر را درحال ایستادن گفته است.

(مسأله ۹۶۹) اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به

رکوع رود، و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

(مسأله ۹۷۰) موقعی که بر تکبیرهالا-حرام یا قرائت ایستاده است، بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود، بنابر احتیاط در حال اختیار به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۹۷۱) اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد.

(مسأله ۹۷۲) احتیاط مستحب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۹۷۳) کسی که می تواند درست بایستد اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن بر او صدق نکند نمازش باطل است.

(مسأله ۹۷۴) موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می خواهد

کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

(مسأله ۹۷۵) اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید، مثلًا موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، نمازش صحیح است و «بحول الله و قوته اقوم و اقعد» را باید در حال برخاستن بگوید.

(مسأله ۹۷۶) حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد. اگرچه احتیاط مستحب آن است که آن ها را هم حرکت ندهد.

(مسأله ۹۷۷) اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۹۷۸) اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید.

(مسأله ۹۷۹) تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلًا کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را مختصری کج کند، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

(مسأله ۹۸۰) تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلوی راست بخوابد و اگر نمی تواند به پهلوی چپ بخوابد، و اگر

آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

توضیح المسائل، ص: ۱۳۵

(مسأله ۹۸۱) کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود، و اگرنتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

(مسأله ۹۸۲) کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند.

(مسأله ۹۸۳) کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند.

(مسأله ۹۸۴) کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسط ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

(مسأله ۹۸۵) اگر انسان احتمال بدهد که آخر وقت می تواند ایستاده نماز بخواند، بهتر است نماز را تأخیر بیندازد. پس اگر نتوانست بایستد در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را به جا آورد، و درصورتی که اول وقت نماز را خوند و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نموده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

(مسأله ۹۸۶) مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی

دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

(مسأله ۹۸۷) در رکعت اول و دوم نمازهـای واجب یومیه، انسـان بایـد اول حمـد و بعـد از آن بنـابر احتیـاط- یـک سوره تمام بخواند و سوره والضحی و الم نشرح و همچنین سوره فیل و لایلاف در نماز یک سوره حساب می شود.

(مسأله ۹۸۸) اگر وقت نمـاز تنـگ باشـد یـا انسـان ناچار شود که سوره را نخوانـد، مثلًا بترسـد که اگر سوره را بخوانـد دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

(مسأله ۹۸۹) اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است. و اگر اشـتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

(مسأله ۹۹۰) اگر حمد و سوره یا یکی از آن ها را فراموش کند، و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۹۹۱) اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمـد که حمـد و سوره را نخوانـده باید بخواند. و اگر بفهمد سوره را نخوانـده بایـد فقط سوره را بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند. و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و

به همین دستور عمل نماید.

(مسأله ۹۹۲) اگر در نماز یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در (مسأله ۳۶۱) گفته شد عمداً بخواند، بنابر احتیاط نمازش باطل است.

(مسأله ۹۹۳) اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنان چه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، احتیاطاً به سجده اشاره نموده و سوره را تمام کند و بعد از نماز باید سجده آن را به جا آورد.

(مسأله ۹۹۴) اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد، نمازش صحیح است، و بنابر احتیاط به سجده اشاره نماید و بعد از نماز سجده آن را به جا آورد.

(مسأله ۹۹۵) در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز به واسط نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

(مسأله ۹۹۶) در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از" حمد"، سوره" جمعه" و در رکعت دوم بعد از" حمد" سوره" منافقون" بخواند واگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

(مسأله ۹۹۷) اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره" قل هو الله احد" یا سوره" قل یا ایها الکافرون" شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره" جمعه" و" منافقین"

یکی از این دو سوره را بخوانـد، می توانـد آن را رها کنـد و سوره" جمعه" و" منافقون" را بخواند و احتیاط این است که بعد از تجاوز نصف رها ننماید.

(مسأله ۹۹۸) اگر در نمـاز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمـداً سوره" قل هو الله احـد" یا سوره" قل یا ایها الکافرون" بخوانـد، اگرچه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره" جمعه" و" منافقون" را بخواند.

(مسأله ۹۹۹) اگر در نماز، غیر سوره" قل هو الله احـد" و" قل یا ایها الکافرون" سوره دیگری بخوانـد. تا به نصف نرسـیده می توانـد رها کنـد و سوره دیگر بخوانـد. و بنابر احتیاط در مابین نصف و دو ثلث رها نکند و پس از به دو ثلث رسـید رها کردن آن و عدول به سوره ی دیگر جایز نیست.

(مسأله ۱۰۰۰) اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری مثلًا به واسط تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگرچه از دو ثلث هم گذشته باشد یا سوره ای که می خوانده" قل هو الله احد" یا" قل یا ایها الکافرون" باشد.

(مسأله ۱۰۰۱) بر مرد واجب است حمـد و سوره نماز صـبح و مغرب و عشا را بلنـد بخوانـد. و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

(مسأله ۱۰۰۲) مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آن ها را بلند بخواند.

(مسأله ۱۰۰۳) زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و

مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط آهسته بخواند.

(مسأله ۱۰۰۴) اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد، صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۱۰۰۵) اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آن ها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۰۶) انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند. و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند، و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

(مسأله ۱۰۰۷) کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنان چه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

(مسأله ۱۰۰۸) مزد نگرفتن برای یاد دادن واجبات نماز بهتر است و مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن بدون اشکال جائز است.

(مسأله ۱۰۰۹) اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید، یا به جای حرفی، حرف دیگر بگوید مثلًا به جای ض، ظ بگوید، یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

(مسأله ۱۰۱۰) اگر

انسان کلمه ای را که یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند.

(مسأله ۱۰۱۱) اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند یا نداند مثلًا کلمه ای به «س» است یا به «ص» باید یاد بگیرد و چنان چه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در" اهدنا الصراط المستقیم"،" صراط" را یک مرتبه با" سین" و یک مرتبه با" صاد" بخواند نمازش باطل است، ولی اگر آن کلمه ای را که دو جور خوانده از اذکار باشد، و غلط خواندن اش از ذکر بودن خارجش نکند نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۱۲) اگر در کلمه ای" واو" باشد و حرف قبل از" واو" در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از" واو" در آن

کلمه همزه باشد، مثل کلمه" سوء" باید آن" واو" را مد بدهد، یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای" الف" باشد و حرف قبل از" الف" در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از" الف" در آن کلمه همزه باشد مثل" جاء"، باید" الف" آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای «ی» باشد و حرف پیش از «ی» در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد مثل" جی ء"، باید «ی» را با مد بخواند و اگر بعداز این" واو" و" الف" و «یا» به جای همزه حرفی باشد که ساکن است، یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلًا در" و لا الضالین" که بعد از" الف" حرف" لام" ساکن

است، بایـد" الف" آن را با مـد بخوانـد، و چنان چه به دسـتوری که گفته شـد رفتار نکنـد، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(مسأله ۱۰۱۳) احتیاط واجب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگویـد و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصـله دهد، مثلًا بگوید" الرحمن الرحیم" و میم" الرحیم" را زیر بدهـد و بعد قدری فاصـله دهد و بگوید:" مالك یوم الدین" و معنی وصل به سـکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمـه ای را نگویـد و آن کلمـه را به کلمه بعـد بچسـباند، مثـل آن که بگویـد:" الرحمن الرحیم" و میم" الرحیم" را زیر ندهد و فورا" مالك یوم الدین" را بگوید.

(مسأله ۱۰۱۴) در رکعت سوم و چهارم نماز می توانـد فقط یک حمـد بخوانـد، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید: یعنی یک مرتبه بگویـد:" سـبحان الله و الحمـدلله ولاـ اله الا الله والله اکبر"، و بهتر آن است سه مرتبه بگویـد، و می توانـد در یک رکعت حمـد، و در رکعت دیگر تسبیحـات بگویـد، و در نمـاز فرادا بهـتر است در هر دو رکعت تسبیحـات بخوانـد. و برای مـأموم در نمازهای جهیره احوت لزومی اختیار تسبیحات است.

(مسأله ۱۰۱۵) در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

(مسأله ۱۰۱۶) بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

(مسأله ۱۰۱۷) اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب باید" بسم الله" آن را

هم آهسته بگوید.

(مسأله ۱۰۱۸) کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

(مسأله ۱۰۱۹) اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنان چه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۲۰) اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۲۱) گر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده

که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۲۲) کسی که عادت دارد، در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد ادا مشغول خواندن حمد شود کفایت می کند و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

(مسأله ۱۰۲۳) در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلًا بگوید:" استغفر الله ربی و اتوب الیه" یا بگوید:" اللهم اغفر لی". و اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع اگرچه مشغول گفتن استغفار یا بعد از فراغ از آن باشد، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه،

باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

(مسأله ۱۰۲۴) اگر در رکوع رکعت سوم یـا چهـارم شک کنـد که حمـد یا تسبیحات را خوانـده یا نه، بایـد به شک خود اعتنا نکند. و اگر پیش از رسیدن به حد رکوع شک کند لازم است برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند.

(مسأله ۱۰۲۵) هرگاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، مثلًا شک کند" قل هو الله احد" را درست گفته یا نه، می توانـد به شک خود اعتنا نکنـد، ولی اگر احتیاطا آن آیه یا کلمه را به طور صـحیح بگوید، اشـکال ندارد. و اگر چند مرتبه هم شـک کنـد، می توانـد چنـدبار بگویـد امـا اگر به وسواس برسـد و بـاز هم بگویـد، بنابر احتیاط مسـتحب نمازش را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۰۲۶) مسـتحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید:" اعوذ بالله من الشـیطان الرجیم" و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصـر" بسم الله" را بلنـد بگوید و حمد و سوره را شـمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن آیه را به آیه بعـد نچسـباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشـته باشد. اگر نماز را به جماعت می خواند بعد از تمام شـدن حمـد امام، و اگر فرادا می خوانـد، بعـد از تمام شـدن حمد امام، و اگر فرادی می خواند بعد از آنکه حمد خودش تمام شـد بگوید:" الحمد لله رب العالمین". بعد از خواندن سوره" قل هو الله احد" یک یا دو یا سه مرتبه" کذلک الله ربی" یا سه مرتبه" کذلک الله ربنا" بگوید، و بعد از خواندن سوره کمی صبر

کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

(مسأله ۱۰۲۷) مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره" انا انزلناه" و در رکعت دوم، سوره" قل هو الله احد" را بخواند.

(مسأله ۱۰۲۸) مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سور" قل هو الله احد" را نخواند.

(مسأله ۱۰۲۹) خواندن سوره" قل هو الله احد" به یک نفس مکروه است.

(مسأله ۱۰۳۰) سوره ای را که در رکعت اول خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره" قل هو الله احد" را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

(مسأله ۱۰۳۱) در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد، و این عمل را رکوع

می گویند.

(مسأله ۱۰۳۲) اگر به انداز رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۳۳) هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد، مثلًا به چپ یا راست خم شود، اگرچه دستهای او به زانو برسد صحیح نیست.

(مسأله ۱۰۳۴) خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگری مثلًا برای کشتن جانور خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود، و به واسط این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

(مسأله ۱۰۳۵) کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلًا دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به

اندازه معمول خم شود.

(مسأله ۱۰۳۶) کسی که نشسته رکوع می کند باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

(مسأله ۱۰۳۷)- بهتر آن است که در حال اختیار در رکوع، سه مرتبه «سبحان الله» یا یک مرتبه «سبحان ربی العظیم و بحمده» بگوید و ظاهر این است که گفتن هر ذکری به این مقدار باشد کفایت می کند. ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک «سبحان الله» کافی است.

(مسأله ۱۰۳۸)- ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود. و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

(مسأله ۱۰۳۹)- در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم آرام بودن بدن درصورتی که قصد خصوصیت نماید احوط است.

(مسأله ۱۰۴۰)- اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد ضرری ندارد.

(مسأله ۱۰۴۱).- اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۴۲)- اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است، و اگر سهواً سر بردارد، چنان چه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال

آرامی بدن ذکر را

توضیح المسائل، ص: ۱۴۱

بگوید، و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید، نماز او صحیح است.

(مسأله ۱۰۴۳)- اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را درحال برخواستن بگوید.

(مسأله ۱۰۴۴)- اگر به واسط مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را به نحوی که گذشت بگوید.

(مسأله ۱۰۴۵)- هرگاه نتواند به انداز رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند بنابر احتیاط باید به هر اندازه می تواند خم شود و اشاره به رکوع نیز بنماید و اگر هیچ نتواند خم شود، باید برای رکوع با سر اشاره نماید.

(مسأله ۱۰۴۶)- کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند، و اگر نتواند با سر اشاره کند باید به نیت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخواستن از رکوع چشم ها را باز کند. و اگر از این هم عاجز است بنابر احتیاط در قلب خود نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

(مسأله ۱۰۴۷)- کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند، ولی برای رکوع می تواند درحالی که نشسته است خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.

(مسأله ۱۰۴۸)- اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن

بـدن سـر بردارد و دو مرتبه به انـداز رکوع خم شود نمازش باطل است، و نیز اگر بعداز آن که به انداز رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت به قصـد رکوع به قـدری خم شود که از انـداز رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و از سر بخواند.

(مسأله ۱۰۴۹)- بعـد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایسـتد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سـجده رود، و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۵۰)- اگر رکوع را فراموش کند، و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود، و چنان چه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۵۱)- اگر بعـد از آن که پیشانی به زمین رسـید، یادش بیایـد که رکوع نکرده، لازم است برگردد و رکوع را بعـد از ایستادن به جا آورد، و درصورتی که در سجده دوّم یادش بیاید نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۵۲)- مسـتحب است پیش از رفتن به رکوع در حـالی که راست ایسـتاده تکبیر بگویـد و در رکوع زانوها را به عقب دهـد، و پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشـد و مساوی پشت نگه دارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: «سمع الله لمن

حمده».

(مسأله ۱۰۵۳) مستحب است در رکوع

زن ها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

(مسأله ۱۰۵۴) نمازگزار بایـد در هر رکعت از نمازهای واجب و مسـتحب بعد از رکوع دو سـجده کند، و سـجده آن است که پیشـانی را به قصـد خضوع بر زمین بگـذارد و در حـال سـجده در نماز واجب است که کف دو دست و دو زانو و دو انگشـت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

(مسأله ۱۰۵۵) دو سـجده روی هم یک رکن است، که اگر کسـی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی در یک رکعت هر دو را ترک کند یا دو سجده دیگر به آن ها اضافه نماید، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۵۶) اگر عمداً یک سـجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می شود، و اگر سهواً یک سجده کم یا زیاد کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.)

(مسأله ۱۰۵۷) اگر پیشانی را عمـداً یا سـهواً به زمین نگـذارد، سـجده نکرده است اگرچه در جاهای دیگر به زمین برسـد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.)

(مسأله ۱۰۵۸)- بهتر آن است درحال اختیار در سـجده سه مرتبه «سـبحان الله» و یک مرتبه «سبحان ربی العلی و بحمده» بگوید و بایـد این کلمات دنبال هم و به عربی صـحیح گفته شود و ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقـدار باشد کفایت می کند و مستحب است «سبحان ربی العلی و بحمده» را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

(مسأله ۱۰۵۹) در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن

ذکر مستحب هم، آرام بودن بدن با قصد خصوصیت احوط است.

(مسأله ۱۰۶۰) اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمدا ذکر سجده را بگوید و یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد نماز باطل است.

(مسأله ۱۰۶۱) اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد سهواً ذکر سجده را بگوید، و پیش از آنکه سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره درحال آرام بودن بدن ذکر را بگوید.

(مسأله ۱۰۶۲) اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۶۳) اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می شود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۶۴) اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

(مسأله ۱۰۶۵) بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

(مسأله ۱۰۶۶) جای پیشانی نمازگزار باید از جای سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد بلکه واجب است که جای پیشانی او از جای انگشتان پایش پست تر از چهار انگشت بسته نیز نباشد.

(مسأله ۱۰۶۷) در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم

نیست اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتهای پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۶۸) اگر پیشانی را اشتباهاً بر چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، باید سر را بردارد و بر چیزی که بلند نیست یا بلندیش به انداز چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد، و بنابر احتیاط باید نماز را بعد از تمام نمودن دوباره بخواند.

(مسأله ۱۰۶۹) باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی فاصله نباشد، پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلًا رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۷۰) در سجده باید دو کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست هم ممکن نباشد بنابر احتیاط باید مچ دست را به زمین بگذارد، و چنان چه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که میتواند بر زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

(مسأله ۱۰۷۱) در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد یا به واسط بلند بودن ناخن، شصت به زمین نرسد نماز باطل است، و کسی که از روی تقصیر و ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.

(مسأله ۱۰۷۲) کسی که مقداری از شصت پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، واگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است بنابر

احتیاط باید بقیه انگشتان را بگذارد، و اگر هیچ انگشت ندارد، هر مقدار که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

(مسأله ۱۰۷۳) اگر به طور غیر معمول سجده کند مثلًا سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند،، اگرچه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد بنابر احتیاط مستحب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر طوری دراز بکشد که سجده صدق ننماید نماز او باطل است.

(مسأله ۱۰۷۴) مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند باید پاک باشد ولی اگر مثلًا مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۱۴۴

(مسأله ۱۰۷۵) اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنان که ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند. و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

(مسأله ۱۰۷۶) اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، بنابر احتیاط باید به یکی از دو طرف پیشانی و چانه اگرچه به تکرار نماز باشد سجده کند، و اگر ممکن نیست فقط به چانه، و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید برای سجده اشاره کند.

(مسأله ۱۰۷۷) کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است ولی باید کف دستها

و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

(مسأله ۱۰۷۸) اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد لازم است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

(مسأله ۱۰۷۹) کسی که هیچ نمی تواند سجده نماید باید برای سجده با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید، اگر با چشمها هم نمی تواند اشاره کند بنابر احتیاط مستحب با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و در قلب نیز نیت سجده نماید.

(مسأله ۱۰۸۰) اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنان چه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه، و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد بنابر احتیاط باید بگوید.

(مسأله ۱۰۸۱) جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

(مسأله ۱۰۸۲) اگر روی تشک پر و مانند آن سجده کند، درصورتی که بدن روی آن آرام نگیرد باطل است.

(مسأله ۱۰۸۳) اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنان چه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد،

و اگر مشقت دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند، و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۸۴) در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا احتیاط مستحب این است که بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

توضیح المسائل، ص: ۱۴۵

چیزهایی که سجده بر آن ها صحیح است

(مسأله ۱۰۸۵) باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می روید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد، و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی مانند گندم و جو و پنبه و آنچه که از اجزای زمین شمرده نشود مانند طلا و نقره و قیر و زفت و امثال اینها صحیح نیست.

(مسأله ۱۰۸۶) احتیاط واجب آن است که بر برگ مو قبل از خشک شدنش سجده نکنند.

(مسأله ۱۰۸۷) سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

(مسأله ۱۰۸۸) سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است، بلکه سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید، مانند گل بنفشه و گل گاو زبان صحیح است.

(مسأله ۱۰۸۹) سجده بر برگ هایی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است، و در شهرهای دیگر معمول نیست، و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

(مسأله ۱۰۹۰) سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند اینها سجده نکنند.

(مسأله ۱۰۹۱) سجده بر کاغذ اگرچه از پنبه و مانند آن ساخته شده باشد صحیح است.

(مسأله ۱۰۹۲) برای

سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ، و بعد از سنگ گیاه است.

(مسأله ۱۰۹۳) اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد بواسط سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند باید به لباسش سجده کند، و اگر فراهم نباشد باید بر پشت دست یا چیز دیگری که در حال اختیار سجده بر او جایز نیست سجده نماید ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر آن چیز سجده نکند.

(مسأله ۱۰۹۴) سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است.

(مسأله ۱۰۹۵) اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد باید برای سجده دوم مهر را بردارد.

(مسأله ۱۰۹۶) اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنان چه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است، باید به ترتیبی که در مسأله «۱۰۹۳» گفته شد عمل نماید.

(مسأله ۱۰۹۷) هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، باید پیشانی را از

روی آن برداشته و بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده نماید، و اگر ممکن نباشد، چنان چه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است، به ترتیبی که در مسأله «۱۰۹۳» گفته شد عمل نماید.

(مسأله ۱۰۹۸) اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل

است، باید بر چیزی که سجده بر او صحیح است سجده نماید و بنابر احتیاط مستحب نماز را از سر به جا آورد. و اگر این کار از دو سجده از یک رکعت اتفاق افتاد یک سجده را تدارک نماید و احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۰۹۹) سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد. و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد و گرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

(مسأله ۱۱۰۰) در سجده چند چیز مستحب است:

۱- کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملا ایستاد، و کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از آن که کاملا نشست برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲- موقعی که می خواهد به سجده برود، مرد اول دست ها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد بطوری که سر آن ها رو به قبله باشد.

۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «یا خیر المسؤلین و یا خیر المعطین ارزقنی و ارزق عیالی من فضلك فانك ذو الفضل العظیم»، (یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان، از فضل خود روزی بده به من و عیال من پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی).

۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را

بر کف پای چپ بگذارد.

۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت «استغفر الله ربی و اتوب الیه» بگوید.

۹- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دست ها را روی ران ها بگذارد.

۱۰- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «الله اکبر» بگوید.

۱۱- در سجده ها صلوات بفرستد.

۱۲- در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳- مردها آرنج ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

(مسأله ۱۱۰۱) قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار جای سجده را

توضیح المسائل، ص: ۱۴۷

فوت کند. و اگر در اثر فوت کردن حرفی از دهان عمداً بیرون آید، نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

سجده های واجب قرآن

(مسأله ۱۱۰۲) در هر یک از چهار سوره: «و النجم، واقرا، والم تنزیل، و حم سجده» یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا گوش به آن دهد بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند، و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید. و ظاهر این است که در شنیدن بدون اختیار سجده واجب نیست اگرچه بهتر سجده نمودن است.

(مسأله ۱۱۰۳) اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش دهد خودش نیز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده نماید.

(مسأله ۱۱۰۴) در

غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا گوش کند باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

(مسأله ۱۱۰۵) اگر انسان از گرامافون یا ضبط صوت یا از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود، یا گوش دهد سجده واجب نیست و همچنین است رادیو اگر به طور نوار و ضبط صوت باشد، ولی اگر شخصی ایستگاه رادیو آیه سجده را به قصد از قرآن است بخواند و انسان به واسطه رادیو گوش دهدسجده واجب است.

(مسأله ۱۱۰۶) در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد و بنابر احتیاط واجب جای پیشانی او از جای سر انگشتان بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می باشد در لباس او شرط نیست.

(مسأله ۱۱۰۷) احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

(مسأله ۱۱۰۸) هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگرچه ذکر نگوید کافی است، و گفتن ذکر مستحب است و بهتر این است بگوید: «لا اله الَّا اللهُ حَقّاً حَقّاً، لا اله الَّا اللهُ ایماناً وَ تَصْدِیْقاً، لا اله الَّا اللهُ عُبُوْدِیَّه وَرِقَاً سَجَدْتَ لَکَ یا رَبِ تَعَبْدُاً وَرِقاً لا

مُسْتَنْكِفاً وَ لا مُسْتَكْبِراً بَلْ انَا عُبْد ذَلِيْلٌ ضَعِيْفٌ خائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

تشهد

(مسأله ۱۱۰۹) در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، اللهم صلی علی محمد و آل محمد» و احتیاط واجب آن است که به غیر این ترتیب نگوید و در نماز وتر هم تشهد لازم است.

(مسأله ۱۱۱۰) کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

توضیح المسائل، ص: ۱۴۸

(مسأله ۱۱۱۱) اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد، و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند، بنابر احتیاط واجب بعد از نماز برای ایستادن بی جا دو سجده سهو به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند، و بعد از سلام نماز بنابر احتیاط واجب تشهد را قضا کند، و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

(مسأله ۱۱۱۲) مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: «الحمدلله» یا بگوید «بسم الله و بالله و الحمدالله و خیر الاسماءِ لله» و نیز مستحب است دست ها را بر ران ها

بگذارد، و انگشت ها را به یکدیگر بچسباند، و به دامان خود نگاه کند، و بعد از صلوات در تشهد بگوید «و تقبل شفاعته و ارفع درجته».

(مسأله ۱۱۳) مستحب است زن ها در وقت خواندن تشهد، ران ها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

(مسأله ۱۱۱۴) بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «السلام علیك ایها النبی و رحمه الله و برکاته» و بعد از آن باید بگوید: «السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین» و یا بگوید: «السلام علیکم» و مستحب است که به جمله «السلام علیکم» جمله «و رحمه الله و برکاته» را اضافه نماید و هر دو صیغه را بخواند.

(مسأله ۱۱۱۵) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده، و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۱۶) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، یا کاری که عمدی یا سهوی نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد، نمازش صحیح است.

ترتیب

(مسأله ۱۱۱۷) اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلًا سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می شود.

(مسأله ۱۱۱۸) اگر رکنی از نماز را فراموش کند، و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلًا پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

(مسأله ۱۱۱۹) اگر رکنی را فراموش کند و چیزی

را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلًا پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۲۰) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلًا حمد را فراموش کند و

مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۲۱) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد مثلًا حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۲۲) اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

موالات

(مسأله ۱۱۲۳) انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پی در پی و پشت سر هم به جا آورد، و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر به قدری بین آن ها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۱۲۴) اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنان چه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را به طور

معمول بخوانـد و درصورتی که چیزی بعـد از آن خوانـده شـده لازم است تکرار نمایـد و اگر مشغول رکن بعـد شـده باشـد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۲۵) طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ موالات را به هم نمی زند.

قنوت

(مسأله ۱۱۲۶) در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که یـک رکعت می باشـد، خوانـدن قنوت پیش از رکوع مسـتحب است، و نمـاز جمعه در هر رکعت یـک قنوت دارد، و نماز آیات پنج قنوت نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

(مسأله ۱۱۲۷) مسـتحب است در قنـوت دسـتها را مقابـل صورت و کف آن هـا را رو به آسـمان و پهلوی هم نگهـدارد، و غیر شست، انگشتهای دیگر را بهم بچسباند و به کف دست های نگاه کند.

(مسأله ۱۱۲۸)- در قنوت هر ذکری بگوید، اگرچه یک «سـبحان الله» باشد کافی است. و بهتر است بگوید: «لا اله الا الله الحلیم الکریم، لا اله الا الله العلی العظیم، سـبحان الله رب السـموات السبع و رب الارضـین السَبع و مـا فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین».

(مسأله ۱۱۲۹)- مسـتحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

(مسأله ۱۱۳۰)- اگر عمـداً قنوت نخوانـد قضا نـدارد و اگر فراموش کنـد و پیش از آن که به انـداز رکوع خم شود یادش بیاید مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب

است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده

توضیح المسائل، ص: ۱۵۰

یادش بیاید مستحب است بعد از سلام نماز آن را قضا نماید.

ترجمه نماز

اشاره

-۱

ترجمه سوره حمد «بسم الله الرحمن الرحيم»: «بسم الله» یعنی ابتدا می کنم به نام خدا، ذاتی جامع جمیع کمالات و از هرگونه نقص منزه است «الرحمن» رحمتش واسع بی نهایت است «الرحیم» رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است. «الحمد لله رب العالمین» یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است. «الرحمن الرحیم» معنای آن گذشت. «مالك یوم الدین» یعنی ذات توانایی که حکمرانی روز جزا با اوست. «ایاك نعبد و ایاك نستعین» یعنی فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمك می خواهیم. «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است. «صراط الذین انعمت علیهم» یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت داده ای که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند. «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

-۲

ترجمه سوره قل هو الله احد (بسم الله الرحمن الرحیم) معنای آن گذشت «قل هو الله احد»، یعنی بگو ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کهخداوند، خدایی است یگانه. «الله الصمد»، یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است. «لم یلد و لم یولد»، فرزند ندارد و فرزند کسی نیست. «و لم یکن له کفوا احد»، یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

-۳

ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آن ها مستحب است «سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظِیْمِ وَ بِحَمْدِهِ»، یعنی پروردگار بزرگ

من از هر عیب و نقصی پاک و منزه است، و من مشغول ستایش او هستم «سُبْحانَ رَبِّیَ الاعلیَ وَ بِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار من از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزه است، و من مشغول ستایش او هستم. «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند. «اسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّیْ وَ اتُوْبُ الَیْهِ»، یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم. «بِحَولِ اللهِ وَ قُوَتِهِ اقُومُ وَ اقْعُدُ»، یعنی به یاری خدای متعال و قوه او بر می خیزم و می نشینم.

***۴ - ترجمه قنوت «لا اِلهَ اِلّا اللهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ»، یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است. «لا الهَ الّا اللهُ الْعَلیُّ الْعَظِیمُ» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است. «سُبْحانَ اللهِ رَبِّ الْسَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الارَضِینَ السَّبْعِ»، یعنی پاک و منزه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است. «وَ ما فیهِنَّ وَ ما بَینَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرشِ الْعَظِیم»، یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمان ها و زمین ها و ما بین آن ها است و پروردگار عرش بزرگ است. «وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمِیْنَ»، یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۱ ۵-

ترجمه تسبیحات اربعه «سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ للهِ وَ لا الهَ الّا اللهُ وَ اللهُ اکْبر»، یعنی خداوند متعال پاک و منزه است، و ثنا مخصوص او است و نیست

خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از این که وصف شود.

۶-

ترجمه تشهد و سلام کامل «الْحَمْدُ للهِ اشْهَدُ انَّ لا الهَ الّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ»، یعنی ستایش، مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد. «وَ اشْهَدُ انَّ مُحَمَّداً عَبْدِهُ وَ رَسُولَهُ»، یعنی شهادت می دهم که محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده خدا و فرستاده او است. «اللهم صل علی محمد و آل محمد»، یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد. «و تقبل شفاعته و ارفع درجته» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را، و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن. «السلام علیك ایها النبی و رحمهالله و برکاته»، یعنی درود و سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد. «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین»، یعنی درود و سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او. «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته» یعنی درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

(مسأله ۱۱۳۱)- مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند. و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب های دعا دستور داده اند بخواند، و از تعقیب هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا (سلام

الله علیها) است که بایـد به این ترتیب گفته شود: «۳۴» مرتبه «الله اکبر»، بعد از آن «۳۳» مرتبه «الحمد لله»، بعد از آن «۳۳» مرتبه «سبحان الله» و می شود «سبحان الله» را پیش از «الحمد الله» گفت ولی بهتر است بعد از «الحمد الله» گفته شود.

(مسأله ۲ ۱۱۳۲)- مسـتحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است. ولی بهتر است صـد مرتبه یـا سه مرتبه یـا یک مرتبه، «شـکراً لله» یا «عفواً» بگویـد. و نیز مسـتحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلائی از او دور می شود سجده شکر به جا آورد.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۲

صلوات بر پیغمبر

(مسأله ۱۱۳۳)- هر وقت انسان اسم مبارک حضـرت رسول الله (صـلی الله علیه و آله و سـلم) را ماننـد محمـد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

(مسأله ۱۱۳۴)- موقع نوشـتن اسم مبارک حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مستحب است صلوات را هم بنویسند. و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کنند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

(مسأله ۱۱۳۵)- دوازده چیز نماز را باطل می کند و آن ها را مبطلات می گویند.

اول- آن که در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلًا در بین نماز بفهمد که ساتر است غصبی است.

دوم- آن که در بین نماز عمـداً یا سـهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کنـد پیش آیـد، مثلًا بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنان چه به دسـتوری که در احکام وضو صفحه (۴۳) گفته شـد، رفتار نماید، نمازش باطل نمی شود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۳۶)- کسـی که بی اختیار خوابش برده، اگر ندانـد که در بین نماز خوابش برده یا بعـد از آن بایـد نمازش را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۳۷)- اگر بدانـد به اختیار خودش خوابیـده و شک کنـد که بعـد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشـغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح

است.

(مسأله ۱۱۳۸)- اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، چنان چه بدانـد که بی اختیار خوابش برده، بایـد آن نماز را دوباره بخوانـد، و اگر بدانـد به اختیار خودش خوابیده و احتمال دهد که از روی غفلت در سجده نماز خوابیده نمازش صحیح است.

سوم- از مبطلات نماز آن است که دست ها را به قصد جزء نماز باشد روی هم بگذارد و اگر به این قصد نباشد بلکه به عنوان ادب باشد، بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۳

(مسأله ۱۱۳۹)- هرگـاه از روی فراموشـی یـا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگری مثل خارانـدن دست وماننـد آن، دست ها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهـارم- از مبطلات نماز آن است که بعـد از خوانـدن حمـد درصورتی که قصـد دعا ننمایـد، و یا قصـد جزء نماز باشـد آمین بگوید ولی اگر فقط به قصد دعا یا اشتباهاً از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی شود.

پنجم- از مبطلات نماز آن است که عمـداً یا از روی فراموشـی پشت به قبله کنـد، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد، که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد نمازش باطل است.

(مسأله ۱۱۴۰)- اگر عمداً یا سهواً سر را به قدری بگرداند که مواجه طرف راست یا چپ قبله یا بیشتر باشد نمازش باطل است، ولی اگر سر کمی بگردانـد که نگویند روی خود را از قبله برگرداند- عمداً باشد یا اشتباهاً- نمازش باطل نمی شود، و اگر به مقداری برگرداند که بگویند روی خود را از

قبله برگردانده است، ولی به حد راست یا چپ قبله نرسیده باشد، در این صورت چنان چه روگرداندن عمدی باشد نماز باطل است، و اگر سهوی باشد نماز صحیح است.

ششم- از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه ای را بگوید که یک حرف را بیشتر باشد اگرچه معنی هم نداشته باشد.

(مسأله ۱۱۴۱)- اگر سهواً کلمه ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد اگرچه آن کلمه معنی داشته باشد نمازش باطل نمی شود، ولی لازم است بعد از نماز سجده سهو به جا آورد چنان که خواهد آمد.

(مسأله ۱۱۴۲)- سرفه کردن و آروق زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.

(مسأله ۱۱۴۳)- اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلًا به قصد ذکر بگوید: «الله اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد. بلکه اگر به قصد این که چیزی به کسی بفهماند کلمه ای را به قصد ذکر بگوید اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۴۴)- خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار آیه ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت صفحه (۴۹) گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد. ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند. توضیح المسائل ۱۵۳ مبطلات نماز ..... ص : ۱۵۲

(مسأله ۱۱۴۵)- اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً و بدون قصد جزئیت یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۴

(مسأله ۱۱۴۶)- در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند، بنابر احتیاط

واجب بایـد همـان طور که او سـلام کرده جواب دهـد، مثلًا اگر گفته «سـلام علیکم» در جواب بگویـد «سـلام علیکم» ولی در جواب «علیکم السلام» هر صیغه ای که می خواهد می تواند بگوید.

(مسأله ۱۱۴۷)- انسان باید جواب سـلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشـی جواب سلام را به قـدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سـلام حساب نشود، چنان چه در نماز باشد، نباید جواب بدهد، و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

(مسأله ۱۱۴۸)- باید جواب سـلام را طوری بگوید که سـلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، و یا سلام داده و تند رد شود، چنان چه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است.

(مسأله ۱۱۴۹)- واجب نیست که نمازگزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد. بلکه به قصد تحیت نیز بگوید مانعی ندارد.

(مسأله ۱۱۵۰)- اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بـد را می فهمـد به نمازگزار سـلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد ولی در سلام زن که «سلام علیک» بگوید باید بگوید «سلام علیک» و کاف را زیر و زبر و پیش ندهد.

(مسأله ۱۱۵۱)- اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد اگرچه معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۵۲)- اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

(مسأله ۱۱۵۳)- جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان درصورتی که ذمی

نباشند واجب نیست و اگر ذمی باشند بنابر احتیاط واجب به کلمه «علیك» اکتفا شود.

(مسأله ۱۱۵۴)- اگر کسی است به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۵

(مسأله ۱۱۵۵)- اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

(مسأله ۱۱۵۶)- اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آن ها مشغول نماز است شك کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد. و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

(مسأله ۱۱۵۷)- سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

(مسأله ۱۱۵۸)- اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنابر احتیاط واجب باید هر یك جواب سلام دیگری را بدهد.

(مسأله ۱۱۵۹)- در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلًا اگر کسی گفت: «سلام علیکم» در جواب بگوید: «سلام علیکم و رحمه الله».

هفتم- از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنان چه عمداً بی صدا یا سهواً با صدا بخندد، ظاهر این است که نمازش اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۶۰)- اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند مثلًا رنگش سرخ شود، بهتر آن است که

نمازش را دوباره بخواند.

هشتم- از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

نهم- از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۶۱)- اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند نمازش باطل می شود.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۶

(مسأله ۱۱۶۲)- اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، جائز است نماز را قطع کرده و اعاده نماید و بهتر این است که نماز را تمام کرده و دوباره بخواند.

دهم- از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند، عمداً باشد یا از روی فراموشی نمازش باطل می شود. ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنان چه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، درصورتی که آب رو به روی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

(مسأله ۱۱۶۳)- اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز

به هم بخورد، یعنی طوری که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۶۴)- اگر در بین نماز، غـذایی را که در دهان یا لای دنـدان ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود، و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

یـازدهم- از مبطلات نمـاز، شـک در رکعت هـای نمـاز دو رکعتی یـا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است. درصورتی که نماز گزار در حال شک باقی باشد.

دوازدهم- از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمـداً یا سـهواً کم کنـد، یا چیزی را که رکن نیست عمـداً کم نمایـد، یا چیزی را عمـداً در نمـاز زیـاد کنـد یا رکنی را مثل رکوع یا دو سـجده از یک رکعت سـهواً زیاد کنـد و اما زیاد کردن تکبیره الاحرام سهواً مبطل نماز نیست.

(مسأله ۱۱۶۵)- اگر بعـد از نمـاز شـک کنـد که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کنـد انجام داده یا نه، نمازش صـحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۷

چیزهایی که در نماز مکروه است

(مسأله ۱۱۶۶)- مکروه است در نمـاز صـورت را کمی به طرف راست یـا چپ بگردانـد، به طوری که نگوینـد روی خود را از قبله گردانده، والا نماز باطل است چنان که گذشت. و نیز مکروه است در نماز چشمها را هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگردانـد و بـا ریش و دست خود بازی کنـد، و انگشت ها را داخل هم نمایـد، و آب دهان بینـدازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند

و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

(مسأله ۱۱۶۷)- موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب های مفصل گفته شده است.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۸

مواردی که می شود نماز واجب را شکست

اشاره

(مسأله ۱۱۶۸)- شکستن نماز واجب از روی اختیار بنابر احتیاط واجب حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

(مسأله ۱۱۶۹)- اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

(مسأله ۱۱۷۰)- اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد، و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنان چه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد، و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند.

(مسأله ۱۱۷۱)- اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنان چه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند. و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند. و اگر نماز را به هم می زند، درصورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز برای تطهیر

جایز است، و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، و بعد نماز را بخواند.

(مسأله ۱۱۷۲)- کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند اگرچه معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۷۳)- اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنان چه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آن ها نماز را بشکند. و همچنین است اگر پیش از قرائت یادش بیاید که اقامه را فراموش کرده است.

***

توضیح المسائل، ص: ۱۵۹

شکیات

شکیات نماز «۲۳» قسم است: هشت قسم آن شک هایی است که نماز را باطل می کند، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شک های باطل کننده

(مسأله ۱۱۷۴)- شک هایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول- شک در شماره رکعت های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر. ولی شک در شماره رکعت های نماز مستحب و نماز احتیاط نماز را باطل نمی کند.

دوم- شک در شماره رکعت های نماز سه رکعتی.

سوم- آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم- آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن ذکر سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم- شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم- شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم- شک در رکعت های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم- شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش.

(مسأله ۱۱۷۵)- اگر یکی از شک های باطل کننـده برای انسان پیش آیـد، بهتر آن است که نماز را به هم نزند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

***

توضیح المسائل، ص: ۱۶۰

شکهایی که نباید به آن ها اعتنا کرد

(مسأله ۱۱۷۶)- شک هایی که نباید به آن ها اعتنا کرد از این قرار است:

«اول» شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشـته است: مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه. «دوم» شک بعد از سـلام نماز. «سوم» شک بعد از گذشـتن وقت نماز. «چهارم» شک کثیرالشک، یعنی کسی که زیاد شک می کند. «پنجم» شک امام در شـماره رکعت های نماز، در صورتی که مأموم شـماره آن ها را بداند، و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت های نماز را بداند. «ششم» شک

در نمازهای مستحبی و نمازهای احتیاط.

۱

شک در چیزی که محل آن گذشته است (مسأله ۱۱۷۷)- اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلًا شک کند که حمد خوانده یا نه، چنان چه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد و اگر کاری که باید بعد از آن انجام دهد مشغول شده، مثلًا در حال خواندن سوره شک کند حمد خوانده یا نه به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۷۸)- اگر در بین خواندن آیه شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۷۹)- اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۸۰)- اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، لازم است برگشته و بایستد و رکوع را به جا آورد، و اگر شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۸۱)- اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد.

(مسأله ۱۱۸۲)- کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آن

که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

توضیح المسائل، ص: ۱۶۱

(مسأله ۱۱۸۳)- اگر شک کند که یکی از رکن های نماز را به جا آورد یا نه، چنان چه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را به جا آورده، مثلًا اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و چنان چه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

(مسأله ۱۱۸۴)- اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنان چه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلًا اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده، چون رکن زیاد نشده نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۸۵)- اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، مثلًا مشغول تشهد است اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و به شک خود اعتنا نکند و بعداً یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلًا اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

(مسأله ۱۱۸۶)- اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده

یا نه، چنان چه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلًا موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنابراین اگر مثلًا در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

(مسأله ۱۱۸۷)- اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنان چه مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می زند، از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید، اگرچه مشغول تعقیب باشد. و اگر شک کند که سلام را درست گفته یا نه به شک خود اعتنا نکند، هر چند مشغول تعقیب هم نشده باشد.

۲

شک بعد از نماز (مسأله ۱۱۸۸)- اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلًا شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلًا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۱۶۲

شک بعد از وقت

(مسأله ۱۱۸۹)- اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که

نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه اگرچه گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند.

(مسأله ۱۱۹۰)- اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۹۱)- اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، بنابر احتیاط چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

(مسأله ۱۱۹۲)- اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء، بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

۴

کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند) (مسأله ۱۱۹۳)- کثیرالشک کسی است که عرفاً بگویند زیاد شک می کند یا حال او به نحوی باشد که در هر سه نماز لا اقل یک مرتبه شک کند، چنین شخصی به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۹۴)- کثیرالشک اگر در به جا آوردن چیزی از اجزاء نماز شک کند باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلًا اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر در به جا آوردن چیزی شک کند که نماز را باطل می کند، مثل شک کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت بنا را بر صحت می گذارد.

(مسأله ۱۱۹۵)- کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند، چنان چه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن

عمل نماید، مثلًا کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۹۶)- کسی که در نماز مخصوصی مثلًا در نماز ظهر زیاد شک می کند، اگر در نماز دیگر مثلًا در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

(مسأله ۱۱۹۷)- کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند، زیاد شک می کند. اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، به دستور شک عمل نماید.

(مسأله ۱۱۹۸)- اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. و کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۹۹)- کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنان چه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلًا اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنان چه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است باید برگردد و رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۱۶۳

(مسأله ۱۲۰۰)- کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند، و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده چنان چه از محل به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را به جا

آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلًا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند چنان چه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

۵

شک امام و مأموم (مسأله ۱۲۰۱)- اگر امام جماعت در شماره رکعت های نماز شک کند، مثلًا شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت چنان چه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده، و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند، و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است، و مأموم در شماره رکعت های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

***

E

شک در نماز مستحبی (مسأله ۱۲۰۲)- اگر در شماره رکعت های نماز مستحبی شک کند، چنان چه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلًا اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، مثلًا شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۰۳)- کم شدن رکن نافل را باطل می کند، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای نافل را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را

به جا آورد، مثلًا اگر در بین رکوع

یادش بیاید که سوره را نخوانده باید برگردد و سوره حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

(مسأله ۱۲۰۴)- اگر در یکی از کارهای نافل شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنان چه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۲۰۵)- اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است. اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان گمان عمل کند، مثلًا اگر گمانش به یک رکعت می رود باید یک رکعت دیگر بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۶۴

(مسأله ۱۲۰۶)- اگر در نماز نافل کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

(مسأله ۱۲۰۷)- اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنان چه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به جا آورده یا نه. ولی اگر بعد از گذشت وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شک های صحیح

(مسأله ۱۲۰۸)- در نه صورت اگر در شماره رکعت های نماز چهار رکعتی شک کند، بنابر احتیاط مستحب باید فوراً فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، و گرنه به دستورهایی که

گفته می شود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است:

«اول» آن که بعد از تمامی ذکر سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

«دوم» شک بین دو و چهار بعد از تمامی ذکر از سجده دوم، که باید بنا را بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

«سوم» شک بین دو و سه و چهار بعد از تمامی ذکر از سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت

نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

«چهارم» شک بین چهار و پنج بعد از تمام کردن ذکر از سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از تمامی ذکر از سجده دوم، یکی از این چهار شک برای او پیش آید، نمازش باطل است.

«پنجم» شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

«ششم» شک بین چهار و پنج در حال ایستادگی که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام بدهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده یا

دو رکعت نشسته به جا آورد.

«هفتم» شک بین سه و پنج در حال ایستادگی که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

«هشتم» شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستادگی، که باید بنشیند و تشهد بخواند بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز

احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

«نهم» شک بین پنج و شش در حال ایستادگی که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو به جا آورد. و نیز بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو برای ایستادن بی جا در این چهار صورت به جا آورد.

(مسأله ۱۲۰۹)- اگر یکی از شک های صحیح برای انسان پیش آید بنابر احتیاط واجب نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید.

(مسأله ۱۲۱۰)- اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آن ها واجب است در نماز پیش آید، چنان چه انسان نماز را تمام کند احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را بخواند، و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر نگیرد، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر بگیرد، نماز دومش هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

(مسأله ۱۲۱۱)- وقتی یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید، و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می شود جائز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهد، مثلًا اگر در حال ایستادن شک کند

که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف یقین یا گمان پیدا می کند جائز نیست با این حال رکوع کند.

(مسأله ۱۲۱۲)- اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود باید به دستور شک عمل نماید، و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

(مسأله ۱۲۱۳)- کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

(مسأله ۱۲۱۴)- اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته، که مثلًا دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

(مسأله ۱۲۱۵)- اگر موقعی که تشهد می خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید، مثلًا شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنان چه به دستور آن شک عمل کند نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۱۶)- اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود یا پیش از ایستادن شک کند که یک یا دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد

از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید، نمازش باطل

است.

(مسأله ۱۲۱۷)- اگر موقعی که ایستاده، بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش را به جا نیاورده، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۲۱۸)- اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلًا اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

(مسأله ۱۲۱۹)- اگر بعد از نماز شک کند که در حال نماز مثلًا بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، جایز است که نماز را به هم زده و دوباره بخواند.

(مسأله ۱۲۲۰)- اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شک های باطل یا صحیح بوده و اگر از شک های صحیح بوده، نداند کدام قسم آن بوده است، جایز است نماز را به هم زده و دوباره بخواند.

(مسأله ۱۲۲۱)- کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته به جا آورد، و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

(مسأله ۱۲۲۲)- کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند که حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

(مسأله ۱۲۲۳)-

کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

دستور نماز احتیاط

(مسأله ۱۲۲۴)- کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

(مسأله ۱۲۲۵)- نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند، و احتیاط واجب آن است که «بسم الله» آن را هم آهسته بگویند.

(مسأله ۱۲۲۶)- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

توضیح المسائل، ص: ۱۶۷

(مسأله ۱۲۲۷)- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت های نمازش کم بوده، چنان چه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بنماید، و اگر کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده، مثلًا پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

(مسأله ۱۲۲۸)- اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلًا در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز

احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۲۹)- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلًا در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۲۳۰)- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلًا در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنان چه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلًا پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، نماز احتیاطش محسوب است، و یک رکعت کسری نمازش را به جا آورد و نمازش صحیح است و برای زیادی هر یک از سلام در اصل نماز، و نماز احتیاط دو سجده سهو به جا آورد.

(مسأله ۱۲۳۱)- اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

(مسأله ۱۲۳۲)- اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند، و نمازش صحیح است، و برای سلام زیادی سجده سهو بنماید، و اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته می خواند یادش بیاید، پس اگر قبل از رکوع اول یادش بیاید، بایستد و نماز را

مطابق کسری که دارد تمام نماید، و اگر بعد از رکوع یادش بیاید نمازش باطل است.

(مسأله ۱۲۳۳)- اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند، و برای سلام زیادی سجده سهو بنماید.

(مسأله ۱۲۳۴)- اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنان چه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند، و در این صورت اگر ممکن باشد کسری نماز را به جا آورد و اگر ممکن نباشد، نماز را دوباره بخواند، مثلًا در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، پس اگر قبل از رکوع نماز اول نماز احتیاط یادش آمده بود باید کسری نمازش

را بخواند و اگر بعد از آن بوده باید نماز را هم دوباره به جا آورد.

(مسأله ۱۲۳۵)- اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنان چه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد در صورتی که بین شک و نماز طول نکشیده و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند. و اگر کاری که

نماز را باطل می کند به جا آورده یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده اعتنا به شک ننماید.

(مسأله ۱۲۳۶)- اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلًا به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود، و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

(مسأله ۱۲۳۷)- موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنان چه محل آن نگذشته، باید به جا آورد، و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلًا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه چنان چه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۲۳۸)- اگر در شماره رکعت های نماز احتیاط شک کند، چنان چه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلًا موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده، و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

(مسأله ۱۲۳۹)- اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

(مسأله ۱۲۴۰)- اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۲۴۱)- اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک

سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز آن را قضا نماید.

(مسأله ۱۲۴۲)- اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

(مسأله ۱۲۴۳)- حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است، مثلًا اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده بنا می گذارد که دو رکعت است، و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و امّا نسبت با فعال گمان حکم شک را دارد، پس اگر گمان دارد، رکوع کرده درصورتی که داخل سجده نشده است، باید آن را به جا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنان چه در

توضیح المسائل، ص: ۱۶۹

سوره داخل شده باشد اعتناء به گمان ننماید و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۴۴)- حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلًا اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود، و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت است بر طبق گمان خود نماز را تمام می نماید.

سجده سهو

(مسأله ۱۲۴۵)- برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد:

اول- آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم- جائی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلًا در

رکعت اوّل سهواً سلام بدهد.

سوم- آن که تشهد را فراموش کند.

چهارم- آن که در نماز چهار رکعتی بعد از تمامی ذکر سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

پنجم- آن که یک سجده را فراموش کند یا در جائی که باید بایستد مثلًا موقع خواندن حمد و سوره اشتباهاً بنشیند و در موقعی که باید بنشیند مثلًا موقع تشهد اشتباهاً بایستد در این صورت، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده سهو به جا آورد. بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

(مسأله ۱۲۴۶)- اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو به جا آورد.

(مسأله ۱۲۴۷)- برای صدائی که از آه کشیدن و سرفه کردن پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلًا سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

(مسأله ۱۲۴۸)- اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

(مسأله ۱۲۴۹)- اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آن ها عرفا یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

(مسأله ۱۲۵۰)- اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

(مسأله ۱۲۵۱)- اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» یا بگوید: «السلام علیکم» اگر چه «و رحمه الله و برکاته» را نگفته باشد باید دو

سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً بگوید: «السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

(مسأله ۱۲۵۲)- اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است.

(مسأله ۱۲۵۳)- اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند، و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا

آورد، و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

(مسأله ۱۲۵۴)- اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده باید بعد از سلام نماز بنابر احتیاط سجده یا تشهد را قضا نماید، و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

(مسأله ۱۲۵۵)- اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را

انجام دهد، و چنان چه سهواً به جا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۲۵۶)- اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

(مسأله ۱۲۵۷)- کسی که شک دارد مثلًا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

(مسأله ۱۲۵۸)- اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده، و تدارک ممکن نباشد باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

دستور سجده سهو

(مسأله ۱۲۵۹)- دستور سجده سهو این است که بعد

از سـلام نمـاز فوراً نیت سـجده سـهو کنـد و پیشـانی را بر چیزی که سـجده بر آن صـحیح است بگـذارد و احوط این است که بگویـد: «بسم الله و بالله السـلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته» بعـد بایـد بنشـیند و دوباره به سـجده رود و ذکری را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از تشهد بگوید «السلام علیکم» و اولی این است «و رحمه الله و برکاته» را اضافه کند.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

(مسأله ۱۲۶۰)- سـجده و تشـهدی را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

(مسأله ۱۲۶۱) اگر سـجده را چنـد دفعه فرامـوش کنـد، مثلًا یـک سـجده از سـجده رکعت اول، و یـک سـجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجده های سهوی که احتیاطاً برای آنها لازم است به جا آورد.

(مسأله ۱۲۶۲)- اگر یک سـجده و تشـهد را فراموش کنـد، می تواند هر یکی را که بخواهد قضا نماید. اگرچه بداند کدام اول فراموش شده است.

(مسأله ۱۲۶۳)- اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید.

(مسأله ۱۲۶۴)- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیافتد نماز باطل می شود، مثلًا پشت به قبله نماید، احتیاط واجب آن است که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را به جا آورد.

(مسأله ۱۲۶۵)- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده یا

تشهد از رکعت آخر را فراموش کرده، باید برگشته و نماز را تمام نموده دو سجده سهو برای سلام بی جا به جا آورد.

(مسأله ۱۲۶۶)- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آن که سهواً حرف بزند، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند، و غیر از سجده سهوی که برای قضا یا سجده یا تشهد می نماید دو سجده جده سهو دیگر بنماید.

توضیح المسائل، ص: ۱۷۱

(مسأله ۱۲۶۷)- اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را باید سجده را قضا نماید و دو سجده سهو به جا آورد و احتیاطاً تشهد را نیز قضا نماید.

(مسأله ۱۲۶۸)- اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا یا سجد سهو نماید.

(مسأله ۱۲۶۹)- اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده، و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

(مسأله ۱۲۷۰)- کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

(مسأله ۱۲۷۱)- اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنان چه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید. و اگر وقت نماز هم گذشته، قضای آن مستحب است.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

(مسأله ۱۲۷۲)- هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند اگرچه یک حرف آن باشد، نماز

باطل است.

(مسأله ۱۲۷۳)- اگر به واسطه ندانستن مسأله، از روی تقصیر چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است، ولی چنان چه به واسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشاء را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۷۴)- اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسأله ۱۲۷۵)- اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد، و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب، برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

(مسأله ۱۲۷۶)- اگر پیش از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد، و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد.

(مسأله ۱۲۷۷)- اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

(مسأله ۱۲۷۸)- اگر بعد از سلام نماز یادش

بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنان چه کاری انجام

توضیح المسائل، ص: ۱۷۲

داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلًا پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده باید فوراً مقداری که فراموش کرده به جا آورد و برای سلام زیادی دو سجده سهو بنماید.

(مسأله ۱۲۷۹)- هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلًا پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر رابه جا نیاورده، نمازش باطل است. و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و تشهد بخواند، و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

(مسأله ۱۲۸۰)- اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله خوانده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید و امّا اگر بفهمد که به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده، درصورتی که پیش از گذشتن وقت باشد دوباره بخواند، ولی اگر بعد از گذشتن وقت باشد بعید نیست قضا نداشته باشد مگر این عمل به جهت ندانستن حکم شرعی بوده باشد.

***

توضیح المسائل، ص: ۱۷۳

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته به جا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول- آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد، و فرسخ شرعی مقداری کمتر

از پنج کیلومتر و نیم است.

(مسأله ۱۲۸۱)- کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است. چنان چه رفتن و همچنین برگشتنش کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. بنابراین اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، یا به عکس باشد باید نماز را تمام یعنی چهار رکعتی بخواند.

(مسأله ۱۲۸۲)- اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد، اگرچه روزی که می رود، همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه بهتر آن است که تمام نیز بخواند.

(مسأله ۱۲۸۳)- اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنان چه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش لازم نیست، باید نمازش را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۸۴)- اگر یک عادل یا شخص موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، باید نماز را هم شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۸۵)- کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند، و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسأله ۱۲۸۶)- کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنان چه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۸۷)- اگر بین دو محلی که فاصله آن ها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد

کند، اگرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۸۸)- اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنان چه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۸۹)- اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از

خانه های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم- آن که از اوّل مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود، و چهار فرسخ دیگر به وطنش یا به محلی که می خواهد ده روز بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۹۰)- کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلًا برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند، و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن چنان چه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۹۱)-

مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلًا قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنان چه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۲)- کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که اذان شهر را نشنود و اهل شهر او را نبینند و نشانه آن این است که او اهل شهر را نبیند، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفاً بگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۳)- کسی که در سفر در اختیار دیگری است مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند، چنان چه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر نداند، نماز را تمام به جا آورد، و پرسیدن لازم نیست.

(مسأله ۱۲۹۴)- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۵)- کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنان چه احتمال او در

نظر مردم به جا نباشد، باید نمازش را شکسته بخواند.

شرط سوم- آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۶)- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنان چه تصمیم داشته باشد که همآنجا

بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۷)- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه بخواهد کمتر از ده روز در آنجا بماند.

(مسأله ۱۲۹۸)- اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ است حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنان چه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۹۹)- اگر بعد از آنکه چهار فرسخ، مردد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا بدون ده روز در جائی بماند به محل خود برگردد، چه در موقعی که مردد است راه برود یا نرود، باید نماز را شکسته بخواند، چه آنکه بعداً تصمیم بگیرد که بقیّه راه را برود یا برگردد.

(مسأله ۱۳۰۰)- اگر بعد از آن که به چهار فرسخ برود، مردد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا به محل خود برگردد، ولی احتمال این را بدهد که در محل تردید یا جای دیگر ده روز توقف می نماید، اگرچه بعد تصمیم بگیرد که بدون ماندن ده روز بقیه

را برود، در این صورت لازم است نماز را تمام کند، چه در حال تردید راه برود چه نرود، ولی اگر تصمیمش این باشد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود، و چهار فرسخ برگردد از وقتی که شروع به رفتن نماید نمازش شکسته است.

(مسأله ۱۳۰۱)- اگر پیش از آن که به چهار فرسخ برود، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنان چه باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد، یا بخواهد چهار فرسخ رفته و چهار فرسخ دیگر برگردد از وقتی که شروع به راه رفتن بعد از تصمیمش نماید نماز را شکسته می خواند و در این صورت نیز فرقی نیست که در حال تردید راه برود یا نرود.

شرط چهارم- آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۰۲)- کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی قصد اقامت می نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۰۳)- کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد. یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راه

هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد، و بخواهد برود و بر گردد، و

بر گشتن نیز چهار فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: آن که برای کـار حرام سـفر نکنـد، و اگر برای کـار حرامی ماننـد دزدی سـفر کنـد، بایـد نمـاز را تمام بخوانـد. و همچنین است اگر خود سـفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضـرری که اقدام بر آن شـرعاً حرام است داشـته باشد یا زن بدون اجازه شوهر درصورتی که نشوز بر او صادق شود، و فرزنـد با نهی پـدر و مادر که موجب عقوقش باشد سـفری بروند که بر او واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

(مسأله ۱۳۰۴)- سـفری که واجب نیست اگر اسـباب اذیت پـدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سـفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

(مسأله ۱۳۰۵)- کسـی که سـفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سـفر نمی کنـد، اگرچه در سـفر، معصـیتی انجام دهد، مثلًا غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۰۶)- اگر برای آن که کار واجبی را ترک کنـد مسافرت نمایـد چه غرض دیگری در سـفر داشـته باشد یا نه نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنان چه در سفر نتواند بدهی خود را بدهـد، و برای فرار از دادن قرض مسافرت نمایـد، بایـد نماز را تمام بخوانـد، ولی اگر سـفرش برای کار دیگری اسـت اگرچه در سفر ترک واجب نیز بنماید، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۰۷)- اگر سفر او

سفر حرام نباشد، ولی حیوان سواری او یا مرکب دیگری که سوار او است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳ ۰۸)- کسی که با ظالم مسافرت می کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر ناچار باشد یا مثلًا برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

(مسأله ۱۳۰۹)- اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، او سفر او حرام نیست، و باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۱۰)- اگر برای لهو و خوشگذرانی به شکار رود، نمازش در حال رفتن تمام است و در برگشتن قصر است درصورتی که به حد مسافت باشد و چنان چه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است، و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، اگرچه در احتیاط احتیاط آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۱۱)- کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد، اگر برگشتن بتنهایی هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آنست که درصورتی که توبه نکرده، هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۱۲)- کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنان چه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد، و بخواهد برود و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۱۳)- کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید

نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را

که شکسته خوانده درصورتی که مقدار گذشته مسافت بوده صحیح است، والا احتیاط واجب آنست که آن نمازها را اعاده نماید.

شرط ششم: آن که از صحرانشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند، و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می مانند، و بعد از چندی به جای دیگر می روند، و صحرانشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

(مسأله ۱۳۱۴)- اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنان چه با بنه و دستگاه باشد نماز را تمام بخواند، والا چنان چه سفر او هشت فرسخ باشد نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۱۵)- اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. شرط هفتم: آن که شغل او مسافرت نباشد. بنابراین شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها. اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند باید نماز را تمام بخوانند، و ملحق می شود به کسی که کارش سفر است کسی که کارش در جای دیگری است که مقدار معتدبهی از روزها را مثلًا ماهی ده روز یا بیشتر با آنجا سفر نموده و برمی گردد مانند کسی که اقامتش در جائی است و کارش در جای دیگر از قبیل تجارت و تدریس.

(مسأله ۱۳۱۶)- کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری مثلًا برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مثلًا شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه دهد، و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۱۷)- حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت

می کنـد، چنان چه شـغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شـغلش مسافرت نباشدو فقط در ایام حج برای حمله داری سـفر می کنـد، احتیاط واجب آنست که بین نماز و شکسـته جمع نمایـد، ولی چنان چه مـدت سـفر او کم باشد مثل این زمان که سفر با هواپیما است، بعید نیست حکم که و شکسته باشد.

(مسأله ۱۳۱۸)- کسـی که شـغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد، چنان چه مقـدار معتنی بهی از ایام سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۱۹)- کسـی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۲۰)- راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنان چه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۷۸

(مسأله ۱۳۲۱)- چهارواداری که شـغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند چه از اول قصد ماندن ده روز را داشـته باشد، چه بدون قصد بماند باید در سـفر اولی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسـته بخواند و همچنین است اگر در غیر وطن خود ده روز با قصد بماند.

(مسأله ۱۳۲۲)- کسـی که شـغلش مسافرت است غیر از چهاروادار، اگرچه در غیر وطن خود با قصـد ده روز بماند، یا در وطن خود هر چند بدون قصد باشد ده روز بماند، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود

نیز حکمش تمام است ولی احتیاط مستحب آن است که بین نماز تمام و شکسته جمع نماید.

(مسأله ۱۳۲۳)- چهارواداری که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۲۴)- کسی که در شهرها سیاحت می کند، و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۲۵)- کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلًا در شهری یا دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۲۶)- کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم: آن که به حد ترخص برسد، معنای حد ترخص در (مسأله ۱۲۹۲) گذشت، و اما در وطن اعتباری به حد ترخص نیست و همین که از محل اقامت خارج شود نمازش قصر است.

(مسأله ۱۳۲۷)- کسی که به سفر می رود، اگر به جایی برسد که اذان را نشنود، ولی اهل شهر را ببیند یا اهل شهر را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنان چه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۲۸)- مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند. مادامی که به آن محل نرسیده نمازش قصر است.

(مسأله ۱۳۲۹)- هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود یا به قدری گود باشد که اگر انسان

کمی دور شود اهل آن را نبینـد کسـی که از اهالی آن شـهر مسافرت می کنـد، وقتی به اندازای دور شود که اگر آن شـهر در زمین هموار بود اهلش از آنجا دیـده نمی شـد، بایـد نماز خود را شکسـته بخوانـد. و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

(مسأله ۱۳۳۰)- اگر از محلی مسـافرت کنـد که خـانه و اهـل نـدارد، وقتی به جایی برسـد که اگر آن محل اهل داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۷۹

(مسأله ۱۳۳۱)- اگر به قـدری دور شود که ندانـد صـدایی را که می شـنود صـدای اذان است یـا صـدای دیگری، بایـد نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۳۲)- اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشـنود ولی اذان شـهر را که معمولا در جای بلند می گویند بشـنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۳۳)- اگر به جایی برسد که اذان شـهر را که معمولا در جای بلند می گویند نشـنود. ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۳۴)- اگر چشم یا گوش او، یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسـته بخواند که چشم متوسط اهل شهر را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

(مسأله ۱۳۳۵)- اگرموقعی سـفر می رود شک کنـد که به حد ترخص رسـیده یا نه،، باید نماز را تمام بخواند، و مسافری که از شهر برمی گردد اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه باید شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۳۶)- مسافری که

در سفر از وطن خود عبور می کند. وقتی به جایی برسد که اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۳۷)- مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حد ترخص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۳۸)- محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

(مسأله ۱۳۳۹)- اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند، و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود.

(مسأله ۱۳۴۰)- جائی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آنجا وطن او است در آنجا زندگی می کند مانند اکثر طلابی که در حوزه های علمیه ساکن می باشند که اگر مسافرتی برای آن ها پیش آید، دوباره به همانجا بر می گردند، اگرچه قصد نداشته باشند که همیشه در آنجا بمانند، در حکم وطن او حساب می شود.

(مسأله ۱۳۴۱)- کسی که در دو محل زندگی می کند مثلًا شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو محل وطن او است. و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آن ها وطن او حساب می شود.

(مسأله ۱۳۴۲)- کسی که در محلی مالك منزل مسکونی است اگر شش ماه متصل با قصد در آنجا بماند، تا وقتی که

منزل مال او است هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۸۰

(مسأله ۱۳۴۳)- اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

(مسأله ۱۳۴۴)- مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل بایدنماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۴۵)- مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین اگر مثلًا قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند.

(مسأله ۱۳۴۶)- مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که تمام ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواهد مثلًا ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۴۷)- مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا که به قدر ترخص یا بیشتر دور باشد، برود، اگر مدت رفت و آمدش مثلًا به انداز یک یا دو ساعت است که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات ندارد، نماز را تمام بخواند و اگر مدت از این بیشتر باشد احتیاطاً بین شکسته و تمام جمع نماید، و

اگر تمام یا بیشتر روز باشد نماز شکسته است.

(مسأله ۱۳۴۸)- مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلًا قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۴۹)- کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند. اگرچه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد در احتمال او عقلائی باشد، اید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۵۰)- اگر مسافر بداند که مثلًا ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده، و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، بلکه اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، درصورتی که آخر ماه معلوم باشد، مثلًا روز جمعه است ولی مسافر نمی داند که روز اول قصدش پنجشنبه است، تا مدت اقامتش نه روز باشد یا چهارشنبه است تا ده روز باشد، در این صورت نیز اگر بعداًمعلوم شود که روز اول قصدش چهارشنبه بوده نمازش تمام است، در غیر این صورت باید نماز را شکسته بخواند اگرچه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

(مسأله ۱۳۵۱)- اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنان چه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۵۲)- مسافری که قصد کرده

ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد، و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف

شود، چنان چه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد تا وقتی آنجا هست روزهایش صحیح است، و باید نمازهای خود را تمام بخواند. و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

(مسأله ۱۳۵۳)- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود، و پیش از آن که از قصد ماندن برگردد شک کند یک نماز چهار رکعتی خوانده، یا نه باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۵۴)- اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود، و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

(مسأله ۱۳۵۵)- مسافری که قصد کرده، ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز اول چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنان چه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند و اگر به رکوع رفته باشد نمازش باطل است، و باید آن را شکسته اعاده نماید و تا وقتی که در آنجا هست نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۵۶)- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام

بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

(مسأله ۱۳۵۷)- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد. و می تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد، و نماز جمعه و نافل ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

(مسأله ۱۳۵۸)- مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، یا بعد از ماندن ده روز- اگرچه یک نمازهای تمام هم نخوانده باشد- بخواهد به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز یا کمتر بماند، از وقتی که می رود تا وقتی که بر می گردد و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است و سفر او مسافرت شرعیه باشد لازم است، موقع برگشتن نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۵۹)- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادائی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود، و ده روز در آنجا بماند، در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز را دارد باید نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد. باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند. و چنان چه نخواهد ده روز در آنجا بماند باید مدتی را که در آنجا می ماند نیز نمازهای خود را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۶۰)- سافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از

خواندن یک نماز چهار رکعتی ادائی بخواهد

توضیح المسائل، ص: ۱۸۲

به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنان چه مردد باشد که به محل اول برگردد یا نه، آنجا غافل باشدیا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا وقتی که برگردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

) مسأله ۱۳۶۱) اگر به خیال رفقایش می خواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند، و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بفهمد که آن ها قصد نکرده اند، اگرچه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند. (مسأله ۱۳۶۲)- اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلی بماند، مثلًا در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۶۳)- مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۶۴)- مسافر بعد از سی روز در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

(مسأله ۱۳۶۵)- مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بلکه در تمام شهر مکه و مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند. و نیز مسافر می تواند در حرم حضرت سید الشهدا علیه السلام نماز را تمام بخواند. اگرچه دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند.

(مسأله ۱۳۶۶)- کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مساله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند نمازش باطل است، و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند. ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا لازم نیست.

(مسأله ۱۳۶۷)- کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر سهواً تمام بخواند در اثناء وقت ملتفت شود نمازش باطل است.

(مسأله ۱۳۶۸)- مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۳۶۹)- مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند مثلًا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنان چه تمام بخواند در وقت بفهمد لازم است اعاده کند و چنان چه اعاده نکرد باید قضا نماید ولی اگر در خارج وقت بفهمد قضا ندارد.

(مسأله ۱۳۷۰)- مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی که بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر بعد از وقت گذشت بفهمد قضا لازم نیست.

توضیح المسائل، ص: ۱۸۳

(مسأله ۱۳۷۱)- اگر فراموش

کنـد که مسافر است و نماز را تمام بخوانـد چنان چه در وقت یادش بیایـد، بایـد شکسـته به جا آورد و اگر بعـد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۳۷۲)- کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است. مگر مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته باشد، و به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۷۳)- اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنان چه به رکوع رکعت سوم نرفته، بایـد نماز را دو رکعتی تمام کنـد، و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را از سر شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۷۴)- اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلًا نداند که اگرچهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد بایـد شکسـته بخوانـد، چنان چه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کنـد و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۷۵)- مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسط ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

(مسأله ۱۳۷۶)- مسافری که نماز

نخوانده اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد، ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۷۷)- اگر مسافری که بایـد نماز را شکسـته بخواند نماز ظهر یا عصـر یا عشاء او قضا شود باید آن را دو رکعتی قضـا نماید اگرچه در غیر سفر بخواهد قضای آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شوده، باید چهار رکعتی قضا نماید اگرچه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

(مسأله ۱۳۷۸)- مسـتحب است مسافر بعد از هر نماز سـی مرتبه بگوید:" سـبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر" و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

(مسأله ۱۳۷۹)- کسـی که نمـاز واجب خود را در وقت آن نخوانـده بایـد قضـای آن را به جا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانـده، یا به واسط مستی، نماز نخوانـده باشـد، ولی نمازهای روزانه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانـده قضـا ندارد چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن.

(مسأله ۱۳۸۰)- اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۸۴

(مسأله ۱۳۸۱)- کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

(مسأله ۱۳۸۲)- کسی که نماز قضا

دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

(مسأله ۱۳۸۳)- اگر انسـان احتمال دهـد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانـده صـحیح نبوده، مسـتحب است احتیاطا قضای آن ها را به جا آورد.

(مسأله ۱۳۸۴)- در قضـای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست- مگر در نمازهایی که در ادای آن ها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء از یک روز- اگرچه بهتر در غیر آن ها نیز مراعات ترتیب است.

(مسأله ۱۳۸۵)- اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلًا بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آن ها را به ترتیب به جا آورد.

(مسأله ۱۳۸۶)- اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانـده فراموش کند بهتر است که طوری آن ها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شـده به جا آورده است. مثلًا اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اول قضـا شـده، اول یک نماز مغرب و بعـد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخوانـد، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

(مسأله ۱۳۸۷)- اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصـر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصـر از او قضا شـده و نمی دانـد که کدام اول قضا شده است چنان چه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد در حاصل شدن ترتیب کافیست.

(مسأله ۱۳۸۸)- اگر یک

نماز ظهر و یک نماز عشا یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود، و نداند کدام اول قضا شده است، بهتر آن است که طوری آن را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است، مثلًا اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آن ها را نمی داند، اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز عشا، دوباره یک نماز ظهر بخواند، یا اول یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشاء بخواند.

(مسأله ۱۳۸۹)- کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عشا اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافیست، و نسبت به جهر و اخفات مخیر می باشد.

(مسأله ۱۳۹۰).-. کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اولی آنها کدام است، چنان چه نه نماز به ترتیب بخواند مثلًا از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند یقین به ترتیب حاصل نموده است.

(مسأله ۱۳۹۱)- کسی که می داند که نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آن ها را نمی داند، بهتر این است که نماز پنج شبانه روز را بخواند، و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده نماز شش شبانه روز را بخواند و

توضیح المسائل، ص: ۱۸۵

همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند

به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، مثلًا اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد نماز هفت شبانه روز را قضا نماید.

(مسأله ۱۳۹۲)- کسی که مثلًا چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره ی آن ها را نمی داند یا فراموش کرده مثلًا نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنان چه مقدار کمتر را بخواند کافی است. ولی بهتر این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند که تمام آن ها را خوانده است، مثلًا اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده، احتیاطا ده نماز صبح بخواند.

(مسأله ۱۳۹۳)- کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بهتر این است که اگر ممکن است اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود. و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، درصورتی که ممکن باشد بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

(مسأله ۱۳۹۴)- اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد چنان چه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بهتر این است که نیت نماز قضا کند، مثلًا اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده درصورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز ظهر

برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی تواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلًا در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

(مسأله ۱۳۹۵)- اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنان چه برای قضای تمام آن ها وقت ندارد یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند و بهتر این است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضائی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده به جا آورد.

(مسأله ۱۳۹۶)- تا انسان زنده است اگرچه از قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

(مسأله ۱۳۹۷)- نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلًا اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۳۹۸)- مستحب است بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

(مسأله ۱۳۹۹)- اگر پدر نماز خود را به جا نیاورده باشد، و می توانسته است قضا کند، و بنابر احتیاط از روی نافرمانی

ترک نکرده و می توانسته قضا کند،

بنابر احتیاط هر چنداز روی نافرمانی ترک کرده باشده بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش به جا آورد، یا برای او اجیر بگیرد و قضای نماز مادر بر او واجب نیست هر چند بهتر است.

(مسأله ۱۴۰۰)- اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۴۰۱)- اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

(مسأله ۱۴۰۲)- اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.

(مسأله ۱۴۰۳)- اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر نماز او را به طور صحیح به جا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

(مسأله ۱۴۰۴)- اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز مادر را بخواند باید در جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کند، پس قضای نماز صبح و مغرب و عشا مادرش را باید بلند بخواند.

(مسأله ۱۴۰۵)- کسی که خودش نماز قضا دارد، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواهد قضا کند هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

(مسأله ۱۴۰۶)- اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز پدر را قضا نماید

(مسأله ۱۴۰۷)- اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز پدر را قضا کند، بمیرد بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

(مسأله ۱۴۰۸)- مستحب است نمازهای واجب

خصوصا نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

(مسأله ۱۴۰۹)- در روایات معتبره وارد است که نماز با جماعت بیست و پنج درجه افضل از نماز فرادا است.

(مسأله ۱۴۱۰)- حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

(مسأله ۱۴۱۱)- مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند. و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی- یعنی تنها خوانده شود- بهتر است. ولی نماز فرادی در وقت فضیلت افضل از نماز جماعت در غیر وقت فضیلت است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادایی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

(مسأله ۱۴۱۲)- وقتی که جماعت بر پا می شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند. و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده نماز دوم او کافی است.

توضیح المسائل، ص: ۱۸۷

(مسأله ۱۴۱۳)- اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، چنان چه احتمال فساد آن نماز را ندهد اشکال دارد مگر اماماً اعاده نماید به شرطی که در مأمومین کسی باشد که نماز واجب را نخوانده باشد

) مسأله ۱۴۱۴)- کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش می شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.)

مسأله ۱۴۱۵)- اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر

کنـد که نمـاز را با جماعت بخوانـد، درصورتی که ترک آن موجب عقوقش شود نماز جماعت بر او واجب می شود و در غیر این صورت واجب نیست.)

مسأله ۱۴۱۶)- نمازهـای مسـتحبی را هم نمی شود بـا جماعت خوانـد، مگر نماز استسـقاء- که برای آمـدن باران می خواننـد- ونمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام (ع) واجب بوده و به واسط غائب شدن ایشان مستحب می باشد. (مسأله ۱۴۱۷)- موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد.

(مسأله ۱۴۱۸)- اگر امـام جمـاعت قضـای نماز یومیه خود یا کس دیگر را که فوت آن یقینی باشـد می خوانـد، می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز خود یا کس دیگر را احتیاطا قضا می کند اقتدا به او جائز نیست.

(مسأله ۱۴۱۹)- اگر انسـان ندانـد نمـازی را که امام می خوانـد نماز واجب یومیه است یا نماز مسـتحب، نمی توانـد به او اقتـدا کند.

(مسأله ۱۴۲۰)- در صـحت جماعت شـرط است که بین امام و مأموم و همچنین بین مأموم و مأموم دیگر که واسط بین مأموم و امـام است حـائلی نباشـد و مراد از حائـل چیزی است که مانع از دیـدن شود ماننـد پرده یا دیوار و امثال اینها. پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و مأموم یا بین مأموم دیگر که واسطه اتصال است چنین حائلی باشد جماعت باطل خواهد شد، و زن از این حکم مستثنی است چنان که خواهد آمد.

(مسأله ۱۴۲۱)- اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند می توانند

اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صف های دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

(مسأله ۱۴۲۲)- اگر صف های جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل در، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، بلکه نماز کسانی که دو طرف ایستاده اند و از جهت مأموم دیگر اتصال به جماعت دارند نیز صحیح است.

(مسأله ۱۴۲۳)- کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد،

توضیح المسائل، ص: ۱۸۸

نمی تواند اقتدا کند.

(مسأله ۱۴۲۴)- جای ایستادن امام باید از جای مأموم به اندازه یک وجب متعارف بلندتر نباشد، و اگر کمتر از یک وجب باشد اشکال ندارد. و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

(مسأله ۱۴۲۵)- اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.

(مسأله ۱۴۲۶)- اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند یک نفر که نمازش باطل است فاصله شود، می توانند اقتدا کنند، و اما اگر چند نفر که نمازشان باطل است، فاصله شوند یا از جهت دیگر فاصله زیادی باشد نمی توانند اقتداء کنند.

(مسأله ۱۴۲۷)- بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا

تکبیر صف جلو تمام شود.

(مسأله ۱۴۲۸)- اگر بداند نماز یک صف از صف های جلو باطل است، در صف های بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

(مسأله ۱۴۲۹)- هرگاه بداند نماز امام باطل است، مثلًا بداند که امام وضو ندارد، اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

(مسأله ۱۴۳۰)- اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلًا بی وضو نماز خوانده، درصورتی که مثل زیاد کردن رکوع از کاهائی که نماز فرادی را ولو سهواً باطل می کند نکرده باشد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۳۱)- اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، اگر بنایش بر جماعت خواندن بوده و احتمال دهد که از روی فراموشی نیت جماعت نکرده است، چنان چه در حالی باشد که وظیفه مأموم است، مثلًا به حمد و سوره امام گوش می دهد باید نماز را به جماعت تمام کند. و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است، مثلًا در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

(مسأله ۱۴۳۲)- اگر مأموم در بین نماز جماعت بخواهد قصد انفراد نماید درصورتی که از اول نماز چنین قصدی نداشته اشکال ندارد ولی اگر از اول نماز قصد داشته است مورد اشکال است.

(مسأله ۱۴۳۳)- اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام، نیت فرادی کند، بنابر احتیاط واجب باید تمام حمد و سوره را بخواند، اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، لازم است مقداری را که امام خوانده نیز

بخواند.

(مسأله ۱۴۳۴)- اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند، بلکه اگر مردد شود که

نیت فرادی کند یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، صحت جماعتش محل اشکال است.

(مسأله ۱۴۳۵)- اگر شک کند که در بین نماز نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

(مسأله ۱۴۳۶)- اگر موقعی که امام در رکوع است، اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۴۳۷)- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۴۳۸)- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به انداز رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنابر احتیاط واجب باید قصد نیت فرادی بنماید.

(مسأله ۱۴۳۹)- اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و اتفاقاً پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او صحیح است.

(مسأله ۱۴۴۰)- اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنان چه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و

تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

(مسأله ۱۴۴۱)- مأموم نباید جلوتر از امام بایستد، و بنابر احتیاط واجب اگر مأموم یک مرد باشد قدری عقب تر در طرف راست امام بایستد، اگر متعدد باشند پشت سر امام بایستند، و در صورت اول اگر قد او بلندتر از امام است، بنابر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

(مسأله ۱۴۴۲)- اگر امام مرد و مأموم زن باشد چنان چه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به بواسط او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۴۴۳)- اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسط او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل می شود و لازم است مأموم به وظیفه منفرد عمل نماید.

(مسأله ۱۴۴۴)- احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام به اندازه یک متر فاصله نباشد. و همچنین است اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

(مسأله ۱۴۴۵)- اگر مأموم به واسط کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام

متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده،

یک متر فاصله نداشته باشد.

(مسأله ۱۴۴۶)- اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسط او به امام متصل است یک متر فاصله پیدا شود، باید قصد انفراد کند و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۴۷)- اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود چنان چه فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند، جماعت صف بعد صحیح است.

(مسأله ۱۴۴۸)- اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند ولی قنوت و تشهد را با امام می خواند، و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه و پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، اگر در رکوع به امام برسد، بنابر احتیاط واجب قصد انفراد کند.

(مسأله ۱۴۴۹)- اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند، و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنان چه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، باید یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

(مسأله ۱۴۵۰)- اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

(مسأله ۱۴۵۱)- اگر در حال

قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتـدا کنـد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع به امام نرسد بنابر احتیاط واجب قصد انفراد کند.

(مسأله ۱۴۵۲)- کسـی که می دانـد اگر سوره یا قنوت را تمام کنـد به رکوع امام نمی رسـد، چنان چه عمـداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، اظهر این است که نمازش صحیح است و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

(مسأله ۱۴۵۳)- کسـی که اطمینان دارد که اگر سوره را شـروع کنـد یا تمام نمایـد به رکوع امام می رسد، درصورتی که زیاد طول نکشـد بهتر آن است که سوره را شـروع کنـد، یـا اگر شـروع کرده تمام نمایـد و اگر زیاد طول بکشـد احتیاط واجب آن است که شروع نکند، و چنان چه شروع کرده تمام ننماید.

(مسأله ۱۴۵۴)- کسـی که یقین دارد، اگر سوره را بخوانـد به رکوع امام می رسـد، چنان چه سوره را بخواند و به رکوع نرسـد جماعتش صحیح است.

(مسأله ۱۴۵۵)- اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگرچه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده.

توضیح المسائل، ص: ۱۹۱

(مسأله ۱۴۵۶)- اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد فقط

حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند. و اگر نمی رسد بنابر احتیاط واجب قصد انفراد نماید.

(مسأله ۱۴۵۷)- اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره را بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است. و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آن را تمام کند.

(مسأله ۱۴۵۸)- اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود چنان چه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می رسد مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

(مسأله ۱۴۵۹)- اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنان چه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می رسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

(مسأله ۱۴۶۰)- اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد لازم نیست نیت فرادی کند.

(مسأله ۱۴۶۱)- کسی که یک رکعت از امام عقب مانده بهتر آن است که وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه و پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد. و اگر همآنجا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد. ولی چنان چه از اول

قصد انفراد داشته محل اشکال است.

شرایط امام جماعت

(مسأله ۱۴۶۲)- امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند، و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم بایـد مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد اگرچه آثار جماعت بر او مترتب نمی شود.

(مسأله ۱۴۶۳)- امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

(مسأله ۱۴۶۴)- کسـی که ایسـتاده نماز می خواند، نمی تواند به کسـی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

(مسأله ۱۴۶۵)- کسـی که نشسـته نماز می خواند، می تواند به کسـی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند، ولی اقتداء کسی که خوابیده نماز می خواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند محل اشکال است.

(مسأله ۱۴۶۶)- اگر امام جماعت به واسط عـذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره نماز بخوانـد، می شود به او اقتـدا کرد.

توضیح المسائل، ص: ۱۹۲

(مسأله ۱۴۶۷)- اگر امام مرضـی دارد که نمی توانـد از بیرون آمـدن بول و غائط خودداری کنـد، می شود به او اقتدا کرد ولی زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

(مسأله ۱۴۶۸)- بهتر است کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود و بنابر احتیاط واجب به کسی که حد شرعی بر او جاری شده اقتدا ننماید، و همچنین، اهل شهر (خانه نشین) به اعرابی (صحرا نشین) اقتدا نکند.

احکام جماعت

(مسأله ۱۴۶۹)- موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را

معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام جماعت حاضر، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۷۰)- مأموم بایـد غیر از حمـد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد باید حمد و سوره را بخواند.

(مسأله ۱۴۷۱)- اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشـنود، اگرچه کلمات را تشـخیص ندهـد، بایـد حمـد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشـنود، مسـتحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنان چه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۴۷۲)- اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

(مسأله ۱۴۷۳)- اگر مأموم سـهواً حمـد و سوره بخواند، یا خیال کند صدائی را که می شـنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۷۴)- اگر شک کنـد که صـدای امام را می شـنود یا نه، یا صـدایی بشـنود که نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره بخواند.

(مسأله ۱۴۷۵)- مـأموم در رکعت اول و دوم نمـاز ظهر و عصـر نبایـد حمـد و سوره بخوانـد و مسـتحب است به جـای آن ذکر بگوید.

(مسأله ۱۴۷۶)- مـأموم نبایـد تکبیره الاـحرام را پیش از امـام بگویـد بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشـده، تکبیر نگوید.

(مسأله ۱۴۷۷)- اگر مأموم سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با

امام سـلام دهـد. بلکه ظاهر این است که اگرعمـداً هم پیش از امام سـلام دهـد درصورتی که از اول نماز قاصـد نبوده نمازش اشکال ندارد.

(مسأله ۱۴۷۸)- اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام و سـلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آن ها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

(مسأله ۱۴۷۹)- مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا

توضیح المسائل، ص: ۱۹۳

کمی بعـد از امـام به جا آورد. و اگر عمـداً پیش از امام یا مـدتی بعـد از امام انجام دهـد، جماعتش باطل می شود، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۸۰)- اگر سـهواً پیش از امام سـر از رکوع بردارد، چنان چه امام در رکوع باشـد، باید به رکوع برگردد و با امام سـر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

(مسأله ۱۴۸۱)- اگر اشـتباهاً سـر بردارد و ببینـد امام در سـجده است، بایـد به سـجده برگردد و چنان چه در هر دو سـجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

(مسأله ۱۴۸۲)- کسـی که اشـتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد، و معلوم شود امام قبلًا سر برداشته است، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

(مسأله ۱۴۸۳)- اگر اشتباهاً سر از رکوع

یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی رسد به رکوع یا سجده نرود جماعت و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۸۴)- اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنان چه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد با امام سجده کند تمام کند و دوباره با امام به سجده رود. و در هر دو صورت بهتر آن است که نماز را با جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

(مسأله ۱۴۸۵)- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنان چه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد نمازش باطل است.

(مسأله ۱۴۸۶)- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، اگر به قصد با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد نمازش صحیح است و منفرد و می شود.

(مسأله ۱۴۸۷)- اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، اگر به قصد با امام نماز بخواند سربردارد و با امام به سجده رود، جماعت و نمازش صحیح است اگر عمداً برنگردد نمازش صحیح و منفرد می گردد.

(مسأله ۱۴۸۸)- اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً

قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشـهد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

***

توضیح المسائل، ص: ۱۹۴

وظیفه امام و مأموم در نماز جماعت

اشاره

(مسأله ۱۴۸۹)- بنابر احتیاط واجب اگر مأموم یک مرد باشـد، قـدری عقب تر طرف راست امام بایسـتد و اگر یک یا چنـد زن باشـد، پشت سـر امـام بایسـتد، و اگر یـک مرد و یـک زن یا یک مرد و چنـد زن باشـند مرد طرف راست امام قـدری عقب تر بایسـتد و یک زن یا چند زن پشت سـر امام بایستند و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند، آنچه مرد است عقب امام و زن ها پشت سر مردها بایستند.

(مسأله ۱۴۹۰)- اگر امـام و مـأموم هر دو زن باشـند احتیـاط واجب آن است که همه ردیف یکـدیگر بایسـتند و امـام جلوتر از دیگری نایستد.

(مسأله ۱۴۹۱)- مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

(مسأله ۱۴۹۲)- مسـتحب است صف های جماعت منظم باشـد و بین کسانی که در یک صف ایسـتاده اند فاصـله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

(مسأله ۱۴۹۳)- مستحب است بعد از گفتن «قد قامت الصلاه» مأمومین برخیزند.

(مسأله ۱۴۹۴)- مسـتحب است امـام جمـاعت حـال مـأمومی را که از دیگران ضـعیف تر است رعایت کنـد و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.

(مسأله ۱۴۹۵)- مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و

ذکرهایی که بلند می خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از انداز صدا را بلند نکند.

(مسأله ۱۴۹۶)- اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

توضیح المسائل، ص: ۱۹۵

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

(مسأله ۱۴۹۷)- اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

(مسأله ۱۴۹۸)- مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

(مسأله ۱۴۹۹)- مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

***

توضیح المسائل، ص: ۱۹۶

نماز آیات

اشاره

(مسأله ۱۵۰۰)- نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، به واسطه چهار چیز واجب می شود:

اول: گرفتن خورشید. دوم: گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آن ها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم: زلزله، اگرچه کسی هم نترسد. چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند و اما در حوادث زمینی مانند فرو رفتن آب دریا و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود بنابر احتیاط واجب نماز آیات ترک نشود.

(مسأله ۱۵۰۱)- اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آن ها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آن ها یک نماز آیات بخواند، مثلًا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

(مسأله ۱۵۰۲)- کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است، چه همه آن ها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلًا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آن ها را نخوانده است، چه برای چند چیز باشد، مثلًا برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله نمازهائی بر او واجب شده باشد، موقعی که قضای آن ها را می خواند،

لازم نیست معین کند که برای کدام یک آن ها باشد.

(مسأله ۱۵۰۳)- چیزهایی که نماز آیات برای آن ها واجب است، در هر جائی اتفاق بیافتد، فقط مردم همآنجا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

(مسأله ۱۵۰۴)- از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند، انسان باید نماز آیات را بخواند بهتر این است که به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

(مسأله ۱۵۰۵)- اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، نیت اداء مانعی ندارد ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

(مسأله ۱۵۰۶)- اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، وجوب نماز آیات در این صورت مبنی بر احتیاط است و اگر مدت گرفتن آن ها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد در این صورت نماز آیات واجب و ادا است.

توضیح المسائل، ص: ۱۹۷

(مسأله ۱۵۰۷)- موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند به نحوی که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود و اگر تأخیر کرد معصیت کرده و بنابر احتیاط وقت خواندن نیت ادا و قضا نکند.

(مسأله ۱۵۰۸)- اگر گرفتن آفتاب یا ماه نداند و بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۵۰۹)- اگر

عده ای که اطمینان به گفتار آن ها نباشد بگویند که خورشـید یا ماه گرفته است، چنان چه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصـی پیـدا نکنـد و در آن اشـخاص شخصـی که ثقه باشـد نباشد و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشـید یا ماه گرفته باشـد، نماز آیات را بخوانـد ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات را بر او واجب نیست و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشـید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

(مسأله ۱۵۱۰)- اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعـده علمی وقت گرفتن خورشـید و ماه را می داننـد، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنابر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند. و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد، و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنابر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید.

(مسأله ۱۵۱۱)- اگر بفهمد نماز آیاتی را که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند، واگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسأله ۱۵۱۲)- اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنان چه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کـدام را اول بخوانـد اشـکال نـدارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشـد، باید اول آن را بخواند، و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۹۸

(مسأله ۱۵۱۳)- اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنان چه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد،

باید آن را تمام کند، بعد نماز آیات را بخواند. و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، آن را بشکند و اول نماز آیات، و بعد نماز یومیه را به جا آورد.

(مسأله ۱۵۱۴)- اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همآنجا که رها کرده بخواند.

(مسأله ۱۵۱۵)- اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

دستور نماز آیات

(مسأله ۱۵۱۶)- نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد، و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه، و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

(مسأله ۱۵۱۷)- در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع

رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، به قصد سوره «قل هو الله احد»، «بسم الله الرحمن الرحیم» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: «قل هو الله احد» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: «الله الصمد» باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: «لم یلد و لم یولد» و برود به رکوع بازهم سر بردارد و بگوید: «و لم یکن له کفوا احد» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم، تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(مسأله ۱۵۱۸)- اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۵۱۹)- چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد، ولی در نماز آیات درصورتی که با جماعت باشد مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند: «الصلاه» و در غیر

توضیح المسائل، ص: ۱۹۹

جماعت چیزی نیست.

(مسأله ۱۵۲۰)- مستحب است پیش از رکوع وبعد از آن تکبیر بگوید و بعد از رکوع پنجم و دهم قبل از تکبیر" سمع الله لمن حمده" نیز بگوید.

(مسأله ۱۵۲۱)- مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند، و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

(مسأله ۱۵۲۲)- اگر در نماز آیات شک کند که چند

رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

(مسأله ۱۵۲۳)- اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم، و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است. ولی اگر مثلًا شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنان چه شک او پیش از رسیدن به سجده بوده، رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد. ولی اگر به سجده رسیده باشد، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۵۲۴)- هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

***

توضیح المسائل، ص: ۲۰۰

نماز عید فطر و قربان

اشاره

(مسأله ۱۵۲۵)- نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب است و باید به جماعت خوانده شود، و در زمان ما که امام (علیه السلام) غایب است مستحب می باشد و می شود آن را به جماعت یا فرادی خواند.

(مسأله ۱۵۲۶)- وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر است.

(مسأله ۱۵۲۷)- مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند. و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند بعد نماز عید را بخوانند.

(مسأله ۱۵۲۸)- نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد، و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد

از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(مسأله ۱۵۲۹)- در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را خوانند: «اللّهُمَّ اهْلَ الْكِبْرِياءِ وَ الْعَظَمَةِ وَ اهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتُ وَ اهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَهِ وَ اهْلَ التَّقْوى وَ الْمَغْفِرَهِ اسْأَلُكَ بِحَقِّ هذَا الْيَوْمِ الَّذى جَعَلْتَهُ لِلْمُسلِمينَ عيداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَليهِ وَ آلِهِ ذُخراً وَ شَرَفاً وَ كِرامَهً وَ مَزيداً انْ تُصَلّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ انْ تُدْخِلَنِى فِىْ كُلِّ خَيْرٍ ادْخَلْت فِيْهِ مُحَمَّدَاً وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ انْ تُخْرِجَنِىْ مِنْ كُلِّ سُوْءِ اخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ اللّهُمَّ انّى اسأَلُكَ خَيْرَ ما سَأَلَكَ بِهِ عِبادُكَ الصّالِحُونُ وَ أَعُوذُ بِكَ مِمّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُكَ الْمُخْلَصُوْنَ».

(مسأله ۱۵۳۰)- در زمان غائب بودن امام (علیه السلام) مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخواند و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

(مسأله ۱۵۳۱)- نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس «سوره ۹۱» و در رکعت دوم سوره غاشیه «سوره ۸۸» را بخوانند، یا در رکعت اول سوره سبح اسم سوره ۸۷» و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

(مسأله ۱۵۳۲)- مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

(مسأله ۱۵۳۳)- مستحب است پیاده و پا

برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نمازغسل کنند و عمامه سفیدی بر سر بگذارند.

توضیح المسائل، ص: ۲۰۱

(مسأله ۱۵۳۴)- مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دست ها را بلند کنند و کسی که نماز عید می خواند، اگر امام جماعت است، یا فرادی نماز می خواند نماز را بلند بخواند.

(مسأله ۱۵۳۵)- بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید صبح آن و بعد از نماز فطر و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگویند: «اللهُ اکْبَرُ، اللهُ اکْبَرُ لا الهَ الَّا اللهُ، وَ اللهُ اکْبَرُ، اللهُ اکْبَرُ، وَ للهِ الْحَمْدُ، اللهُ اکْبَرُ، عَلَی ما هَدانا».

(مسأله ۱۵۳۶)- مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آن ها نماز ظهر روز عید و آخر آن ها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اللهُ اکْبَرُ عَلی ما رَزَقْنا مِنْ بَهِیْمَهِ الانْعامِ وَ الْحَمْدُ للهِ عَلَی ما ابْلانا» ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعداز پانزده نماز که اول آن ها نماز ظهر روز عید و آخر آن ها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

(مسأله ۱۵۳۷)- احتیاط مستحب آن است که زن ها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زن های پیر نیست.

(مسأله ۱۵۳۸)- در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر را خودش بخواند.

(مسأله ۱۵۳۹)- اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته بعد از آنکه امام به رکوع

رفت، بایـد آنچه از تکبیرها و قنوت ها را که با امام نگفته خودش بگویـد و اگر در هر قنوت یک «سـبحان الله» یا یک «الحمد لله» بگوید کافی است.

(مسأله ۱۵۴۰)- اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

(مسأله ۱۵۴۱)- اگر در نماز عید یک سـجده یا تشـهد را فراموش کند احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد، ولی اگر کاری که برای آن در نماز یومیه سجده سهو لازم است پیش آید لازم نیست دو سجده سهو بنماید.

***

توضیح المسائل، ص: ۲۰۲

اجیر گرفتن برای نماز

(مسأله ۱۵۴۲)- بعـد از مرگ انسـان، می شود برای نمـاز و عبادت های دیگر او که در زنـدگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آن ها را به جا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آن ها را انجام دهد، صحیح است.

(مسأله ۱۵۴۳)- انسـان می توانـد برای بعضـی از کارهـای مسـتحبی مثـل زیـارت قبر پیغمبر و امامان (علیهم السـلام)، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

(مسأله ۱۵۴۴)- کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح، بداند. یا آنکه عمل به احتیاط کند درصورتی که موارد احتیاط را کاملًا بداند.

(مسأله ۱۵۴۵)- اجیر بایـد موقع نیت، میت را معین نماید، و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسـی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام، کافی است.

(مسأله ۱۵۴۶)- اجیر باید عمل را

به قصد آنچه در ذمه میت است به جا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

(مسأله ۱۵۴۷)- باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام می دهد.

(مسأله ۱۵۴۸)- کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر بفهمند که عمل را به جا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

(مسأله ۱۵۴۹)- هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، همین که مورد اطمینان باشد و بگوید انجام داده ام، کافی است. و همچنین اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، بنابر صحت آن بگذارد.

(مسأله ۱۵۵۰)- کسی که عذری دارد و مثلًا با تیمم یا نشسته نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگرچه نماز میت هم همان طور قضا شده باشد.

(مسأله ۱۵۵۱)- مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود، و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.

(مسأله ۱۵۵۲)- در قضای نمازهای میت ترتیب واجب نیست، مگر در نمازهائی که اداء آن ها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء از یک روز چنان که سابقاً گذشت.

(مسأله ۱۵۵۳)- اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور به جا آورد و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیک تر است به آن عمل کند، مثلًا اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف

توضیح

المسائل، ص: ۲۰۳

او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید. توضیح المسائل ۲۰۳ اجیر گرفتن برای نماز ..... ص : ۲۰۲

(مسأله ۱۵۵۴)- اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

(مسأله ۱۵۵۵)- اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند بنابر آنچه در مسأله «۱۵۵۲» گفته شد لازم نیست برای هر کدام آن ها وقتی را معین نماید.

(مسأله ۱۵۵۶)- اگر کسی اجیر شود که مثلًا در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهائی که می دانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند. اگر احتمال می دهند به جا نیاورده بنابر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

(مسأله ۱۵۵۷)- کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آن ها را گرفته باشد، چنان چه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، اگر قادر بر عمل بوده اجاره صحیح و اجاره کننده می تواند اجرت المثل باقی مانده را بگیرد یا آنکه اجاره را فسخ نموده و اجرت المثل مقداری را که به جا آورده کسر و مابقی را بگیرد و اگر قادر نبوده اجاره نسبت به ما بعد فوت اجیر باطل است و می تواند اجرت المسمای باقی مانده را گرفته یا آنکه اجاره مقدار گذشته را فسخ نموده و اجرت المثل او را بدهد، و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند باید ورثه اش از مال او کسی را اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

(مسأله ۱۵۵۸)- اگر اجیر پیش از

تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، بعد از عمل به دستوری که در مسأله قبلی ذکر شد. اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند.

***

توضیح المسائل، ص: ۲۰۴

احکام روزه

اشاره

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از نه چیزه که بعداً گفته می شود، خودداری نماید.

نیت

(مسأله ۱۵۵۹)- لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلًا بگوید فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، کافی است. و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

(مسأله ۱۵۶۰)- انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند بهتر آن است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

(مسأله ۱۵۶۱)- وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

(مسأله ۱۵۶۲)- وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به انداز نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد، که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۵۶۳)- کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه ماه رمضان بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب، و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب نماید. و اما در ماه رمضان اگر بی نیت خوابیده باشد اگرچه پیش از ظهر بیدار شود و

نیت کند صحت روزه اش محل اشکال است.

(مسأله ۱۵۶۴)- اگر بخواهـد غیر روزه رمضان، روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلًا نیت کند که روزه قضا یا روزه نـذر می گیرم، ولی در مـاه رمضـان لازم نیست نیت کنـد که روزه مـاه رمضان می گیرم، بلکه اگر ندانـد ماه رمضان است، یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

(مسأله ۱۵۶۵)- اگر بدانـد ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، بنابر احتیاط واجب نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

توضیح المسائل، ص: ۲۰۵

(مسأله ۱۵۶۶)- اگر مثلًا به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۵۶۷)- اگر پیش از اذان صـبح نیت کنـد و بیهوش شود و در بین روز به هوش آیـد، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد، قضای آن را به جا آورد.

(مسأله ۱۵۶۸)- اگر پیش از اذان صـبح نیت کنـد و مست شود و در بین روز بهوش آیـد، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

(مسأله ۱۵۶۹)- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

(مسأله ۱۵۷۰)- اگر ندانـد یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کنـد انجام داده باشد، یا بعداز ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند

انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید. و همچنین است حکم بنابر احتیاط واجب اگر پیش از ظهر ملتفت شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد.

(مسأله ۱۵۷۱)- اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۵۷۲)- کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و چنان چه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است، و اگر بعداز مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است.

(مسأله ۱۵۷۳)- اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلًا نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنان چه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنان چه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، و نیت کند روز او صحیح و گرنه باطل می باشد.

توضیح المسائل، ص: ۲۰۶

(مسأله ۱۵۷۴)- اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره، عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند، اشکال ندارد. بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که

بگیرد یا نه، چنان چه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۵۷۵)- اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود بنابر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و روزه را تمام نماید و اگر آن روز را روزه نگیرد قضای آن را به جا آورد.

(مسأله ۱۵۷۶)- اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر یا بعد از آن مریض خوب شود روزه آن روز بر او واجب نیست و هر چند آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد.

(مسأله ۱۵۷۷)- روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد. و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی تواند نیت روزه رمضان کند، یا نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، بلکه باید نیت روزه قضا و مانند آن بنمایدو چنان چه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود. ولی درصورتی که قصد کند آنچه را که فعلًا خدا از او خواسته است انجام دهد و بعد معلوم شود رمضان بوده نیز کافی است.

(مسأله ۱۵۷۸)- اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه رمضان کند.

(مسأله ۱۵۷۹)- اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند روزه اش باطل می شود،

اگرچه از قصدی که کرده توبه نماید کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

(مسأله ۱۵۸۰)- در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود که به جا آورد یا نه، چنان چه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می کند

(مسأله ۱۵۸۱)- نه چیز روزه را باطل می کند: «اول»: خوردن و آشامیدن. «دوم»: جماع. «سوم»: استمنا، و استمنا آن است که انسان با خود یا دیگری غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید. «چهارم»: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. «پنجم»: رساندن غبار غلیظ به حلق. «ششم»: فرو بردن تمام سر در آب. «هفتم»: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. «هشتم»: اماله کردن با چیزهای روان. «نهم»: قی کردن. و احکام اینها در مسایل آینده گفته می شود.

توضیح المسائل، ص: ۲۰۷ ۱-

خوردن و آشامیدن (مسأله ۱۵۸۲)- اگر روزه دار با التفات به روزه دارد، عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد. حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو ببرد، روزه او باطل می شود، مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

(مسأله ۱۵۸۳)- اگر موقعی که مشغول غذا

خوردن است بفهمد صبح شده باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنان چه عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفاره هم بر او واجب می شود.

(مسأله ۱۵۸۴)- اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

(مسأله ۱۵۸۵)- آمپولی که عضو را بی حس می کند یا به جهت دیگری استعمال می شود، برای روزه دار اشکال ندارد. و بهتر آن است که از استعمال آمپولی که به جای دوا و غذا به کار می برند خودداری کند.

(مسأله ۱۵۸۶)- اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است، عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

(مسأله ۱۵۸۷)- کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند. ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنان چه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود روزه اش باطل می شود.

(مسأله ۱۵۸۸)- فرو بردن آب دهان، اگرچه بواسط خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

(مسأله ۱۵۸۹)- فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده، اشکال ندارد. ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

(مسأله ۱۵۹۰)- اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، می تواند به اندازای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود. و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نماید.

(مسأله ۱۵۹۱)- جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولا به حلق نمی رسد، اگرچه اتفاقا به حلق

برسـد، روزه را باطل نمی کنـد. ولی اگر انسان از اول بدانـد که به حلق می رسد، روزه اش باطل می شود، و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

(مسأله ۱۵۹۲)- انسـان نمی توانـد برای ضـعف، روزه را بخورد ولی اگر ضـعف او به قـدری است که معمولاـ نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

-۲

جماع

توضیح المسائل، ص: ۲۰۸

(مسأله ۱۵۹۳)- جماع روزه را باطل می کند، اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

(مسأله ۱۵۹۴)- اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود.

(مسأله ۱۵۹۵)- اگر عمدا جماع نماید و شک کند که به انداز ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه او باطل است. و لازم است قضا نماید، ولی کفاره واجب نیست.

(مسأله ۱۵۹۶)- اگر فراموش کنـد که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به نحوی که از اختیار او خارج شود، روزه او باطـل نمی شود. ولی چنـان چه در بین جماع یادش بیایـد یا جبر او برداشـته شود، بایـد فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

۳

استمناء (مسأله ۱۵۹۷)- اگر روزه دار استمنا کن (معنای استمنا در مسأله ۱۵۸۱ گذشت)، روزه اش باطل می شود.

(مسأله ۱۵۹۸)- اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست.

(مسأله ۱۵۹۹)- هرگاه روزه دار بدانـد که اگر در روز بخوابـد، محتلم می شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، جایز است بخوابد هر چند به سبب نخوابیدن بزحمت نیفتد، و اگر محتلم شود، روزه اش باطل نمی شود.

(مسأله ۱۶۰۰)- اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از

بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

(مسأله ۱۶۰۱)- روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند اگرچه به واسط بول کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می آید.

(مسأله ۱۶۰۲)- روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بنابر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

(مسأله ۱۶۰۳)- کشی که به قصد بیرون آمدن منی بازی و شوخی کند، اگرچه منی از او بیرون نیاید، باید روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

(مسأله ۱۶۰۴)- اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلًا با زن خود بازی و شوخی کند، چنان چه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگرچه اتفاقا منی بیرون آید، روزه او صحیح است. ولی اگر اطمینان ندارد، درصورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۲۰۹ ۴-

دروغ بستن به خدا و پیغمبر (مسأله ۱۶۰۵)- اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها، به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است- اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم، یا توبه کند- روزه او باطل است. و احتیاط واجب آن است که به حضرت زهرا سلام الله علیها هم دروغ نسبتی ندهد.

(مسأله ۱۶۰۶)- اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده، نقل نماید.

(مسأله ۱۶۰۷)- اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند

و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

(مسأله ۱۶۰۸)- اگر چیزی را که می دانـد دروغ است به خدا و پیغمبر نسـبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، باید روزه را تمام کند و قضای آن را به جا آورد.

(مسأله ۱۶۰۹)- اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل می شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۱۰)- اگر از روزه دار بپرسـند که آیـا پیغمـبر صـلی الله علیه و آله و سـلم چنین مطلبی فرموده انـد و او جـایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی، عمداً بگوید نه، روزه اش باطل می شود.

(مسأله ۱۶۱۱)- اگر از قول خـدا یا پیغمبر حرف راستی را بگویـد، بعـد بگوید دروغ گفتم، یا در شب به دروغ به آنان نسـبتی بدهد و فردای آن که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

۵-

رسانـدن غبار غلیظ به حلق (مسأله ۱۶۱۲)- بنابر احتیاط واجب رسانـدن غبار غلیظ یا غیر غلیظ به حلق روزه را باطل می کنـد، چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک.

(مسأله ۱۶۱۳)- اگر به واسـط بـاد غباری پیـدا شود و انسان با این که متوجه است مواظبت نکنـد و به حلق برسـد، بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود.

(مسأله ۱۶۱۴)- احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

(مسأله ۱۶۱۵)- اگر مواظبت نکند و

غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنان چه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است و اگر گمان می کرده که به حلق نمی رسد، بهتر آنست که آن روزه را قضا کند.

(مسأله ۱۶۱۶)- اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی شود.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۰ ۶-

فرو بردن سر در آب (مسأله ۱۶۱۷)- اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد، روزه اش باطل می شود. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه او باطل نمی شود.

(مسأله ۱۶۱۸)- اگر نصف سر را یک دفع و نصف دیگر آن را دفع دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.

(مسأله ۱۶۱۹)- اگر به قصد تمام سر را زیر آب ببرد در آب فرو رود و شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش باطل است ولی کفاره ندارد.

(مسأله ۱۶۲۰)- اگر تمام سر زیر آب برود اگرچه مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می شود.

(مسأله ۱۶۲۱)- سر فرو بردن در غیر آب از چیزهایی روان مانند شیر به روزه ضرری ندارد بلکه اظهر این است که فرو بردن سر در آب مضاف نیز روزه را باطل نمی کند اگرچه احوط ترک است.

(مسأله ۱۶۲۲)- اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و آب تمام سر او را بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روز او باطل نمی شود.

(مسأله ۱۶۲۳)- اگر به خیال آب سر او را نمی گیرد، خود را

در آب بيندازد و آب تمام سر او را بگيرد، روزه اش اشكال ندارد.

(مسأله ۱۶۲۴)- اگر فراموش كند كه روزه است و سر را در آب فرو برد، يا ديگرى به زور سر او را در آب فرو برد، چنان چه در زير آب يادش بيايد كه روزه است يا آن كس دست بردارد، بايد فوراً سر را بيرون آورد، و چنان چه بيرون نياورد، روزه اش باطل مى شود.

(مسأله ۱۶۲۵)- اگر فراموش كند كه روزه است و به نيت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او هر دو صحيح است.

(مسأله ۱۶۲۶)- اگر بداند كه روزه است و عمداً براى غسل سر را در آب فرو برد، چنان چه روز او روز رمضان باشد، روزه و غسل او هر دو باطل است و همچنين است حكم روزه قضاى رمضان بعد از زوال على الاحوط و اگر روزه مستحب باشد، يا روزه واجبى باشد كه مثل روزه كفاره وقت معينى ندارد غسل او صحيح و روزه اش باطل مى باشد و ظاهر اين است كه اين حكم در روزه واجب معين نيز جارى است.

(مسأله ۱۶۲۷)- اگر براى آن كه كسى را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد، اگرچه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل است.

۷-

باقى ماندن بر جنابت و حيض و نفاس تا اذان صبح (مسأله ۱۶۲۸)- اگر جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نكند، روزه اش باطل است، و كسى كه وظيفه اش تيمم است و عمداً تيمم ننمايد روزه اش نيز باطل است. و حكم قضاء ماه رمضان بعداً خواهد آمد.

(مسأله ۱۶۲۹)- اگر در روزه غير ماه رمضان و قضاء آن از

روزه هـای واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است، جنب عمـداً تا اذان صـبح غسل نکنـد اظهر این است که روزه اش صحیح است.

(مسأله ۱۶۳۰)- کسی که در شب ماه رمضان جنب است چنان چه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، بنابر احتیاط واجب باید تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۱

(مسأله ۱۶۳۱)- اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعـد از چنـد روز یادش بیایـد روز هر چنـد روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلًا اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

(مسأله ۱۶۳۲)- کسـی که در شب ماه رمضان برای هیـچ کـدام از غسل و تیمم وقت نـدارد، اگر خود را جنب کنـد، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

(مسأله ۱۶۳۳)- اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه، جسـتجو نماید و گمان کند که به انداز غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند، روزه اش صـحیح است. و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، و با تیمم روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را قضا کند.

(مسأله ۱۶۳۴)- کسـی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صـبح بیدار نمی شود، نباید غسل نکرده بخوابد و چنان چه پیش از غسل بخوابد و

تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

(مسأله ۱۶۳۵)- هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل درصورتی که عادتش به بیدار شدن نباشد نخوابد، اگرچه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود.

(مسأله ۱۶۳۶)- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنان چه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه اش صحیح است. و همچنین است کسی که عادت بیدار شدن قبل از اذان صبح را داشته و احتمال بیدار شدن را نیز بدهد.

(مسأله ۱۶۳۷)- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان بح بیدار می شود، چنان چه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند بنابر احتیاط قضا بر او واجب می شود.

(مسأله ۱۶۳۸)- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنان چه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل و قضا و کفاره لازم است.

(مسأله ۱۶۳۹)- اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین کند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار

می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنان چه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند، و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود باید روزه آن روز را قضا کند و بنابر احتیاط استحبابی کفاره نیز بدهد.

(مسأله ۱۶۴۰)- مراد از خواب اول و دوم و سوم- درصورتی که انسان در خواب محتلم شود- خوابی است که بعد از بیدار شدن بخوابد و اما خوابی که در آن محتلم شده خواب اول حساب نمی شود.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۲

(مسأله ۱۶۴۱)- اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

(مسأله ۱۶۴۲)- هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روز او صحیح است.

(مسأله ۱۶۴۳)- کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگرچه از روی عمد نباشد، روز او باطل است.

(مسأله ۱۶۴۴)- کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است روزه او باطل است ولی چنان چه وقت روزه تا آمدن ماه رمضان دیگر تنگ است، مثلًا پنج روز روز قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است بهتر آن است که آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم عوض آن را به جا آورد.

(مسأله ۱۶۴۵)- اگر در روزه واجبی غیر قضای روز رمضان از روزهائی که مثل روزه کفاره وقت معینی

نـدارد عمـداً تـا اذان صـبح جنـب بمانـد اظهر این است که روزه اش صـحیح است ولی بهـتر آن است که غیر از آن روزه روز دیگری را روزه بگیرد.

(مسأله ۱۶۴۶)- اگر زن پیش از اذان صـبح از حیض یـا نفـاس پـاک شود و عمـداً غسل نکنـد، در روزه ماه رمضان، روزه اش باطل است. و در غیر آن باطل نیست اگرچه احوط غسل کردن است و زنی که وظیفه اش نسـبت به حیض یا نفاس تیمم اسـت در روزه ماه رمضان اگر عمداً پیش از اذان صبح تیمم نکند روزه اش باطل است.

(مسأله ۱۶۴۷)- اگر زن پیش از اذان صـبح در مـاه رمضـان از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشـته باشـد، باید تیمم نماید و بنابر احتیاط واجب باید تا اذان صبح بیدار بماند و همچنین است حکم جنب درصورتی که وظیفه اش تیمم باشد.

(مسأله ۱۶۴۸)- اگر زن نزدیـک اذان صـبح در مـاه مبـارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیـچ کـدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۶۴۹)- اگر زن بعـد از اذان صـبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببینـد، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روز او باطل است.

(مسأله ۱۶۵۰)- اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کنـد و بعـد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است.

(مسأله ۱۶۵۱)- اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است ولی چنان چه کوتاهی نکند

مثلًا منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، روز او صحیح است.

(مسأله ۱۶۵۲)- اگر زنی که در حال استحاض کثیره است، غسل های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در

توضیح المسائل، ص: ۲۱۳

صفحه (۵۴) گفته شد به جا آورد، روز او صحیح است. و اظهر این است که در استحاضه متوسطه اگرچه غسل نکند روزه اش صحیح است.

(مسأله ۱۶۵۳)- کسی که مس میت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد. و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

۸-

اماله کردن (مسأله ۱۶۵۴)- اماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می کند.

۹-

قی کردن (مسأله ۱۶۵۵)- هرگاه روزه دار عمداً قی کند اگرچه به واسط مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود، ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۵۶)- اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسط خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آن است که روز آن روز را قضا نماید.

(مسأله ۱۶۵۷)- اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنان چه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

(مسأله ۱۶۵۸)- اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنان چه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی شود. ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن قی ء می کند واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۶۵۹)- اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که

روزه است، بیرون آوردن آن لازم نیست و روز او صحیح است.

(مسأله ۱۶۶۰)- اگر یقین داشته باشد که به واسط آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، بنابر احتیاط نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۶۱)- اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد، و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۴

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

(مسأله ۱۶۶۲)- اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روز او باطل می شود و چنان چه از روی عمد نباشد اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأل (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روز او باطل است.

(مسأله ۱۶۶۳)- اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال این که روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آن ها را به جا آورد، روز او باطل می شود.

(مسأله ۱۶۶۴)- اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روز او باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلًا به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر، چیزی بخورد، روزه او باطل می شود.

(مسأله ۱۶۶۵)- روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روز خود را باطل کند، و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او

باطل می شود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگرچه نرود روزه اش باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۵

آنچه برای روزه دار مکروه است

(مسأله ۱۶۶۶)- چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است: «۱» دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، «۲» انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف می شود، «۳» انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست، «۴» بو کردن گیاهان معطر، «۵» نشستن زن در آب، «۶» استعمال شاف، «۷» تر کردن لباسی که در بدن است، «۸» کشیدن دندان و هر کاری که به واسط آن از دهان خون بیاید، «۹» مسواک کردن به چوب تر، «۱۰» بی جهت آب یا چیزی روان در دهان کردن. و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد. و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روز او باطل است.

جایی که قضا و کفاره واجب است

(مسأله ۱۶۶۷)- اگر در روز ماه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله «۱۶۳۹» گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود فقط باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد درصورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضا و کفاره بر او واجب می شود.

(مسأله ۱۶۶۸)- اگر به واسط ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند، ظاهر این است که کفاره بر او واجب نیست. ولی اگر عمداً به خدا و پیغمبر به دروغ نسبتی بدهد و بداند که حرام است کفاره

نیز واجب است اگرچه نداند این عمل روزه را باطل می کند.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۶

کفار روزه

(مسأله ۱۶۶۹)- در کفاره افطار روزه ماه رمضان، باید یک بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها و چنان چه اینها بدهد برایش ممکن نباشد، بنابر احتیاط باید بقدر امکان تصدیق و استغفار نماید و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

(مسأله ۱۶۷۰)- کسی که می خواهد دو ماه کفار ماه رمضان را بگیرد، باید یک ماه تمام و یک روز آن را از ماه دیگر پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۷۱)- کسی که می خواهد دو ماه کفار روز رمضان را بگیرد نباید موقعی شروع کند که در بین یک ماه و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

(مسأله ۱۶۷۲)- کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

(مسأله ۱۶۷۳)- اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می آورد.

(مسأله ۱۶۷۴)- اگر به چیز حرامی روز خود را باطل کند، چه آن چیز اصلًا حرام

باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلی دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنابر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می شود، یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آن ها یک مد که تقریبا ده سیر است گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد، و چنان چه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آن ها را که ممکن است باید انجام دهد.

(مسأله ۱۶۷۵)- اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عمداً نسبت دهد، بنابر احتیاط کفاره جمع که تفصیل آن در مسأل پیش گفته شد بر او واجب می شود.

(مسأله ۱۶۷۶)- اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، برای هر دفعه بر او واجب است، و ظاهر این است که استمناء نیز حکم جماع را دارد.

(مسأله ۱۶۷۷)- اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آن ها یک کفاره کافی است.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۷

(مسأله ۱۶۷۸)- اگر روزه دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، برای هر کدام یک کفاره واجب می شود.

(مسأله ۱۶۷۹)- اگر روزه دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد، مثلًا آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را

باطل می کند غیر از جماع و استمناء انجام دهد، مثلًا غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

(مسأله ۱۶۸۰)- اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنان چه عمداً آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلًا موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج است، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد، و بنابر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می شود.

(مسأله ۱۶۸۱)- اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنان چه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید کفاره بدهد و کفاره آن به نحوی است که در کفاره حنث نذر بیاید.

(مسأله ۱۶۸۲)- اگر روزه دار به گفته کسی که می گوید مغرب شده و اعتماد به گفته او نیست افطار کند، و بعد بفهمد مغرب نبوده است یا شک کند که مغرب بوده است یا نه قضا و کفاره بر او واجب می شود.

(مسأله ۱۶۸۳)- کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند نیز کفاره بر او واجب است.

(مسأله ۱۶۸۴)- اگر عمداً روز خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، احتیاط واجب این است که کفاره بدهد.

(مسأله ۱۶۸۵)- اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است،

و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۶۸۶)- اگر انسان شک کنـد که آخر رمضان است یا اوّل شوال، و عمـداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۶۸۷)- اگر روزه دار در مـاه رمضـان بـا زن خود که روزه دار است جمـاع کنـد، چنـان چه زن را مجبور کرده باشـد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

(مسأله ۱۶۸۸)- اگر زنی شوهر خود را مجبور کند که با او جماع نماید، واجب نیست که کفاره روزه شوهر را بدهد.

(مسأله ۱۶۸۹)- اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند، و در بین جماع، زن راضی شود، بنابر

احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

(مسأله ۱۶۹۰)- اگر روزه دار در ماه مبارک رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود، و روز زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۶۹۱)- اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود خود را مجبور کنـد که غیر جماع کاری دیگر که روزه را باطل می کند به جا آورد، بر هیچ یک از آن ها کفاره واجب نیست.

(مسأله ۱۶۹۲)- کسـی که به واسـط مسـافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی توانـد زن روزه دار خود را مجبور به جماع کنـد، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد نیز واجب نیست.

(مسأله ۱۶۹۳)- انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند،

ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

(مسأله ۱۶۹۴)- اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

(مسأله ۱۶۹۵)- کسی که باید برای کفار یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، نمی تواند به هر کدام از آن ها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، و زیادی را از کفاره حساب نماید ولی می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگرچه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

(مسأله ۱۶۹۶)- کسی که قضای روز رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریبا ده سیر است طعام بدهد، و اگر نمی تواند سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

(مسأله ۱۶۹۷)- در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است، و کفاره واجب نیست:

«اول»: آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأل (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.

«دوم»: عملی که روزه را باطل می کند به جا نیاورد، ولی نیت روزه نکند یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

«سوم»: آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند، و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

«چهارم»: آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده

و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است. بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده باید قضای روز آن روز را به جا آورد.

«پنجم»: آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۹

«ششم»: آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفت او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

«هفتم»: آن که کور یا مانند آن به گفت کسی دیگر افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

«هشتم»: آن که در هوای صاف به واسط تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

«نهم»: آن که برای خنک شدن، یا بی جهت مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، و همچنین بنابر احتیاط واجب، اگر مضمضه برای وضوی غیر نماز واجب باشد ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

«دهم» کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا

تقیه افطار کند لازم است قضا نماید و کفاره واجب نیست.

) مسأله ۱۶۹۸)- اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست. (مسأله ۱۶۹۹)- مضمضزیاد برای روزه دار مکروه است، و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

(مسأله ۱۷۰۰)- اگر انسان بداند که به واسط مضمضه، بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند.

(مسأله ۱۷۰۱)- اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

(مسأله ۱۷۰۲)- اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

احکام روز قضا

(مسأله ۱۷۰۳)- اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

) مسأله ۱۷۰۴)- اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید. (مسأله ۱۷۰۵)- روزه ای که از انسان به واسط مستی فوت شده باید قضا نماید، اگرچه چیزی را که به واسط آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

(مسأله ۱۷۰۶)- اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را

که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلًا کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند

توضیح المسائل، ص: ۲۲۰

پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، و یا مثلًا در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشته و نمی داند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، در هر دو صورت می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

(مسأله ۱۷۰۷)- اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلًا پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، بهتر آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

(مسأله ۱۷۰۸)- اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد، و در نیت معین نکند روزه ای را که می گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای سال آخری حساب نمی شود.

(مسأله ۱۷۰۹)- در قضای روزه رمضان می تواند پیش از ظهر روز خود را باطل نماید ولی اگر وقت قضا تنگ باشد، بهتر آن است که باطل ننماید.

(مسأله ۱۷۱۰)- اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد بهتر آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

(مسأله ۱۷۱۱)- اگر به واسط مرض یا حیض یا نفاس، روز رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته، برای او قضا کند.

(مسأله ۱۷۱۲)- اگر به واسط مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد،

قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد که تقریبا ده سیر است طعام، یعنی گندم یا جو و نان و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسط عذر دیگری، مثلًا برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته، باید قضا کند، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۱۳)- اگر به واسط مرضی روز رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته، قضا نماید. و نیز اگر در ماه رمضان غیر از مرض، عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسط مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته، باید قضا کند و بنابر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام نیز به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۱۴)- اگر در ماه رمضان به واسط عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک طعام هم به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۱۵)- اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و همچنین است بنابر احتیاط واجباگر بعد از برطرف شدن عذر تصمیم داشته

توضیح المسائل،

باشد روزه های خود را قضا کند، ولی پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند.

(مسأله ۱۷۱۶)- اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد طعام به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۱۷)- کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفار چند روز را به یک فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۱۸)- اگر قضای روز رمضان را چند سال تاخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و از جهت تأخیر در سال اول برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و اما از جهت تأخیر چند سال بعدی چیزی برای او واجب نیست.

(مسأله ۱۷۱۹)- اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده را آزاد کند و چنان چه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، برای هر روز یک مد طعام نیز کفاره بدهد.

(مسأله ۱۷۲۰)- اگر روز رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرر جماع یا استمناء کند، کفاره هم مکرر می شود. ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد مثلًا چند مرتبه غذا بخورد یک کفاره کافی است.

(مسأله ۱۷۲۱)- بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای روزه او را به تفصیلی که در نماز در صفحه (۱۹۷) گفته شد به جا آورد.

(مسأله ۱۷۲۲)- اگر پدر غیر از روز رمضان، روز واجب دیگری را مانند روز نذر نگرفته باشد، احتیاط واجب آن

است که پسر بزرگتر قضا نماید. ولی اگر برای روزه ای اجیر شده و نگرفته باشد قضای آن بر پسر بزرگ لازم نیست.

احکام روز مسافر

(مسأله ۱۷۲۳)- مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

(مسأله ۱۷۲۴)- مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی برای فرار از روزه مسافرت مکروه است و همچنین است مطلق سفر قبل از روز بیست و چهارم ماه رمضان مگر سفر برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

(مسأله ۱۷۲۵)- اگر غیر روز رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلًا نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد بهتر آن است که تا ناچار نشود در آن روز سفر نکند. و اگر در سفر باشد، چنان چه ممکن است قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد، ولی ظاهر آن است که سفر جائز است و قصد اقامه واجب نیست و درصورتی که روزه نگیرد لازم است روز آن روز را قضا کند.

(مسأله ۱۷۲۶)- اگر نذر کند که روز مستحبی بگیرد و روز آ ن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد. ولی چنان چه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، بایدآن را در سفر به جا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد

توضیح المسائل، ص: ۲۲۲

(مسأله ۱۷۲۷)- مسافر می تواند برای خواستن حاجت

سه روز در مدین طیبه روز مستحبی بگیرد. و احوط این است که آن سه روز روزهای چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه باشد.

(مسأله ۱۷۲۸)- کسی که نمی داند روز مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه اش باطل می شود، و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

(مسأله ۱۷۲۹)- اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روز مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روز او باطل است.

(مسأله ۱۷۳۰)- اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روز خود را تمام کند. و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد، درصورتی که از شب نیت سفر داشته باشد روزه اش باطل می شود، والا بنابر احتیاط واجب روزه را تمام و بعداً قضا کند، و اگر پیش از رسیدن به حد ترخص روزه را باطل کند کفاره بر او واجب است.

(مسأله ۱۷۳۱)- اگر مسافر در ماه رمضآنچه آنکه قبل از فجر در سفر بوده و چه آنکه روزه بوده و سفر نماید چنان چه پیش از ظهر به وطنش برسد یا به جائی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنان چه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز روزه بگیرد، و اگر انجام داده روز آن روز بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۷۳۲)- اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

(مسأله ۱۷۳۳)- مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و

آشامیدن کاملًا خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آن ها واجب نیست

(مسأله ۱۷۳۴)- کسـی کـه بـه واسـط پیری نمی توانـد روزه بگیرد، یـا برای او مشـقت دارد، روزه بر او واجـب نیست، ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد طعام- گندم یا جو یا نان و مانند اینها- به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۳۵)- کسـی که به واسط پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، احتیاط مسـتحب آن است که قضای روزهایی را که نگرفته است به جا آورد.

(مسأله ۱۷۳۶)- اگر انسان مرضـی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم بایـد برای هر روز یک مـد طعام به فقیر بدهد. و احتیاط مسـتحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، و چنان چه بعد بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

(مسأله ۱۷۳۷)- زنی که زاییـدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضـرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد طعام، به فقیر بدهد. و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و بنابر احتیاط مستحب

برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

(مسأله ۱۷۳۸)- زنی که بچه شـیر می دهـد و شـیر او کم است، چه مادر بچه یا دایه او باشـد، یا بی اجرت شـیر دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد، روزه براو واجب نیست و باید برای هر روز یک مد

طعام، به فقیر بدهـد. و نیز اگر برای خودش ضـرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بنابر احتیاط مسـتحب برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهـد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید. ولی اگر کسـی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهـد یا برای شـیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، واجب است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

) مسأله ۱۷۳۹)- اول ماه به چهار چیز ثابت می شود: اول- آن که خود انسان ماه را ببینـد. دوم- عده ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیـدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم و همچنین است هر چیزی که به واسط آن یقین یا اطمینان پیدا شود. سوم- دو مرد عـادل بگوینـد که در شب مـاه را دیـده ایم، ولی اگر صـفت مـاه را بر خلاـف یکـدیگر بگوینـد، اول مـاه ثابت نمی شود. چهارم- سـی روز از اول ماه شـعبان بگذرد که بواسط آن اول ماه رمضان ثابت می شود، و سـی روز از اول رمضان بگذرد که بواسط آن، اول ماه شوال ثابت می شود.)

مسأله ۱۷۴۰)- اول مـاه به حکم حاکم شـرع ثابت نمی شود، و رعایت احتیاط اولی است. (مسأله ۱۷۴۱)- اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود. ولی اگر انسان از گفت آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

(مسأله ۱۷۴۲)- بلنـد بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است، بلی اگر پیش از ظهر ماه دیده شود آن روز اول

محسوب می شود و همچنین اگر ماه طوق داشته باشد معلوم می شود مال شب سابق بوده.

(مسأله ۱۷۴۳)- اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنان چه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید.

(مسأله ۱۷۴۴)- اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر چه دور باشند چه نزدیک چه در افق متحد باشند یا نه نیز ثابت می شود درصورتی که در شب مشترک باشند ولو اول شب یکی آخر شب دیگری باشد.

(مسأله ۱۷۴۵)- اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود، مگر انسان بداند که تلگراف از روی شهادت دو مرد عادل یا از راه دیگری بوده که شرعاً معتبر است.

(مسأله ۱۷۴۶)- روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر اثناء روز بفهمد که اول شوال است، باید افطار کند.

توضیح المسائل، ص: ۲۲۴

(مسأله ۱۷۴۷)- اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که احتمال می دهد ماه رمضان است روزه بگیرد صحیح است ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد.

روزه های حرام و مکروه

(مسأله ۱۷۴۸)- روز عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد، حرام می باشد.

(مسأله ۱۷۴۹)- اگر زن به واسط گرفتن روز مستحبی حق شوهرش از بین برود، روزه او حرام است. و احتیاط واجب آن است، اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجاز او روز

مستحبی نگیرد.

(مسأله ۱۷۵۰)- روز مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود، حرام است.

(مسأله ۱۷۵۱)- اگر پسر بدون اجاز پدر روز مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، چنان چه مخالفت او موجب اذیتش باشد باید افطار کند.

(مسأله ۱۷۵۲)- کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد، و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

(مسأله ۱۷۵۳)- اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، چنان چه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست

(مسأله ۱۷۵۴)- کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، درصورتی که ضرر به مرتبه باشد که به علم و عمد ارتکاب آن حرام است بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

(مسأله ۱۷۵۵)- غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

(مسأله ۱۷۵۶)- روز روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

روزه های مستحب

(مسأله ۱۷۵۷)- روز تمام روزهای سال غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است، که از آن جمله است: ۱- پنجشنب اول و پنجشنب آخر هر ماه، و چهارشنبه اولی که بعد از روز

دهم ماه است و اگر کسی آنها را به جا نیاورد مستحب است قضا نماید، و چنان چه اصلًا نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶/ ۱۲ نخود نقر سکه دار به فقیر بدهد. ۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه. ۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد. ۴- روز عید نوروز ۵- روز چهارم تا نهم شوال ۶- روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده، ۷- روز اول تا روز نهم ذی حجه، (روز عرفه) ولی اگر بواسط

توضیح المسائل، ص: ۲۲۵

ضعف روزه، نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روز آن روز مکروه است، ۸- عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه) ۹- روز مباهله (۲۴ ذی حجه) ۱۰- روز اول و سوم و هفتم محرم، ۱۱- روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ۱۷ (ربیع الاول). ۱۲- روز پانزدهم جمادی الاولی، و نیز مستحب است روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، (۲۷ رجب) را روزه بگیرد و اگر کسی روز مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز اگرچه بعد از ظهر باشد افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

(مسأله ۱۷۵۸)- برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان- اگرچه روزه نیستند- از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

«اول»: مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که

می خواهد ده روز بماند، برسد.

«دوم»: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد و همچنین است اگر پیش از ظهر برسد درصورتی که قبلًا در سفر افطار کرده باشد.

«سوم»: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و همچنین است اگر پیش از ظهر خوب شود اگرچه کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد.

«چهارم»: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

(مسأله ۱۷۵۹)- مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

توضیح المسائل، ص: ۲۲۶

***

احکام خمس

اشاره

(مسأله ۱۷۶۰)- در هفت چیز خمس واجب می شود: «اول»: منفعت کسب. «دوم»: معدن. «سوم»: گنج. «چهارم»: مال حلال مخلوط به حرام. «پنجم»: جواهری که به واسط غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید. «ششم»: غنیمت جنگ. «هفتم»: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلًا گفته خواهد شد.

-۱

منفعت کسب (مسأله ۱۷۶۱)- هر گاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلًا نماز و روزه میتی را به جا آورده و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنان چه از مخارج سال خود و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس، یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته خواهد شد بدهد.

(مسأله ۱۷۶۲)- اگر غیر از کسب، مالی به دست آورد، مثلًا چیزی به او ببخشند، چنان چه از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس

آن را هم بدهد.

(مسأله ۱۷۶۳)- مهری که زن می گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع اخذ می نماید خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می رسد ولی اگر مثلًا خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته احتیاط واجب آن است که خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

(مسأله ۱۷۶۴)- اگر مالی به ارث به او برسد، و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، بنابر احتیاط واجب خمس آن را بدهد. ولی اگر در خود مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است. باید خمس را از مال او بدهد.

(مسأله ۱۷۶۵)- اگر به واسط قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۶۶)- کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد بدهد.

(مسأله ۱۷۶۷)- اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلًا بر اولاد خود وقف نماید، چنان چه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند مثلًا اجار آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

توضیح المسائل، ص: ۲۲۷

(مسأله ۱۷۶۸)- اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته، از مخارج سالش زیاد بیاید، یا از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد، مثلًا از درختی که بابت

خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد، از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس را بدهد.

(مسأله ۱۷۶۹)- اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم ظاهر این است که معامله نسبت به جمیع مال صحیح است، و به جنسی که با این پول خریده است خمس تعلق می گیرد و احتیاجی به اجازه و امضاء حاکم شرع نیست.

(مسأله ۱۷۷۰)- اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد معامله ای که کرده صحیح است. و خمس پولی را که بفروشنده داده بصاحبان خمس مدیون می باشد.

(مسأله ۱۷۷۱)- اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمسش بعهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

(مسأله ۱۷۷۲)- اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، پنج یک آن بر عهده خود بخشنده است، و چیزی بر این شخص نیست.

(مسأله ۱۷۷۳)- اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

) مسأله ۱۷۷۴)- تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی منفعت می برند، یک سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد. (مسأله ۱۷۷۵)- انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر

بیندازد. و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۷۷۶)- کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس، باقی مانده را بدهند.

(مسأله ۱۷۷۷)- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۲۸

(مسأله ۱۷۷۸)- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری را که بالا ـ رفته بر او واجب نیست، بلکه مقدار خمس چه نسبتی بمجموع اصل و ربح داشته به همان نسبت از موجودی عیناً و یا قیمةً باید بدهد.

(مسأله ۱۷۷۹)- اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد، مثلًا چیزی را برای مؤنه اش خریده، باشد چنان چه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده باید بدهد، و همچنین اگر مثلًا درختی را که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آن ها این بوده که منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد. بلکه مقصودش منفعت بردن هم نبوده، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۰)- اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت

باغ را بدهـد، ولی اگر قصـدش این باشـد که میوه آن درختها را فروخته و از قیمتش اسـتفاده کند، فقط باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۱)- اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیادی آن ها را بدهد، و همچنین اگر مثلًا از شـاخه هـای آن که معمولًا هر سـال می برنـد، اسـتفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسـبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۲)- کسـی که چند رشـته کسب دارد، مثلًا اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش هم می کند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می آیـد بدهـد. و چنان چه از یک رشـته نفع ببرد و از رشـته دیگر ضـرر کنـد، بنابر احتیاط مسـتحب باید خمس نفعی را که برده بدهد ولی اگر دو رشـته مختلف دارد مثلًا تجارت و زراعت می کند در این صورت بنابر احتیاط وجوبی نمی شود ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نمود.

(مسأله ۱۷۸۳)- خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایـده می کنـد،ماننـد دلالی و حمالی می تواند از منفعت، کسـر نماید و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.

(مسأله ۱۷۸۴)- آنچه از منافع کسب در بین سال به مصـرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسـی پسر و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد خمس ندارد.

(مسأله ۱۷۸۵)- مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز

مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می شود.

(مسأله ۱۷۸۶)- اگر انسان در شهری باشد که معمولًا هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیّه می کنند، چنان چه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه ای بخرد و از شأنش زیاد نباشد خمس آن را لازم نیست بدهد. و اگر از شأنش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیّه نماید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۷)- مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد خرج می کند باید خمس آن را بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۲۹

(مسأله ۱۷۸۸)- کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فاید کسبش حساب کند.

(مسأله ۱۷۸۹)- آذوقه ای که برای مصرف سالش از منافع کسبش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنان چه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

(مسأله ۱۷۹۰)- اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهد. و همچنین است زیورآلات زنانه، درصورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذشته باشد.

(مسأله ۱۷۹۱)- اگر در یک سال منفعتی

نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

(مسأله ۱۷۹۲)- اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، نمی تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند و فقط مؤنه (مصارف) تجارت را می تواند از او کسر کند.

(مسأله ۱۷۹۳)- اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع قبل از تلف آن مقدار کسر نماید.

(مسأله ۱۷۹۴)- اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیّه نماید.

(مسأله ۱۷۹۵)- اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، نمی تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید. بلکه اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد ظاهر این است که نمی تواند مقدار قرض خود را از منفعت کسر نماید مگر قرض بعد از منفعت کردن باشد بلی در هر دو صورت می تواند قرض خود را از ارباح اثناء سال اداء نماید و با آن مقدار خمس تعلق نمی گیرد.

(مسأله ۱۷۹۶)- اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب، مقدار آن قرض را اداء نماید، بلی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که

از قرض خریده از بین برود در این صورت می تواند قرض خود را از منافع کسب آن سال بدهد.

(مسأله ۱۷۹۷)- انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار خمسی که بدهکار است پول بدهد. و اما اگر جنس دیگر بخواهد بدهد، محل اشکال است مگر آنکه با اجازه حاکم شرع باشد.

(مسأله ۱۷۹۸)- کسی که خمس به مال او تعلق گرفت و سال بر او گذشت تا خمس او را نداده است و قصد دادن خمس را ندارد نمی تواند در آن مال تصرف کند، بلکه بنابر احتیاط واجب اگر قصد دادن خمس را هم داشته باشد نیز چنین است.

(مسأله ۱۷۹۹)- کسی که خمس بدهکار است، نمی تواند آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنان چه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۰۰)- کسی که خمس بدهکار است اگر با حاکم شرع مصالحه کند و خمس را به ذمه بگیرد، می تواند در تمام مال تصرف نماید، و بعد از مصالحه، منافعی که از آن به دست می آید مال خود اوست.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۰

(مسأله ۱۸۰۱)- کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، آن کس می تواند در آن مال تصرف کند.

(مسأله ۱۸۰۲)- اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، واجب نیست بعد از آنکه بالغ شد، خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۰۳)- کسی که مالی از دیگری بدست آورد و شک

کند خمس آن را داده یا نه، می تواند در آن مال تصرف نماید بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده می تواند در آن تصرف نماید.

(مسأله ۱۸۰۴)- اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود واجب است بعد از تمامی سال خمس او را بدهد و چنان چه خمس او را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت، لازم است خمس مقداری را که آن ملک فعلًا ارزش دارد بدهد و همچنین است غیر ملک از فرش و مانند آن.

(مسأله ۱۸۰۵)- کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر مثلًا ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود چنان چه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالاـ رود و بفروشد، مثلًا زمینی را برای زراعت خریده است و از پول خمس نداده قیمت آن را داده باید خمس قیمتی را که خریده بدهد. و اگر مثلًا پول خمس نداده را بفروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می خرم باید خمس مقداری را که آن ملک فعلًا ارزش دارد بدهد.

(مسأله ۱۸۰۶)- کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت منفعت بردن گذشته، باید خمس آن را بدهد، و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آن ها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آن ها را خریده، لازم نیست خمس آن ها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا

بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

-۲

معدن (مسأله ۱۸۰۷)- اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۰۸)- نصاب معدن ۱۵ مثقال طلای معمولی مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد، باید خمس آنچه را که پس از کم کردن مخارجی که کرده است باقی می ماند، بدهد.

(مسأله ۱۸۰۹)- چنان چه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلای مسکوک نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

(مسأله ۱۸۱۰)- گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می آورد درصورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

(مسأله ۱۸۱۱)- کسی که از معدن چیزی به دست می آورد باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۱

(مسأله ۱۸۱۲)- اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک می رسد یا نه، خمس ندارد و لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

(مسأله ۱۸۱۳)- اگر چند نفر چیزی بیرون آورند چنان چه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای

مسکوک برسد، اگرچه سهم هر کدام آن ها این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

(مسأله ۱۸۱۴)- اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد آنچه از آن به دست می آید مال صاحب ملک است و درصورتی که به مقدار نصاب برسد چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

-۳

گنج (مسأله ۱۸۱۵)- گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند، و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

(مسأله ۱۸۱۶)- اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد. لکن درصورتی که آن گنج غیر از طلا و نقره باشد وجوب خمس در آن بنابر احتیاط است.

مسأله ۱۸۱۷)- نصاب گنج اگر نقره باشد ۱۰۵ مثقال نقره مسکوک و اگر طلا باشد ۱۵ مثقال طلای مسکوک است، و اگر از غیر طلا یا نقره باشد نصاب را با یکی از طلا و نقره ملاحظه نمایند. (مسأله ۱۸۱۸)- اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلًا مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، بنابر احتیاط واجب باید به او اطلاع دهد و چنان چه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، واگر معلوم

شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۱۹)- اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آن ها روی هم ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا باشد، باید خمس آن را بدهد. ولی چنان چه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آن ها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد.

(مسأله ۱۸۲۰)- اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال در طلا برسد، اگرچه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد، باید خمس آن را بدهند.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۲

(مسأله ۱۸۲۱)- اگر کسی حیوانی را از قبیل ماهی بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنان چه احتمال دهد که مال فروشنده است، لازم نیست به او خبر دهد و در حکم منافع کسب است ولی اگر آن حیوان از قبیل چهارپایان باشد لازم است به فروشنده اطلاع دهد و چنان چه او علامت داد مال اوست والا مال پیدا کننده است و در حکم منافع کسب است.

۴-

مال حلال مخلوط به حرام (مسأله ۱۸۲۲)- اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آن ها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار مال حرام کمتر از خمس است یا زیادتر باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقی مال حلال می شود.

(مسأله ۱۸۲۳)- اگر مال حلال با حرام مخلوط

شود و انسان مقـدار حرام را چه کمتر چه بیشتر از خمس باشـد- بدانـد، ولی صاحب آن را نشـناسد، بایـد آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد. و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

(مسأله ۱۸۲۴)- اگر مـال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقـدار حرام را ندانـد ولی صاحبش را بشـناسد، بایـد یکـدیگر را راضـی نماینـد. و چنان چه صاحب مال راضـی نشود، باید مقداری را که یقین دارد مال او است به او بدهد و بهتر آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است نیز به او بدهد.

(مسأله ۱۸۲۵)- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

(مسأله ۱۸۲۶)- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، لازم نیست چیزی به او بدهد.

(مسأله ۱۸۲۷)- اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقـدار حرام معلوم باشـد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتوانـد بفهمد کیست، باید در صورت امکان همه آن ها را راضـی کند والا بین آن ها قرعه بزند و به اسم هر کسی اصابت کرد آن مال را به او بدهد.

۵-

جواهری که به واسـط فرو رفتن در دریا به دست می آیـد (مسأله ۱۸۲۸)- اگر به واسط غواصـی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد، یا

معدنی، باید خمس آن را بدهند و بنابر احتیاط نصابی در آن معتبر نیست پس هر مقداری که باید خمس آن را داد چه بیرون آورنده یک نفر باشد، یا چند نفر.

(مسأله ۱۸۲۹)- اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد بنابر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه به دست آورده به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(مسأله ۱۸۳۰)- خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۳

(مسأله ۱۸۳۱)- اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۳۲)- اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند چنان چه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاَ جواهر بلعیده باشد درصورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(مسأله ۱۸۳۳)- اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله، فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنان چه در آن رودخانه جواهر عمل می آید باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۳۴)- اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد باید خمس آن را بدهد. و

چنان چه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

(مسأله ۱۸۳۵)- کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آن ها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۳۶)- اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد یا گنجی پیدا کند یا به واسط فرو رفتن در دریا، جواهری بیرون آورد خمس ندارد ولی اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته ولیّ او باید آن مال را تطهیر نماید.

۶-

غنیمت (مسأله ۱۸۳۷)- اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفّار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند به آن ها غنیمت گفته می شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند مانند مخارج نگهداری، و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند و آنچه در زمان غیبت امام علیه السّلام در جنگ از کفار گرفته می شود بنابر احتیاط نیز حکم غنیمت را دارد.

۷-

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد (مسأله ۱۸۳۸)- اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد. و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

(مسأله ۱۸۳۹)- اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان

خریده به مسلمان دیگری بفروشد، خمس از کافر ساقط نمی شود ولی بر مسلمان لازم نیست خمس آن را بدهد و همچنین است اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد و بنابر احتیاط مستحب در هر دو صورت در فرضی که خود کافر یا کس دیگر از قبلش خمس نداده باشد مسلمان خمس آن زمین را بدهد.

(مسأله ۱۸۴۰)- اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که خمس بر فروشنده باشد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، بر فروشنده لازم است که عمل به شرط نماید.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۴

(مسأله ۱۸۴۱)- اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلًا به او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۴۲)- اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولیّ او برایش زمینی بخرد، احتیاط واجب آن است که در ضمن معامله با او شرط کنند که خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

(مسأله ۱۸۴۳)- خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است، و باید به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام، که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند، ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد بنابر احتیاط واجب باید از مجتهدی که

تقلیـد می کند اجازه بگیرد و در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سـهم امام را به یک طور مصرف می کنند.

(مسأله ۱۸۴۴)- سـید یتیمی که به او خمس می دهنـد، باید فقیر باشد ولی به سـیدی که در سـفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

(مسأله ۱۸۴۵)- به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

(مسأله ۱۸۴۶)- به سیدی که عادل نیست، می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

(مسأله ۱۸۴۷)- به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی شود خمس داد. و احوط آن است که به سـیدی که شـراب می خورد یا نماز نمی خواند یا آشکارا معصیت می کند، اگرچه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، خمس ندهد.

(مسأله ۱۸۴۸)- اگر کسـی بگوید سـیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

(مسأله ۱۸۴۹)- به کسـی که در شـهر خودش مشـهور باشـد سـید است، اگرچه انسـان به سـید بودن او یقین یا اطمینان نداشـته باشد، می شود خمس داد.

(مسأله ۱۸۵۰)- کسـی که زنش سـیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصـرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمسش را به آن زن بدهد که به مصرف آنان

برساند و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید.

(مسأله ۱۸۵۱)- اگر مخارج سید یا سیده ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنابر احتیاط واجب، نمی تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری «غیر از نفقات واجبه» برساند، مانعی ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۵

(مسأله ۱۸۵۲)- به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی دهد، می شود خمس داد.

(مسأله ۱۸۵۳)- احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

(مسأله ۱۸۵۴)- اگر در شهر انسان سید مستحقی نباشد و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعداً نیز پیدا نمی شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنان چه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۸۵۵)- هرگاه در شهر خودش مستحقی نباشد اگرچه یقین یا اطمینان داشته باشد پیدا می شود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و چنان چه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

(مسأله ۱۸۵۶)- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق

برسانـد، ولی مخارج بردن آن را بایـد از خودش بدهـد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

(مسأله ۱۸۵۷)- اگر به امر حـاکم شـرع خمس را به شـهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوبـاره خمس بدهـد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

(مسأله ۱۸۵۸)- جایز نیست جنسی را به زیادتر از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهـد و در مسأله «۱۷۹۷» گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول طلا و نقره و مانند آن ها مطلقاً محل اشکال است.

(مسأله ۱۸۵۹)- کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهـد و بعـداً مسـتحق بابت بدهی خود به او برگرداند. و می تواند از مسـتحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

(مسأله ۱۸۶۰)- مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

****

توضیح المسائل، ص: ۲۳۶

احکام زکات

اشاره

(مسأله ۱۸۶۱)- زکات در نه چیز واجب است: «اول»: گندم. «دوم»: جو. «سوم»: خرما. «چهارم»: کشمش. «پنجم»: طلا. «ششم»: نقره. «هفتم»: شتر. «هشتم»: گاو. «نهم»: گوسفند. و اگر کسی مالک یکی ازاین نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود، باید مقداری که معین شده

به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند.

(مسأله ۱۸۶۲)- سلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آن ها زکات داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

(مسأله ۱۸۶۳)- زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

(مسأله ۱۸۶۴)- اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اگرچه اول ماه دوازدهم زکات بر او واجب می شود ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

(مسأله ۱۸۶۵)- اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، مثلًا بچه ای در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، زکاتی بر او نیست بلکه بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغش زکات بر او واجب می شود.

(مسأله ۱۸۶۶)- زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آن ها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش وقتی واجب می شود که انگور می باشد و زکات خرما وقتی واجب می شود که عرب به آن تمر گوید ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آن ها است و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

(مسأله ۱۸۶۷)- در موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأل پیش گفته شد،

چنان چه صاحب آن ها بالغ و عاقل و آزاد و متمکن از تصرف باشد، باید زکات آن ها را بدهد و اگر بالغ یا عاقل نباشد واجب نیست.

(مسأله ۱۸۶۸)- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا مقداری از آن دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۷

(مسأله ۱۸۶۹)- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

(مسأله ۱۸۷۰)- مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکات ندارد.

(مسأله ۱۸۷۱)- اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

(مسأله ۱۸۷۲)- زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آن ها «۲۸۸» من تبریز و «۴۵» مثقال کم است که تقریباً «۸۴۷» کیلوگرم می شود.

(مسأله ۱۸۷۳)- اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آن ها واجب شده خود و عیالاتش بخورند یا مثلًا به فقیر به غیر عنوان زکات بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

(مسأله ۱۸۷۴)- اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند ولی اگر

پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به انداز نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

(مسأله ۱۸۷۵)- کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور می تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۷۶)- اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آن ها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۸

(مسأله ۱۸۷۷)- اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شده زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آن ها را بدهد و چنان چه داد بر خریدار چیزی واجب نیست.

(مسأله ۱۸۷۸)- اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنان چه حاکم شرع معامل مقداری را که باید از بابت زکات داده شود اجازه ندهد، معامل آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.

(مسأله ۱۸۷۹)- اگر وزن گندم و جو و

خرما و کشمش موقعی که تر است به (۲۸۸) من و (۴۵) مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

(مسأله ۱۸۸۰)- اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند چنان چه خشک آن ها به انداز نصاب باشد، باید زکات آن ها را بدهد.

(مسأله ۱۸۸۱)- خرما بر سه قسم است: (۱) آن است که خشکش می کنند و حکم زکات آن گفته شد. (۲) آن است که در حال رطب بودنش می خورند. (۳) آن است که نارس خلال آن را می خورند و در قسم دوم چنان چه مقداری باشد که خشک آن به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد بنابر احتیاط زکات آن واجب است و اما قسم سوم ظاهر این است که زکات بر آن واجب نباشد.

(مسأله ۱۸۸۲)- گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آن ها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند، زکات ندارد.

(مسأله ۱۸۸۳)- اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعت های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است

(مسأله ۱۸۸۴)- اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنان چه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکات آن بیست یک است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده زکات آن ده یک است و اگر طوری

است که عرفاً می گویند به هر دو آبیاری شده زکات آن سه چهلم است.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۹

(مسأله ۱۸۸۵)- چنان چه در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا می گویند آبیاری آن مثلًا با باران است اگر سه چهلم بدهد کافی است.

(مسأله ۱۸۸۶)- اگر شک کند و نداند که عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا می گویند با دلو و نحو آن آبیاری شده است در این صورت دادن یک بیستم کافی است، و همچنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

(مسأله ۱۸۸۷)- اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آن ها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن یک بیستم است.

(مسأله ۱۸۸۸)- اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند، و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده یک بیستم و زکات زراعتی که پهلوی آن است یک دهم می باشد.

(مسأله ۱۸۸۹)- مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است نمی تواند

از حاصل کسر نموده، و ملاحظ نصاب نماید پس چنان چه یکی از آن ها پیش از ملاحظه مخارج به (۲۸۸) من و (۴۵) مثقال کم برسد، باید زکات آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۹۰)- تخمی را که به مصرف زراعت رسانده چه از خودش باشد، یا خریده باشد نمی تواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

(مسأله ۱۸۹۱)- آنچه که دولت از عین مال می گیرد زکات آن واجب نیست مثلًا اگر حاصل زراعت «۸۵۰» کیلوگرم باشد و دولت «۵۰» کیلوگرم را به عنوان مالیات بگیرد فقط زکات در «۸۰۰» گرم واجب می شود.

(مسأله ۱۸۹۲)- مصارفی که انسان پیش از تعلق زکات نموده بنابر احتیاط واجب نمی تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکات بقیه را بدهد.

(مسأله ۱۸۹۳)- مصارفی که بعد از تعلق زکات است می تواند از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آن ها اجازه بگیرد و آنچه نسبت به مقدار زکات خرج شده بردارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۰

(مسأله ۱۸۹۴)- واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حد خرمن برسد و انگور و خرما خشک گردد و آن گاه زکات را بدهد بلکه همین که زکات واجب شد جایز است مقدار زکات را قیمت نموده و به عنوان زکات قیمت آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۹۵)- بعد از آنکه زکات تعلق گرفت می تواند عین زراعت یا خرما یا انگور پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل اینها مشاعاً تسلیم نماید و پس از آن در مصارف شریک می باشند.

(مسأله ۱۸۹۶)- درصورتی که مالک این مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا

مستحق یا وکیل آن ها تسلیم نمود لازم نیست آن ها را مجاناً به طور اشاعه نگاه دارد بلکه می تواند برای تا وقت درو یا خشک شدن برسد برای ماندن آن ها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

(مسأله ۱۸۹۷)- اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آن ها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میو آن ها در یک وقت به دست نمی آید گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد و هم آن ها محصول یک سال حساب شود چنان چه چیزی که اول می رسد به انداز نصاب یعنی «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم باشد باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می رسد به انداز نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

(مسأله ۱۸۹۸)- اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنان چه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

(مسأله ۱۸۹۹)- اگر مقداری خرمای خشک نشده یا انگور دارد که خشک آن به انداز نصاب می شود، چنان چه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مصرف زکات برساند که اگر خشک شود به انداز زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

(مسأله ۱۹۰۰)- اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد بلکه چنان چه ملاحظ قیمت نماید و انگور یا خرمای تازه یا کشمش یا خرمای خشک دیگر از بابت قیمت بدهد

نیز محل اشکال است و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد بلکه چنان چه به اعتبار قیمت خرما و یا انگور دیگری بدهد اگرچه تازه باشد محل اشکال است.

(مسأله ۱۹۰۱)- کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمایند.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۱

(مسأله ۱۹۰۲)- کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، و هر کدام که سهمشان به «۲۸۸» من و «۴۵» مثقال کم برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند چنان چه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، باید جنس زکات دار را نسبت به مجموع مال ملاحظه کنند به همان نسبت از جنس زکات دار کسر شود پس سهم هر یک از ورثه به انداز نصاب برسد زکات بر او واجب است.

(مسأله ۱۹۰۳)- اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آن ها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن ها بدهد.

نصاب طلا

(مسأله ۱۹۰۴)- طلا دو نصاب دارد؛ نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن (۱۸) نخود است،

پس وقتی که طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان بایـد یک چهلم آن را- که نه نخود می شود- از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. و نصـاب دوم آنچهـار مثقـال شـرعی است که سه مثقـال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقـال به پـانزده مثقـال اضـافه شود، باید زکات تمام (۱۸) مثقـال را از قرار چهـل یـک بدهـد و اگر کمتر از سه مثقـال اضافه شود، فقط بایـد زکات (۱۵) مثقال آن را بدهـد و زیـادی آن زکـات نـدارد، و همچنین است هر چه بالاـ رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود بایـد زکات تمام آن ها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

(مسأله ۱۹۰۵)- نقره دو نصـاب دارد: نصـاب اول آن «۱۰۵» مثقـال معمـولی است که اگر نقره به «۱۰۵» مثقال برسد و شـرایط دیگر را هم که گفته شد داشـته باشد انسان باید یک چهلم آن را که «۲» مثقال و «۱۵» نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقـدار نرسـد زکـات آن واجب نیست و نصاب دوم آن، «۲۱» مثقـال است، یعنی اگر «۲۱» مثقال به «۱۰۵» مثقال اضافه شود بایـد زکات تمام «۱۲۶» مثقـال را به طوری که گفته شـد بدهـد و اگر کمـتر از «۲۱» مثقـال اضافه شود، فقط بایـد زکات «۱۰۵» مثقـال آن را بدهـد و زیـادی آن زکـات نـدارد، و همچنین است هر چه بالا رود. یعنی اگر «۲۱» مثقـال اضافه شود، باید زکات تمام آن ها را

بدهـد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱» مثقال است زکات نـدارد. بنابراین اگر انسان یک چهلم هر چه طلا و نقره دارد بدهـد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقـدار واجب داده است مثلًا کسـی که «۱۱۰» مثقـال نقره دارد اگر یـک چهلم آن را بدهـد، زکات «۱۰۵» مثقـال آن را که واجب بـوده داده و مقـداری هم برای «۵» مثقال آن داده که واجب نبوده است.

(مسأله ۱۹۰۶)- کسـی که طلا یا نقره او به انداز نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۲

(مسأله ۱۹۰۷)- زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد. و اگر سکه آن از بین رفته باشد باید زکات آن را بدهند.

(مسأله ۱۹۰۸)- طلا و نقره سکه داری که زن ها برای زینت به کار می برند، درصورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی باز معامله پول طلا و نقره با آن شود بنابر احتیاط زکات آن واجب است. ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشـد زکات واجب نیست.

(مسأله ۱۹۰۹)- کسی که طلا و نقره دارد. اگر هیچ کدام آن ها به انداز نصاب اول نباشد، مثلا «۱۰۴» مثقال نقره و «۱۴» مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۱۰)- چنان که سابقاً گفته شد، زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده

ماه طلا و نقر او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۱۱)- اگر در بین یـازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نمایـد، یا آن ها را آب کنـد، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

(مسأله ۱۹۱۲)- اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آن ها را بدهد، و چنان چه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آن ها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

(مسأله ۱۹۱۳)- اگر طلاـ و نقره ای که دارد خوب و بـد داشـته باشـد، می توانـد زکات هر کـدام از خوب و بـد را از خود آن بدهـد، بلکه اگر قسـمتی از نصاب طلا و نقره بـد باشد می تواند زکات آن را از قسـمت بد بدهد ولی بهتر آن است که زکات هم آن ها را از طلا و نقر خوب بدهد.

(مسأله ۱۹۱۴)- پول طلا و نقره ای که بیشتر از انـداز معمولی فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگوینـد درصورتی که به حـد نصـاب برسـد، زکاتش واجب است، و هر چنـد خالصـش به حـد نصاب نرسـد، ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند وجوب زکات در آن محل اشکال است، هر چند خالصش به حد نصاب برسد.

(مسأله ۱۹۱۵)- اگر پول طلا و نقره ای که دارد به مقـدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشـد، چنان چه زکات آن را از پول طلا و نقره ای که بیشتر از

معمول فلز دیگر دارد، یا از پول غیر طلا و نقره بدهد ولی به قدری باشد که قیمت آن، به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۳

زکات شتر و گاو و گوسفند

(مسأله ۱۹۱۶)- زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: (اول) آن که حیوان در تمام سال بی کار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. (دوم) آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علف چیده شده، یا از زراعتی که ملك او یا ملك کس دیگر است بچرد، زکات ندارد، ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالك بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می باشد.

(مسأله ۱۹۱۷)- اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، وجوب زکات در آن مشکل است اگرچه احوط دادن زکات است ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

(مسأله ۱۹۱۸)- شتر دوازده نصاب دارد: (اول) پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است، و تا شمار شتر به این مقدار نرسد، زکات ندارد. (دوم) ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است. (سوم) پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است. (چهارم) بیست شتر، و زکات آنچهار گوسفند است. (پنجم) بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است. (ششم) بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد. (هفتم) سی و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد. (هشتم) چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.

(نهم) شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد. (دهم) هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند. (یازدهم) نود و یک شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند. (دوازدهم) صد و بیست و یک شتر و بالاتر آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلًا اگر «۱۴۰» شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد، و شتری که در زکات داده می شود باید ماده باشد.

(مسأله ۱۹۱۹)- زکات مابین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج تا است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده باشد، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد. و همچنین است حال در نصابهای بعد.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۴

نصاب گاو

(مسأله ۱۹۲۰)- گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شمار گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله ای که داخل سال

دوم شـده از بـابت زکـات بدهـد. و احتیاط واجب آن است که گوساله نر باشـد و نصاب دوم آنچهل است، و زکات آن یک گوسـاله ماده ای است که داخل سال سوم شـده باشـد. و زکات ما بین سـی و چهل واجب نیست، مثلًا کسـی که سـی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آن ها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهـد، و بعد از آن که به شـصت رسـید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود باید سـی تا سـی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا سـی و چهل حساب نماید، و زکات آن را به دسـتوری که گفته شـد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلًا اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سـی و چهل حساب کند و برای سـی تای آن، زکات سـی تا، و برای چهل تای آن، زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند.

نصاب گوسفند

(مسأله ۱۹۲۱)- گوسـفند پنـج نصاب دارد: (اول) چهل تا است و زکات آن یک گوسـفند است، و تا گوسـفند به چهل نرسـد زکات نـدارد. (دوم) صـد و بیست و یک است، و زکات آن دو گوسـفند است. (سوم) دویست و یک است، و زکات آن سـه گوسفند است. (چهارم) سی صد و یک است، و زکات

آنچهار گوسفند است. (پنجم) چهارصد و بالاتر از آن است که باید آن ها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آن ها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است.

(مسأله ۱۹۲۲)- زکات مابین دو نصاب واجب نیست پس اگر شمار گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است حکم در نصابهای بعد.

(مسأله ۱۹۲۳)- زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آن ها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

(مسأله ۱۹۲۴)- در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شوند، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

(مسأله ۱۹۲۵)- اگر برای زکات گوسفند بدهند، بنابر احتیاط واجب باید اقلًا داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد، احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۵

(مسأله ۱۹۲۶)- گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد. و همچنین است در گاو و شتر.

(مسأله ۱۹۲۷)- اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر

کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

(مسأله ۱۹۲۸)- اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به انداز نصاب باشند، باید زکات آن ها را بدهد.

(مسأله ۱۹۲۹)- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آن ها را بدهد.

(مسأله ۱۹۳۰)- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد، همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آن ها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آن ها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آن ها سالم و بعضی مریض، و دسته ای معیوب و دست دیگر بی عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آن ها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

(مسأله ۱۹۳۱)- اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلًا چهل گوسفند بدهد، و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۳۲)- کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آن ها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آن ها از نصاب کم نشده همه ساله باید زکات را بدهد. و اگر از خود آن ها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند زکات بر او واجب نیست، مثلًا کسی که چهل گوسفند دارد اگر از مال دیگرش زکات آن ها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از

چهل کم نشده همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آن ها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده زکات بر او واجب نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۶

مصرف زکات

(مسأله ۱۹۳۳)- انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

«اول»: فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

«دوم»: مسکین، و او کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

«سوم»: کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام یا فقرا برساند.

«چهارم»: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند. «پنجم»: خریداری بنده هایی که در شدت می باشند و آزاد کردن آنان.

«ششم»: بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

«هفتم»: فی سبیل الله، یعنی کارهایی که می توان با آن ها قصد قربت نمود مثل ساختن مسجد، و مدرسه ای که علوم دینیه در آن خوانده می شود، و تنظیف شهر و آسفالت راه ها و توسعه آنها و مانند اینها.

«هشتم»: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد.

(مسأله ۱۹۳۴)- احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد، و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به انداز کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۳۵)- کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را

مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به انداز مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۳۶)- صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمای خود را به مصرف مخارج برساند.

(مسأله ۱۹۳۷)- فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته یا مال سواری دارد چنان چه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آن ها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

(مسأله ۱۹۳۸)- فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد، و با گرفتن زکات زندگی نکند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۳۹)- به کسی که قبلًا فقیر بوده، و یا معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

(مسأله ۱۹۴۰)- کسی که می گوید فقیرم و قبلًا فقیر نبوده چنان چه از گفته او اطمینان پیدا نشده، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

(مسأله ۱۹۴۱)- کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۷

(مسأله ۱۹۴۲)- اگر فقیر بمیرد و مال او به انداز قرضش نباشد، انسان می تond طلبی

را که از او دارد بابت زکات حساب کند بلکه اگر مال او به انداز قرضش باشد و ورثه قرض او ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۴۳)- چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است مال را به قصد زکات به او داده و زکات بودنش را اظهار ننماید.

(مسأله ۱۹۴۴)- اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، کافی نیست، چنان چه چیزی را که به او داده باقی باشد بایستی از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکات است، انسان می تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی دانسته زکات است، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

(مسأله ۱۹۴۵)- کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

(مسأله ۱۹۴۶)- اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنان چه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را که به او داده بابت زکات حساب

کند.

(مسأله ۱۹۴۷)- کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۴۸)- مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنان چه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی، خود را به مقصد برساند، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد می تواند زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۴۹)- مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

(مسأله ۱۹۵۰)- کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیع بداند و به او زکات بدهد بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکات بدهد.

(مسأله ۱۹۵۱)- اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولیّ او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۸

(مسأله ۱۹۵۲)- اگر به ولیّ طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کند.

(مسأله ۱۹۵۳)- به فقیری که گدایی می کند، می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نباید زکات داد.

(مسأله ۱۹۵۴)- به کسی

که شراب وار است نمی توان زکات داد بلکه کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد یا نماز نمی خواند هر چند آشکارا نباشد احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

(مسأله ۱۹۵۵)- به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد می شود قرضش را از زکات داد.

(مسأله ۱۹۵۶)- انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

(مسأله ۱۹۵۷)- اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۹۵۸)- اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می تواند آنها را از زکات خریده و در معرض استفاد پسرش قرار دهد.

(مسأله ۱۹۵۹)- پدری که تمکن تزویج پسرش را ندارد می تواند از زکات برای پسرش زن بگیرد و همچنین است پسر نسبت به پدر.

(مسأله ۱۹۶۰)- به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد و زنی که شوهرش خرجی او را نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکات داد.

(مسأله ۱۹۶۱)- زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد در صورتی که مخارج آن زن را بدهد، نمی شود به آن زن زکات داد.

(مسأله ۱۹۶۲)- زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

(مسأله ۱۹۶۳)- سید نمی تواند از غیر سید

زکات بگیرد ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد می تواند از غیر سید زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۶۴)- به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد.

نیت زکات

(مسأله ۱۹۶۵)- انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است یا زکات فطره. ولی اگر مثلًا زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۹

(مسأله ۱۹۶۶)- کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آن ها را نکند، چنان چه چیزی را که داده هم جنس یکی از آن ها باشد، زکات همان جنس حساب می شود، و اگر از قسم پول بدهد که هم جنس هیچ کدام آن ها نباشد، به هم آن ها قسمت می شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلًا یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آن ها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

(مسأله ۱۹۶۷)- اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می دهد، باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می دهد زکات باشد، و احوط این است که نیت او تازمان رسیدن زکات به فقیر مستمر باشد.

(مسأله ۱۹۶۸)- اگر

بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسائل متفرقه زکات

(مسأله ۱۹۶۹)- بنابر احتیاط موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را جدا نکند.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۰

(مسأله ۱۹۷۰)- بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

(مسأله ۱۹۷۱)- کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و به واسط کوتاهی کردن او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۷۲)- کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنان چه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلًا دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده بنابر احتیاط واجب باید عوض آن

را بدهد.

(مسأله ۱۹۷۳)- اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند. و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

(مسأله ۱۹۷۴)- انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

(مسأله ۱۹۷۵)- اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود مثلًا گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

(مسأله ۱۹۷۶)- اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

(مسأله ۱۹۷۷)- اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند باید آن را به مستحق بدهد.

(مسأله ۱۹۷۸)- اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۱

(مسأله ۱۹۷۹)- فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۸۰)- فقیری که نمی داند زکات بر

انسان واجب نشده اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند. توضیح المسائل ۲۵۱ مسائل متفرقه زکات ..... ص : ۲۴۹

(مسأله ۱۹۸۱)- مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان، و کسانی را که اهل سؤال نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگر بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

(مسأله ۱۹۸۲)- بهتر است زکات را آشکار، و صدق مستحبی را، مخفی بدهند.

(مسأله ۱۹۸۳)- اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد، و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنان چه

امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند، و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بپردازد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

(مسأله ۱۹۸۴)- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که به امر حاکم شرع برده باشد.

(مسأله ۱۹۸۵)- اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد با خود اوست.

(مسأله ۱۹۸۶)- کسی که «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره یا بیشتر، از بابت زکات بدهکار است بنابر احتیاط مستحب

کمتر از «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره برسد بنابر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

(مسأله ۱۹۸۷)- مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

(مسأله ۱۹۸۸)- اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکات دار موجود باشد باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش بوده باشد و اگر عین تلف شده، زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۲

(مسأله ۱۹۸۹)- فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد چنان چه توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

(مسأله ۱۹۹۰)- انسان می تواند از زکات قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

(مسأله ۱۹۹۱)- انسان نمی تواند

از زکـات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نمایـد که عایـدی آن را به مصـرف مخارج خود برسانند.

(مسأله ۱۹۹۲)- انسان می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سـهم سبیل الله زکات بگیرد، اگرچه فقیر نباشد یا به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد.

(مسأله ۱۹۹۳)- اگر مالک فقیری را وکیل کند، که زکات مال او را بدهد، چنان چه آن فقیر یقین نداشته باشد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات برندارد، می تواند به مقداری که به دیگران می دهد برای خودش نیز بردارد.

(مسأله ۱۹۹۴)- اگر فقیر شتر و گـاو و گوسـفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنان چه شـرطهایی که برای واجب شـدن زکات گفته شد در آن ها جمع شود، باید زکات آن ها را بدهد.

(مسأله ۱۹۹۵)- اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شـریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند چنان چه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعداً نیز نمی دهد تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد مگر زکات شریک را تبرعاً با اذن او و در صورت امتناع با اذن حاکم بدهد.

(مسأله ۱۹۹۶)- کسـی که خمس یـا زکـات بـدهکار است و کفاره و نـذر وماننـد اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد چنان چه نتواند هم آن ها را بدهد اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد

می تواند خمس یا زکات را بدهد یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۳

(مسأله ۱۹۹۷)- کسی که خمس یا زکات بدهکار است و حجه الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای هم آن ها کافی نباشد چنان چه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقی مال او را بر حج و قرض قسمت نمایند، و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد باید مال او را صرف حج بنمایند و درصورتی که چیزی باقی باشد به خمس و زکات و قرض قسمت نمایند.

(مسأله ۱۹۹۸)- کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنان چه تحصیل آن علم واجب باشد، می شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم مستحب باشد، زکات دادن به او فقط از سهم سبیل الله جائز است، و اگر نه واجب نه مستحب باشد جایز نیست به او زکات بدهند.

زکات فطره

(مسأله ۱۹۹۹)- کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و بیهوش و فقیر و بند کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است، گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد، کافی است.

(مسأله ۲۰۰۰)- کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی هم

ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۰۱)- انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند باید بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

(مسأله ۲۰۰۲)- اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است، وکیل کند که از مال او فطر خود را بدهد چنان چه اطمینان داشته باشد که فطر را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

(مسأله ۲۰۰۳)- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود، بر او واجب است.

(مسأله ۲۰۰۴)- واجب بودن فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند محل اشکال است بلکه اظهر عدم وجوب آن است اگرچه بهتر دادن است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

(مسأله ۲۰۰۵)- فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود درصورتی که نان خور او حساب شود بنابر احتیاط واجب است والا واجب نیست اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

(مسأله ۲۰۰۶)- اگر کسی موقع غروب شب عید فطر، دیوانه باشد درصورتی که دیوانگی او تا ظهر روز عید فطر باقی باشد زکات فطره بر او واجب نیست والا بنابر احتیاط واجب لازم است فطره بدهد.

(مسأله ۲۰۰۷)- اگر پیش ازغروب یا

مقارن غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۴

(مسأله ۲۰۰۸)- کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره براو واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، احتیاط واجب آن است که، زکات فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۰۹)- کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست ولی مسلمانی که شیعه نبوده اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۰)- کسی که فقط به انداز یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنان چه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آن ها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آن ها صغیر باشد، ولی او به جای او می گیرد و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

(مسأله ۲۰۱۱)- اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود واجب نیست فطر او را بدهد، ولی احتیاط واجب آن است که فطر کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

(مسأله ۲۰۱۲)- اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش

از غروب یـا مقارن غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسـی که نان خور او شـده واجب است، مثلًا اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۳)- کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۴)- اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان واجب نمی شود.

(مسأله ۲۰۱۵)- اگر کسـی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسـی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

(مسأله ۲۰۱۶)- زنی که شـوهرش مخـارج او را نمی دهـد، چنـان چه نـان خور کس دیگر باشـد، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۷)- کسـی که سـید نیست نمی تواند به سـید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

(مسأله ۲۰۱۸)- فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۵

(مسأله ۲۰۱۹)- انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

(مسأله ۲۰۲۰)- اگر انسان کسـی را اجیر نمایـد و شـرط کنـد که مخارج او را بدهـد بایـد فطره او را هم بدهـد، ولی چنان چه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد مثلًا پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

(مسأله ۲۰۲۱)- اگر کسی

بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

(مسأله ۲۰۲۲)- اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

(مسأله ۲۰۲۳)- اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند یا به واسطه دادن به ولی او، ملك طفل نماید.

(مسأله ۲۰۲۴)- فقیری که فطره به او می دهند لازم نیست عادل باشد، ولی دادن به شراب خور جایز نیست و احتیاط واجب آن است که به بی نماز و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

(مسأله ۲۰۲۵)- به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند، نباید فطره بدهند.

(مسأله ۲۰۲۶)- احتیاط واجب آن است که به یك فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۲۷)- اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلًا از گندمی که قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأل پیش گفته شد بدهد کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

(مسأله ۲۰۲۸)- انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلًا گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلًا جو بدهد، اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

(مسأله ۲۰۲۹)- مستحب است در دادن زکات فطره خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد

و بعـد همسایگان فقیر را و بعـد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشـته باشـند مسـتحب است آن ها را مقـدم بدارد.

(مسأله ۲۰۳۰)- اگر انسان به خیال این که کسـی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنان چه مالی را که به او داده از بین نرفته باشـد، باید پس بگیرد و به مسـتحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشـد، در صورتی که گیرنـد فطره می دانسـته یا احتمال می داده آنچه را که گرفته فطره است بایـد عوض آن را بدهـد و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۶

(مسأله ۲۰۳۱)- اگر کسـی بگوید فقیرم نمی شود به او فطره داد، ولی اگر بداند قبلًا غنی بوده است به مجرد گفتنش نمی شود فطره به او داد مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود.

مسائل متفرقه زکات فطره

(مسأله ۲۰۳۲)- انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد نیت دادن فطره نماید.

(مسأله ۲۰۳۳)- اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست، و بهتر آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

(مسأله ۲۰۳۴)- گنـدم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهـد باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنان چه مخلوط باشد اگر خالص آن به

یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتناء نباشد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۳۵)- اگر فطره را از چیز معیوب بدهد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

(مسأله ۲۰۳۶)- کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلًا فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

(مسأله ۲۰۳۷)- کسی که نماز عید فطر می خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

(مسأله ۲۰۳۸)- اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

(مسأله ۲۰۳۹)- اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً بنابر احتیاط بدون نیت ادا و قضا کند، فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۴۰)- اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

(مسأله ۲۰۴۱)- اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنان چه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

(مسأله ۲۰۴۲)- اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنان چه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست.

(مسأله ۲۰۴۳)- اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر

نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

****

توضیح المسائل، ص: ۲۵۷

احکام حج

(مسأله ۲۰۴۴)- حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا به جا آورده شود، و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد یک مرتبه واجب می شود:

«اول»: آن که بالغ باشد. «دوم»: آن که عاقل و آزاد باشد. «سوم»: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهمتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید. «چهارم»: آن که مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است:

«اول»: آن که توش راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند با آن مال آن ها را تهیه کند داشته باشد. «دوم»: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد. «سوم»: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگرچه دورتر باشد، باید از آن راه برود. «چهارم»: به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. «پنجم»: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه، و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آن ها را لازم می دانند داشته باشد. «ششم»: بعد از برگشتن، کسب یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور

نشود به زحمت زندگی کند.

(مسأله ۲۰۴۵)- کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

(مسأله ۲۰۴۶)- زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلًا فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۴۷)- اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد، حج بر او واجب می شود.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۸

(مسأله ۲۰۴۸)- اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، و او قبول نماید حج بر او واجب می شود، اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

(مسأله ۲۰۴۹)- اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد به او بدهند و بگویند حج برو، ولی ملك او نكنند، حج بر او واجب می شود.

(مسأله ۲۰۵۰)- اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت بنماید، حج بر او واجب نمی شود.

(مسأله ۲۰۵۱)- اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنان چه

حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۵۲)- اگر برای تجارت مثلًا تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد ازآنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود دیگر حج بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۵۳)- اگر انسان اجیر شود که مباشرتاً از طرف کسی دیگر حج کند، چنان چه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

(مسأله ۲۰۵۴)- اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگرچه به زحمت باشد بعداً حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنان چه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده، راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۹

(مسأله ۲۰۵۵)- اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعرالحرام نرسد، چنان چه در سال های بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سال های پیش مستطیع بوده و نرفته اگرچه به

زحمت باشد باید حج کند.

(مسأله ۲۰۵۶)- اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از این که بعداً خودش حج کند باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر ناامید هم نباشد احتیاط واجب آن است که اجیر بگیرد و درصورتی که بعداً قدرت پیدا کرد خودش نیز حج نماید و همچنین است اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و ناامید از توانائی خود باشد و در تمام این صور بنابر احتیاط واجب چنان چه منوب عنه مرد باشد باید نائب صروره باشد یعنی کسی که اولین مرتبه حج رفتن او باشد.

(مسأله ۲۰۵۷)- کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را نیز از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

(مسأله ۲۰۵۸)- اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند چنان چه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد صحیح است. و چنان چه برگشتنش برایش مشقت داشته باشد می تواند نائب بگیرد.

***

توضیح المسائل، ص: ۲۶۰

احکام خرید و فروش

اشاره

(مسأله ۲۰۵۹)- شخص کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش در موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد چنان چه از حضرت صادق (ع) روایت شده است: کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، به واسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد.

(مسأله ۲۰۶۱)-

اگر انسان برای ندانستن مسأله نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

(مسأله ۲۰۶۲)- کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند، و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

مستحبات خرید و فروش

چهار چیز در خرید و فروش مستحب است. «اول» آنکه در قیمت جنس بین مشتری های مسلمان فرق نگذارد. «دوم» آنکه در قیمت جنس سخت گیری نکند. «سوم» آنکه چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد. «چهارم» آنکه کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بهم بزنند، برای بهم زدن معامله حاضر شود.

معاملات مکروه

(مسأله ۲۰۶۲)- عمده معاملات مکروه از این قرار است: «اول» ملک فروشی مگر ملک دیگری با پول آن بخرد. «دوم» قصابی. «سوم» کفن فروشی. «چهارم» معامله با مردمان پست. «پنجم» معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. «ششم»: آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد. «هفتم» آن که برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد داخل معامل او شود.

معاملات حرام

(مسأله ۲۰۶۳)- معاملات حرام شش است: «اول»: خرید و فروش عین نجس، مثل مشروبات مسکر، سگ شکاری، مردار، خوک، و در غیر اینها درصورتی که بشود از آن استفاده حلال نمود مثلًا غائط را کود نمایند خرید و فروش جائز است اگرچه احتیاط در ترک است. «دوم»: خرید و فروش مال غصبی، «سوم»: بنابر احتیاط خرید و فروش چیزی که نزد مردم مال نیست مثل حیوانات درنده. «چهارم»: معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند اسباب قمار. «پنجم»: معامله ای که در آن ربا باشد. «ششم»: فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حیله نماید، و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

توضیح المسائل، ص:

(مسأله ۲۰۶۴)- فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد. ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است، مثلًا از قسم خوراکی است که می خواهد او را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید. ولی اگر لباس است گفتن لازم نیست اگرچه مشتری با آن نماز بخواند زیرا که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است.

(مسأله ۲۰۶۵)- اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنان چه آن را برای کاری بخواهد که شرطش پاک بودن است مثلًا روغن را برای خوردن بخواهد، لازم است فروشنده نجاست او را به مشتری بگوید و همچنین است اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست. مثلًا بخواهند نفت نجس را بسوزانند، ولی در معرض این باشد که خوراک یا بدن مشتری نجس شود که در این صورت نیز گفتن لازم است، زیرا که سبب شدن برای خوردن نجاست و همچنین سبب شدن برای نجاست بدن که موجب بطلان وضو یا غسل گردد جائز نیست.

(مسأله ۲۰۶۶)- خرید و فروش دواهای نجس خوردنی اگرچه جائز است ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند و همچنین است اگر خوردنی نباشد ولی در معرض این باشد که خوراک یا بدن مشتری آلوده به نجاست شود.

(مسأله ۲۰۶۷)- خرید و فروش روغن هایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آن ها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، درصورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است

که به دستور شرع کشته شده چنان چه از دست کافر بگیرند یا از ممالک غیراسلامی بیاورند اگرچه پاک و خرید و فروش آنجایز است ولی خوردنش حرام و بر فروشنده لازم است کیفیت را به مشتری بفهماند.

(مسأله ۲۰۶۸)- اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

(مسأله ۲۰۶۹)- چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند یا از دست کافر گرفته می شود درصورتی که احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آنجائز است ولی نماز در آنجایز نیست.

(مسأله ۲۰۷۰)- روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خرید و فروشش جایز است ولی نماز در آن چرم و خوردن روغن آنجایز نیست.

(مسأله ۲۰۷۱)- مشروبات مسکر معامله آن ها حرام و باطل است.

(مسأله ۲۰۷۲)- فروختن مال غصبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

(مسأله ۲۰۷۳)- اگر خریدار جداً قاصد معامله است ولی قصدش این باشد که پول جنسی را که می خرد ندهد این قصد به صحت معامله ضرر ندارد و لازم است پول آن را به فروشنده بدهد.

(مسأله ۲۰۷۴)- اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که به ذمه خریده بعداً از مال حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از

مال حلال بدهد تا ذمه اش بری ء گردد.

(مسأله ۲۰۷۵)- خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حرام است و بنابر احتیاط سازهای کوچک که بازیچه بچه هاست نیز آن حکم را دارد و اما آلات مشترکه مثل رادیو و ضبط صوت درصورتی که به قصد استعمال در حرام نباشد خرید و فروش آن مانعی ندارد.

(مسأله ۲۰۷۶)- اگر چیزی را که می شود استفاد حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند، مثلًا انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامل آن حرام بلکه بنابر احتیاط باطل است ولی اگر به این قصد نفروشد و فقط بداند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد ظاهر این است که معامله اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۷۷)- ساختن مجسمه جاندار بلکه نقاشی آن نیز حرام است ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد اگرچه احوط ترک است.

(مسأله ۲۰۷۸)- خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامل باطل تهیه شده حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند.

(مسأله ۲۰۷۹)- اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنان چه آن را معین کند، مثلًا بگوید این یک من روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن در ذمه بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن

روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید.

توضیح المسائل، ص: ۲۶۳

(مسأله ۲۰۸۰)- اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلًا یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنان چه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر ازآن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

(مسأله ۲۰۸۱)- اگر چیزی را که اضافه می گیرند غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلًا یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می باشد.

(مسأله ۲۰۸۲)- اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند، مثلًا یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلًا یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

(مسأله ۲۰۸۳)- اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ

با شماره معامله می کنند بفروشد و زیادتر بگیرد، مثلًا ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد، ولی چنان چه مثلًا ده عـدد تخم مرغ را به یازده عـدد در ذمه بفروشـد لازم است که بین آن ها امتیاز باشـد مثلًا ده عـدد تخم مرغ بزرگ را به یازده عـدد متوسط در ذمه بفروشـد زیرا که اگر بین آن ها هیـچ امتیاز نباشـد خریـد و فروش محقق نمی شود بلکه واقع معامله قرض است اگرچه به لفظ خریـد و فروش باشـد و بدین جهت معامله حرام و باطل است و از این قبیل است فروختن اسـکناس نقداً به زیادتر از آن با مـدت مثل صـد تومان نقـداً بدهـد که صـد و ده تومان بعد از شـش ماه بگیرد. ولی اگر بین آن ها امتیاز باشـد مانعی ندارد مثل آنکه صد تومان را به جنس دیگر از اسـکناس مثل دینار یا پاون یا دولار بفروشد که در این صورت با تفاوت قیمت نیز اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۸۴)- جنسـی را که در غالب شـهرها با وزن یا پیمانه می فروشـند و در بعضـی از شـهرها با شـماره معامله می کننـد، احتیـاط واجب آن است که آن جنس را به زیـادتر از آن نفروشـند. و درصورتی که شـهرها مختلف باشـند و چنین غلبه ای در بین نباشد حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است.

(مسأله ۲۰۸۵)- اگر چیزی را که می فروشـد و عوضـی را که می گیرد از یک جنس نباشـد زیادی گرفتن اشـکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

(مسأله ۲۰۸۶)- جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد، اگر از یک

چیز عمل آمده باشد باید در معامله زیادی نگیرد، مثلًا اگر یک من روغن گاو بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر گاو بگیرد، ربا و حرام است و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند نمی تواند زیادی بگیرد.

(مسأله ۲۰۸۷)- جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است، و نیز اگر مثلًا ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

(مسأله ۲۰۸۸)- معامله ربا چه با مسلمآنچه با کافر حرام است بلی اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست یا از کافری که در پناه اسلام است و ربا گرفتن در شریعتش جائز باشد ربا بگیرد اشکال ندارد، و بنابر احتیاط واجب پدر و فرزند و زن و شوهر نیز نمی توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

توضیح المسائل، ص: ۲۶۴

شرایط فروشنده و خریدار

(مسأله ۲۰۸۹)- برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: «اول»: آن که بالغ باشند. «دوم»: آنکه عاقل باشند. «سوم»: آن که سفیه نباشند- یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند-. «چهارم»: آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلًا به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است. «پنجم»: آن که کسی آن ها را مجبور نکرده باشد. «ششم»: آن که جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد.

(مسأله ۲۰۹۰)- معامله

بـا بچه نابـالغ، که مسـتقل در معامله باشـد باطل است، اما اگر معامله با ولی باشـد و بچه نابالغ ممیز فقط صـیغه معامله را جاری سـازد معـامله صـحیح است بلکه اگر جنس یـا پول مال دیگری باشـد و آن بچه وکالتاً از صاحبش آن مال را بفروشـد یا به آن پول چیزی بخرد ظـاهر این است که معـامله صـحیح است اگرچه بچه ممیز مسـتقل در تصـرف باشـد و همچنین است اگر طفل وسـیله باشد که پول را به فروشـنده بدهد و جنس را به خریدار برساند یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند اگرچه ممیز نباشد معامله صـحیح است، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند، ولی باید فروشنده و خریدار یقین یا اطمینان داشته باشند، که طفل جنس و پول را به صاحب آن می رساند.

(مسأله ۲۰۹۱)- اگر از بـچ نابـالغ درصورتی که معـامله با آن صـحیح نیست چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشـد، بایـد جنس یا پولی را که از او گرفته درصورتی که مال خود بچه باشـد به ولی او و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد یا از صاحبش رضـایت بخواهـد، و اگر صاحب آن را نمی شـناسد و برای شـناختن او هم وسـیله ای نـدارد بایـد چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن بابت مظالم به فقیر بدهد.

(مسأله ۲۰۹۲)- اگر کسـی با بچه ممیز درصورتی که معامله با آن صحیح نیست معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، ظاهر این است که می تواند از بچه بعد از بلوغش یا از ولی او مطالبه نماید.

و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

(مسأله ۲۰۹۳)- اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنان چه بعد از معامله راضی شود مثلًا بگوید راضی هستم معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

(مسأله ۲۰۹۴)- اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنان چه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۲۶۵

(مسأله ۲۰۹۵)- پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر، و وصی جد پدری بر طفل می توانند مال طفل را بفروشند و مجتهد عادل هم درصورتی که ضرورت اقتضا کند می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد.

(مسأله ۲۰۹۶)- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله صحیح است، و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک مشتری است و چیزی که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

(مسأله ۲۰۹۷)- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال خودش باشد، چنان چه صاحب مال معامله را اجازه بکند معامله صحیح است، ولی پول مال مالک می شود نه مال غاصب.

شرایط جنس و عوض آن

(مسأله ۲۰۹۸)- جنسی را که می فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد: «اول»: آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. «دوم»: آن که بتوانند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح

نیست ولی اگر اسبی که فرار کرده آن را با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلًا با یک فرش بفروشد اگرچه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است. «سوم»: خصوصیاتی را که در جنس و عوض است و به واسط آن ها میل مردم به معامله فرق می کند، معین نماید. «چهارم»: آنکه ملک مطلق باشد. پس مالی را که انسان وقف کرده فروش آنجایز نیست مگر در چند مورد که خواهد آمد. «پنجم»: خود جنس را بفروشد، نه منفعت آن را، پس اگر مثلًا منفعت یک سال خانه را بفروشد صحیح نیست ولی چنان چه خریدار به جای پول منفعت ملک خود را بدهد، مثلًا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک سال خان خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مسأله ۲۰۹۹)- جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

(مسأله ۲۱۰۰)- چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلًا می خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۶۶

(مسأله ۲۱۰۱)- اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آن ها اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۰۲)- معامل چیزی را که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود یا

در معرض خرابی باشـد که نتوانند اسـتفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلًا حصـیر مسـجد بطوری پاره شود که نتواننـد روی آن نماز بخواننـد، فروش آن اشـکال نـدارد، و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسـجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

(مسأله ۲۱۰۳)- هرگـاه بین کسـانی که مـال را برای آنـان وقـف کرده انـد به طـوری اختلاـف پیـدا شود که اگر مـال وقف را نفروشـند، گمـان آن برود که مـال یا جانی تلف شود، می تواننـد آن مال را بفروشـند و به مصـرفی که به مقصود وقف کننـده نزدیکتر است برسانند. و همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند.

(مسأله ۲۱۰۴)- خریـد و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده انـد اشـکال ندارد، ولی اسـتفاد آن ملك در مدت اجاره مال مسـتأجر است، و اگر خریدار نداند که آن ملك را اجاره داده اند یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملك را خریده باشد پس از اطلاع به کیفیت می تواند معامل خودش را به هم بزند.

صیغ خرید و فروش

(مسأله ۲۱۰۵)- در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلًا اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگویـد قبول کردم معامله صـحیح است، ولی خریـدار و فروشـنده باید قصد انشاء داشـته باشـند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

(مسأله ۲۱۰۶)- اگر در موقع معامله صـیغه نخواننـد ولی فروشـنده در مقابل مالی که از خریـدار می گیرد مال خود را ملك او کند معامله صحیح است

و هر دو مالک می شوند.

خرید و فروش میوه ها

(مسأله ۲۱۰۷)- فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته پیش از چیدن صحیح است، و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۶۷

(مسأله ۲۱۰۸)- فروختن میوه ای را که بر درخت است پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد نیز جائز است، و بهتر آن است که چیزی را از حاصل زمین مانند سبزی ها با آن بفروشند، یا با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچیند، یا میوه بیشتر از یک سال را به او بفروشند.

(مسأله ۲۱۰۹)- اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی عوض آن را از خرمای آن درخت قرار ندهند اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد درصورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن را خرمای همان درخت قرار بدهند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۱۰)- فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، درصورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کند که مشتری در سال چند دفع آن را بچیند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۱۱)- اگر خوش گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو که از خودش حاصل می شود بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

(مسأله ۲۱۱۲)- اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را

در اختیـار خریـدار بگذارنـد که بتوانـد در آن تصـرف کنـد، و تحویـل دادن فرش و لبـاس وماننـد اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

(مسأله ۲۱۱۳)- در معامل نسـیه باید مدت کاملًا معلوم باشد، پس اگر جنسـی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملًا معین نشده معامله باطل است.

(مسأله ۲۱۱۴)- اگر جنسـی را نسـیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشـته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نمایـد، ولی اگر خریـدار بمیرد و از خودش مال داشـته باشـد، فروشـنده می توانـد پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورث او مطالبه نماید.

(مسأله ۲۱۱۵)- اگر جنسـی را نسـیه بفروشـد، بعـد از تمام شـدن مدتی که قرار گذاشـته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نمایـد، ولی اگر خریـدار نتوانـد بپردازد بایـد او را مهلت دهـد، یا معامله را فسخ کند و درصورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

(مسأله ۲۱۱۶)- اگر به کسـی که قیمت جنس را نمی دانـد، مقـداری نسـیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است، ولی اگر به کسـی که قیمت نقدی جنس را می داند نسـیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلًا بگوید جنسـی را که به تو نسـیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۱۷)- کسـی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلًا بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را

کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۶۸

معامله سلف و شرایط آن

(مسأله ۲۱۱۸)- معامل سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد، و اگر بگوید این پول را می دهم که مثلًا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

(مسأله ۲۱۱۹)- اگر پولی را که از جنس طلا- یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا- یا نقره بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنسی یا پولی را که از جنس طلا- و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول طلا یا نقره بگیرد معامله صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

(مسأله ۲۱۲۰)- معامل سلف هفت شرط دارد: «اول»: خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسط آن ها فرق می کند معین نمایند ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است. «دوم»: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنان چه مقداری از آن را بدهد، اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می تواند معامله را به هم بزند. «سوم»: مدت را کاملًا معین کنند، و اگر بگوید

تا اول خرمن جنس را تحویل می دهم چون مدت کاملًا معلوم نشده معامله او باطل است. «چهارم»: وقتی را برای تحویل جنس معین کننـد که در آن وقت جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشـنده نتواند آن را تحویل دهد. «پنجم»: جای تحویل جنس را معین نماید، ولی اگر از حرفهای آنآنجای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آنجا را ببرند. «ششم»: وزن یا پیمان آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولًا با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قـدری کم باشـد که مردم به آن اهمیت ندهنـد. «هفتم»: چیزی را که می فروشـند چنان چه از اجناسـی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می شوند عوض آن از آن جنس نباشد، مثلًا گندم را با گندم سلفاً نمی توان فروخت.

احکام معامله سلف

(مسأله ۲۱۲۱)- انسان نمی تواند جنسـی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده اش بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد فروختن آن اشکال ندارد. ولی فروختن غله مانند گندم و جو و سایر اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می شود پیش از تحویل گرفتن آنجائز نیست مگر به سرمایه اش بفروشد.

(مسأله ۲۱۲۲)- در معامل سـلف اگر فروشـنده جنسـی را که قرارداد کرده در موعدش بدهد، مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد، و طوری باشد که از همان جنس حساب می شود، مشتری باید قبول نماید.

(مسأله ۲۱۲۳)- اگر جنسی را که فروشنده می دهد پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول

نکند.

توضیح المسائل، ص: ۲۶۹

(مسأله ۲۱۲۴)- اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده جنس دیگری بدهد، درصورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۲۵)- اگر جنسی را که سلف فروخته، در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

(مسأله ۲۱۲۶)- اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، بنابر احتیاط واجب معامله باطل است.

فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

(مسأله ۲۱۲۷)- اگر طلا- را به طلا- و نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه، درصورتی که وزن یکی از آن ها زیادتر باشد، معامله حرام و باطل است.

(مسأله ۲۱۲۸)- اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آن ها مساوی باشد.

(مسأله ۲۱۲۹)- اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند، تحویل ندهند معامله باطل است.

(مسأله ۲۱۳۰)- اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته، تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می تواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۳۱)- اگر خاك نقر معدن را به نقره خالص و خاك طلای معدن را

به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است، ولی فروختن خاک نقره به طلا، و خاک طلا را به نقره اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند

(مسأله ۲۱۳۲)- حق به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:

«اول»: آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند، و این خیار را خیار مجلس می گویند.

«دوم»: آن که مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آن را «خیار غبن» گویند.

«سوم»: در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند که آن را «خیار شرط» گویند.

«چهارم»: یکی از دو طرف معامله، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود که آن را «خیار تدلیس» گویند.

«پنجم»: یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری انجام دهد و به آن شرط عمل نشود، یا شرط کند مالی را که می دهد به طور مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد، که در این صورت شرطکننده می تواند معامله را به هم بزند و آن را «خیار تخلف شرط» گویند.

توضیح المسائل، ص: ۲۷۰

«ششم»: در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را «خیار عیب» گویند.

«هفتم»: معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده اند، مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، گیرنده می تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را چنان چه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد. و آن را «خیار

شرکت» گویند.

«هشتم»: صاحب مال خصوصیات جنس معینی را که طرف ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، که در این صورت طرف می تواند معامله را به هم بزند، و آن را «خیار رؤیت» گویند.

«نهم»: اگر مشتری پول جنسی را که خریده و شرط نکرده که در پرداخت پول تأخیر کند تا سه روز ندهد، اگر فروشنده جنس را تحویل نداده باشد می تواند معامله را به هم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنان چه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند و آن را «خیار تأخیر» گویند.

«دهم»: کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند و آن را «خیار حیوان» گویند.

«یازدهم»: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلًا اسبی را که فروخته فرار نماید، که در این صورت می تواند معامله را به هم بزند و آن را «خیار تعذر تسلیم» گویند و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد.

(مسأله ۲۱۳۳)- اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنان چه بقدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت

آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می تواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۳۴)- در معامل بیع شرط، که مثلًا خان صدهزار تومانی را به پنجاه هزار تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

(مسأله ۲۱۳۵)- در معامل بیع شرط، اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد خریدار ملك را به او می دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند، و اگر خریدار بمیرد نمی تواند ملك را از ورث او مطالبه نماید.

(مسأله ۲۱۳۶)- اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۳۷)- اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلًا حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنان چه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند و چنان چه برگرداندن ممکن نباشد مثلًا در آن مال تغییری حاصل شده یا تصرفی که مانع از ردّ است نموده باشد در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلًا مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت

سـالم آن هشت تومـان و قیمت معیوب آن شـش تومان باشـد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشـد می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

توضیح المسائل، ص: ۲۷۱

(مسأله ۲۱۳۸)- اگر فروشـنده بفهمـد در عوضـی که مـالش را به آن فروخته عیبی هست، چنان چه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته، می توانـد معـامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگردانـد و چنان چه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأل پیش گفته شد بگیرد.

(مسأله ۲۱۳۹)- اگر بعـد از معامله و پیش از تحویل دادن مال عیبی در آن پیـدا شود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال، بعـد از معامله و پیش از تحویل دادن عیبی پیـدا شود، فروشـنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند جائز نیست.

(مسأله ۲۱۴۰)- اگر بعـد از معامله عیب مال را بفهمـد لازم نیست فوراً معامله را به هم بزند و بعداً هم حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین است حکم در سایر خیارات.

(مسأله ۲۱۴۱)- هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگرچه فروشـنده حاضر نباشد، می تواند معامله را به هم بزند و همچنین است حکم در سایر خیارات.

(مسأله ۲۱۴۲)- در چهـار صورت خریـدار به واسـطه عیبی که در مـال است نمی توانـد معـامله را به هم بزنـد یـا تفاوت قیمت بگیرد: «اول»: آن که موقع خریدن عیب مال را بداند. «دوم»: آنکه به عیب مال راضی شود. «سوم»: آنکه

در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم. «چهارم»: آنکه فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد و درصورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد.

(مسأله **۲۱۴۳**)- اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد و پس از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود نمی تواند معامله را به هم بزند، ولی می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد می تواند معامله را به هم بزند.

(مسأله **۲۱۴۴**)- اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنان چه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را به هم بزند.

توضیح المسائل، ص: ۲۷۲

مسائل متفرقه

(مسأله **۲۱۴۵**)- اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسط آن ها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگرچه به

همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلًا باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه، و چنان چه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعداً مشتری بفهمد می تواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۴۶)- اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی اجرت فروشت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد. ولی اگر به طور جعاله باشد و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی زیادی مال خودت باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۴۷)- اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

(مسأله ۲۱۴۸)- اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود، و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۴۹)- قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام است.

****

توضیح المسائل، ص: ۲۷۳

احکام شرکت

(مسأله ۲۱۵۰)- اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنان چه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا

به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

(مسأله ۲۱۵۱)- اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلًا چند دلاک با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست.

(مسأله ۲۱۵۲)- اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در استفاده جنسی که هر کدام خریده اند با یکدیگر شریک باشند، صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است.

(مسأله ۲۱۵۳)- کسانی که به واسطه شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه- کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند-، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

(مسأله ۲۱۵۴)- اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا بیشتر کار نمی کند بیشتر منفعت ببرد، شرط باطل است اگرچه اظهر این است که شرکت آنان صحیح است و به نسبت مال منفعت بین آن ها تقسیم می شود.

توضیح المسائل، ص: ۲۷۴

(مسأله ۲۱۵۵)- اگر قرار

بگذارند که هم استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر یا بیشتر آن از یکی از آنان باشد شرکت صحیح است ولی منفعت و ضرر بین آن ها به نسبت مال تقسیم می شود.

(مسأله ۲۱۵۶)- اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنان چه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلًا اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند.

(مسأله ۲۱۵۷)- اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

(مسأله ۲۱۵۸)- اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

(مسأله ۲۱۵۹)- شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلًا اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قراری نگذاشته باشند باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد، و مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد.

(مسأله ۲۱۶۰)- شریکی

که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند یا آنکه قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کند، در این دو صورت معامله نسبت به حصه شریک فضولی است پس چنان چه اجازه نکند می تواند عین مالش را و در صورت تلف عین عوض مالش را بگیرد.

(مسأله ۲۱۶۱)- شریکی که با سرمای شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن تلف شود ضامن نیست.

(مسأله ۲۱۶۲)- شریکی که با سرمای شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

(مسأله ۲۱۶۳)- اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجاز خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

(مسأله ۲۱۶۴)- هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمای شرکت را قسمت کنند، اگرچه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند، مگر آن که تقسیم ضرر معتنابه بر شرکاء داشته باشد.

(مسأله ۲۱۶۵)- اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

(مسأله ۲۱۶۶)- اگر شریک چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال او است، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر اجازه نماید مثلًا بگوید به آن

معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

(مسأله ۲۱۶۷)- اگر با سرمای شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنان چه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد به این معنی که اگر می دانستند شرکت درست نیست به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال هم آنان است، و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح وگرنه باطل می باشد، و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمتهای خود را به انداز معمولی با حفظ نسبت از شریکهای دیگر بگیرد.

****

توضیح المسائل، ص: ۲۷۵

احکام صلح

(مسأله ۲۱۶۸)- صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد. بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

(مسأله ۲۱۶۹)- کسی که مالش را به یکدیگر صلح می کند باید بالغ و عاقل باشند و قصد صلح داشته، و کسی او را مجبور نکرده باشد و باید سفیه هم نباشد.

(مسأله ۲۱۷۰)- لازم نیست صیغ صلح به عربی خوانده شود، بلکه

با هر لفظی که بفهماند باهم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

(مسأله ۲۱۷۱)- اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلًا یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنان چه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، بلکه اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد نیز صحیح است.

(مسأله ۲۱۷۲)- اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

(مسأله ۲۱۷۳)- اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنان چه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلًا پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

(مسأله ۲۱۷۴)- اگر بخواهند چیزی را که از یک جنس، و وزن آن ها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آن ها معلوم نباشد، اگرچه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است و صلح نمایند صحیح است.

(مسأله ۲۱۷۵)- اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند

و بخواهنـد طلبهای خود را به یکـدیگر صـلح کننـد، چنان چه طلب آنان از یک جنس و وزن آن ها یکی باشـد، مثلًا هر دو ده من گندم طلبکار باشـند، مصالح آنان صـحیح است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلًا یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولًا با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمان آن ها مساوی نباشد، مصالح آنان اشکال دارد.

(مسأله ۲۱۷۶)- اگر از کسـی طلبی دارد که بایـد بعـد از مـدتی بگیرد، چنـان چه طلب خود را به مقـدار کمتری صـلح کنـد و مقصودش این باشـد که از مقـداری از طلب خود گـذشت کنـد و بقیه را نقـد بگیرد اشـکال ندارد. و این حکم درصورتی که طلب از جنس طلاـ یـا نقره یـا جنس دیگری باشـد که بـا وزن یـا پیمانه فروخته می شود، و اما در غیر آن ها برای طلبکار جائز است که طلب خود را به بدهکار یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد چنان که در مسأله «۲۲۹۷» خواهد آمد.

(مسأله ۲۱۷۷)- اگر دو نفر چیزی را با هم صـلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صـلح را به هم بزنند، و نیز اگر در ضـمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشـند، کسـی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

توضیح المسائل، ص: ۲۷۶

(مسأله ۲۱۷۸)- تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را به هم بزنند و نیز

اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد، و همچنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد، اما درصورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند یا شرط شده باشد که مثلًا مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید در این صورت می تواند صلح را به هم بزند و همچنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد، نیز می تواند صلح را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۷۹)- اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می توانـد صـلح را به هم بزنـد، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

(مسأله ۲۱۸۰)- هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند و بگوید که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم مثلًا وقف کنی، و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

****

توضیح المسائل، ص: ۲۷۷

احکام اجاره

اشاره

(مسأله ۲۱۸۱)- اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهنـد، و نیز بایـد در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیه چون حق نـدارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست.

(مسأله ۲۱۸۲)- انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود

و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند.

(مسأله ۲۱۸۳)- اگر ولیّ یا قیّم بچه مال او را اجاره دهند، یا خود او را اجیر دیگری نمایند اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهند، بعد از آن که بچه بالغ شد می تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی کرد برخلاف مصلحت بچه بود، نمی تواند اجاره مال خود را به هم بزند ولی نفوذ اجاره خود بچه بعد از بلوغش محل اشکال است.

(مسأله ۲۱۸۴)- بچه صغیری را که ولیّ ندارد بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد می تواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد واو را اجیر نماید.

(مسأله ۲۱۸۵)- اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است، و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک خود را اجاره دهد آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد.

(مسأله ۲۱۸۶)- اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

(مسأله ۲۱۸۷)- کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

(مسأله ۲۱۸۸)- اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط

کند که فقط خود او از آن ها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد، مگر اجاره طوری باشد که استفاده مخصوص خودش باشد مثل زنی منزل یا اطاقی را اجاره کند و بعداً شوهر کرده و اطاق یا منزل را جهت سکنای خودش اجاره دهد. و اگر مالک شرط نکند، می تواند آن را به دیگری اجاره دهد ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که آن را اجاره کرده اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلًا اگر با پول اجاره کرده، به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد، و بنابر احتیاط وجوبی، کشتی حکم خانه را دارد.

(مسأله ۲۱۸۹)- اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد مگر به نحوی که در مسأله قبلی گذشت. و اگر شرط نکند، چنان چه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد باید زیادتر نگیرد، و اگر به چیز دیگری اجاره دهد می تواند زیادتر بگیرد. و همچنین است اگر خودش اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد می تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید.

(مسأله ۲۱۹۰)- اگر غیر خانه و دکان و اطاق و کشتی و اجیر، چیز دیگر مثلًا زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگرچه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را

اجاره دهد، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۹۱)- اگر خانه یا دکانی را مثلًا یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلًا به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

توضیح المسائل، ص: ۲۷۸

شرایط مالی که اجاره می دهند

(مسأله ۲۱۹۲)- مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد: «اول»: آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست. «دوم»: مستأجر آن را ببیند یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملًا معلوم باشد. «سوم»: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. «چهارم»: آنکه استفاده از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست. «پنجم»: استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست. «ششم»: چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

(مسأله ۲۱۹۳)- اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند درصورتی که میوه اش فعلًا موجود نباشد صحیح است و همچنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش.

(مسأله ۲۱۹۴)- زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود

و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

(مسأله ۲۱۹۵)- استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد: «اول»: آن که حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است. «دوم»: آنکه آن عمل در نظر شرع به طور مجان واجب نباشد پس اجیر شدن برای فرائض یومیه یا تجهیز اموات جائز نیست و بنابر احتیاط معتبر است که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. «سوم»: اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فائده داشته باشد، استفاده ای که مستأجر باید از آن ببرد معین نماید، مثلًا اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کند که سواری یا باربری آن مال مستأجر است یا همه استفاده های آن. «چهارم»: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند، مثلًا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

(مسأله ۲۱۹۶)- اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغ اجاره است.

(مسأله ۲۱۹۷)- اگر خانه ای را مثلًا یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگرچه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

(مسأله ۲۱۹۸)- اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده تومان است اجاره صحیح

نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۷۹

(مسأله ۲۱۹۹)- اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم یا بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است، درصورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

(مسأله ۲۲۰۰)- خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلًا شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می تواند آن ها را بیرون کند.

مسائل متفرق اجاره

(مسأله ۲۲۰۱)- مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد، و اگراز چیزهایی است که مثل پولهای رایج با شماره معامله می کنند، باید شماره آن معین باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید.

(مسأله ۲۲۰۲)- اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین یا زمین دیگر که فعلًا موجود نیست قرار دهد اجاره صحیح نیست. و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد مانعی ندارد.

(مسأله ۲۲۰۳)- کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجار آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام

عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالب اجرت ندارد.

(مسأله ۲۲۰۴)- هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

(مسأله ۲۲۰۵)- اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلًا اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

(مسأله ۲۲۰۶)- اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلًا اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنان چه اجاره آن خانه معمولًا پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، درصورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل آن بوده لازم نیست بیش از صد تومان بدهد و اگر غیر اینها بوده باید دویست تومان را بپردازد، و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.

توضیح المسائل، ص: ۲۸۰

(مسأله ۲۲۰۷)- اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنان چه در نگهداری آن

کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگر مثلًا پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد نباید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۲۰۸)- هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

(مسأله ۲۲۰۹)- اگر قصاب سر حیوانی را بِبُرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۲۱۰)- اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنان چه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می باشد و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

(مسأله ۲۲۱۱)- اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنان چه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسط زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

(مسأله ۲۲۱۲)- اگر کسی بچه ای را ختنه کند و آن بچه بمیرد ضامن است خواه مقداری که بریده بیشتر از معمول باشد یا نه و اما اگر ضرری به آن بچه برسد چنان چه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است. و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضمان محل اشکال، و احوط رجوع به صلح است.

(مسأله ۲۲۱۳)- اگر

دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد چنان چه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است، ولی اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

(مسأله ۲۲۱۴)- هرگاه دکتر به مریض بگوید که اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر اگرچه به دست خود دوا داده باشد ضامن نیست.

(مسأله ۲۲۱۵)- مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد اجاره را به هم بزنند.

توضیح المسائل، ص: ۲۸۱

(مسأله ۲۲۱۶)- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است چنان چه در موقع اجاره نمودن ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را به هم بزند ولی اگر در صیغ اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

(مسأله ۲۲۱۷)- اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید مستأجر می تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجار مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید

و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

(مسأله ۲۲۱۸)- اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند نمی تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

(مسأله ۲۲۱۹)- اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

(مسأله ۲۲۲۰)- اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد اجاره باطل می شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد می تواند اجاره را به هم بزند.

(مسأله ۲۲۲۱)- اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد اجاره مدتی که باقی مانده باطل می شود و می تواند اجاره مدت گذشته را بهم بزند و «اجرت المثل» یعنی اجرت معمولی آن مدّت را بدهد.

(مسأله ۲۲۲۲)- اگر خانه ای را که مثلًا دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود چنان چه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاد، آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که

مقـداری از اسـتفاده مسـتأجر از بین برود اجاره به آن مقـدار باطل می شود و مسـتأجر می تواند اجاره تمام مدت را بهم بزند و برای استفاده ای که کرده «اجرت المثل» بدهد.

(مسأله ۲۲۲۳)- اگر اجـاره دهنـده یـا مسـتأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود ولی اگر خانه مال اجاره دهنـده نباشـد مثلًا دیگری وصـیت کرده باشـد که تا او زنـده است منفعت خانه مال او باشـد، چنان چه آن خانه را اجاره دهـد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است. و اگر مالک فعلی آن اجاره را امضاء کند صحیح می شود و وجه اجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده به مالک فعلی راجع می شود.

(مسأله ۲۲۲۴)- اگر صاحب کار بنّا را وکیل کنـد که برای او عمله بگیرد چنان چه بنّا کمتر از مقـداری که از صاحب کار می گیرد به عمله بدهـد، زیـادی آن بر او حرام است و بایـد آن را به صـاحب کـار بدهـد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کنـد و برای خود اختیـار بگـذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهـد در صورتی که مقـداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می باشد.

(مسأله ۲۲۲۵)- اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلًا پارچه را با نیل رنگ کند چنان چه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

****

توضیح المسائل، ص: ۲۸۲

احکام جعاله

(مسأله ۲۲۲۶)- جعاله آن است که انسان قرار بگـذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهنـد مال معینی بدهد مثلًا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم و به کسی

که این قرار را می گـذارد «جاعل» و به کسـی که کار را انجام می دهد «عامل» می گویند. و فرق بین جعاله و اجاره این اسـت که در اجاره بعـد از خوانـدن صـیغه، اجیر بایـد عمل را انجام دهـد و کسـی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله اگرچه عامل شـخص معین باشد می تواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی شود.

(مسأله ۲۲۲۷)- جاعل بایـد بالغ و عاقل باشـد و از روی قصـد و اختیار قرارداد کند و شـرعاً بتواند در مال خود تصـرّف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیه- کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند- صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۲۸)- کاری را که «جاعل» می گویـد برای او انجام دهنـد، بایـد حرام یا بی فائده یا از واجباتی که شـرعاً لازم اسـت مجاناً آورده شود نباشـد پس اگر بگویـد هر کس شـراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود یا نماز واجب خود را بخواند ده تومان به او می دهم «جعاله» صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۲۹)- اگر مالی را که قرار می گـذارد بدهـد معین کنـد مثلًا بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می دهم لازم نیست بگویـد آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست. ولی اگر مال را معین نکند مثلًا بگوید: کسـی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم، باید خصوصیات آن را کاملًا معین نماید.

(مسأله ۲۲۳۰)- اگر «جاعل» مزد معینی برای کار قرار ندهـد، مثلًا بگوید: هر کس بچ مرا پیدا کند پولی به او می دهم و مقدار آن را معین نکند چنان چه کسی آن

عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

(مسأله ۲۲۳۱)- اگر «عامل» پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

(مسأله ۲۲۳۲)- پیش از آن که «عامل» شروع به کار کند، «جاعل» می توانند «جعاله» را به هم بزنند.

(مسأله ۲۲۳۳)- بعد از آن که «عامل» شروع به کار کرد اگر «جاعل» بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد.

(مسأله ۲۲۳۴)- «عامل» می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر «جاعل» شود باید آن را تمام نماید. مثلًا اگر کسی بگوید: هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنان چه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد حقی «به جاعل» ندارد.

(مسأله ۲۲۳۵)- اگر «عامل» کار را ناتمام بگذارد، چنان چه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای «جاعل» فایده ندارد «عامل» نمی تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر «جاعل» مزد را برای تمام کردن «عمل» قرار بگذارد مثلًا بگوید: هر کس لباس من را بدوزد ده تومان به او می دهم ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، «جاعل» باید مزد مقداری را که انجام شده «به عامل» بدهد، اگرچه احتیاط این است که به طور مصالحه یک دیگر را راضی نمایند.

****

توضیح المسائل، ص: ۲۸۳

احکام مزارعه

(مسأله ۲۲۳۶)- مزارعه آن

است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

(مسأله ۲۲۳۷)- مزارعه چند شرط دارد:

«اول»: آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون اینکه حرفی بزنند، مالک زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند و زارع قبول نماید.

«دوم»: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

«سوم»: مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند پس اگر مثلًا شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است.

«چهارم»: سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده، صحیح نیست و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل را مثلًا ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند.

«پنجم»: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معیّن کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد. و اگر اول مدّت را روز معینی و آخر مدّت را رسیدن حاصل قرار دهند کافی است.

«ششم»: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

«هفتم»: اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی

را که زارع بایـد بکارد معین کننـد ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارنـد یا زراعتی را که هر دو در نظر دارنـد معلوم اسـت لازم نیست آن را معیّن نمایند.

«هشـتم»: مالک، زمین را معین کنـد، پس کسـی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن، و آن را معین نکند، مزارعه باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۲۸۴

«نهم»: خرجی را که هر کـدام آنان بایـد بکند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکند معلوم باشد، لازم نیسـت آن را معین نمایند.

(مسأله ۲۲۳۸)- اگر مالک با زارع قرار بگـذارد که مقـداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسـمت کنند، چنان چه بدانند که بعداز برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است.

(مسأله ۲۲۳۹)- اگر مـدت مزارعه تمـام شود و حاصل به دست نیایـد، چنان چه مالک راضـی شود که با اجاره یا بـدون اجاره زراعت در زمین او بمانـد و زارع هم راضـی باشـد مـانعی نـدارد و اگر مالـک راضـی نشـود، می توانـد زارع را وادار کنـد که زراعت را بچینـد واگر برای چیدن زراعت ضـرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد. ولی زارع اگرچه راضـی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند.

(مسأله ۲۲۴۰)- اگر به واسط پیش آمـدی زراعت در زمین ممکن نباشـد مثلًا آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند چنان چه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است،

باید اجار آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

(مسأله ۲۲۴۱)- اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند و بعید نیست که اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند نیز بدون رضایت یکدیگر نمی توانند معامله را بهم بزنند، ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشن، د می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

(مسأله ۲۲۴۲)- اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی خورد، و وارثشان به جای آنان است ولی اگر زارع بمیرد و قرارداد کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد و چنان چه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورث او ارث می برند ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین او باقی بماند.

(مسأله ۲۲۴۳)- اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنان چه تخم مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرای گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجار زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرای گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد. و در هر

دو صورت چنان چه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد دادن زیادی واجب نیست.

(مسأله ۲۲۴۴)- اگر تخم، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنان چه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچینند و زارع اگرچه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد.

(مسأله ۲۲۴۵)- اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریش زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد چنان چه مالک با زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد، حاصل سال دوم مال مالک زمین است.

****

توضیح المسائل، ص: ۲۸۵

احکام مساقات و مغارسه

(مسأله ۲۲۴۶)- اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست و یا اختیار میوه های آن با اوست تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میو آن بردارد این معامله را مساقات می گویند.

(مسأله ۲۲۴۷)- معامله مساقات در درختهایی که میوه نمی دهد مثل بید و چنار صحیح نیست ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند اشکال دارد.

(مسأله ۲۲۴۸)- در معامل مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که

کار می کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

(مسأله ۲۲۴۹)- مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آن ها را مجبور نکرده باشد و نیز مالک باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

(مسأله ۲۲۵۰)- مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میو آن سال به دست می آید صحیح است.

(مسأله ۲۲۵۱)- باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلًا صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

(مسأله ۲۲۵۲)- باید قرار معامل مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی نمانده باشد معامله صحیح نیست. اگرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد. بلکه اگر کاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد صحت معامله محل اشکال است.

(مسأله ۲۲۵۳)- معامل مساقات در بوت خربزه و خیار و مانند اینها بنابر احتیاط صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۵۴)- درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامل مساقات در آن صحیح است.

(مسأله ۲۲۵۵)- دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات

شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند به هم زدن معامله اشکال ندارد. و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و آن شرط عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند.

توضیح المسائل، ص: ۲۸۶

(مسأله ۲۲۵۶)- اگر مالک بمیرد، معامل مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

(مسأله ۲۲۵۷)- اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنان چه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آن ها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند و چنان چه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورث میت و مالک قسمت می کند و اگر قرارداد کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، با مردن او معامله به هم می خورد.

(مسأله ۲۲۵۸)- اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالب اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد. ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد دادن زیادی لازم نیست.

(مسأله ۲۲۵۹)- اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، معامله باطل است. پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعداز تربیت هم مال او است و باید مزد کسی که آن ها

را تربیت کرده بدهد و اگر مال کسی بوده که آن ها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال او است و می تواند آن ها را بکند، ولی گودالهایی را که به واسط کندن درختها پیدا شده پر کند و اجار زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالك هم می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر به واسط کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود، چیزی بر صاحب زمین نیست بلی اگر خود صاحب زمین درختها را بکَند و عیبی در آن پیدا شود باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و صاحب درخت نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد. و همچنین صاحب زمین نمی تواند صاحب درختها را مجبور نماید که با اجاره یا بدون اجاره درختها در زمین او بماند.

****

توضیح المسائل، ص: ۲۸۷

کسانی که از تصرف مال خود ممنوعند

(مسأله ۲۲۶۰)- بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند. و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: «اول»: روییدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت. «دوم»: بیرون آمدن منی. «سوم»: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

(مسأله ۲۲۶۱)- روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسط اینها به بالغ شدن یقین کند.

(مسأله ۲۲۶۲)- دیوانه و مفلس یعنی کسی که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع

است، و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند نمی تواند در مال خود تصرف نماید.

(مسأله ۲۲۶۳)- کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۶۴)- انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند و اظهر این است که اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد، اگرچه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه ننماید تصرف او صحیح است.

****

توضیح المسائل، ص: ۲۸۸

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلًا کسی را وکیل کند که خان او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید پس آدم سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی تواند برای فروش مال آن، کسی را وکیل نماید.

(مسأله ۲۲۶۵)- در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلًا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

(مسأله ۲۲۶۶)- اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند اگرچه وکالتنامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

(مسأله ۲۲۶۷)- موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند، و نیز کسی که وکیل می شود باید عاقل

باشد و از روی قصد و اختیار اقدام کند و در موکل بلوغ نیز معتبر است.

(مسأله ۲۲۶۸)- کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلًا کسی که در احرام حج است چون نباید، صیغ عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

(مسأله ۲۲۶۹)- اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۷۰)- اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد. ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

(مسأله ۲۲۷۱)- وکیل می تواند از وکالت کناره بگیرد اگرچه موکل غایب باشد.

(مسأله ۲۲۷۲)- وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد به هر طوری که به او دستور داده، می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

(مسأله ۲۲۷۳)- اگر وکیل با اجاز موکل کسی را از طرف او وکیل کند نمی تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود.

(مسأله ۲۲۷۴)- اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول می توانند

آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود وکالت دومی باطل می شود.

(مسأله ۲۲۷۵)- اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آن ها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد و چنان چه یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل نمی شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام کنند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می شود.

(مسأله ۲۲۷۶)- اگر وکیل یا موکل بمیرد وکالت باطل می شود و نیز اگر چیزی برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلًا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود و اگر یکی از آن ها دیوانه یا بیهوش شود در زمان دیوانگی یا بیهوشی وکالت اثری ندارد امّا بطلان وکالت به نحوی که بعد از برطرف شدن دیوانگی و بیهوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد محل اشکال است.

(مسأله ۲۲۷۷)- اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

(مسأله ۲۲۷۸)- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود نباید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۲۷۹)- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر

از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۲۸۰)- اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در مال بکند مثلًا لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

****

توضیح المسائل، ص: ۲۸۹

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد. و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

(مسأله ۲۲۸۱)- در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

(مسأله ۲۲۸۲)- هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید.

(مسأله ۲۲۸۳)- اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند احتیاط واجب آن است که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه نکند. ولی اگر مدت نداشته باشد طلبکار هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

(مسأله ۲۲۸۴)- اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنان چه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد

باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

(مسأله ۲۲۸۵)- اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن ها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

(مسأله ۲۲۸۶)- کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد چنان چه بتواند کاسبی کند واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

(مسأله ۲۲۸۷)- کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنان چه امید نداشته باشد که او را پیدا کند باید طلب او را از طرف صاحبش به فقیر بدهد، و بنابر احتیاط از حاکم شرع اجازه بگیرد و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط مستحبی آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد.

(مسأله ۲۲۸۸)- اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

(مسأله ۲۲۸۹)- اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، چنان چه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد. ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۲۹۰)- اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

(مسأله ۲۲۹۱)- اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر

از مقـداری که می دهـد بگیرد، مثلًا یک من گنـدم بدهد و شـرط کند که یک من و پنج سـیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یـازده تـا بگیرد ربـا و حرام است بلکه اگر قرار بگـذارد که بـدهکار کـاری برای او انجـام دهـد یـا چیزی را که قرض کرده با مقـداری جنس دیگر پس دهـد، مثلًا شـرط کنـد یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد ربا و حرام است و نیز اگر با او شـرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوص پس دهد مثلًا مقداری طلای نساخته به او بدهد و شـرط کنـد که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشـد ولی اگر بـدون این که شـرط کنـد خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

(مسأله ۲۲۹۲)- ربـا دادن مثـل ربـا گرفتن حرام است و کسـی که قرض ربایی گرفته ظاهر این است که مالک می شود اگرچه اولی این است که در آن تصرف نکند و چنان چه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بوده که گیرنده قرض در آن پول تصرّف کند، قرض گیرنده می تواند در آن بدون اشکال تصرف نماید.

(مسأله ۲۲۹۳)- اگر گنـدم یـا چیزی ماننـد آن را به طور قرض ربـایی بگیرد و با آن زراعت کنـد ظاهر این است که حاصل را مالک می شود اگرچه اولی این است که در حاصلی که از آن به دست می آید تصرف نکند.

(مسأله ۲۲۹۴)- اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربائی گرفته یا از پول حلالی که مخلوط با

آن پول است به صاحب لباس بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد. و همچنین است حکم اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم اگرچه اولی این است که در این صورت آن لباس را در نماز و غیر نماز نپوشد.

(مسأله ۲۲۹۵)- اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند.

توضیح المسائل، ص: ۲۹۰

(مسأله ۲۲۹۶)- اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلًا نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد درصورتی که ماده آن پول مثلًا طلا و نقره باشد ربا و حرام است ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد. و اما در اسکناس های معمولی که از قسم شمردنی ها است زیاد گرفتن اشکال ندارد مگر قرض داده و شرط زیادی نموده باشد.

(مسأله ۲۲۹۷)- اگر کسی از دیگری طلبی دارد که از جنس طلا و نقره یا کشیمنی و پیمانه ای نیست می توان آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقداً بگیرد بنابراین در زمان حاضر برات یا سفته هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است می تواند آن ها را به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود- که در عرف آن را نزول گویند- بفروشد و باقی وجه را نقداً بگیرد. زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمانه معامله نمی شود.

****

توضیح المسائل، ص: ۲۹۱

احکام حواله دادن

(مسأله ۲۲۹۸)- اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید بعد از آن که حواله با شرایطی که بعداً گفته می شود درست شد کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

(مسأله ۲۲۹۹)- بدهکار و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی آن ها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و معتبر است نیز بدهکار و طلبکار مفلس نباشند بلی اگر حواله بر شخص بری ء باشد حواله دهنده اگرچه مفلّس باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۳۰۰)- حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد مثلًا به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

(مسأله ۲۳۰۱)- موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده بنابر احتیاط واجب نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد.

(مسأله ۲۳۰۲)- حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند پس اگر مثلًا ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

(مسأله ۲۳۰۳)- اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در

موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلًا اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد.

(مسأله ۲۳۰۴)- طلبکار می تواند حواله را قبول نکند اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

(مسأله ۲۳۰۵)- اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست حواله را قبول کند پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، فقط همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

(مسأله ۲۳۰۶)- بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده نمی توانند حواله را به هم بزنند و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگرچه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند که فقیر است، ولی اگر نداند که فقیر است و بعد بفهمد، اگرچه در آن وقت مالدار شده باشد طلبکار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

(مسأله ۲۳۰۷)- اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده درصورتی که قبول او در صحت حواله معتبر باشد یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند می توانند حواله را به هم بزنند.

(مسأله ۲۳۰۸)- اگر حواله دهنده

خودش طلب طلبکار را بدهـد، چنان چه به خواهش کسـی که به او حواله شده و مدیون حواله دهنده بوده داده است می تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بـدون خواهش او داده یـا او مـدیون حواله دهنـده نبوده، نمی توانـد چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

****

توضیح المسائل، ص: ۲۹۲

احکام رهن

(مسأله ۲۳۰۹)- رهن آن است که بـدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

(مسأله ۲۳۱۰)- در رهن لازم نیست صـیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

(مسأله ۲۳۱۱)- گرودهنده و کسـی که مال را به گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشـند و کسی آن ها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرودهنده مفلس و سفیه نباشد معنای مفلس و سفیه در مسأله «۲۲۶۲» گذشت.

(مسأله ۲۳۱۲)- انسان مالی را می توانـد گرو بگـذارد که شـرعاً بتواند در آن تصـرف کند و اگر مال کس دیگر را با اجازه او گرو بگذارد صحیح است.

(مسأله ۲۳۱۳)- چیزی را کـه گرو می گذارنـد بایـد خریـد و فروش آن صـحیح باشـد، پس اگر شـراب و ماننـد آن را گرو بگذارند درست نیست.

(مسأله ۲۳۱۴)- استفاد چیزی را که گرو می گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته است.

(مسأله ۲۳۱۵)- طلبکار نمی تواند مالی را که گرو گرفته، بدون اجاز بدهکار ملک کسی کند، مثلًا ببخشد یا بفروشد ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد بعد بدهکار اجازه نماید اشکال ندارد.

(مسأله ۲۳۱۶)- اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با

اجـاز بـدهکار بفروشـد پـول آن هم مثـل خود مـال گرو می باشـد. و همچنین است درصورتی که بی اجـازه او بفروشـد و بعد بـدهکار امضـاء کنـد یـا آنکه خود بـدهکار آن چیز را بـا اجازه طلبکار بفروشـد که عوض آن گرو باشـد و درصورتی که بی اجازه او باشد آن چیز به گرو بودن خود باقی می ماند.

(مسأله ۲۳۱۷)- اگر موقعی که بایـد بـدهی خود را بدهـد، طلبکـار مطـالبه کنـد و او ندهـد، طلبکار در صورتی که وکالت در فروش داشـته باشد می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد. و درصورتی که وکالت نداشته باشد لازم است از بدهکار اجازه بگیرد. و اگر دسترسـی به او ندارد باید برای فروش آن از حاکم شـرع اجازه بگیرد. و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد.

(مسأله ۲۳۱۸)- اگر بـدهکار غیر از خـانه ای که در آن نشسـته و چیزهـایی کهماننـد اثـاثیه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشـته باشـد، طلبکـار نمی توانـد طلب خود را از او مطالبه کنـد ولی اگر مالی را که گرو گذاشـته اگرچه خانه و اثاثیه باشـد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

(مسأله ۲۳۱۹)- اگر انسـان بخواهـد ضامن شود که بـدهی کسـی را بدهـد، ضامن شـدن او در صورتی صـحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشـد یا به عملی به طلبکار بفهمانـد که من ضامن شـده ام طلب تو را بدهم، و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند وراضی بودن بدهکار شرط نیست.

(مسأله ۲۳۲۰)- ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آن ها را مجبور نکرده باشد

و نیز باید سفیه و مفلس نباشند، ولی این شرطها در بدهکار نیست مثلًا اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد صحیح است.

(مسأله ۲۳۲۱)- هرگاه کسی که ضمانت می نماید چنین بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم، به این معنی که بالفعل عهده دار قرض شود که در صورت ندادن بدهکار از عهده برآید بعید نیست ضمان صحیح باشد و طلبکار در صورت ندادن بدهکار، بتواند از ضامن مطالبه نماید.

توضیح المسائل، ص: ۲۹۳

(مسأله ۲۳۲۲)- اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند و شخص به قرض دهنده بگوید که من ضامن قرض هستم بعید نیست درصورتی که قرض گیرنده اداء نکند طلبکار بتواند از ضامن مطالبه کند.

(مسأله ۲۳۲۳)- در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع و نفس الامر معیّن باشد. پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معیّن نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلًا ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

(مسأله ۲۳۲۴)- اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند

از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

(مسأله ۲۳۲۵)- اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

(مسأله ۲۳۲۶)- ضامن و طلبکار- بنابر احتیاط- نمی توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

(مسأله ۲۳۲۷)- هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگرچه بعد فقیر شود طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

(مسأله ۲۳۲۸)- اگر انسان در موقعی که ضامن می شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار چگونگی را نمی دانسته و بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند اشکال دارد. علی الخصوص درصورتی که ضامن پیش از طلبکار ملتفت شود قدرت پیدا کرده باشد.

(مسأله ۲۳۲۹)- اگر کسی بدون اجاز بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد نمی تواند چیزی از او بگیرد.

(مسأله ۲۳۳۰)- اگر کسی با اجاز بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده پس از دادن از او مطالبه نماید. ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلًا اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

****

توضیح المسائل، ص: ۲۹۴

احکام کفالت

(مسأله ۲۳۳۱)- کفالت آن است

که انسان متعهـد شود که هر وقت طلبکار بـدهکار را خواست، به دست او بدهد و به کسـی که این طور متعهد می شود کفیل می گویند.

(مسأله ۲۳۳۲)- کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگرچه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

(مسأله ۲۳۳۳)- کفیل باید مکلف و عاقل باشد و سـفیه و مفلس نباشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشـند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

(مسأله ۲۳۳۴)- یکی از پنـج چیز، کفـالت را بـه هـم می زنـد: «اول»: کفیـل، بـدهکار را به دست طلبکـار بدهـد. «دوم»: طلب طلبکار داده شود. «سوم»: طلبکار از طلب خود بگذرد. «چهارم»: بدهکار بمیرد. «پنجم»: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

(مسأله ۲۳۳۵)- اگر کسـی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنان چه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را بدست طلبکار بدهد.

****

توضیح المسائل، ص: ۲۹۵

احکام ودیعه (امانت)

(مسأله ۲۳۳۶)- اگر انسان مال خود را به کسـی بدهـد و بگویـد نزد تو امانت باشـد و او هم قبول کنـد، یا بدون این که حرفی بزننـد صـاحب مال بفهمانـد که مال را برای نگهـداری به او می دهـد و او هم به قصـد نگهـداری کردن بگیرد، بایـد به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته می شود عمل نماید.

(مسأله ۲۳۳۷)- امـانت داری و کسـی که مال را امانت می گـذارد بایـد هر دو عاقل باشـند پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست.

ولی جائز است بچه ممیز با اذن ولیّ مالش را نزد کسـی امانت بگذارد و همچنین جائز است مال دیگری را با اذنش نزد کسـی امانت بگذارد و امانت گذاشتن نزد بچه ممیز عیبی ندارد اگرچه ولیّ اجازه نداده باشد.

(مسأله ۲۳۳۸)- اگر از بچه ای چیزی را بـدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کنـد، بایـد آن را به صاحبش بدهـد و اگر آن چیز مال خود بچه است و ولی در امانت گذاشـتن بچه اجازه نداده باشد لازم است آن مال را به ولی او برساند و چنان چه مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد و همچنین است حال اگر امانت گذار دیوانه باشد.

(مسأله ۲۳۳۹)- کسـی که نمی توانـد امانت را نگهـداری نمایـد، درصورتی که امانت گـذار ملتفت حال او نباشد بنابر احتیاط واجب باید قبول نکند.

(مسأله ۲۳۴۰)- اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضـر نیست، چنان چه او مال را بگذارد و برود و آن مـال تلـف شود، کسـی که امـانت را قبول نکرده ضـامن نیست، ولی احتیـاط مسـتحب آن است که اگر ممکن باشـد آن را نگهداری نماید.

(مسأله ۲۳۴۱)- کسـی که چیزی را امانت می گـذارد، هر وقت بخواهـد می توانـد آن را پس بگیرد، و کسـی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

(مسأله ۲۳۴۲)- اگر انسان از نگهـداری امانت منصـرف شود و ودیعه را به هم بزنـد، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را

به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنان چه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۳۴۳)- کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۳۴۴)- کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی- یعنی زیاده روی- هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست ولی اگر آن را در جایی بگذارد که مأمون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنان چه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۳۴۵)- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در این جا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگری ببری، و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است.

(مسأله ۲۳۴۶)- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محل در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر یا مثل محل اولی است ببرد و چنان چه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

(مسأله ۲۳۴۷)- اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی

او برسانـد، و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شـرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۳۴۸)- اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنان چه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گویـد من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

(مسأله ۲۳۴۹)- اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به هم ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که هم آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، پس اگر بدون اجاز دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

(مسأله ۲۳۵۰)- اگر کسـی که امـانت را قبول کرده بمیرد، یـا دیوانه شود، وارث یـا ولیّ او بایـد هر چه زودتر به صـاحب مـال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

توضیح المسائل، ص: ۲۹۶

(مسأله ۲۳۵۱)- اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند چنان چه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شـرع بدهد و چنان چه به حاکم شـرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع

دارد، لازم نیست وصیت کند وگرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

(مسأله ۲۳۵۲)- اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسأل پیش گفته شد عمل نکند، چنان چه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

****

توضیح المسائل، ص: ۲۹۷

احکام عاریه

(مسأله ۲۳۵۳)- عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

(مسأله ۲۳۵۴)- لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلًا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

(مسأله ۲۳۵۵)- عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلًا آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالك چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده به عاریه دادن راضی باشد.

(مسأله ۲۳۵۶)- چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلًا آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

(مسأله ۲۳۵۷)- اگر دیوانه و بچه و مفلس و سفیه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد اشکال ندارد و همچنین است اگر

خود بچه با اجاز ولی مال خود را عاریه دهد.

(مسأله ۲۳۵۸)- اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست ولی چنان چه شرط کند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۳۵۹)- اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنان چه تلف شود ضامن نیست.

(مسأله ۲۳۶۰)- اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورث او بدهد.

(مسأله ۲۳۶۱)- اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلًا دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

(مسأله ۲۳۶۲)- کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

(مسأله ۲۳۶۳)- عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار یا ظرف طلا و نقره به جهت استعمال باطل است و امّا عاریه دادن به جهت زینت نمودن جائز است اگرچه احتیاط در ترک است.

(مسأله ۲۳۶۴)- عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۲۹۸

(مسأله ۲۳۶۵)- اگر چیزی را که عاریه کرده به مالك یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود عاریه کننده ضامن نیست ولی اگر بدون اجازه صاحب مال، یا وکیل، یا ولی او آن را به جائی

ببرد اگرچه جائی باشد که صاحبش معمولًا به آنجا می برده مثلًا اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

(مسأله ۲۳۶۶)- اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلًا ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید. و امّا اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد لازم نیست نجس بودنش را اطلاع دهد.

(مسأله ۲۳۶۷)- چیزی را که عاریه کرده بدون اجاز صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

(مسأله ۲۳۶۸)- اگر چیزی را که عاریه کرده با اجاز صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنان چه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاری دومی باطل نمی شود.

(مسأله ۲۳۶۹)- اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

(مسأله ۲۳۷۰)- اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالك می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالك می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

(مسأله ۲۳۷۱)- اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنان چه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد او هم می تواند آنچه را که به صاحب مال

داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد نمی تواند عوض آن را که به صاحب مال می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

****

توضیح المسائل، ص: ۲۹۹

احکام نکاح (ازدواج)

به واسط عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم (ازدواج موقت). عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و همیشگی باشد، و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلًا زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، ولی باید مدت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر زیادتر نباشد که در این صورت عقد دائمی خواهد بود و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

احکام عقد

اشاره

(مسأله ۲۳۷۲)- در زناشویی چه دائم، چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغ عقد را یا خود زن و مرد می خوانند یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

(مسأله ۲۳۷۳)- وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغ عقد از طرف دیگری وکیل شود.

(مسأله ۲۳۷۴)- زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آن ها صیغه را خوانده است نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

(مسأله ۲۳۷۵)- اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلًا ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد درآورد و اگر معلوم

باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

(مسأله ۲۳۷۶)- یک نفر می توانـد برای خواندن صـیغ عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیـل شود و او را برای خود به طور دائم یـا غیر دائم عقـد کنـد، ولی احتیـاط مسـتحب آن است که عقـد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد

(مسأله ۲۳۷۷)- اگر صـیغ عقـد دائم را خود زن و مرد بخواننـد و اول زن بگویـد «زوجتک نفسـی علی الصـداق المعلوم» یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شـده، پس از آن بـدون فاصـله مرد بگویـد: «قبلت التزویـج» یعنی قبول کردم ازدواج را عقد صـحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آن ها صـیغ عقد را بخواند، چنان چه مثلًا اسم مرد «احمد» و اسـم زن «فاطمه» باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَجْتُ مُوَکّلَکَ احْمَدَ مُوَکِلَتی فاطِمَهَ عَلَی الصِّداق الْمَعْلُومِ» پس بدون فاصـله وکیل مرد بگویـد «قَبِلْتُ التَّزویج لِمُوَکِلِیْ احْمَدْ عَلَی الصِّداقِ الْمَعْلومِ» صـحیح می باشد و بنابر احتیاط واجب باید لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلًا اگر زن «زوجت» می گوید مرد هم «قَبِلْتُ التَّزویْجَ» بگوید.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۰

(مسأله ۲۳۷۸)- اگر خود زن و مرد بخواهنـد صـیغ عقـد غیر دائم را بخواننـد، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنان چه زن بگوید «زَوَجْتُکَ نَفْسـی فِی الْمُدَهِ الْمَعْلوْمَهِ عَلَی الْمِهْرِ الْمَعْلوم» بعد بدون فاصـله مرد بگوید: «قَبِلْتُ» صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید «زَوَجْتُ مُوَکِلَتی

مُوَکِلَکَ فِی الْمُـدَهِ الْمَعْلُوْمَهِ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلوم» پس بـدون فاصـله وکیل مرد بگوید «قَبِلْتُ التَّزویج لِمُوَکِلِی هکَذا» صـحیح می باشد.

شرایط عقد

(مسأله ۲۳۷۹)- عقد ازدواج چند شرط دارد:

«اول»: آن که بنابر احتیاط به عربی صـحیح خوانده شود. و اگر خود مرد و زن نتوانند صـیغه را به عربی صـحیح بخوانند، چنان چه ممکن باشـد، بنابر احتیاط واجب کسـی که می توانـد به عربی صـحیح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن نباشد خودشان می توانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

«دوم»: مرد و زن یا وکیل آن ها که صـیغه را می خوانند قصد انشاء داشـته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زَوَجْتُکَ نَفْسـی» قصـدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبَلْتُ التَّزْویْجَ» زن بودن او را برای خود قبول بنمایـد، و اگر وکیل مرد و زن صـیغه را می خواننـد، به گفتن «زوجت و قبلت» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند.

«سوم»: کسی که صیغه را می خواند بنابر احتیاط باید بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

«چهارم»: اگر وکیل زن و شوهر یا ولیّ آن ها صـیغه را می خواننـد، در موقع عقـد، زن و شوهر را معین کنند مثلًا اسم آن ها را ببرنـد یا به آن ها اشاره نماینـد. پس کسـی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید «زوجتك احدی بناتی» یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را، و او بگوید «قبلت» یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند

عقد باطل است.

«پنجم»: زن و مرد به ازدواج راضـی باشـند، ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضـی است عقد صـحیح است.

(مسأله ۲۳۸۰)- اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

(مسأله ۲۳۸۱)- کسـی که دسـتور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می تواند عقد را بخواند.

(مسأله ۲۳۸۲)- اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد آن عقد را اجاز نمایند عقد صحیح است.

(مسأله ۲۳۸۳)- اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نماینـد و بعـد از خوانـدن عقـد اجازه نمایند، عقد صـحیح است و بهتر آن است که دوباره عقد را بخوانند.

(مسأله ۲۳۸۴)- پـدر و جـد پـدری می توانند برای فرزند پسـر یا دختر نابالغ یا دیوان خود که به حال دیوانگی بالغ شده اسـت ازدواج کننـد و بعـد از آن که طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشـته، نمی توانـد آن را به هم بزنـد و اگر مفسـده ای داشـته، می توانـد آن را امضاء یا رد نمایـد ولی درصورتی که دختر و پسـر نابالغ را پدرانشان به یکدیگر تزویج کنند چنان چه پس از بلوغشان اجازه نکنند احتیاط به طلاق یا عقد جدید ترک نشود.

(مسأله ۲۳۸۵)- دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنان چه باکره باشد، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جد

پدری خود اجازه بگیرد، و اجاز مادر و برادر لازم نیست.

(مسأله ۲۳۸۶)- اگر دختر باکره نباشد یا باکره باشد ولی اجازه گرفتن از پدر یا جد پدری به جهت غایب بودن یا غیر آن ممکن نباشد، و دختر حاجت به شوهر کردن داشته باشد اجاز پدر و جد لازم نیست.

(مسأله ۲۳۸۷)- اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

(مسأله ۲۳۸۸)- اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنان چه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۱

عیبهایی که بواسط آن ها می شود عقد را به هم زد

(مسأله ۲۳۸۹)- اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیب را که ذکر می شود دارد می تواند عقد را به هم بزند:

«اول»: دیوانگی. «دوم»: مرض خوره. «سوم»: مرض برص. «چهارم»: کوری. «پنجم»: زمین گیر بودن و در حکم آن است شلی که شل بودن او واضح باشد. «ششم»: افضاء، یعنی راه بول و حیض و یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد. «هفتم»: آن که گوشت یا استخوانی یا غده ای در فرج او باشد که مانع از نزدیکی شود.

(مسأله ۲۳۹۰)- اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او پیش از عقد دیوانه بوده است یا آنکه بعد از عقد چه پیش از نزدیکی یا بعد از آن دیوانه شود یا آلت مردی نداشته، یا بعد از عقد پیش از نزدیکی بریده شود یا مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی نماید هرچند آن مرض بعد

از عقد و پیش از نزدیکی عارض شده باشد در تمام این صور بی طلاق می تواند عقد را به هم بزند. ولی درصورتی که شوهر نمی توانـد نزدیکی نماید لازم است که زن رجوع به حاکم شـرع یا وکیل او نماید. حاکم شوهر را یک سال مهلت می دهد و چنان چه شوهر نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند پس از آن زن می تواند عقد را به هم بزند و اگر آلت مردی بعد از نزدیکی بریـده شود و زن عقـد ازدواج را فسخ کند فسخ اثری ندارد اگرچه احتیاط مسـتحب این است که شوهر او را طلاق دهد.

(مسأله ۲۳۹۱)- اگر زن بعـد از عقـد بفهمـد که تخم های شوهرش را کشـیده انـد درصورتی که امر را بر آن زن مشـتبه کرده باشند می تواند عقد را به هم بزند و در غیر فرض اشتباه کاری احتیاط ترک نشود.

(مسأله ۲۳۹۲)- اگر به واسـط آن که مرد نمی توانـد وطی و نزدیکی کنـد، زن عقـد را به هم بزنـد، شـوهر بایـد نصف مهر را بدهـد. ولی اگر به واسـط یکی از عیبهـای دیگری که گفته شـد، مرد یـا زن عقـد را به هم بزنـد، چنـان چه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

(مسأله ۲۳۹۳)- ازدواج بـا زنهـایی که بـا انسـان محرم هسـتند مثـل مـادر و خواهر و دخـتر و عمه و خـاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر زن حرام است.

(مسأله ۲۳۹۴)- اگر کسـی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او و هر چه

بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۲

(مسأله ۲۳۹۵)- اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نو دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

(مسأله ۲۳۹۶)- اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است- بنابر احتیاط واجب- با دختر او ازدواج نکند.

(مسأله ۲۳۹۷)- عمه و خاله انسان و عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر، و یا مادر پدر و عمه و خال مادر و عمه و خاله مادر مادر، یا پدر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

(مسأله ۲۳۹۸)- پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نو پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

(مسأله ۲۳۹۹)- اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

(مسأله ۲۴۰۰)- اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، ولی در عد طلاق بائن می تواند با خواهر او ازدواج نماید و در عده متعه احتیاط واجب آن است که ازدواج نکند.

(مسأله ۲۴۰۱)- انسان نمی تواند بدون اجاز زن خود با خواهرزاده و برادرزاد او ازدواج کند ولی اگر بدون اجاز زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن

بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

(مسأله ۲۴۰۲)- اگر زن بفهمد شوهرش براد زاده یا خواهرزاد او را عقد کرده و حرفی نزد، چنان چه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

(مسأله ۲۴۰۳)- اگر انسان پیش از آن که دخترخال خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید و بنابر احتیاط واجب دخترعمه نیز این حکم را دارد.

(مسأله ۲۴۰۴)- اگر با دخترعمه یا دخترخال خود ازدواج نماید و پس از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا کند موجب جدائی آن ها نمی شود و همچنین است حکم اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، اگرچه احتیاط مستحب آن است که در این صورت از ایشان به طلاق دادن جدا شود.

(مسأله ۲۴۰۵)- اگر با زنی غیر از عمه و خال خود زنا کند، احوط و اولی آن است که با دختر او ازدواج نکند، بلکه اگر زنی را عقد نماید و پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا کند، بهتر آن است که از آن زن جدا شود ولی اگر با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا نماید، بی شبهه لازم نیست از آن زن جدا شود. توضیح المسائل ۳۰۲ عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است ..... ص : ۳۰۱

(مسأله ۲۴۰۶)- زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد، و بنابر احتیاط استحبابی عقد دائمی با آن ها ننماید و بعضی از فرق از قبیل

خوارج و غلات و نواصب که خود را مسلمان می دانند در حکم کفارند، و مرد و زن مسلمان نمی توانند با آن ها به طور دائم یا انقطاع ازدواج نمایند.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۳

(مسأله ۲۴۰۷)- اگر با زنی که در عـده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بنابر احتیاط بر او حرام می شود و اگر با زنی که در عـد متعه، یا طلاق بائن، یا عـد وفات است زنا کنـد، بعـداً می تواند او را عقد نماید، اگرچه احتیاط مسـتحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عد متعه و عد وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

(مسأله ۲۴۰۸)- اگر با زن بی شوهری که در عـده نیست زنا کنـد، بعـداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مسـتحب آن است که صبر کنـد تا آن زن حیض ببینـد بعـد او را عقـد نمایـد، و اگر دیگری بخواهـد آن زن را عقـد کنـد این احتیاط مستحب است.

(مسأله ۲۴۰۹)- اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنان چه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عد زن تمـام نشـده و بداننـد عقـد کردن زن در عـده حرام است، آن زن بر او حرام ابـدی می شود، اگرچه مرد بعـد از عقـد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

(مسأله ۲۴۱۰)- اگر زنی را که در عـد دیگری است برای خود عقـد کنـد و با او نزدیکی کنـد، آن زن برای او حرام ابدی می شود اگرچه نمی دانسته که آن زن در عده است، یا نمی دانسته که عقد زن در عده حرام است.

(مسأله ۲۴۱۱)- اگر انسان بداند زنی

شـوهر دارد و ازدواج بـا او حرام است و بـا او ازدواج کنـد، بایـد از او جـدا شود و بعـداً هم نبایـد او را برای خود عقـد کنـد و همچنین است اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد.

(مسأله ۲۴۱۲)- زن شوهردار اگر زنا کنـد بر مرد زناکننده بنابر احتیاط، حرام ابدی می شود ولی بر شوهر خود حرام نمی شود و چنان چه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

(مسأله ۲۴۱۳)- زنی را که طلاق داده انـد و زنی که صـیغه بوده و شوهرش مـدت او را بخشـیده یا مدتش تمام شده، چنان چه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عد شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۲۴۱۴)- مادر و خواهر و دختر پسـری که لواط داده بر لواطکننده- درصورتی که بالغ بوده- حرام است ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند.

(مسأله ۲۴۱۵)- اگر با مادر یا خواهرپسـری ازدواج نمایـد و بعـد از ازدواج با آن پسـر لواط کنـد، آن ها بر او حرام نمی شوند مگر آن ازدواج به طلاـق یـا ماننـد آن به هم بخورد و لواطکننـده بخواهـد دوباره با آن ها ازدواج کنـد در این صورت احتیاط واجب آن است که با آن ها ازدواج ننماید.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۴

(مسأله ۲۴۱۶)- اگر کسـی در حال احرام که یکی از کارهای حـج است با زنی ازدواج نمایـد عقـد او باطل است، و چنان چه می دانسته که

زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

(مسأله ۲۴۱۷)- اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است واجب است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

(مسأله ۲۴۱۸)- اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش و زنان دیگر بر او حرام می شوند و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش و مردان دیگر بر او حرام می شوند، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند حلال می شوند.

(مسأله ۲۴۱۹)- نزدیکی با دختری که بالغ نشده حرام است ولی اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی کند، اظهر آن است که بعد از بلوغ دختر نزدیکی با او حرام نیست اگرچه افضاء نموده باشد (معنای افضاء در مسأله «۲۳۸۹» گذشت) ولی احوط این است که او را طلاق دهد.

(مسأله ۲۴۲۰)- زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرائطی که در احکام طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عد او شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

(مسأله ۲۴۲۱)- زنی که عقد دائمی شده احتیاط در آن است که بدون اجاز شوهر برای کارهای جزئی نیز از خانه بیرون نرود هر چند با حق شوهر منافات نداشته باشد و باید خود را برای هر لذتی که

او می خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و تهی غذا و لباس و منزل زن مادامی که بدون عذر از منزل بیرون نرفته بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

(مسأله ۲۴۲۲)- اگر زن در کارهایی که در مسأل پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند حق همخوابی ندارد و گناهکار است و مشهور فرموده اند که حق غذا و لباس و منزل نیز ندارد. ولی این حکم مادامی که زن نزد شوهر است محل اشکال است. و اما مهر او بدون اشکال از بین نمی رود.

(مسأله ۲۴۲۳)- مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

(مسأله ۲۴۲۴)- مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

(مسأله ۲۴۲۵)- زنی که خرج او بر عهده شوهر است و شوهر خرج او را نمی دهد می تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنان چه ناچار باشد که معاش خود را تهی کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است

اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۴۲۶)- مرد اگر دو زن داشته باشد و نزد یکی از آن ها یک شب بماند واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند و در غیر این صورت ماندن نزد زن واجب نیست بلی لازم است او را به طور کلی متارکه ننماید و اولی و احوط این است که مرد در هر چهار شب

یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

(مسأله ۲۴۲۷)- شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه با عیال دائمی جوان خود نزدیکی را ترک کند.

(مسأله ۲۴۲۸)- اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است، و چنان چه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهائی که مثل او هستند بدهد و اما در متعه چنان چه مهر را معین نکنند عقد باطل می شود.

(مسأله ۲۴۲۹)- اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدت معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعه (ازدواج موقت)

(مسأله ۲۴۳۰)- صیغه کردن زن اگرچه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

(مسأله ۲۴۳۱)- احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه با متعه خود نزدیکی را ترک نکند.

(مسأله ۲۴۳۲)- زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

(مسأله ۲۴۳۳)- زنی که صیغه شده اگرچه آبستن شود حق خرجی ندارد.

(مسأله ۲۴۳۴)- زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد مگر درصورتی که ارث بردن را شرط کرده باشند که در این صورت هرکه شرط کرده ارث می برد.

(مسأله ۲۴۳۵)- زنی که

صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

(مسأله ۲۴۳۶)- زنی که صیغه شده، چنان چه بدون اجاز شوهر از خانه بیرون برود، و به واسط بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است و بنابر احتیاط درصورتی که حق شوهر از بین نرود بدون اجازه او از خانه بیرون نرود.

(مسأله ۲۴۳۷)- اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنان چه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح وگرنه باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۶

(مسأله ۲۴۳۸)- برای محرم شدن، می تواند پدر و جد پدری دختر نابالغ خود را یک ساعت یا بیشتر به عقد کسی درآورد ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد و امّا اگر برای پسر نابالغ جهت محرم شدن در زمانی که به طور کلی قابلیت استمتاع نداشته باشد زنی را عقد نماید محل اشکال است.

(مسأله ۲۴۳۹)- اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، درصورتی که مدت زوجیت قابل باشد که به معقوده استمتاع شود برحسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود و چنان چه بعداً معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسط عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

(مسأله ۲۴۴۰)-

اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنان چه با او نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف مهر را بدهد و احتیاط مستحب آن است که تمام مهر را بدهد.

(مسأله ۲۴۴۱)- مرد می تواند زنی را که صیغ او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم خود درآورد یا دوباره صیغه نماید.

احکام نگاه کردن

اشاره

(مسأله ۲۴۴۲)- نگاه کردن مرد به بدن زنان نامحرم همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستهای آنان اگر به قصد لذت باشد حرام است بلکه احتیاط واجب آن است که بدون قصد لذت هم به آن ها نگاه نکند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می باشد بنابر احتیاط در غیر صورت و دست ها و سرو گردن و پا، و اما نظر زن به این مواضع مرد ظاهر آن است که جائز است بدون قصد لذت، اگرچه احوط نیز ترک است.

(مسأله ۲۴۴۳)- اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستهای زنهای کفار و جاهائی از بدن که عادت آن ها به پوشانیدنش نیست نگاه کند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۴۴۴)- زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند و بهتر آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد بپوشاند.

(مسأله ۲۴۴۵)- نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد حرام است، اگرچه از پشت شیشه

یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد ولی زن و شوهر و کنیز و مولایش می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(مسأله ۲۴۴۶)- مرد و زنی که با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند. و در حکم عورت است مابین ناف و زانوهای آن ها علی الاحوط.

(مسأله ۲۴۴۷)- مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت

حرام است.

(مسأله ۲۴۴۸)- مرد نباید عکس زن نامحرم را بیندازد. و اگر زن نامحرمی را بشناسد، بنابر احتیاط نباید به عکس او نگاه کند.

(مسأله ۲۴۴۹)- اگر زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد باید چیزی در دست کند که دست آن زن به عورت او نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

(مسأله ۲۴۵۰)- اگر مرد برای معالج زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

(مسأله ۲۴۵۱)- اگر انسان برای معالج کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنابر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرق زناشویی

(مسأله

۲۴۵۲)- کسی که به واسط نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

(مسأله ۲۴۵۳)- اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده و بکارتش به نزدیکی مردی با او از بین رفته بنابر احتیاط نمی تواند عقد را به هم بزند ولی می تواند با ملاحظه نسبت به تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره را از مهری که قرار داده اند بگیرد.

(مسأله ۲۴۵۴)- ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود درصورتی که احتمال فساد برود حرام است، ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آنجا باشد یا احتمال فساد نرود اشکال ندارد.

(مسأله ۲۴۵۵)- اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

(مسأله ۲۴۵۶)- مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر یا معاد یا از فرقه هائی بوده باشد که در مسأله «۲۴۰۶» گفته شد و یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه درصورتی که بداند آن حکم ضروری دین است انکار کند مرتد می شود، و احکامی که در مسائل آینده ذکر می شود بر او مترتب است.

(مسأله ۲۴۵۷)- اگر زن پیش از ازدواج به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می گردد. و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عده ندارد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی

یائسه باشـد اما اگر یائسه نباشـد، بایـد به دسـتوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد، عده نگه دارد و مشـهور آن است که اگر در بین عـده مسـلمان شود عقد او به حال خود باقی می ماند ولی این حکم محل اشـکال است و البته احتیاط ترک نشود و معنای

توضیح المسائل، ص: ۳۰۸

یائسه در مسأله «۴۴۱» گذشت.

(مسأله ۲۴۵۸)- مردی که مسـلمان زاده است اگر مرتـد شـود، زنش بر او حرام می شـود و بایـد به مقـداری عـد وفـات که در احکام طلاق گفته می شود عدّه نگهدارد.

(مسأله ۲۴۵۹)- مردی که از پـدر و مادر غیرمسـلمان به دنیا آمـده و مسـلمان شده، اگر بعد از ازدواج مرتد شود، عقد او باطل می گردد و چنان چه با زنش نزدیکی نکرده باشد یا زن یائسه باشد عده ندارد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و زن او در سن زن هائی باشـد که حیض می بینند باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می شود، عده نگهدارد و مشـهور آن است که اگر پیش از تمـام شـدن عـده، شوهر او مسـلمان شود، عقـد او به حال خود باقی می مانـد ولی این حکم نیز محل اشکال است و البته احتیاط ترک نشود.

(مسأله ۲۴۶۰)- اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

(مسأله ۲۴۶۱)- اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشـته باشد، شوهر بعدی می تواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر

آن دختر ازدواج نماید.

(مسأله ۲۴۶۲)- اگر زنی از زنا آبستن شود، درصورتی که خود آن زن یا مردی که با او زنا کرده یا هر دوی آنان مسلمان باشند برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

(مسأله ۲۴۶۳)- اگر کسی با زنی زنا کند، چنان چه بعد از استبراء به نحوی که در مسأله «۲۴۰۸» گفته شد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطف حلال است یا حرام آن بچه حلال زاده است.

(مسأله ۲۴۶۴)- اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنان چه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد ولی اگر زن می دانسته که در عده است، و تزویج در عده جایز نیست شرعاً بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

(مسأله ۲۴۶۵)- اگر زن بگوید یائسه ام نباید حرف او را قبول کرد ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می شود.

(مسأله ۲۴۶۶)- اگر بعد از آن که انسان با زنی که گفت شوهر ندارم ازدواج کرد و بعداً کسی بگوید آن زن شوهر داشته چنان چه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف آن کس را قبول کرد.

(مسأله ۲۴۶۷)- تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند. و احوط و اولی آن است که دختر را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.

(مسأله ۲۴۶۸)- مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، از حضرت

صادق (علیه السلام) روایت شده که یکی از سعادتهای مرد آن است که دخترش در خان او حیض نبیند.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۹

(مسأله ۲۴۶۹)- اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، واجب است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

(مسأله ۲۴۷۰)- کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

(مسأله ۲۴۷۱)- هر گاه مرد در روز ماه رمضان یا در حال حیض زن، با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است.

(مسأله ۲۴۷۲)- زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عد وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگه دارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد، ولی خرج عده ندارد.

****

توضیح المسائل، ص: ۳۱۰

احکام شیر دادن

اشاره

(مسأله ۲۴۷۳)- اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأل «۲۴۸۳» گفته خواهد شد شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود: «اول»: خود زن و آن را مادر رضاعی می گویند. «دوم»: شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند. «سوم»: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند. «چهارم»: بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا بعد به دنیا می آیند. «پنجم»:

بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، چه اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند. «ششم»: خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند یعنی به واسط شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند. «هفتم»: عمو و عم آن زن اگرچه رضاعی باشند. «هشتم»: دایی و خال آن زن اگرچه رضاعی باشند. «نهم»: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند. «دهم»: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالاـ روند. «یازدهم»: خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند. «دوازدهم»: عمو و عمه و دایی و خال شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند و نیز عده دیگری هم که در مسایل بعد گفته می شود، به واسط شیر دادن محرم می شوند.

(مسأله ۲۴۷۴)- اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأل «۲۴۸۳» گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند ولی جائز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند. و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست اگرچه دخترهای رضایی او باشند برای خود عقد نماید و در هر دو صورت چنان چه یکی از آن ها فعلًا زن او باشد عقد او باطل می شود.

(مسأله ۲۴۷۵)- اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأل «۲۴۸۳» گفته می شود شیر

دهـد، شوهر آن زن که صـاحب شـیر است به خواهرهـای آن بچه محرم نمی شود ولی احتیـاط مسـتحب آن است که بـا آنـان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

(مسأله ۲۴۷۶)- اگر زنی بچه ای را شـیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

(مسأله ۲۴۷۷)- اگر انسـان با زنی که دختری را شـیر کامل داده ازدواج کنـد و با آن زن نزدیکی نمایـد، دیگر نمی توانـد آن دختر را برای خود عقد کند.

(مسأله ۲۴۷۸)- اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

(مسأله ۲۴۷۹)- انسان نمی تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شـیر پـدر او دختری را شـیر داده باشد انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنان چه دختر شـیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

توضیح المسائل، ص: ۳۱۱

(مسأله ۲۴۸۰)- بـا دخـتری کـه خـواهر یـا زن برادر انسـان او را شـیر کامـل داده نمی شـود ازدواج کرد. و همچنیـن است اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نو خواهر یا نو برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

(مسأله ۲۴۸۱)- اگر زنی بـچ دختر خود را شـیر دهـد آن دختر به شوهر خود حرام می شود و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچ پسر خود

را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

(مسأله ۲۴۸۲)- اگر زن پدر دختری، بچ شوهر آن دختر را به شیر پدرش شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود چه بچه از همان دختر چه از زن دیگر باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

(مسأله ۲۴۸۳)- شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

«اول»: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

«دوم»: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسط آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود.

«سوم»: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند اثری ندارد.

«چهارم»: شیر خالص باشد و باچیز دیگر مخلوط نباشد.

«پنجم»: شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلًا هشت دفع پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفع بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

«ششم»: بچه به واسط مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند بنابر احتیاط واجب کسانی که به واسط شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

«هفتم»: پانزده مرتبه یا یک شبانه روز به طوری که در مسأل بعد گفته می شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که

بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، درصورتی که بین آن ده مرتبه هیچ فاصله حتی به طعام دادن نباشد نباشد احتیاط واجب آن است که کسانی که به واسط شیر خوردن او به او محرم می شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

«هشتم»: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود بلکه اگر مثلًا پیش از تمام شدن دو سال هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود، ولی چنان چه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می شود.

توضیح المسائل، ص: ۳۱۲

(مسأله ۲۴۸۴)- باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفع بدون فاصله شیر بخورد ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود یک دفع حساب شود اشکال ندارد.

(مسأله ۲۴۸۵)- اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچ دیگر را شیر

دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند اگرچه بهتر است که با هم ازدواج نکنند.

(مسأله ۲۴۸۶)- اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، هم آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

(مسأله ۲۴۸۷)- اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه ای را شیر دهند، هم آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به هم آن زنها محرم می شوند.

(مسأله ۲۴۸۸)- اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلًا هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود.

(مسأله ۲۴۸۹)- اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.

(مسأله ۲۴۹۰)- انسان نمی تواند بدون اذن زن خود با زنهایی که به واسط شیر خوردن خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند نمی تواند با دختر و خواهر و مادر و مادربزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی به واسط شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شده اند برای خود عقد کند.

(مسأله ۲۴۹۱)- زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

(مسأله ۲۴۹۲)- انسان نمی تواند با دو خواهر اگرچه رضاعی باشند یعنی به واسط شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند و چنان چه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند در صورتی که عقد آنان در

یک وقت بوده مخیر است هر کدام را بخواهد اختیار کند و اگر در یک وقت نبوده عقد «اولی» صحیح و عقد «دومی» باطل می باشد.

(مسأله ۲۴۹۳)- اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند: «اول»: برادر و خواهر خود را. «دوم»: عمو و عمه و دایی و خال خود را. «سوم»: اولاد عمو و اولاد دایی خود را. «چهارم»: برادرزاد خود را. «پنجم»: برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را. «ششم»: خواهرزاده خود یا خواهرزاد شوهرش را. «هفتم»: عمو و عمه و دایی و خال شوهرش را. «هشتم»: نو زن دیگر شوهر

خود را.

(مسأله ۲۴۹۴)- اگر کسی دخترعمه یا دخترخال انسان را شیر دهد به او محرم نمی شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

(مسأله ۲۴۹۵)- مردی که دو زن دارد اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد زنی که فرزند عموی او شیر خورده به شوهر خود حرام نمی شود.

آداب شیر دادن

(مسأله ۲۴۹۶)- برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر اوست و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

(مسأله ۲۴۹۷)- مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بد

خلق، یا زنازاده باشد. و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که شیرش از بچه ای است که از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

(مسأله ۲۴۹۸)- مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

(مسأله ۲۴۹۹)- کسانی که به واسط شیر خوردن خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقهای خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

(مسأله ۲۵۰۰)- در صورتی که ممکن باشد مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

(مسأله ۲۵۰۱)- اگر به واسط شیر دادن حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجاز شوهر، بچ کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسط شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود مثلًا اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

(مسأله ۲۵۰۲)- اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود باید دختر شیرخواری را مثلًا دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسأل «۲۴۸۳» گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

(مسأله ۲۵۰۳)- اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسط شیر خوردن آن زن بر او حرام شده، مثلًا بگوید شیر مادر او را خورده چنان چه

تصـدیق او ممکن باشـد نمی تواند با آن زن ازدواج کند. و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد یا نزدیکی کرده باشد ولی

توضیح المسائل، ص: ۳۱۴

در وقـت نزدیکی کردن زن بدانـد بر آن مرد حرام اسـت، مهر نـدارد و اگر بعـد از نزدیکی بفهمـد کـه بر آن مرد حرام بـوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

(مسأله ۲۵۰۴)- اگر زن پیش از عقـد بگویـد به واسط شـیر خوردن بر مردی حرام شـده، چنان چه تصدیق او ممکن باشد نمی توانـد با آن مرد ازدواج کنـد و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأل پیش گفته شد.

(مسأله ۲۵۰۵)- شـیر دادنی که علت محرم شـدن است به دو چیز ثـابت می شود: «اول»: خبر دادن عـده ای که انسـان از گفت آنان یقین پیدا کند. «دوم»: شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن یا چهار زن که عادل باشند ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگوینـد مثلًا بگوینـد مـا دیـده ایم که فلاـن بچه بیست و چهـار سـاعت از پسـتان فلان زن شـیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که در مسأل «۲۴۸۳» گفته شد شرح دهند.

(مسأله ۲۵۰۶)- اگر شک کننـد به مقـداری که علت محرم شـدن است بچه شـیر خورده یا نه، یا گمان داشـته باشـند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی شود ولی بهتر آن

است که احتیاط کنند.

****

توضیح المسائل، ص: ۳۱۵

احکام طلاق

اشاره

(مسأله ۲۵۰۷)- مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

(مسأله ۲۵۰۸)- زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، و تفصیل این دو شرط در مسایل آینده گفته می شود.

(مسأله ۲۵۰۹)- طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

«اول»: آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

«دوم»: معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

«سوم»: مرد به واسط غایب بودن یا حبس بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاک است یا نه.

(مسأله ۲۵۱۰)- اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است، و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

(مسأله ۲۵۱۱)- کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلًا مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولًا زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند، صبر کند و بعد طلاق بدهد.

(مسأله ۲۵۱۲)- اگر مردی که

غـایب است بخواهـد زن خود را طلاـق دهـد، چنـان چه بتوانـد اطلاـع پیـدا کنـد که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگرچه اطلاع او از روی عادت حیض زن یا نشانه های دیگری باشـد که در شـرع معین شـده، بایـد تا مـدتی که معمولًا زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند، صبر کند.

(مسأله ۲۵۱۳)- اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کنـد و بخواهـد طلاقش دهـد، بایـد صبر کنـد تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبسـتن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشـکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد. (معنای یائسه در مسأله ۴۴۱ گذشت).

(مسأله ۲۵۱۴)- اگر بـا زنی که از خون حیض و نفـاس پاک است نزدیکی کنـد و در همان پاکی طلاقش دهـد، چنان چه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد.

(مسأله ۲۵۱۵)- اگر بـا زنی که از خون حیض و نفـاس پاک است نزدیکی کنـد و مسافرت نمایـد، چنان چه بخواهـد در سـفر طلاقش دهـد، بایـد به قدری که زن معمولًا بعد از آن پاکی، خون می بیند و دوباره پاک می شود، صبر کند. و احتیاط واجب آن است که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۱۶

(مسأله ۲۵۱۶)- اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسط اصل خلقت یا مرضـی حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده، تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

(مسأله ۲۵۱۷)- طلاق باید به صیغ

عربی صحیح و به کلمه طالق خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغ طلاق را بخواند و اسم زن او مثلًا فاطمه باشد، باید بگوید: «زوجتی فاطمه طالق» یعنی زن من فاطمه رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «زوجه موکلی فاطمه طالق» و درصورتی که زن معین باشد ذکر نام او لازم نیست.

(مسأله ۲۵۱۸)- زنی که صیغه شده، مثلًا یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود یا مرد مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم، و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

(مسأله ۲۵۱۹)- زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارد، یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

(مسأله ۲۵۲۰)- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد و عده زن آزاد آن است که بعد از آن که شوهرش در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش دهد، عده ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

(مسأله ۲۵۲۱)- زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بینند، چنان چه شوهرش بعد از

نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عدّه نگهدارد.

(مسأله **۲۵۲۲**)- زنی که عـد او سه مـاه است، اگر اول ماه طلاقش بدهنـد، بایـد سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیـده می شود تا سه ماه عدّه نگهدارد، و اگر در بین ماه طلاقش بدهد، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عـدّه نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلًا اگر غروب روز بیسـتم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز بـاقی مـاه را بـا دو مـاه بعـد از آن و بیست روز از ماه چهارم عـدّه نگهـدارد، و احتیاط مسـتحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عدّه نگهدارد تا به مقداری که از ماه اول عدّه نگهداشته سی روز شود.

(مسأله **۲۵۲۳**)- اگر زن آبسـتن را طلاق دهنـد، عـدّه اش تا دنیا آمدن یا سـقط شدن بچ او است، بنابر این اگر مثلًا یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آید، عده اش تمام می شود.

توضیح المسائل، ص: ۳۱۷

(مسأله **۲۵۲۴**)- زنی که نه سـالش تمام شـده و یائسه نیست، اگر صـیغه شود، مثلًا یک ماهه یا یک ساله شوهر کنـد، چنان چه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عدّه نگهدارد پس اگر حیض می بیند بایـد به مقـدار دو حیض عـدّه نگه دارد و شوهر نکنـد واگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید. درصورتی که آبستن باشد احتیاط واجب آن است که

به هر کدام از زائیدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عدّه نگهدارد.

(مسأله ۲۵۲۵)- ابتدای عدّ طلاق از موقعی است که خواندن صیغ طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عدّه بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عدّه نگهدارد.

عدّه زنی که شوهرش مرده

(مسأله ۲۵۲۶)- زنی که شوهرش مرده درصورتی که آزاد است اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عدّه نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید اگرچه یائسه یا صغیره باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد باید تا موقع زاییدن عدّه نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عدّه را عد وفات می گویند.

(مسأله ۲۵۲۷)- زنی که در عد وفات می باشد حرام است لباس الوان بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد.

(مسأله ۲۵۲۸)- اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عد وفات شوهر کند، چنان چه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و بنابر احتیاط در صورتی که آبستن باشد، تا مقدار زائیدن برای شوهر دوم عدّه طلاق و بعد برای شوهر اول عد وفات نگهدارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اوّل عد وفات و بعد برای شوهر دوم عدّ طلاق نگهدارد.

(مسأله ۲۵۲۹)- ابتدای عدّه وفات درصورتی که شوهر زن غائب یا در حکم غائب باشد از موقعی است که زن از

مرگ شوهر مطلع شود.

(مسأله ۲۵۳۰)- اگر زن بگوید عدّه ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود: «اول»: آنکه بنابر احتیاط مورد تهمت نباشد. «دوم»: از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت، تمام شدن عدّه ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

(مسأله ۲۵۳۱)- طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است: «اول»: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. «دوم»: طلاق زنی که یائسه باشد. «سوم»: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. «چهارم»: طلاق سوم زنی که او را سه دفع طلاق داده اند. «پنجم»: طلاق خلع و مبارات، و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد. و غیر اینها طلاق رجعی است، به

این معنی تا وقتی زن در عده است شوهرش می تواند به او رجوع نماید.

(مسأله ۲۵۳۲)- کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که از جمله آن ها فحاشی یا رفت و آمد نمودن با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

(مسأله ۲۵۳۳)- در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند: «اول»: حرفی معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است. «دوم»: کاری کند و به آن کار قصد رجوع کند و ظاهر این است که به نزدیکی کردن رجوع محقق می شود اگرچه قصد رجوع نداشته باشد.

(مسأله ۲۵۳۴)- برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد خودش رجوع کند، رجوعش صحیح است. ولی اگر بعد از تمامی عدّه

مرد بگوید که در عدّه رجوع نموده ام، لازم است اثبات نماید.

(مسأله ۲۵۳۵)- مردی که زن خود را طلاق رجعی داده اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند این مصالحه اگرچه صحیح است و لازم است که رجوع ننماید ولی حق رجوع او از بین نمی رود و درصورتی که رجوع کند طلاقی که داده موجب جدائی نمی شود.

(مسأله ۲۵۳۶)- اگر زنی را دوبار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اوّل حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

«اول»: آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلًا یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اوّل نمی تواند او را عقد کند.

«دوم»: شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند، و احتیاط واجب آن است که نزدیکی از جلوی زن باشد.

«سوم»: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

«چهارم»: عدّه طلاق یا عد وفات شوهر دوّم تمام شود.

«پنجم»: بنابر احتیاط واجب شوهر دوّم بالغ باشد.

طلاق خلع

(مسأله ۲۵۳۷)- طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد طلاق خلع گویند.

(مسأله ۲۵۳۸)- اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنان چه

اسم زن مثلًا فاطمه باشد پس از بذل می گوید: «زَوَجَتِيْ فاطِمَةَ خالَعْتُها عَلی ما بَذَلَت» و بنابر احتیاط مستحب نیز بگوید «هِيَ طَالق» یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است و درصورتی که زن معین باشد بردن نامش در اینجا و در طلاق مبارات نیز لازم نیست.

(مسأله ۲۵۳۹)- اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنان چه مثلًا اسم شوهر محمّد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه را این طور می خواند: «عَنْ مُوَکّلَتی فاطِمَه بَذَلْتُ مَهْرَها لِمُوَکِّلی مُحَمَّدْ لِيَخْلَعَها عَلَيْهِ» پس از آن بدون فاصله می گوید: «زَوَّجَهُ مُوَکِّلِي خالَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ هِيَ طالِق» و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر ببخشد که او را طلاق دهد وکیل به جای کلم «مهرها» آن چیز را بگوید، مثلًا اگر صد تومان داده باید بگوید: «بَذَلْتُ مِأَةَ تُومان».

طلاق مبارات

(مسأله ۲۵۴۰)- اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

(مسأله ۲۵۴۱)- اگر شوهر بخواهد صیغ مبارات را بخواند، چنان چه مثلًا اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: «بارأْتُ زَوْجَتِي فاطِمَةَ عَلی ما بَذَلْتْ فَهِيَ طالِق» یعنی من و زنم فاطمه در مقابل بذل کرده او از هم جدا شدیم پس او رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «عَنْ قِبَلِ مُوَکِّلِي بارَأْتُ زَوْجَتَهُ فاطِمَه عَلی ما بَذَلَتْ فَهِيَ طالِق» ودر هر دو صورت اگر به جای کلم

«علی ما بذلت» «بما بذلت» بگوید اشکال ندارد.

(مسأله ۲۵۴۲)- صیغه طلاق خلع و مبارات بایـد به عربی صـحیح خوانـده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلًا به فارسی بگوید: برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۵۴۳)- اگر زن در بین عـدّه طلاق خلع یا مبارات از بخشـش خود برگردد، شوهر می توانـد رجوع کنـد و بـدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

(مسأله ۲۵۴۴)- مـالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، بایـد بیشتر از مهر نباشـد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشـد، اشکال ندارد.

احکام متفرق طلاق

(مسأله ۲۵۴۵)- اگر بـا زن نـامحرمی به گمـان این که عیال خود او است نزدیکی کنـد، چه زن بدانـد که او شوهرش نیست یا گمان کند که شوهرش می باشد باید عدّه نگهدارد.

(مسأله ۲۵۴۶)- اگر بـا زنی که می دانـد عیالش نیست، زنا کنـد، چنان چه زن بدانـد که آن مرد شوهر او نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد لازم نیست عده نگهدارد.

(مسأله ۲۵۴۷)- اگر مرد، زنی را گول بزنـد که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقـد آن صـحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

(مسأله ۲۵۴۸)- هرگاه زن در ضـمن عقد با شوهر شـرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلًا شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با او باشـد، این شـرط باطل است، ولی چنان چه شـرط کنـد که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلًا تا شـش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد صحیح است و درصورتی که شرط حاصل شود و خود را

طلاق دهد طلاق صحیح است.

(مسأله ۲۵۴۹)- زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

(مسأله ۲۵۵۰)- پدر و جد پدری دیوانه، می توانند زن او را طلاق بدهند.

(مسأله ۲۵۵۱)- اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلًا برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنان چه صلاح بچه باشد، می توانند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دایمی او را نمی تواند طلاق دهد.

(مسأله ۲۵۵۲)- اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که عدالت آنان نزدش ثابت نشده می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عدّه اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

(مسأله ۲۵۵۳)- اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنان چه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلًا بعد از یک سال بگوید: یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

****

توضیح المسائل، ص: ۳۲۱

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از

گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق بر گردن او می اندازند.

(مسأله ۲۵۵۴)- اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده است استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی را برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

(مسأله ۲۵۵۵)- چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد. پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

(مسأله ۲۵۵۶)- مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند، هر یک از صاحب مال و طلبکار می تواند چیزی را که غصب کرده، از او مطالبه نماید، و چنان چه آن چیز را از او بگیرد، باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

(مسأله ۲۵۵۷)- اگر انسان چیزی را غصب کند باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

(مسأله ۲۵۵۸)- اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مثلًا از گوسفندی که غصب کرده بره ای

پیدا شود، مال صاحب مال است، و نیز کسی که مثلًا خانه ای را غصب کرده، اگرچه در آن ننشیند، باید اجاره آن را بدهد.

(مسأله ۲۵۵۹)- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال آن ها است غصب کند، باید آن را به ولیّ او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۵۶۰)- هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگرچه هر یک به تنهایی می توانسته آن را غصب نماید، هر کدام آنان ضامن نصف آن است.

(مسأله ۲۵۶۱)- اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلًا گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنان چه جدا کردن آن ها ممکن است اگرچه زحمت داشته باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۶۲)- اگر شخصی مثلًا گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد، و چنان چه برای مزد ندهد بگوید آن را مثل اوّلش می سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید، و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد. (مسأله ۲۵۶۳)- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلًا طلایی را که غصب کرده

توضیح المسائل، ص: ۳۲۲

گوشواره بسازد، چنان چه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد و اگر بدون اجاز او آن چیز را مثل اولش کند باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۵۶۴)- اگر

چیزی را غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول درآوری، واجب است آن را به صورت اولش درآورد، و چنان چه قیمت آن به واسط تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده، اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

(مسأله ۲۵۶۵)- اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است، و چنان چه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت، و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده، باید فوراً زراعت، یا درخت خود را، اگرچه ضرر نماید، از زمین بکند، و نیز باید اجار زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد، و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلًا جای درختها را پر نماید، و اگر به واسط اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد، و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

(مسأله ۲۵۶۶)- اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی

باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی صاحب زمین راضی شده بدهد.

(مسأله ۲۵۶۷)- اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلاء با قیمت فرد دیگری فرق دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنان چه قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که غصب کرده بدهد و احتیاط مستحب آن است که بالا-ترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد.

(مسأله ۲۵۶۸)- اگر چیزی را کـه غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصیه با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد، باید خصوصیات نوعی و سنخیش مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است. مثلًا اگر از قسم اعلای برنج غصب کرده نمی تواند از قسم پست تر بدهد.

(مسأله ۲۵۶۹)- اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود چنان چه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد

ولی در مدتی که پیش او بوده مثلًا چاق شده باشد باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

(مسأله ۲۵۷۰)- اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری را مطالبه نماید و چنان چه عوض مالی را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از

دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه نماید.

(مسأله ۲۵۷۱)- اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلًا چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است. و چنان چه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یک دیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند. و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۵۷۲)- هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندیده بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

****

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

(مسأله ۲۵۷۳)- مال گم شده که از قسم حیوان نیست چنان چه انسان پیدا کند و نشانه ای نداشته باشد که به واسط آن صاحبش معلوم شود، و قیمت آن کمتر از یک درهم (۶/ ۱۲ نخود نقره سکه دار) نباشد احتیاط مستحب آن است که آن را از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد و تملک نکند.

(مسأله ۲۵۷۴)- اگر مالی پیدا کند که قیمت آن از یک درهم کمتر است، چنان چه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد این که ملک خودش است بردارد، و واجب است که هر وقت صاحبش

پیدا شد، درصورتی که تلف نشده خود مال را و درصورتی که تلف شده عوض آن را به او بدهد.

(مسأله ۲۵۷۵)- هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسط آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگرچه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که اموالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به یک درهم برسد باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند.

(مسأله ۲۵۷۶)- اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

(مسأله ۲۵۷۷)- اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود درصورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد می تواند آن را برای خود بردارد یا برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد یا از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد. و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آن است که تصدیق کند.

(مسأله ۲۵۷۸)- اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنان چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده، ضامن نیست، ولی اگر برای خود برداشته باشد ضامن است. و اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد صاحبش مخیر است بین آنکه به صدقه راضی شده یا عوض مالش را مطالبه کند و ثواب صدقه برای تصدق کننده باشد.

(مسأله ۲۵۷۹)- کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند،

گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

(مسأله ۲۵۸۰)- اگر دیوانه یا بچ نابالغ چیزی پیدا کند، ولیّ او می تواند اعلان نماید و پس از آن برای او تملک و یا از طرف صاحبش تصدق کند.

(مسأله ۲۵۸۱)- اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، و بخواهد آن را صدقه بدهد یا تملک نماید اشکال دارد.

(مسأله ۲۵۸۲)- اگر در بین سالی که اعلان می کند، مال از بین برود، چنان چه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی

یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۵۸۳)- اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسط اعلان صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اوّل آن را از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد و لازم نیست صبر نماید تا سال تمام شود.

(مسأله ۲۵۸۴)- اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید.

(مسأله ۲۵۸۵)- لازم نیست موقع اعلان جنس، چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام، کافی است.

(مسأله ۲۵۸۶)- اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه های آن را بگوید، درصورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال او است و لازم نیست نشانه هائی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آن ها

نیست بگوید.

(مسأله ۲۵۸۷)- اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به یک درهم برسد، چنان چه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

(مسأله ۲۵۸۹)- هرگاه چیزی را پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید با اجاز حاکم شرع، یا وکیل او قیمت آن را معین کند و بفروشد و پولش را نگهدارد، و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

(مسأله ۲۵۹۰)- اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، بی شبهه اشکال ندارد والا حکم مغصوب را دارد.

(مسأله ۲۵۹۱)- اگر کفش شخصی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چناچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، می تواند به جای کفش خودش بردارد. و همچنین اگر بداند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، والاـ حکم مجهول المالک نسبت به زیادی قیمت جاری است و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالک بر آن کفش جاری خواهد بود.

(مسأله ۲۵۹۱)- اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالک «صاحب آن نامعلوم» باشد و گمشده بر آن مال صدق نکند، لازم است صاحب آن را جستجو کند و پس از مأیوس شدن از پیدا شدن صاحبش آن را به

فقراء صدقه بدهد و احوط این است که با اجازه حاکم شرع تصدیق کند، و اگر بعداً صاحبش پیدا شود ضمانی ندارد.

****

توضیح المسائل، ص: ۳۲۶

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

اشاره

(مسأله ۲۵۹۲)- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند چه وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که انسان با آن وطی «نزدیکی» کرده و گوسفندی که شیر خوک خورده و همچنین حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

(مسأله ۲۵۹۳)- حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آن ها را شکار کنند، پاک و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسط تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

(مسأله ۲۵۹۴)- حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود، و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند با یک تیر شکار نماید، آهو حلال و بچه اش حرام است.

(مسأله ۲۵۹۵)- حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد، پاک است، ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

(مسأله

۲۵۹۶)- حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار، مرد آن پاك است ولی با سر بریدن حلال نمی شود.

(مسأله ۲۵۹۷)- سگ و خوك به واسط سر بریدن و شکار کردن پاك نمی شوند و خوردن گوشت آن ها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ درنده و گوشتخوار است اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند، پاك است ولی گوشت آن حلال نمی شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاك شدن بدنش هم اشکال دارد.

(مسأله ۲۵۹۸)- فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند، نجسند، ولی اگر سر آن ها را ببرند یا با اسلحه شکار نمایند پاك اند.

(مسأله ۲۵۹۹)- اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

(مسأله ۲۶۰۰)- دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را به طور کامل ببرند، و اگر آن ها را بشکافند، کافی نیست. و معروف این است که بریدن این چهار رگ در خارج واقع نمی شود مگر از زیر برآمدگی گلو ببرند و آنچهار رگ عبارتند از مجرای تنفس و مجرای خوردن و دو رگ کلفتی که در دو طرف مجرای نفس می باشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۲۷

(مسأله ۲۶۰۱)- اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند، فایده ندارد اما درصورتی که چهار رگ را پیش از جان دادن حیوان ببرند ولی به طور معمول

پشت سرهم نباشد، آن حیوان پاک و حلال است اگرچه احتیاط مستحب آن است که پشت سرهم ببرند.

(مسأله ۲۶۰۲)- اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود چیزی نماند، آن گوسفند حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگری بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد، و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

شرایط سر بریدن حیوان

(مسأله ۲۶۰۳)- سر بریدن حیوان چند شرط دارد:

«اول»: کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد، می تواند سر حیوان را ببرد و اما کسی که از کفار یا از فرقه هائی است که در حکم کفارند مانند غلات و خوارج و نواصب نمی توانند سر حیوان را ببرند.

«دوم»: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنان چه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می میرد، یا ضرورتی مقتضی سربریدنش شود، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آن را برید.

«سوم»: در موقع سر بریدن، صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند

حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد. و احتیاط مستحب آن است که برنده سر (کشنده- ذابح) نیز رو به قبله باشد.

«چهارم»: وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید: بسم الله کافی است واگر بدون قصد سر بریدن، نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد.

«پنجم»: حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگرچه مثلًا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند و این حکم درصورتی است که زنده بودن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد والاـ لزومی ندارد و نیز واجب است که به اندازه معمول آن حیوان خون از بدنش بیرون آید.

«ششم»: آن که بنابر احتیاط واجب سر حیوان را در غیر پرندگان پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا نکنند بلکه خود این کار فی النفسه حتی در پرندگان محل اشکال است بلی اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود اشکالی

توضیح المسائل، ص: ۳۲۸

ندارد و ذبیحه حلال است و همچنین بنابر احتیاط رگ سفیدی را که از مهره های گردن تا دم حیوان امتداد دارد و او را نخاع می گویند عمداً قطع نکند.

«هفتم»: آن که کشتن از مذبح باشد و بنابر احتیاط وجوبی جائز نیست کارد را پشت گردن فرو نموده و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود.

دستور کشتن شتر

(مسأله ۲۶۰۴)- اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد،

باید با شرائطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

(مسأله ۲۶۰۵)- وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۰۶)- اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آن ها حرام و بدن آن ها نجس است، ولی اگرچهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است، به دستوری که گفته شد، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

(مسأله ۲۶۰۷)- اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند یا مثلًا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم زدن جان بدهد، حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

(مسأله ۲۶۰۸)- چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب

است:

«اول»: موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند، و موقع سر بریدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر در حال نشستگی دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یک دیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند، و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزنند.

«دوم»: پیش از کشتن حیوان، آب جلوی آن بگذارند.

«سوم»: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلًا کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

توضیح المسائل، ص: ۳۲۹

چیزهایی در کشتن حیوانات مکروه است

(مسأله ۲۶۰۹)- چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

«اول»: پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

«دوم»: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

«سوم»: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

«چهارم»: خود انسآنچهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

(مسأله ۲۶۱۰)- اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

«اول»: آن که اسلح شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسط تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند. و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است. و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنان چه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، پاک و حلال است. و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسط حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

«دوم»: کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است- مانند غلات، خوارج و نواصب، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

«سوم»: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد. و اگر مثلًا جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان

پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

«چهارم»: در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنان چه عمداً نام خدا را نبرد، شکار حلال نمی شود. ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد.

«پنجم»: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است، به انداز سر بریدن آن وقت نباشد. و چنان چه به انداز سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

(مسأله ۲۶۱۱)- اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو، نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

(مسأله ۲۶۱۲)- اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند، مثلًا در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسط تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۳۰

(مسأله ۲۶۱۳)- اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۶۱۴)- اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است، با شرطهایی که در مسأله «۲۶۱۰» گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است. و همچنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه

سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند، حلال وگرنه آن هم حرام می باشد.

(مسأله ۲۶۱۵)- اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

(مسأله ۲۶۱۶)- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچ زنده ای از آن بیرون آید، چنان چه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال، وگرنه حرام می باشد.

(مسأله ۲۶۱۷)- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچ مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنان چه خلقت بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

(مسأله ۲۶۱۸)- اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

«اول»: سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند، برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند، بایستد و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا اتفاقاً شکار را بخورد، اشکال ندارد.

«دوم»: صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال

شکـار رود و حیوانی را شـکار کنـد، خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر از پیش خود دنبـال شـکار رود و بعـداً صـاحبش بانگ بزنـد که زودتر آن را به شـکار برساند، اگرچه به واسط صدای صاحبش شـتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

«سوم»: کسـی که سگ را می فرسـتد بایـد مسـلمان یا بچه مسـلمان باشـد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسـی که در حکم کافر است مانند غالی و خارجی و ناصب یعنی شخصـی که اظهار دشـمنی با اهل بیت پیغمبر صـلی الله علیه و آله و سـلم می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

توضیح المسائل، ص: ۳۳۱

«چهارم»: وقت فرسـتادن سگ، نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شـکار حرام است ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

«پنجم»: شکار به واسط زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

«ششم»: کسـی که سگ را فرسـتاده، وقتی برسـد که حیوان مرده باشـد یا اگر زنده است به انداز سـر بریدن آن وقت نباشد. و چنان چه وقتی برسد که به انداز سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

(مسأله ۲۶۱۹)- کسـی که سگ را فرسـتاده اگر وقتی برسـد که بتوانـد سـر حیوان را ببرد، چنان چه مثلًا بواسـطه بیرون آوردن کـارد وماننـد آن وقت بگـذرد و آن حیوان بمیرد، حلال است. ولی اگر چیزی همراه او نباشـد که بـا آن سـر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، حلال نمی شود ولی در این

حال اگر سگ را وادار کند که آن حیوان را بکشد حلال می شود.

(مسأله ۲۶۲۰)- اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنان چه هم آن ها دارای شرطهایی که در مسأله «۲۶۱۸» گفته شده بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آن ها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

(مسأله ۲۶۲۱)- اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است. و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آن ها حلال و پاک می باشند.

(مسأله ۲۶۲۲)- اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آن ها کافر باشد یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است. و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده اند به طوری که در مسأله «۲۶۱۸» گفته شد، تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

(مسأله ۲۶۲۳)- اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

صید ماهی و ملخ

(مسأله ۲۶۲۴)- اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است. و چنان چه در آب بمیرد، پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد مگر در تور ماهی گیری در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است. و ماهی بی فلس را، اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

(مسأله ۲۶۲۵)- اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد

یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنان چه پیش از آن که بمیرد با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

(مسأله ۲۶۲۶)- کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد. ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد یا از راه دیگری یقین داشته باشد که زنده از آب گرفته شده است.

توضیح المسائل، ص: ۳۳۲

(مسأله ۲۶۲۷)- ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنان چه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگرچه بگوید آن را زنده گرفته ام، حرام می باشد.

(مسأله ۲۶۲۸)- خوردن ماهی زنده جائز است و اولی خودداری کردن است.

(مسأله ۲۶۲۹)- اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش جائز است ولی اولی آن است که از خوردن آن خودداری نمایند.

(مسأله ۲۶۳۰)- اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند، و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده جائز است و احتیاط مستحب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

(مسأله ۲۶۳۱)- اگر ملخ را با دست یا به وسیل دیگری زنده بگیرند بعد از جان دادن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید زنده گرفته ام، حرام است.

(مسأله ۲۶۳۲)- خوردن ملخی

که بال در نیاورده، و نمی تواند پرواز کند حرام است.

****

توضیح المسائل، ص: ۳۳۳

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

اشاره

(مسأله ۲۶۳۳)- خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشک حلال است، و بلبل و سار و چکاوک از قسم گنجشک است، و شب پره و طاووس و جمیع انواع کلاغ و هر پرنده ای که مثل شاهین و عقاب و باز چنگال دارد یا هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگه داشتن بالش باشد حرام است و همچنین هر مرغی که چینه دان و سنگ دان خار پشت پا ندارد مگر آن که معلوم باشد که بال زدنش بیشتر از صاف نگهداشتن اوست که در این صورت حلال است. و خوردن گوشت پرستو و هدهد مکروه است.

(مسأله ۲۶۳۴)- اگر چیزی را که روح دارد، از حیوان زنده جدا نمایند، مثلًا دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد.

(مسأله ۲۶۳۵)- بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت، بی اشکال حرام است و بعضی بنابر احتیاط واجب حرام است و مجموع آن ها چهارده چیز است: «۱» خون. «۲» فضله. «۳» نری. «۴» فرج. «۵» بچه دان. «۶» غدد که آن را دشول می گویند. «۷» تخم که آن را دنبلان می گویند. «۸» چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد. «۹» مغز حرام که در میان تیره پشت است. «۱۰» پی که در دو طرف تیر پشت است. «۱۱» زهره دان. «۱۲» سپرز (طحال). «۱۳» بول دان (مثانه). «۱۴» حدق چشم. ولی ظاهر این است که در پرندگان به جز خون و فضله و زهره دان و سپرز و دنبلان از چیزهائی که ذکر شد وجود ندارد.

(مسأله ۲۶۳۶)- خوردن بول شتر حلال است، و اجتناب از بول سایر

حیوانات حلال گوشت و همچنین سائر چیزهائی که طبع از آن ها متنفر است احوط و اولی است.

(مسأله ۲۶۳۷)- خوردن خاک حرام است، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد و خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهدا (علیه السلام) برای استشفاء جائز است و بهتر این است که تربت را در مقداری از آب مثلًا حل نمایند که مستهلک شود و بعداً آن آب را بیاشامند.

(مسأله ۲۶۳۸)- فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده، حرام نیست، و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن از لای دندان بیرون می آید اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۳۹)- خوردن چیزی که موجب مرگ می شود یا برای انسان ضرر کلی دارد، حرام است.

(مسأله ۲۶۴۰)- خوردن گوشت اسب و قاطر والاغ مکروه است، و اگر کسی آن ها را وطی (نزدیکی) کند خود و نسلشان حرام می شوند، و بول و سرگین آن ها نجس می شود و باید آن ها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند و بر واطی لازم است که قیمتش را به صاحبش بدهد و اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آن ها نجس می شود و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آن ها هم حرام است و همچنین است نسل آن ها و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۶۴۱)- بزغاله و بره شیرخوار اگر از خوک به مقداری که گوشت و استخوانشان قوت بگیرد شیر بخورند خود و

توضیح المسائل، ص: ۳۳۴

نسلشان حرام می شوند و درصورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن

باشد لازم است استبراء شوند و پس از آن حلال می گردند و استبراء آن این است که هفت روز از پستان بز یا گوسفند شیر بخورند و اگر حاجت به شیر نداشتند هفت روز علف بخورند و حیوان نجاست خوار نیز خوردن گوشتش حرام است و چنان چه استبرائش نمایند حلال می شود و کیفیت استبراء آن در مسأل «۲۲۶» بیان شد.

(مسأله ۲۶۴۲)- آشامیدن شراب، حرام است و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است، و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریش بدیها، و منشأ گناهان است، و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد، و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد، و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند، و از زشتیهای آشکار، رو نمی گرداند، و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است، در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین، او را لعنت می کنند، و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود، و روز قیامت روی او سیاه است، و زبان از دهانش بیرون می آید، و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

(مسأله ۲۶۴۳)- نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره حرام است.

(مسأله ۲۶۴۴)- بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد،

نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

آداب غذا خوردن

(مسأله ۲۶۴۵)- آداب غـذا خوردن چنـد چیز است: «اول»: هر دو دست را پیش از غذا بشوید. «دوم»: بعد از غذا دست خود را بشویـد و با دسـتمال خشک کنـد. «سوم»: میزبان پیش از همه شـروع به غـذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد، و پیش از غـذا اول میزبـان دست خود را بشویـد بعـد کسـی که طرف راست او نشسـته و همین طور تـا برسـد به کسـی که طرف چپ او نشسسـته، و بعد از غذا اول کسـی که طرف چپ میزبان نشسته و دست خود را بشوید و همین طور تا به میزبان برسد. «چهارم»: در اول غذا بسم الله بگوید ولی اگر سـر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها، گفتن بسم الله مستحب است. «پنجم»: با دست راست غـذا بخورد. «شـشم»: با سه انگشت یا بیشتر غـذا بخورد و با دو انگشت نخورد. «هفتم»: اگر چند نفر سـر یک سـفره نشسـته اند، هر کسـی از غذای جلو خودش بخورد. «هشـتم»: لقمه را کوچک بردارد. «نهم»: سـر سفره زیاد بنشـیند و غـذا خوردن را طول بدهـد. «دهم»: غـذا را خوب بجود. «یازدهم»: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. «دوازدهم»: انگشـتها را بلیسد. «سـیزدهم»: بعداز غذا خلال نماید، ولی با چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند. «چهاردهم»: آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا

بخورد، مستحب است آنچه می ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد. «پانزدهم»: در اول روز و اول شب غذا

بخورد و در بین روز و در بین شب غـذا نخورد. «شانزدهم»: بعـد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. «هفدهم»: در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. «هیجدهم»: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است

(مسأله ۲۶۴۶)- چند چیز در غذا خوردن مذموم است:

«اول»: در حـال سیری غـذا خوردن. «دوم»: پر خوردن و در خبر است که خداونـد عالم بیشتر از هر چیز از شـکم پر بـدش می آیـد. «سوم»: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غـذا خوردن. «چهارم»: خوردن غذای گرم. «پنجم»: فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد. «ششم»: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. «هفتم»: پاره کردن نان با کارد. «هشتم»: گذاشـتن نـان زیر ظرف غـذا. «نهم»: پـاک کردن گوشـتی که به اسـتخوان چسبیـده به طوری که چیزی در آن نمانـد. «دهم»: پوست کندن میوه. «یازدهم»: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملًا آن را بخورد.

آداب آشامیدن

(مسأله ۲۶۴۷)- آداب آشامیـدن چنـد چیز اسـت: «اول»: آب را به طـور مکیـدن بیاشامـد. «دوم»: در روز ایسـتاده آب بخـورد. «سوم»: پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمدلله بگوید. «چهارم»: به سه نفس آب بیاشامد. «پنجم»: از روی میل آب بیاشامـد. «ششم»: بعد از آشامیدن آب حضـرت ابا عبد الله (علیه السـلام) و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضـرت را لعنت نماید.

چیزهائی که در آشامیدن مذموم است

(مسأله ۲۶۴۸)- زیاد آشامیـدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده، مذموم است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و همچنین از جای شکست کوزه و جایی که دسته آن است، مذموم است.

****

توضیح المسائل، ص: ۳۳۶

احکام نذر و عهد

(مسأله ۲۶۴۹)- نـذر آن است که انسان بر خود واجب کنـد که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

(مسأله ۲۶۵۰)- در نـذر بایـد صـیغه خوانـده شود و لازم نیست آن را به عربی بخواننـد، پس اگر بگویـد چنان چه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است.

(مسأله ۲۶۵۱)- نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسط عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۵۲)- شخص مفلس و آدم سفیه (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند) اگر مثلًا نذر کند چیزی به فقیر می دهد صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۵۳)- اگر شوهر از نـذر کردن زن جلوگیری نمایـد، زن نمی توانـد درصورتی که وفـا به نـذرش منافی با حق شوهر باشد نذر کند بلکه بدون اذن شوهر در این صورت نذر منعقد نمی شود.

(مسأله ۲۶۵۴)- اگر زن بـا اجـازه شوهر نـذر کنـد، شوهرش نمی توانـد نـذر او را به هم بزنـد، یـا او را از عمـل کردن به نـذر جلوگیری نماید مگر در ظرف عمل وفا به نذر منافی با حق شوهر باشد که در این صورت بعید نیست بتواند به هم بزند.

(مسأله

۲۶۵۵)- اگر فرزنـد بـدون اجازه پـدر یا با اجازه او نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید. ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده منعش کنند ظاهر این است که نذرش منحل است.

(مسأله ۲۶۵۶)- انسان کاری را می توانـد نـذر کنـد که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابراین کسـی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود نذر او صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۵۷)- اگر نـذر کنـد که کار حرام یا مکروهی را انجام دهـد، یا کار واجب یا مستحب را ترک کند، نذر او صـحیح نیست.

(مسأله ۲۶۵۸)- اگر نـذر کنـد که کـار مبـاحی را انجام دهـد یا ترک نمایـد، چنان چه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشـد، نـذر او صـحیح نیست، و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشـد و انسان به قصـد همان جهت نـذر کند، مثلًا نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صـحیح است، و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد، و انسان برای همان جهت نـذر کند که آن را ترک نماید، مثلًا برای این که دود مضر است، نذر کند که آن را استعمال نکند، نذر او صـحیح می باشد.

(مسأله ۲۶۵۹)- اگر نـذر کنـد نمـاز واجب خود را در جایی بخوانـد که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلًا نـذر کنـد نمـاز را در اطـاق بخوانـد، چنـان چه نمـاز خوانـدن در آنجـا از جهتی بهتر باشـد مثلًـا به واسط این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر او صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۳۳۷

(مسأله ۲۶۶۰)- اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همانطور

که نذر کرده به جا آورد. پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد یا نماز اول ماه بخواند، چنان چه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد، کفایت نمی کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد، صدقه بدهد، چنان چه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد، کافی نیست.

(مسأله ۲۶۶۱)- اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنان چه یک روز روزه بگیرد، کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند واگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

(مسأله ۲۶۶۲)- اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و درصورتی که عمداً روزه نگیرد باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد و اظهر این است که کفاره اش کفاره مخالفت یمین است چنان که خواهد آمد ولی در آن روز اختیاراً می تواند مسافرت کند و روزه نگیرد. و چنان چه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد و درصورتی که از جهت سفر یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض روزه نگیرد لازم است روزه را قضا کند.

(مسأله ۲۶۶۳)- اگر انسان از روی اختیار به نذر

خود عمل نکند، باید کفاره بدهد.

(مسأله ۲۶۶۴)- اگر نذر کند که تا وقت معینی عمل را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی، یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد، و چنان چه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید کفاره بدهد.

(مسأله ۲۶۶۵)- کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است اگر از روی فراموشی یا ناچاری، یا غفلت، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی چنان چه از روی اختیار آن را به جا آورد باید کفاره بدهد.

(مسأله ۲۶۶۶)- اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلًا روز جمعه را روزه بگیرد چنان چه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد، یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

(مسأله ۲۶۶۷)- اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنان چه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را حصه خود از قبل میت صدقه بدهند.

(مسأله ۲۶۶۸)- اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد،

بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

(مسأله ۲۶۶۹)- اگر نذر کند که

به زیارت یکی از امامان مثلًا به زیارت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) مشرف شود چنان چه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۶۷۰)- کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده لازم نیست آن ها را به جا آورد.

(مسأله ۲۶۷۱)- اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را بنابر احتیاط در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

(مسأله ۲۶۷۲)- اگر برای خود امام (علیه السلام) چیزی نذر کند، چنان چه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، بهتر آن است که به مصرفی برساند که نسبتی با امام (علیه السلام) داشته باشد مانند زوار فقیر یا به مصارف حرم آن امام از قبیل تعمیر و مانند آن برساند و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

(مسأله ۲۶۷۳)- گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، مال کسی است که آن را نذر کرده ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می شود جزء نذر است.

(مسأله ۲۶۷۴)- هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد چنان چه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

(مسأله ۲۶۷۵)- اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید

شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد.

(مسأله ۲۶۷۶)- هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

(مسأله ۲۶۷۷)- در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و مشهور آن است کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری که انجام آن بهتر از ترکش باشد ولی بنابر احتیاط واجب درصورتی که متعلق عهد مرجوع شرعی نباشد آن عمل را انجام دهد.

(مسأله ۲۶۷۸)- اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه پی درپی روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

توضیح المسائل، ص: ۳۳۹

احکام قسم خوردن

(مسأله ۲۶۷۹)- اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلًا قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند، چنان چه عمداً مخالفت کند باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد و باید روزه پی در پی باشد.

(مسأله ۲۶۸۰)- قسم چند شرط دارد:

«اول»: کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد قسم بخورد پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست

و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد.

«دوم»: کـاری را که برای انجـام آن قسم می خورد، بایـد حرام یا مکروه نباشـد و کاری را که قسم می خورد ترک کنـد، باید واجب و مسـتحب نباشد، و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن بهتر از ترکش نباشد.

«سوم»: به یکی از اسامی خداونـد عـالم قسم بخورد که به غیر ذات مقـدس او گفته نمی شود، مثل (خـدا) و (الله) و نیز اگر به اسـمی قسم بخورد که به غیر خـدا هم می گوینـد، ولی به قـدری به خـدا گفته می شود که هر وقت کسـی آن اسم را بگویـد، ذات مقـدس حـق در نظر می آیـد، مثـل آن که به خـالق و رازق قسم بخـورد، صـحیح است، بلکه احتیـاط وجـوبی در غیر این صورت هم عمل به قسم نماید.

«چهارم»: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صـحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

«پنجم»: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشـد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشـد و بعـداً از عمل به آن عاجز شود از وقتی که عـاجز می شود قسم او به هم می خورد و همچنین است اگر عمل کردن به نـذر یا قسم یا عهـدی به قـدری مشـقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد.

(مسأله ۲۶۸۱)- اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح

نیست.

(مسأله ۲۶۸۲)- اگر فرزنـد بـدون اجازه پدر، و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می توانند قسم آن ها را به هم بزنند، بلکه ظاهر آن است که قسم آن ها بدون اجازه پدر یا شوهر منعقد نمی شود و همچنین است حکم کنیز و بنده نسبت به مولایشان.

(مسأله ۲۶۸۳)- اگر انسان از روی فراموشـی یا ناچاری یا غفلت به قسم عمل نکنـد، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید و قسمی که آدم وسواسی می خورد مثل اینکه می گوید و الله الان

توضیح المسائل، ص: ۳۴۰

مشـغول نمـاز می شوم و به واسـطه وسواس مشـغول نمی شود، اگر وسواس او طوری باشـد که بی اختیـار به قسم عمـل نکنـد، کفاره ندارد.

(مسأله ۲۶۸۴)- کسـی کـه قسـم می خـورد که حرف من راست است چنـان چه حرف او راست باشـد قسم خـوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسـلمان دیگری را از شـر ظالمی نجـات دهـد، قسم دروغ بخورد اشـکال نـدارد بلکه گـاهی واجب می شود، اما اگر بتوانـد توریه کنـد یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود بهتر این است که توریه نماید مثلًا اگر ظالمی بخواهد کسـی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را دیده ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

****

توضیح المسائل، ص: ۳۴۱

احکام وقف

(مسأله ۲۶۸۵)- اگر کسـی چیزی را وقف کنـد، از ملک او خـارج می شود و خود او و دیگران نمی تواننـد آن را ببخشـند یا بفروشند

و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد، ولی در بعضی موارد که در مسأل «۲۱۰۲ و ۲۱۰۳» گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۸۶)- لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند بلکه اگر مثلًا بگوید خان خود را وقف کردم، کسی که خانه برایش وقف شده، یا وکیل، یا ولی آن کس بگوید قبول کردم وقف صحیح است. بلکه وقف به عمل نیز محقق می شود مثلًا چنان چه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد و یا جائی را به قصد مسجد بودن بسازد و در اختیار نمازگزاران بگذارد وقفیت محقق می شود. و در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه یا چیزی که برای عموم وقف کند، یا مثلًا بر فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی در صحت وقف لازم نیست.

(مسأله ۲۶۸۷)- اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف واقع نمی شود.

(مسأله ۲۶۸۸)- کسی که مالی را وقف می کند باید از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلًا بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست. و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۸۹)- وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و

به قصد این که آن چیز ملك آنان شود از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

(مسأله ۲۶۹۰)- ظاهر این است که در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر نباشد و وقفیت به مجرد وقف نمودن محقق می شود.

(مسأله ۲۶۹۱)- وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین سفیه (یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند) چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگرچیزی را وقف کند صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۹۲)- اگر مالی را برای بچه ای که در شکم مادر است و هنوز بدنیا نیامده وقف کند، صحت آن محل اشکال است و لازم است رعایت احتیاط نماید. ولی اگر برای اشخاصی که فعلًا موجودند و بعد از آن ها برای کسانی که بعداً به دنیا می آیند وقف نماید اگرچه در موقعی که وقف محقق می شود در شکم مادر هم نباشد مثلًا چیزی را بر اولاد خود

وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است.

(مسأله ۲۶۹۳)- اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلًا مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

(مسأله ۲۶۹۴)- اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنان چه بر افراد مخصوصی مثلًا

بر اولاد خود وقف کرده باشد، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است، و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

(مسأله ۲۶۹۵)- اگر ملکی را مثلًا بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

(مسأله ۲۶۹۶)- اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلًا بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبق دیگر از آن استفاده کنند چنان چه متولی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی شود. ولی اگر متولی نداشته باشد، و یک طبقه از کسانی که ملک بر آن ها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، چنان چه طبق بعدی آن اجاره را امضاء نکنند اجاره باطل می شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجار از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد.

(مسأله ۲۶۹۷)- اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود مگر آن که عنوانی را قصد کرده باشد که آن عنوان از بین برود مثل باغ را برای تنزه وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل می شود و به ورثه واقف برمی گردد.

(مسأله ۲۶۹۸)- ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

(مسأله ۲۶۹۹)- اگر متولی وقف، خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که

معین شـده نرسانـد، حـاکم شـرع امینی را به او ضـمیمه می نمایـد که مانع از خیانتش گردد و درصورتی که ممکن نباشـد می تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

(مسأله ۲۷۰۰)- فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

(مسأله ۲۷۰۱)- اگر ملکی را برای تعمیر مسـجدی وقف نماینـد، چنـان چه آن مسـجد احتیاج به تعمیر نـدارد و انتظار هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

توضیح المسائل، ص: ۳۴۳

(مسأله ۲۷۰۲)- اگر ملکی را وقف کنـد که عایـدی آن را خرج تعمیر مسـجد نماینـد و به امـام جماعت و به کسـی که در آن مسـجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشـته باشـند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصـرف کنند، و اگر یقین یا اطمینان نداشـته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

****

توضیح المسائل، ص: ۳۴۴

احکام وصیت

(مسأله ۲۷۰۳)- وصـیت آن است که انسان سـفارش کنـد بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسـی باشد یا چیزی از مال او را به کسـی تملیک یا صرف در خیرات و مبرات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند، و کسی را

که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

(مسأله ۲۷۰۴)- کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند، بلکه کسی هم که می تواند حرف بزند اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است.

(مسأله ۲۷۰۵)- اگر نوشته ای به امضا یا مهر میت ببینند، چنان چه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند بلکه اگر بدانند که مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهائی را نوشته است که بعداً مطابق آن وصیت کند بعید نیست که برای وصیت کافی باشد.

(مسأله ۲۷۰۶)- کسی که وصیت می کند، باید عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و وصیت بچه ده ساله برای ارحامش جائز است و اعتبار سفیه نبودن در نفوذ وصیت محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که عمل به وصیت او ترک نشود.

(مسأله ۲۷۰۷)- کسی که از روی عمد مثلًا زخمی بخود زده یا سمی خورده است که به واسط آن، یقین یا گمان به مردن آن پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست.

(مسأله ۲۷۰۸)- اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد در صورتی که آن وصیت را قبول کند، اگرچه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد آن چیز را بعد از مردن موصی مالک می شود بلکه ظاهر این است که قبول اصلًا معتبر نباشد و فقط ردّ مانع است.

(مسأله ۲۷۰۹)- وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند یا آن که به آن ها اطلاع

دهد و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

(مسأله ۲۷۱۰)- کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد، چنان چه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آن ها را ادا نماید، باید وصیت کند، و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

(مسأله ۲۷۱۱)- کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آن ها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آن ها را

انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روز او به تفصیلی که در باب نماز قضاء گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

(مسأله ۲۷۱۲)- کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنان چه به واسط ندانستن حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد، و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیّم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیّم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، برای آنان باید قیّم امینی معیّن نماید.

(مسأله ۲۷۱۳)- وصی باید عاقل باشد و احوط

این است که بالغ نیز باشد و لازم است وصی مسلمان باشد و در اموری که راجع به شخص موصی نیست لازم است مورد اطمینان باشد.

(مسأله ۲۷۱۴)- اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنان چه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آن ها را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، به جای یکی از آنان شخص دیگری را معین می نماید.

(مسأله ۲۷۱۵)- اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلًا بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد مثل آن که قیّمی برای بچه های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیّم نماید، وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

(مسأله ۲۷۱۶)- اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلًا خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود.

(مسأله ۲۷۱۷)- اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

(مسأله ۲۷۱۸)- اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری

از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، باید مالی را که بخشیده از اصل ترکه خارج نمایند چنان که در مسأله «۲۲۶۴» گذشت ولی مالی را که وصیت کرده باید از ثلث خارج کنند.

(مسأله ۲۷۱۹)- اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

(مسأله ۲۷۲۰)- اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنان چه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد، اقرار او نافذ است و

توضیح المسائل، ص: ۳۴۶

باید از اصل مالش بدهند.

(مسأله ۲۷۲۱)- کسی را که انسان وصیت می کند چیزی به او بدهند، لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند، و اگر موجود نباشد در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیکتر به مورد وصیت باشد صرف می کنند ولی اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد وصیت صحیح والا باطل است و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

(مسأله ۲۷۲۲)- اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنان چه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم

نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، درصورتی که مشقت نداشته باشد باید وصیت او را انجام دهد، و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که موصی بواسط شدت مرض یا مانع دیگر نتواند به دیگری وصیت کند، بنابر احتیاط باید وصیت را قبول نماید.

(مسأله ۲۷۲۳)- اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

(مسأله ۲۷۲۴)- اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند، چنان چه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می کند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

(مسأله ۲۷۲۵)- اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

(مسأله ۲۷۲۶)- اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنان چه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلًا میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به

شهر دیگر برده و در راه از بین رفته، ضامن است واگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده، ضامن نیست.

(مسأله ۲۷۲۷)- هرگاه انسان کسی را وصی کند، و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

(مسأله ۲۷۲۸)- حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آن ها

واجب می باشد، باید از اصل مال میت بدهند اگرچه میت برای آن ها وصیت نکرده باشد.

(مسأله ۲۷۲۹)- اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنان چه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

(مسأله ۲۷۳۰)- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه نموده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند، صحیح است و چنان چه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت فقط در حصه آنهایی که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است.

(مسأله ۲۷۳۱)- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند، بعد از مردن او نمی توانند از اجاز خود برگردند.

(مسأله

۲۷۳۲)- اگر وصـیت کنـد که از ثلث او خمس و زکات یا بـدهی دیگر او را بدهنـد، و برای نماز و روز او اجیر بگیرند، و کار مسـتحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهنـد، بایـد اول بـدهی او را از ثلث او بدهنـد و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرنـد و اگر از آن هم زیاد آمـد به مصـرف کار مسـتحبی که معین کرده برساننـد و چنان چه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصـرف شود، وصـیت برای نماز و روزه و کارهای مسـتحبی باطل است.

(مسأله ۲۷۳۳)- اگر وصـیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روز او اجیر بگیرند و کار مسـتحبی هم انجام دهند چنان چه وصـیت نکرده باشـد که اینها را از ثلث بدهنـد، بایـد بـدهی او را از اصل مال بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصـرف نمـاز و روزه و کارهـای مسـتحبی که معین کرده برساننـد، و در صـورتی که ثلث کـافی نباشـد، پس اگر ورثه اجـازه بدهند، باید وصـیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصـرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

(مسأله ۲۷۳۴)- اگر کسـی بگویـد که میت وصـیت کرده فلان مبلغ به من بدهنـد، چنان چه دو مرد عادل گفت او را تصـدیق کنند یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفت او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادله، یا چهار زن عادله به

گفت او شـهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادله شهادت بدهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عادله شهادت دهند نصف آن را، و اگر سه زن عادله شهادت دهند، سه چهارم آن را به او بدهنـد، و نیز اگر دو مرد کـافر کتابی که در دین خود عادل باشـند گفت او را تصـدیق کننـد، در صورتی که میّت ناچار بوده است که وصیت کند، و مرد و زن عادلی هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه

توضیح المسائل، ص: ۳۴۸

می کند به او بدهند.

(مسأله ۲۷۳۵)- اگر کسـی بگویـد من وصـی میّتم که مـال او را به مصـرفی برسانم یا میّت مرا قیّم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفت او را تصدیق نمایند.

(مسأله ۲۷۳۶)- اگر وصـیت کنـد چیزی از مال او برای کسـی باشـد و آن کس پیش از آن که قبول کند یا ردّ نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصـیت را ردّ نکرده انـد می تواننـد آن چیز را قبول نمایند، ولی این حکم در صورتی است که وصـیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

****

توضیح المسائل، ص: ۳۴۹

احکام ارث

اشاره

(مسأله ۲۷۳۷)- کسـانی که به واسـط خویشـی ارث می برنـد سه دسـته هسـتند: دست اول: پـدر و مـادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دست دوم ارث

نمی برنـد. دست دوم: جـد یعنی پـدر بزرگ و جـده یعنی مـادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کـدام آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسـته هست دست سوم ارث نمی برنـد. دسـت سوم: عمو و عمه و دایی و خـاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میّت زنـده انـد اولاد آنان ارث نمی برند، ولی اگر میّت عموی پدری و پسـر عموی پدر و مادری داشـته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد.

(مسأله ۲۷۳۸)- اگر عمو و عمه و دایی و خال خود میّت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خال پدر و مادر میّت ارث می برنـد. و اگر اینها نباشـند، اولادشان ارث می برند و اگر اینها هم نباشـند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت ارث می برند، و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می برند.

(مسأله ۲۷۳۹)- زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می شود، از یکدیگر ارث می برند.

ارث دست اول

(مسأله ۲۷۴۰)- اگر وارث میّت فقط یک نفر از دست اول باشد، مثلًا پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میّت به او می رسد. و اگر پسر و دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

(مسأله ۲۷۴۱)- اگر وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد،

ولی اگر میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میّت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میّت یکی باشد یا نه، اگرچه تا میّت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

(مسأله ۲۷۴۲)- اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنان چه میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد. و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مشهور این است مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت، و دختر سه قسمت می برد، و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می کنند، یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند. و در نتیجه مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر و چهار قسمت آن را به مادر می دهند ولکن این حکم محل اشکال است و بعید نیست که در این صورت نیز پنج قسمت کنند.

(مسأله ۲۷۴۳)- اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک

قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد. و اگر

چند پسر یا دختر باشند، آنچهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آنچهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مسأله ۲۷۴۴)- اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک یا چند پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و پنج قسمت را پسر می برد و اگر چند پسر باشند آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می نمایند.

(مسأله ۲۷۴۵)- اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مسأله ۲۷۴۶)- اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

(مسأله ۲۷۴۷)- اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(مسأله ۲۷۴۸)- اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگرچه دختر باشد سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او اگرچه پسر باشد سهم دختر میت را می برد مثلًا اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر

می دهند.

ارث دست دوم

(مسأله ۲۷۴۹)- دسته دوم از کسانی که به واسط خویشی ارث می برند، جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ، و برادر و خواهر میت است. و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

(مسأله ۲۷۵۰)- اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، هم مال به او می رسد. و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلًا اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد.

(مسأله ۲۷۵۱)- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی برد. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنان چه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، هم مال به او می رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

(مسأله ۲۷۵۲)- اگر وارث میت فقط یک خواهر، یا یک برادر مادری باشد، که از پدر با میت جدا است، همه مال به او

توضیح المسائل، ص: ۳۵۱

می رسد. و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

(مسأله ۲۷۵۳)-

اگر میت برادر و خواهر پـدر و مادری، و برادر و خواهر پـدری، و یک برادر یا یک خواهر مادری داشـته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند، و مال را شـش قسـمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند. و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

(مسأله ۲۷۵۴)- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و چند برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پـدری ارث نمی برد، و مـال را سه قسـمت می کننـد، یـک قسـمت آن را برادر و خواهر مـادری به طور مسـاوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

(مسأله ۲۷۵۵)- اگر وارث میت فقـط برادر و خواهر پـدری، و یـک برادر مـادری، یـا یـک خواهر مادری باشـد، مال را شـش قسـمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

(مسأله ۲۷۵۶)- اگر وارث میت فقـط برادر و خواهر پـدری، و چنـد برادر و خواهر مادری باشـد، مال را سه قسـمت می کننـد، یک قسـمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسـمت می کننـد، و بقیه را به برادر و خواهر پـدری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

(مسأله ۲۷۵۷)- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشـد، زن ارث خود را به تفصـیلی که بعداً گفته می شود می برد، و خواهر و برادر

به طوری که در مسایل گذشته گفته شد ارث خود را می برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد. شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسایل پیش گفته شد ارث خود را می برند، ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می برد، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلًا اگر وارث میت، شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند، و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است. پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

(مسأله ۲۷۵۸)- اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند، و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد، بنابر مشهور هر پسری دو برابر دختر می برد ولی بعید نیست که بین اینها هم بالسویه قسمت شود و احوط رجوع به صلح است.

توضیح المسائل، ص: ۳۵۲

(مسأله ۲۷۵۹)- اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و با بودن جد

میت پدر جد او ارث نمی برد و اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می شود دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می برد. و اگر جد و جده مادری باشد مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(مسأله ۲۷۶۰)- اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد مادری می برد.

(مسأله ۲۷۶۱)- اگر وارث میت جد یا جده پدری و جد و جده مادری باشد، مال سه قسمت می شود، یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد.

(مسأله ۲۷۶۲)- اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری، و جد و جده مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جد و جده پدری می دهند، و جد دو برابر جده می برد و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند.

(مسأله ۲۷۶۳)- در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها و خواهرها یا جد یا جده یا اجداد یا جدات چند صورت است:

«اول»: هر یک از جد یا جده

و برادر و خـواهر همه از طرف مـادر باشـند در این صـورت مـال بین آن هـا به طـور مسـاوی تقسـیم می شـود، اگرچه از حیث ذکورت و انوثت مختلف باشند.

«دوم»: همه آن هـا از طرف پـدر باشـند در این صورت مـال بین آن هـا نیز به طور مسـاوی تقسـیم می شود در فرضـی که همه ذکور و یا همه اناث باشند، و اگر مختلف باشند پس هر یک ذکری دو مقابل انثی می برد.

«سوم»: هر یک از جـد یا جـده از طرف پدر باشد و برادر، یا خواهر از طرف پدر و مادر باشد حکم این صورت حکم صورت گذشته است، و دانسته شد که برادر یا خواهر پدری میت اگر با برادر یا خواهر پدری و مادری جمع شود پدری تنها ارث نمی برد.

«چهارم»: اجداد یا جدات بعض از آن ها پدری باشد و بعضـی مادری چه همه شان ذکور باشـند یا اناث یا مختلف و برادرها یا خواهرهـا نیز چنین باشـند در این صورت از برای خویشـان مـادری از برادرهـا و خواهرها و اجـداد و جـدات یک سوم از ترکه است، و به طور مساوی بین آن ها تقسـیم می شود، اگرچه مختلف باشـند از جهت ذکورت و انوثت و از برای خویشان پـدری از آن هـا دو سوم از ترکه است که به هر ذکری دو مقابل انثی داده می شود و اگر اختلاف بین آن ها نباشـد و همه ذکور و یا همه اناث باشند به طور مساوی بین آن ها تقسیم می شود.

«پنجم»: جد یا جده از طرف پدر با برادر یا خواهر از طرف مادر جمع شود در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که

توضیح المسائل، ص: ۳۵۳

یکی باشد یک ششم از مال را

می برد و اگر متعدد باشند یک سوم را به طور مساوی بین شان تقسیم می نمایند و باقیمانده مال جد یا جده است، و اگر جد و جده هر دو باشند، جد دو مقابل جده می برد.

«ششم»: جد یا جده از طرف مادر یا برادر از طرف پدر جمع شود در این صورت از برای جد یا جده یک سوم است، اگرچه یکی باشد، و دو سوم آن از برای برادر است اگرچه نیز یکی باشد، و اگر با آن جد و جده خواهر از طرف پدر باشد درصورتی که یکی باشد نصف را می برد و اگر متعدد باشد دو سوم را می برند، و در هر صورت از برای جد و یا جده یک سوم است، و بنابراین اگر خواهر یکی شد یک ششم از ترکه زائد از فریضه می ماند و احتیاط واجب در آن مصالحه است.

«هفتم»: اجداد یا جدات بعض از آن ها پدری و بعض از آن ها مادری و با آن ها برادر یا خواهر پدری باشد، چه یکی باشد یا متعدد در این صورت از برای جد یا جده مادری یک سوم است و با تعدد به طور مساوی بین آن ها تقسیم می شود اگرچه اختلاف داشته باشند از حیث ذکورت و انوثت، و از برای جد یا جده پدری و برادر یا خواهر پدری دو سوم باقی از ترکه است، و با اختلاف از حیث ذکورت و انوثت با تفاضل و بدون اختلاف به طور مساوی قسمت می شود، و اگر با آن اجداد یا جدات برادر یا خواهر مادری باشد از برای جد یا جده مادری، با برادر یا خواهر مادری یک سوم است که به طور مساوی

بین آن ها تقسیم می شود اگرچه از حیث ذکورت و انوثت اختلاف داشته باشند و از برای جد و یا جده پدری دو سوم است و بین شان در صورت اختلاف با تفاضل والا به طور مساوی تقسیم می شود.

«هشتم»: برادرها یا خواهرها بعض از آن ها پدری و بعض از آن ها مادری و با آن ها جد یا جده پدری باشد در این صورت از برای برادر یا خواهر مادری یک ششم ترکه است اگر یکی باشد و یک سوم از آن است اگر متعدد باشند، و به طور مساوی بین آن ها تقسیم می شود و از برای برادر یا خواهر پدری با جد یا جده پدری باقی آن ترکه است و به طور مساوی بین آن ها تقسیم می شود درصورتی که اختلاف از حیث ذکورت و انوثت نداشته باشند، و در صورت اختلاف به تفاضل بین آن ها تقسیم می شود، و اگر با آن برادرها یا خواهرها جد یا جده مادری باشد از برای جد یا جده مادری با برادر یا خواهر مادری تماماً یک سوم است و به طور مساوی بین آن ها تقسیم می شود، و از برای برادر یا خواهر پدری دو سوم است و بین آن ها در صورت اختلاف از حیث ذکورت و انوثت با تفاضل و در صورت عدم اختلاف به طور مساوی تقسیم می شود.

(مسأله ۲۷۶۴)- درصورتی که میت برادر یا خواهر دارد برادرزاده یا خواهر زاده او ارث نمی برند. ولی این حکم در جائی که ارث برادرزاده یا خواهرزاده با برادر یا خواهر مزاحمت نکند جاری نیست، مثلًا اگر میت برادر پدری و جد مادری داشته باشد برادر پدری دو ثلث و جد مادری یک ثلث ارث

می برد و در این صورت اگر میت پسر برادر مادری نیز داشته باشد پسر برادر با جد مادری در ثلث شریک می باشند.

ارث دست سوم

(مسأله ۲۷۶۵)- دست سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد، که اگر از طبقه اول و

دوم کسی نباشد اینها ارث می برند.

(مسأله ۲۷۶۶)- اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر عمو و عمه هر دو باشند، و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مشهور این است که عمو دو برابر عمه می برد، مثلًا اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند ولی بعید نیست که قسمت بین عمو و عمه نیز به طور مساوی باشد.

(مسأله ۲۷۶۷)- اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشند، ظاهر آن است که مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

(مسأله ۲۷۶۸)- اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی برند، و مشهور این است که اگر میت یک عمو یا

یک عمه مادری دارد مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عم مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و در فرض نبودن آن ها به عمو و عمه پدری می دهند و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آن ها به عمو و عمه پدری و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند، ولی بعید نیست که در هر دو صورت عمو و عمه مادری مثل عمو و عمه های دیگر باشند و مال بین همه آن ها به طور مساوی تقسیم شود.

(مسأله ۲۷۶۹)- اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله باشد هم مال به او می رسد، و اگر هم دایی و هم خاله باشد، و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

(مسأله ۲۷۷۰)- اگر وارث میت فقط یک یا چند دایی، و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری، و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برد، و بعید نیست بقیه در تقسیم با همدیگر مساوی باشند.

(مسأله ۲۷۷۱)- اگر وارث میت یک یا چند دایی یا یک یا چند خاله یا دائی و خاله و یک یا چند عمو یا یک یا چند عمه یا عمو باشد مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله یا هر دو، بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می برد.

(مسأله ۲۷۷۲)- اگر وارث میت یک دایی یا یک

خاله و عمو و عمه باشد چنان چه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه بنا بر مشهور دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند بنابر این مال را نه قسمت می کنند سه قسمت را به دائی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند ولی بعید نیست که بقیه بین عمو و عمه به طور مساوی تقسیم شود.

توضیح المسائل، ص: ۳۵۵

(مسأله ۲۷۷۳)- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله، و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می دهند، و بقیه ورثه دو قسمت باقیمانده را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می کنند.

(مسأله ۲۷۷۴)- اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که گفته شد بین عمو و عمه قسمت می کنند و یک سهم آن را دائی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند.

(مسأله ۲۷۷۵)- اگر وارث میت دایی یا خاله مادری، و چند دائی و خاله پدر و مادری، یا پدری تنها درصورتی که پدری و مادری نباشد و عمو و عمه باشد مال سه سهم می شود دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و بعید نیست بقیه ورثه

در تقسیم یک سهم باقیمانده با هم مساوی باشند.

(مسأله ۲۷۷۶)- اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

(مسأله ۲۷۷۷)- اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن را مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند، و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند.

ارث زن و شوهر

(مسأله ۲۷۷۸)- اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورث دیگر می برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

(مسأله ۲۷۷۹)- اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند. و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمین های دیگر ارث نمی برد نه از خود زمین و نه از قیمت آن و نیز از خود هوائی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد، ولی از

قیمت آن ها ارث می برد و همچنین است درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمین های دیگر است.

(مسأله ۲۷۸۰)- اگر زن بخواهد در چیزهائی که از آن ها ارث نمی برد مانند زمین و خانه مسکونی تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده اند در چیزهایی که زن از قیمت آن ها ارث می برد، مانند بنا و درخت بدون اجاز او تصرف کند.

(مسأله ۲۷۸۱)- اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آن ها بدون اجاره در زمین

بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند، و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

(مسأله ۲۷۸۲)- مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد، و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است.

(مسأله ۲۷۸۳)- اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنان چه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال، به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن های او قسمت می شود، اگرچه شوهر با همه یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده، و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد، و حق مهر هم ندارد. توضیح المسائل ۳۵۶ ارث زن و شوهر ..... ص : ۳۵۵

(مسأله ۲۷۸۴)- اگر زن در حال مرض شوهر کند، و به همان مرض بمیرد شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

(مسأله ۲۷۸۵)- اگر زن

را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند، و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد. و نیز اگر شوهر در بین آن عده بمیرد، زن از او ارث می برد. ولی اگر بعد از گذشتن عده یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

(مسأله ۲۷۸۶)- اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد، و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد:

«اول»: آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. و درصورتی که شوهر کرده باشد احتیاط این است که صلح نمایند.

«دوم»: به واسط بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

«سوم»: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

(مسأله ۲۷۸۷)- لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

مسائل متفرقه ارث

(مسأله ۲۷۸۸)- قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباس هائی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلًا دو قرآن یا دو انگشتر دارد احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آن ها با ورث دیگر صلح کند.

(مسأله ۲۷۸۹)- اگر پسر بزرگ میت، بیش

از یکی باشد، مثلًا از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید

لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(مسأله ۲۷۹۰)- اگر میت قرض داشته باشد، چنان چه قرضش به انداز مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأل پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید ازآن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می رسد به نسبت به قرض او بدهند. مثلًا اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آنچهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

(مسأله ۲۷۹۱)- مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت باشد، از او ارث نمی برد.

(مسأله ۲۷۹۲)- اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی برد. ولی اگر از روی خطا باشد، مثل آن که سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث می برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل که بعداً گفته می شود محل اشکال است.

(مسأله ۲۷۹۳)- هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است، که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، درصورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود سهم یک پسر را کنار می گذارند. و زیادی را ورثه بین خود

تقسیم می کنند ولی اگر احتمال بدهند بیشتر از یکی است، مثلًا احتمال بدهند که زن به دو یا سه بچه حامله باشد، و ورثه راضی نباشند که سهم حمل محتمل را کنار بگذارند نسبت به زائد از سهم یک پسر را با وثوق و اطمینان به حفظ سهم زائد جائز است بین ورثه تقسیم کنند.

****

توضیح المسائل، ص: ۳۵۸

حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

(مسأله ۲۷۹۴)- اگر کسی با یکی از محرم های خود مثل مادر و خواهر که با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند. و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از چهل روز باران ببارد.

(مسأله ۲۷۹۵)- اگر مرد آزادی زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند و چنان چه سه مرتبه زنا کند، و در هر دفع صد

تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند ولی کسی که زن عقدی دائمی یا کنیز مملوک دارد، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاده بوده با او نزدیکی کرده، و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند باید او را سنگسار نمایند.

(مسأله ۲۷۹۶)- مشهور این است که اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می کند چنان چه نترسد که به او ضرری بزنند، می تواند هر دو را بکشد ولی این حکم خالی از اشکال نیست و به هر حال

آن زن بر او حرام نمی شود.

(مسأله ۲۷۹۷)- اگر مرد مکلف عاقل با مکلف عاقل دیگر لواط کند باید هر دوی آنان را بکشند. و حاکم شرع می تواند لواطکننده را با شمشیر بکشد یا زنده به آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و با شرائطی که در مسأله «۲۷۹۵» گفته شد می تواند سنگسارش کند.

(مسأله ۲۷۹۸)- اگر یک نفر کس دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد درصورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو مکلف و عاقل باشند قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

(مسأله ۲۷۹۹)- اگر فرزند، پدر یا مادر را عمداً بکشد باید او را بکشند ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح می داند او را بزنند.

(مسأله ۲۸۰۰)- هر گاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تازیانه تا نود و نه تازیانه هر قدر صلاح می داند، به او می زند. و روایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود. ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود.

(مسأله ۲۸۰۱)- اگر مردی، مرد و زن را برای زنا یا مرد و پسر را برای لواط به هم برساند، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و مشهور آن است که بعد از

هفتاد و پنج تازیانه باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از آن محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند ولی این حکم ثابت نیست.

(مسأله ۲۸۰۲)- اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آن که او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

(مسأله ۲۸۰۳)- اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولدالزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

توضیح المسائل، ص: ۳۵۹

(مسأله ۲۸۰۴)- کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار و علم به حرمت، شراب بخورد، در دفعه اوّل و دوّم باید هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوّم او را بکشند و چنان چه مرد باشد لازم است برای تازیانه زدن بدن او را غیر از عورتش برهنه کنند.

(مسأله ۲۸۰۵)- کسی که مکلف و عاقل است اگر سه نخود و سه پنجم نخود طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنان چه شرطهائی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، دفعه اوّل باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شصت او را بگذارند و در دفعه دوّم پای چپ او را از وسط ببرند و در دفعه سوّم باید او را حبس کنند تا بمیرد و خرج او را از بیت المال بدهند و درصورتی که در مرتبه چهارم در زندان یا غیر آن دزدی کند، باید او را بکشند.

****

توضیح

المسائل، ص: ۳۶۰

احکام دیه

(مسأله ۲۸۰۶)- اگر کسی که بالغ و عاقل است عمداً و به ناحق مسلمانی را بکشد، درصورتی که مقتول، مرد یا پسر باشد، ولیّ مقتول می تواند قاتل را ع- ف- و ک- ند یا بکشد. ولی اگر مقتول کافر باشد قاتل او را که مسلمان است نمی توان کشت و اگر مقتول مسلمان زن یا دختر باشد اگرچه می توان قاتل مسلمان او را کشت لکن اگر قاتل مرد باشد باید نصف دیه او را به ولیّ او بدهند و اگر قاتل دیوانه یا نابالغ باشد مطلقاً دیه باید بدهند و دیه آن بر عاقله است که معنای آن خواهد آمد و نیز ولی می تواند به مقداری که طرفین راضی شوند از قاتل دیه بگیرد. و درصورتی که رضایت آن ها به دیه ای باشد که در شرع معین شده است چون تقدیرات شرعی در دیه مختلف است اختیار تعیین آن با قاتل است و می تواند هر کدام که برای او آسانتر است اختیار نماید. بنابراین می توان قیمت نقره را که از سایر اقسام دیه کمتر است بدهد و آن به حساب قران قدیم ایرانی که یک مثقال بوده پانصد و بیست و پنج تومان می شود و اعتبار آن به قران قدیم است نه به ریال رائج امروزی امّا اگر از روی خطای محض بکشد مثلًا برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباهاً کسی را بکشد، ولیّ کشته حق ندارد او را بکشد، امّا می تواند از عاقله (یعنی قوم و خویشان پدری قاتل) و در صورت ندادن آن ها از خود قاتل، دیه بگیرد. و اگر از روی خطای شبیه به عمد بکشد به این معنی که شخصی

کسی را با آلتی بزنـد که عادتاً کشـنده نیست و قصـد کشـتن هم نداشـته باشـد و اتفاقاً بکشد در این فرض خود قاتل باید دیه بدهد و ولیّ مقتول حق کشتن او را ندارد.

(مسأله ۲۸۰۷)- دیه ای که قاتل باید بدهد درصورتی که مقتول مرد و مسلمان و آزاد باشد یکی از شش چیز است:

«اول»: در قتل عمـدی صد شتر که داخل سال ش- شم شده باشـند. و در قتل خطای محض و شـبه عمد سن شترها کمتر از این اسـت. «دوم»: دویسـت گـاو. «سـوم»: هزار گوسـفند. «چهـارم»: دویسـت حله و ه- ر ح- ل- ه دو پ- ارچ- ه است و اولی این است که از پارچه های یمن باشـد. «پنجم»: هزار مثقال شـرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود است. «شـشم»: ده هزار درهم که هر درهمی ۶/ ۱۲ نخود نقره سکه دار است. و اگر مقتول زن و مسلمان و آزاده باشد دیه او در هر یک از این شش چیز نصف دیه مرد است و اگر مقتـول کـافر ذمی باشـد درصـورتی که مرد باشـد دیه او هشـتصد درهـم و درصـورتی که زن باشـد دیه او چهارصـد درهم است و اگر کـافر غیر ذمّی باشـد دیه نـدارد و دیه مقتولی که غلاـم یا کنیز باشـد قیمت او است درصورتی که بیشتر از دیه آزاد نباشد و درصورتی که قتل عمدی هم باشد نمی شود قاتل آزاد را برای او کشت.

(مسأله ۲۸۰۸)- دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد.

«اوّل»: آنکه دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد و اگر یک

چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

«دوّم»: دو گوش کسی را ببرد یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف

دیه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد احوط این است که با او صلح نماید.

«سوّم»: تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

«چهارم»: زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت مخارج حروفی که جهت قطع زبان از بین رفته است ملاحظه نمایند و دیه تمام را نسبت به مخارج حروف تقسیم کنند و نسبت آن مقدار را بدهد و اولی این است که با مقداری که در ملاحظه مساحت یعنی نصف یا ثلث یا ربع و مانند اینها واجب می شود ملاحظه نموده هرکدام بیشتر است آن را بدهد.

«پنجم»: تمام دندان های کسی از بین برود و درصورتی که بعضی از دندان ها از بین ببرود درصورتی که صاحب دندان مرد باشد باید برای هر دندانی از دندان های جلو که دوازده عدد است پانصد درهم دیه بدهد و برای هر یک از دندان های دیگر که هیجده عدد است دویست و پنجاه درهم بدهد و اگر زن باشد دیه آن تا به مقداری که به ثلث دیه نرسد با دیه مرد مساوی است و درصورتی که به ثلث برسد دیه دندان های او نصف دیه دندان های مرد است.

«ششم»: هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد.

«هفتم»: ده انگشت کسی

را ببرد و دیه انگشت ابهام ثلث دیه دست و دیه سایر انگشت ها سدس است و دیه در زن اگر به ثلث برسد نصف دیه مرد است.

«هشتم»: هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آن ها را ببرد، باید نصف دیه کشتن او را بدهد.

«نهم»: هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه انگشت پا مثل دیه آن انگشت از دست است.

«دهم»: تخم های مردی را از بین ببرد.

«ی ازدهم»: طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود. و اگر پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود باید تمام دیه را بدهد اگرچه احوط این است که رجوع به صلح شود.

(مسأله ۲۸۰۹)- اگر اشتباهاً کسی را بکشد باید علاوه بر دیه که در مسأله «۲۸۰۹» گفته شد خود قاتل یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند دو ماه پی درپی روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند شصت فقیر را سیر کند و اگر عمداً و به ناحق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده را آزاد نماید.

(مسأله ۲۸۱۰)- کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است. و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به کس دیگر صدمه بزند ضامن می باشد.

(مسأله ۲۸۱۱)- اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، و آن سقط آزاد و محکوم به اسلام باشد چنان چه چیزی که سقط شده نطفه باشد دیه اش بیست مثقال

شرعی طلای سکه دار است، که هر مثقال آن ۱۸ نخود می باشد و اگر علقه یعنی خون بسته باشد چهل مثقال. و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد،

توضیح المسائل، ص: ۳۶۲

هشتاد مثقال و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال و اگر روح در او دمیده شده، چنان چه پسر باشد دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلای سکه دار است و در جمیع این صور اگر عوض هر یک مثقال طلا ده درهم نقره بدهد کافی است.

(مسأله ۲۸۱۲)- اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دی آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

(مسأله ۲۸۱۳)- اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد.

(مسأله ۲۸۱۴)- اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک صدم دیه انسان را که در مسأله «۲۸۰۷» گفته شد به او بدهد. و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو صدم بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند باید سه صدم بدهد و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار صدم. و اگر استخوان نمایان شود پنج صدم و اگر استخوان بشکند ده صدم و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده صدم و اگر به پرده مغز سر برسد باید سی و سه صدم بدهد.

(مسأله ۲۸۱۵)- اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری

که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه دار که هر مثقال ۱۸ نخود است بدهد و اگر کبود شود، سه مثقال. و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی طلای سکّه دار بدهد ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

(مسأله ۲۸۱۶)- اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۸۱۷)- اگر انسان سگ شکاری کسی را یا سگی که نگهداری خانه می کند، یا سک گله کسی را یا سگی که پاسبانی زراعت را می کند بکشد باید قیمت او را بدهد و اگر قیمت سگ شکاری کمتر از چهل درهم باشد لازم است چهل درهم بدهد.

(مسأله ۲۸۱۸)- اگر حیوان زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنان چه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

(مسأله ۲۸۱۹)- اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولیّ یا مثلًا معلم او با اجازه ولیّ می تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

(مسأله ۲۸۲۰)- اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود دیه مال طفل است و اگر مرده باید به ورثه او بدهد و چنان چه مثلًا پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورث دیگرش می برند و به خود پدر از دی چیزی نمی رسد.

****

توضیح المسائل، ص: ۳۶۳

مسائل متفرقه

(مسأله ۲۸۲۱)- اگ- ر ریش درخت همسایه

در ملك انسان بیاید، می تواند از آن جلوگیری کند و چنان چه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، می تواند از صاحب درخت بگیرد.

(مسأله ۲۸۲۲)- جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد، اگر مثلًا بواسط صلح یا بخشش ملك او کرده باشد، نمی تواند از او پس بگیرد و اگر ملك او نکرده باشد پس گرفتن آن اشکال ندارد.

(مسأله ۲۸۲۳)- اگ- ر ک- سی بمیرد، ورث بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت.

(مسأله ۲۸۲۴)- اگ- ر ان- سان غیبت مسلمانی را کند، احتیاط مستحب آن است که اگر مفسده ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید. و چنان چه ممکن نباشد، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر بواسط غیبتی که کرده توهینی به آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است باید آن توهین را بر طرف نماید.

(مسأله ۲۸۲۵)- انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می داند خمس نمی دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

(مسأله ۲۸۲۶)- آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می باشد. اگر نوحه یا روض- ه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۸۲۷)- کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۸۲۸)- جایزه ای را که بانك به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می دهد، چون برای تشویق مردم از خودش می دهد حلال است.

(مسأله ۲۸۲۹)- اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و

صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنان چه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آن را به نیت صاحبش به فقیر ص- دق- ه بدهد، و احوط این است که از حاکم شرع استجازه کند.

(مسأله ۲۸۳۰)- سینه زدن در کوچه و بازار با این که زن ها عبور می کنند، اشکال ندارد ولی بنابر احتیاط سینه زن باید پ- ی- راهن پوشیده باشد و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید آلات لهو استعمال نشود.

(مسأله ۲۸۳۱)- گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد، برای زن و مرد مانعی ندارد، هر چند زینت حساب شود.

(مسأله ۲۸۳۲)- حرام است انسان استمنا کند یعنی با خود یا دیگری غیر زن و کنیزی که وطی آنجائز است به غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید.

توضیح المسائل، ص: ۳۶۴

(مسأله ۲۸۳۳)- تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد در حال اختیار بنابر احتیاط واجب، حرام است.

(مسأله ۲۸۳۴)- احتیاط واجب آن است که ولیّ بچه پیش از آن که بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

(مسأله ۲۸۳۵)- اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان اگر بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

(مسأله ۲۸۳۶)- اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، چنان چه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، مشهور آن است که ج- د

پـدری او بایـد خرجی او را بدهـد. و اگر جد پدری ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، مادرش ب- ای- د خ- رجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر، و مادر مادر، و پدر مادر، با هم خرجی او را بدهند و اگر بعضی از اینها نباشند یا نتوانند، باید بعضی دیگر خرجی او را بدهند، و قول مشهور موافق احتیاط است.

(مسأله ۲۸۳۷)- دیواری که مال دو نفر است، هیـچ کدام آنان حق ندارد بدون اذن شـریک دیگر آن را ب- سازد یا سـر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگـذارد یا به دیوار میخ بکوبد ولی کارهایی که م- ع- ل- وم است شـریک راضـی اسـت مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد، امّا اگر شریک او بگوید به این کارها هم راضی نیستم، انجام اینها هم جایز نیست.

(مسأله ۲۸۳۸)- نقاشی تمام بدن از حیوان یا انسان هرچند مجسمه نباشد حرام است ولی عکاسی فتوگرافی اشکال ندارد.

(مسأله ۲۸۳۹)- درخت میوه ای که شاخ آن از دیوار باغ بیرون آمـده، اگر انسان نداند صاحبش راضـی است بنابر احتیاط نمی تواند از میو آن بچیند و اگر میو آن روی زمین هم ریخته باشد، نمی تواند آن را بردارد.

****

توضیح المسائل، ص: ۳۶۵

احکام سفته

نظر به معاملات سفته و سرقفلی در بین مردم رائج و مورد ابتلای عموم گردیده و راجع به مشروعیت این معاملات سؤالاتی می شود لازم دیدیم موضوع را با توضیحات بیشتری نوشته و در آخر این رساله در دسترس عموم بگذاریم.

(مسأله ۲۸۴۰)- مشهور فرموده اند در کلیّه معاملات که

به نحو معاوضه (داد و ستد) باشد لازم است هر یک از دو طرف معاوضه مالیت (قیمت و ارزش) داشته باشد، زیرا که اگر یکی از دو طرف مالیت نداشته باشد معامله سفهی و باطل خواهد بود. (مثلًا) اگر کسی یک دانه جو را که مالیت ندارد به یکصد ریال بفروشد معامله باطل است ولی ظاهر این است که اگر در معامله غرض شخصی باشد معامله سفهی نمی شود (مثلًا) شخصی طالب خط پدرش باشد و آن خط نزد کسی است و ارزش ندارد، چنان چه آن شخص خط پدر خود را به قیمتی بخرد این معامله سفهی نخواهد بود. علاوه بر دلیلی بر بطلان معامله سفهی نیست بلکه معامله سفیه باطل است و تفصیل آن را در محل خود ذکر نموده ایم.

(مسأله ۲۸۴۱)- مالیت مال دو قسم است: یکی آن که مال ذاتاً دارای منافع و خواصی است که مردم به جهت آن منفعت یا خاصیت به آن رغبت می نمایند و بدین جهت قیمت و ارزش پیدا می کند، مانند خوردنی ها، آشامیدنی ها، فرش ها، ظرف ها، اقسام جواهرات و مانند اینها. دیگری آن که ذاتاً ارزش و مزیتی ندارد بلکه ارزش و قیمتش اعتباری است: مثل تمبرهای پست که دولت برای آن ها قیمت معین کرده است از یک ریال کمتر یا بیشتر و آن ها را در پستخانه برای مراسلات و در گمرکات و دادسراها برای چسباندن به اظهارنامه و در محاضر رسمی برای اسناد و معاملات و غیر اینها قبول می نماید، و از این جهت ارزش و مالیت پیدا می کند و هر وقت دولت بخواهد که آن ها را از مالیت بیندازد روی آن ها مهر باطله زده و از اعتبار ساقط می نماید.

(مسأله ۲۸۴۲)-

اجناسی که مورد معامله و یا قرض واقع می شوند دو قسمند:

۱. مکیل و موزون (پیمان های و کشیمنی)

۲. غیر مکیل و موزون.

قسم اوّل: آن است که قیمت و ارزشش روی پیمانه یا کشش قرار گرفته مثل برنج، گندم؛ جو، طلا و نقره و مانند اینها.

قسم دوّم: آن است که قیمتش فقط به شماره: مانند تخم مرغ، یا به ذراع است مانند پارچه و فرش. حال چنان که در باب قرض هر جنسی را به دیگری قرض بدهیم به شرط زیاده ربا بوده و آن قرض حرام می شود خواه مکیل و موزون باشد یا غیر آن، در باب معامله هم اگر مکیل و موزون را با همجنس خود خرید و فروش نمائیم با زیاده معامله باطل و حرام خواهد بود و امّا اگر غیر مکیل و موزون را با همجنس خود به زیاده معامله کنیم ربا نخواهد بود، و در نتیجه این مسأله به میان می آید که هرگاه کسی صد عدد تخم مرغ را به دیگری قرض دهد تا مدت دو ماه مثلًا به صد و ده عدد، ربا می شود، ولی اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده تا به مدت دو ماه بفروشد چنان چه فرق بین ثمن و مثمن باشد ربا نشده و معامله صحیح است، درصورتی که نتیجه یکی است ولی عنوان فرق کرده، اگر عنوان قرض باشد ربا است، و اگر

توضیح المسائل، ص: ۳۶۶

خرید و فروش باشد ربا نیست و در اینجا باید معلوم باشد که واقع قرض غیر از واقع فروش است، به این معنی که قرض عبارت است از انسان مالی را به دیگری بدهد به این قصد که آن

مـال در ذمه گیرنـده باشـد، و فروش آن است که مـالی را در عوض مـال دیگر به کسـی بدهـد، پس در فروش لازم است مال فروخته شـده غیر از عـوض او باشـد، و از اینجـا معلـوم می شود که اگر مثـل صـد عـدد تخم مرغ را به صـد و ده عـدد در ذمه بفروشد بایستی بین آن ها امتیاز باشد، مثل صد عدد تخم مرغ بزرگ را با صد و ده عدد تخم مرغ متوسط در ذمه بفروشد زیرا اگر امتیـاز بین آن هـا به وجهی نباشـد بیع محقق نشـده بلکه واقع قرض بوده و به صورت بیع است و از این جهت معـامله حرام خواهد شد.

(مسأله ۲۸۴۳)- تمامی پول های کاغذی از قبیل دینارهای عراقی یا لیره های انگلیسی یا دولارهای آمریکایی یا ریالهای ایرانی و امثال اینها مالیت دارنـد زیرا که از طرف هر یک از دولت ها نسبت به پول های کاغـذی خود قیمتی معین شـده که در تمام مملکت قبول و رائج است، و بـدین جهت مالیت پیـدا نموده و هر موقعی بخواهنـد از اعتبار و مالیت ساقط می نمایند. و معلوم است که این پول هـا مکیل و موزون نیسـتند و از این جهت معاوض این پول ها به هم جنس خود یا زیاده ربا نیست و همچنین معامل این پول ها که دین در ذمه باشـد به نقـدی یا نقیصه یا زیاده ربا نیست، (مثلًا) اگر ده هزار ریال طلب را به کس دیگر به نه هزار ریـال نقـد معـامله نمـائیم ربـا نمی شود چنان که مرحوم آیت الله یزدی اعلی الله مقامه در ملحقات عروه در (مسأله ۵۶) تصریح نموده و می فرماید: «اسکناس معدود است و از جنس غیر نقدین (طلا و

نقره) می باشـد و دارای قیمت معینه ای است، و حکم نقـدین بر او جـاری نمی شود پس جـائز است فروش بعضـی از آن ها به بعض دیگر با زیاده، و همچنین جاری نمی شود بر آن حکم صرف که وجوب قبض در مجلس است.»

(مسأله ۲۸۴۴)- سـفته هـای ریـالی که در بین مردم معـامله می شود خود سـفته ها مالیت نداشـته و مورد معامله نیست، و مورد معامله ریالهایی است که این سـفته ها سند اثبات آن ها است، مثلًا زید یک خروار گندم را به دو هزار ریال فروخته و برای آن سفته دو ماهه می گیرد، آن وقت این طلب را می فروشـد به یکصد ریال کمتر یعنی یک هزار و نهصد ریال نقد، و سـفته برای اثبات دو هزار ریال طلب است، و شاهد بر این سـفته مالیت ندارد این است که شـما یک خروار گندم را که می فروشـی به دو هزار ریـال اگر مشـتری آن وجه را به شـما داد ذمه اش بری ء می شـود، ولی اگر سـفته داد زمه اش بری ء نمی شود و به شـما مقروض است تا دو هزار ریال بپردازد و اگر سـفته گم شود یا بسوزد باز هم مشتری ذمه اش مشـغول است و باید وجه گندم را بپردازد. امـا اگر دو هزار ریـال وجه نقـد به فروشـنده داده بود و آن گم شود یا بسوزد از کیسه فروشـنده رفته و به مشتری هیچ مربوط نیست.

(مسأله ۲۸۴۵)- سـفته ای را که به بانک یا غیر بانک فروخته شود درصورتی که حقیقت داشـته باشـد و جای خالی نباشـد مثل کسـی جنسی را به دیگری فروخته به معادل صد هزار ریال طلب، سفته گرفته همان صد هزار ریال طلب خود را به بانک و غیر بانک

به عنوان معامله و تمليك واگذار كردن و در مقابل وجه گرفتن با نقيصه كه به نسبت مدت طلب

توضيح المسائل، ص: ۳۶۷

واگذاری از مقدار وجه كم می نمايد اشكالی ندارد.

(مسأله ۲۸۴۶)- سفته هائی كه حقيقت ندارد و مجامله ای است اگر بخواهد با بانك غيراهلی معامله كند مبلغ كمتری را كه بانك به او می پردازد می تواند برای خود مجهول المالك با اجازه حاكم شرع قبول نمايد و وقتی كه در عوض بانك تمام مبلغ سفته را به خواست او يا معمولًا كه برگشت به خواست او است از دهنده سفته وصول كند او ضامن تمام آن مبلغ برای دهنده می شود كه به او بپردازد و موجب ربائی برای آن دو نخواهد صورت گرفت و اگر بخواهد با بانك اهلی معامله نمايد از برای فرار از ربا طرقی است، دو طريق آن در مسأله (۲۸۴۹) ذكر می شود.

(مسأله ۲۸۴۷)- سفته های وعده ای كه به بانك ها يا غير بانك ها فروخته می شود معمولًا در مقابل وجه نقد فروخته می شود و بايد هم در مقابل وجه نقد فروخته شود زيرا اگر در مقابل وجه نسيه و وعده فروخته شود بيع دين بدين شده و معامله محل اشكال خواهد بود.

(مسأله ۲۸۴۸)- سفته هائی را كه می فروشند دولت قانونی وضع كرده كه به موجب آن قانون اگر سفته دهنده در سررسيد سفته وجه را نپردازد بانك ها يا خريدارهای ديگر اين اختيار را دارند كه به هر كدام از فروشنده يا امضاءكنندگان سفته مراجعه نموده و وجه سفته را از او مطالبه و سفته را به او در مقابل معادل وجه سفته بدون كسر واگذار نمايند و فروشنده يا امضاءكننده گان هم ملزمند كه در صورت معامله بانك يا خريدار ديگر

وجه را بپردازند و این الزام و التزام را همه یا اغلب آن هائی که سفته می دهند و یا امضاء می کنند می دانند و معاملات سفته و بنای عمل روی این شرط که او را شرط ضمنی گویند بوده پس بنابراین سفته هائی که روی این شرط عمل می شود نسبت به کسانی که این الزام را می داند شرط ضمنی و لازم المراعاه است و این شرط نظیر شرط ثبت معاملات غیر منقول است که دولت هر معامله غیر منقولی را که به ثبت نرسد قابل اجراء نمی داند، و همه مردم در خرید و فروش به ثبت دادن ملزم می باشند چنان که هیچ کس از ثبت دادن امتناع نباید نماید، چون بنای عمل به آن شرط است. و چنان که گذشت این گونه شرطها را که عمل روی او انجام می شود شرط ضمنی گویند.

(مسأله ۲۸۴۹)- مرسوم در بانک ها این است که یک امضاء را نمی خرند ولی اشخاصی هستند که یک امضاء را هم معامله می کنند و چون عموماً این اشخاص وجه می دهند و سفته می گیرند و غالباً به عنوان قرض است و در قرض زیاده ربا است لهذا معاملات مزبور حرام و زیاده ربا است، ولی اگر خواسته باشند معامله شان صحیح باشد و زیاده ای که می گیرند ربا نباشد چند راه دارد و دو راهش که آسانتر از بقیه است ذکر می شود:

۱. آن که وجه را که می دهد به عنوان معامله منتقل نماید نه به عنوان قرض و استقراض مثلًا صد هزار ریال نقد را بفروشد به پانصد دینار عراقی و عده ای به مدت معین.

۲. آنکه یک جعبه کبریت یا یک طاقه دستمال یا چیز دیگری را بفروشد به ده هزار ریال به شرط صد هزار ریال تا مدت

توضیح

المسائل، ص: ۳۶۸

مثلًا یک سال بدون منفعت قرض بدهد و یا کسی که قرض گرفته است و مدت آن سرآمده و می خواهد تمدید نماید طلبکار یک جعبه کبریت را به مقروض می فروشد به هزار ریال به شرط طلب خود را تا مدت یک ماه بدون منفعت تمدید نماید و این چاره جوئی به این نحو برای تجدید و تمدید مدت به ملاحظه این است که جائز نیست ابتداء در مقابل تجدید یا تمدید مدت طلبکار چیزی از بدهکار بگیرد. و توّهم این معامله صوری است زیرا که هیچ کس یک جعبه کبریت را که قیمتش یک ریال است به هزار ریال نمی خرد، توهّم بی جائی است زیرا که احدی بدون جهت چنین معامله ای نمی کند اما درصورتی که صد هزار ریال قرض دادن بدون منفعت تا یک سال ضمیمه شود همه می خرند و در این موضوع چند روایت در کتاب وسائل الشیعه ابواب احکام عقود نقل فرموده اند و ما برای رفع شبهه یک روایت از آن را در اینجا نقل می نماییم:

شیخ طوسی قدس الله روحه به سند صحیح از محمد بن اسحاق بن عمار که موثق است روایت نموده می گوید به حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم «و یکون لی علی الرجل دراهم، فیقول أخرّنی بها و انا أربحک فأبیعه جبه علی بألف درهم بعشره آلاف درهم- او قال: بعشرین ألفاً- و أؤخره بالمال؟ قال لابأس» ترجمه: من چند درهم از شخصی طلبکارم و آن شخص خواهش می کند او را مهلت دهم و به من منفعتی برساند من جبه ای را که قیمتش هزار درهم است به او به ده هزار درهم یا بیست هزار درهم می فروشم

و طلب خود را به تأخیر می اندازم؟ حضرت فرمود: عیبی ندارد.

****

توضیح المسائل، ص: ۳۶۹

احکام سرقفلی

از جمله معاملات متعارفه سرقفلی است که مورد ابتلاء شده و باید تشریح شود. اساساً سرقفلی که به محل کسب تعلق می گیرد از این لحاظ است که وجه اجاره محل کسب ترقی می نماید و موجر نمی تواند مستأجر را از آن محل بیرون کند یا اجاره را بالا ببرد و گاهی می شود که یک مغازه یا یک محل کسب سالهای متمادی در دست مستأجر با همان مبلغ اجاره سابق می ماند بدون به مال الاجاره دیناری اضافه شود، چون موجر نه قدرت دارد مستأجر را بیرون کند و نه اجاره را بیفزاید در حالی که نظائر محل مزبور چندین برابر اجاره داده می شود.

(مسأله ۲۸۵۰)- این گونه محل کسب ها سه قسمند: در یک قسم آن کسب کردن و سرقفلی گرفتن برای آن بدون اذن و رضای مالک حرام و در دو قسم دیگر سرقفلی گرفتن مشروع است و ملاک مشروعیت و عدم مشروعیت آن این است که در هر مورد که موجر حق تخلیه و بالا بردن مبلغ اجاره را داشته باشد و مستأجر بزور متکی شده نه به اجاره بیفزاید و نه تخلیه کند در این مورد سرقفلی گرفتن و کسب کردن در آن محل بدون رضای صاحب ملک جائز نبوده و حرام است و در هر مورد که صاحب ملک حق بالا بردن وجه اجاره و یا تخلیه را ندارد و مستأجر حق تخلیه را به دیگری دارد بدون رضای مالک سرقفلی گرفتن مشروع و کسب کردن جائز است و در مسائل بعد برای هر سه قسمت مثال واضحی ذکر می شود تا مطلب

روشن گردد.

(مسأله ۲۸۵۱)- املاـکی که در زمـان سـابق که صـحبت سـرقفلی در بین نبوده و مالـک می توانست هر وقت که مـدت اجاره سرآمـد محل را تخلیه کنـد و یا مبلغ اجاره را اضافه نمایـد و مسـتأجر هم بایـد تخلیه یا مبلغ اجاره را زیاد کنـد در همچو وقتی اجاره داده شده و هیچ گونه شـرطی و شـروطی نسـبت به افزایش وجه اجاره و تمدید مدت در بین نبوده و بعداً از طرف دولت قـانونی وضع شـده که موجر نتوانـد ملک را تخلیه و یا مبلغ اجاره را زیاد نمایـد حال اگر مسـتأجر با تکاء این مساعـدت دولت محل مزبور را خالی نمی کنـد و بر مبلغ اجاره هم نمی افزایـد درصورتی که نظائر آن محل که بعد از این قانون اجاره داده می شود چنـد برابر بیشتر است و به همین جهت محل سـرقفلی پیـدا کرده در این صورت سـرقفلی گرفتن مسـتأجر مشـروع نبوده و تصرفاتش هم در محل مزبور بدون رضای مالک حرام خواهد بود.

(مسأله ۲۸۵۲)- اشخاصی که مغازه ای را می سازند و مبالغی خرج می کنند و مبلغ اجاره مغازه مزبور در هر ماه مثلًا ده

توضیح المسائل، ص: ۳۷۰

هزار ریـال ارزش دارد ولی چون پول لازم دارنـد با رضا و رغبت خود این مغازه را به مـدت یک سال به ماهی یک هزار ریال به علاوه مبلغ پانصد هزار ریال اجاره داده و در ضـمن شـرط می کنند که تا زمانی که مستأجر در محل مزبور ساکن است سال به سال اجاره را به همان یک هزار ریال تمدید نموده و حق افزودن را بر وجه اجاره نداشـته باشـند و چنان چه مستأجر بخواهد محل اجاره را به دیگری واگذار

نمایـد موجر بـا همـان شـخص طبق اجـاره مسـتأجر اول رفتار نمایـد یعنی بر مبلغ اجاره نیفزوده و سال به سال به همان مبلغ اول اجاره را تجدید نماید در این صورت مستأجر می تواند محل را به دیگری واگذار نماید و سرقفلی را که داده یا زیادتر یا کمتر در مقابل تخلیه محل و رفع ید از سکونت در آن از آن شخص که به او واگذار کرده اخذ نماید، و صاحب ملك حق مخالفت نداشته چون مستأجر طبق شرطی که نموده به أخذ سرقفلی و واگذاری ذی حق خواهد بود و سرقفلی که گرفته مشروع است.

(مسأله ۲۸۵۳)- کسانی که مغازه ای می سازند و مبالغی خرج نموده و به قیمت عادلانه روز اجاره می دهند و سرقفلی هم نمی گیرند ولی در اجاره شرط می نمایند که مادامی که مستأجر در آنجا ساکن است حق تخلیه و افزودن اجاره را ندارند و سال به سال باید اجاره را تمدید نمایند و با مرور زمان اجاره محل ترقی می کند در این صورت مسـتأجر حق انتقال دادن به دیگری را نـدارد و موجر ملزم نیست به انتقـال به دیگری رضـایت بدهـد، ولی شـخص ثالثی به عنوان مشتری پیـدا می شود و مسـتأجر را تطمیع نموده می گویـد اگر شـما این محل را تخلیه کنی صـد هزار ریال مثلًا من به شـما می دهم آن وقت می رود و مالك را راضـی می نمایـد که مبلغی بگیرد و به همین شـخص اجاره دهد و آن شـخص مبلغ صد هزار ریال را به مسـتأجر اول داده و او تخلیه کرده سـپس خود مالك با دادن مبلغی که وعده نموده اجاره می کند مبلغ صد هزار ریال برای مسـتأجر اول حلال اسـت زیرا

که در مقابل انتقال محل مزبور چیزی نگرفته که ذی حق نباشد بلکه فقط در مقابل تخلیه محل وجه را گرفته که حق داشت تخلیه ننماید و مشتری از صاحب ملک به اجاره محل را تصرف می نماید. توضیح: آنکه در این صورت سرقفلی در مقابل تخلیه محل است و اجاره محل از صاحب ملک است.

(مسأله ۲۸۵۴)- شخصی محلی را اجاره می نماید و با مالک شرط می کند که مالك حق بیرون کردن و تخلیه نمودن آن محل را نداشته باشد فقط سال به سال یا ماه به ماه اجرت معمولی را از مستأجر بگیرد و ایضاً مستأجر حق داشته باشد که حق سکنای خود را به دیگری واگذار کند در این صورت نیز مستأجر می تواند سرقفلی را به دیگری بفروشد یعنی مبلغی از کسی گرفته و حق خود را به او واگذار نماید.

****

توضیح المسائل، ص: ۳۷۱

احکام بیمه

بیمه (سیگورتا) عبارت از این است که شخص هر سال مبلغی به کسی یا به شرکتی بدون عوض داده و در ضمن شرط کند که اگر آسیبی مثلًا به تجارتخانه یا ماشین یا منزل یا خودش برسد آن شرکت یا شخص خسارت را جبران یا آسیب را برطرف یا مرض را معالجه کند. و این معامله داخل در هبه معوضه است و چنان چه آسیبی وارد شود حسب شرط بر مشروط علیه واجب است که از عهده برآید و برای گیرنده اشکالی ندارد.

والحمدلله أولا و آخراً

****

توضیح المسائل، ص: ۳۷۲ بسم الله الرحمن الرحیم با توجه به اوضاع و احوال زمان دائماً در تغییر و تحول است و تغییرات و پدیده های نو خواه ناخواه در جهات زندگی فردی و اجتماعی بشر اثر می گذارد

و چون شریعت مقدس اسلام اختصاص به یک زمان نداشته بلکه همگام با تمام تحولات و نوآوری های روزگار، پیش می رود و در تمام شئون زندگی و در کیفیت انجام وظائف دینی و داد و ستدها برای مردم هر زمانی مطابق همان زمان وظیفه معین کرده است.

بنابراین لازم بود حکم شرعی مسائل مورد ابتلاء روز را که سؤالات زیادی از آن ها می شود، در رساله مستقلی بیان کنیم و این رساله بدین منظور تحریر گردید و آن را به مستحدثات المسائل نامیدیم ....

امیدواریم مورد استفاده مؤمنین قرار بگیرد و برای ما نیز ذخیره اخروی بوده باشد .... «ان شاءالله تعالی»

توضیح المسائل، ص: ۳۷۳

مسائل مربوط به بانک ها

بانک ها بر سه نوعند: ۱. بانک های شخصی. ۲. بانک های دولتی. ۳. بانک هائی که به شرکت دولت و مردم تأسیس می شود.

بانک هائی که به وسیله یک یا چند نفر تأسیس و سرمایه گذاری می شوداین بانک ها را شخصی و اهلی می نامند.

(مسأله ۱)- وام گرفتن از این بانک های شخصی و وام دادن به آن ها که در شرط سود و فایده شده باشد جایز نیست و ربا و حرام است، ولی می توان با انجام دادن عملی که ذیلًا اشاره می شود، از ارتکاب به حرام و از ابتلاء و ربا دور شد و آن شخصی که می خواهد وام بگیرد کالا و جنسی را از بانک و یا وکیل او به نسبت معینی ۱۰ درصد یا ۲۰ درصد از قیمت بازار گرانتر بخرد، به شرط بانک مبلغ مورد تقاضای او را تا مدت معینی به او قرض دهد و یا کالا و جنسی را به بانک یا وکیل او به کمتر از قیمت بازار به نسبت معینی بفروشد، به شرط بانک مبلغ

مورد تقاضای او را قرض دهد و همین طور در عکس قضیه، اگر بخواهد وام به بانک دهد، بانک کالا و جنسی را بیشتر از قیمت بازار از او بخرد به شرط مبلغ مورد نظر را به بانک قرض دهد یا کالا ـ و جنسی را به کمتر از قیمت بازار، بانک به او بفروشد به شرط مبلغی را تا مدت معینی به بانک قرض دهد و با این کار می توان از ربا دور شد.

اما فروختن مبلغی به ضمیمه چیزی به مبلغ بیشتری تا مدت معینی، مانند یک صد تومان را به ضمیمه یک قوطی کبریت و یا یک عدد استکان مثلًا بفروشند به یک صد و ده تومان به مدت دو یا سه ماه یا بیشتر، جایز نیست و این عمل در واقع همان وام دادن با سود است که به صورت خرید و فروش انجام می شود.

(مسأله ۲)- در مسأله قبل گفته شد که حکم قرض دادن به بانک مانند حکم قرض گرفتن از بانک است چنان چه در قرارداد وام شرط فائده و سود شده باشد ربا و حرام است و فرق نمی کند پولی که به بانک داده می شود به نحو سپرده ثابت باشد یعنی صاحب پول بر حسب قرارداد تا مدت معینی نمی تواند از پول خود استفاده کند یا به نحو حساب در گردش که هر موقع بخواهد می تواند از پول خود استفاده کند ولی چنان چه سود نشده باشد و صاحب پول به این قصد پول خود را به بانک نمی دهد که فایده ای عاید او گردد و اگر سودی هم به او ندهند خود را طلبکار نمی داند و مطالبه نخواهد کرد در این صورت از

گذاشتن چول نزد آن بانک جائز است و اشکال ندارد ....

توضیح المسائل، ص: ۳۷۴

بانکی که به وسیله دولت سرمایه گذاری شده و به سرمایه دولت می باشد

اشاره

(مسأله ۳)- گرفتن پول از بانک های دولتی و تصرف در آن بدون اجازه حاکم شرع و یا وکیل او جایز نیست. «۱»

(مسأله ۴)- قرض گرفتن از بانک های دولتی درصورتی که شرط سود و فائده در آن باشد جایز نیست، ربا و حرام است و فرق نمی کند که قرض با وثیقه بوده باشد یا بدون وثیقه، و وثیقه سند ملکی باشد یا اسناد اعتباری مانند سفته و غیره ولی چنانچه پول را به عنوان مجهول المالک و با اجازه حاکم شرع یا وکیل او گرفته باشند نه به عنوان قرض جایز است و اشکال ندارد و می داند که بانک اصل پول و سود آن را به طور الزام از او خواهد گرفت اشکالی در جواز تصرف در آن ایجاد نمی کند و اگر نتواند از دادن آن خودداری کند پرداخت آن نیز جایز است.

(مسأله ۵)- سپردن پول به بانک دولتی به قصد زیاد شدن آن و گرفتن سود و فایده بر آن پول جائز نیست ربا و حرام است ولی برای جلوگیری از ابتلاء به ربا و حرام می تواند در نیت خود شرط گرفتن سود و فایده قرار ندهد و بنابر این گذارد که اگر بانک سود و فایده ندهد خود را طلبکار نمی داند و مطالبه نخواهد کرد، در این صورت اگر بانک فایده ای دارد می تواند به عنوان مجهول المالک با اجازه حاکم شرع یا وکیل او آن فایده را بگیرد و در آن تصرف کند.

این بود حکم بانک های دولتی و از اینجا حکم بانک هائی که به شرکت مردم با دولت سرمایه گذاری شده است معلوم می گردد چون پول

موجود در این بانک ها مخلوط با مجهول المالک است حکم بانک های دولتی را دارند.

اما حکم بانک های غیر اسلامی مانند بانک های بلاد کفر چه دولتی باشد چه شخصی گرفتن پول از این بانک ها جائز است ولی نه به عنوان قرض و تصرف در آن احتیاج به اجازه حاکم شرع یا وکیل او ندارد و اما سپردن پول به این بانک ها حکم آن، حکم سپردن پول به بانک های اسلامی است که قبلًا گفته شد چنان چه شرط سود و فایده باشد، تصرف در آن فایده و سود جایز نیست، ربا و حرام است. «۲»

---

(۱). این حکم بر مبنای نظریه ای است که دولت و حکومت مالک نمی شود و آن چه در دست دولت است مال مردم و ملت است و چون هر مقداری که از بانک دولتی و یا صندوق های دولتی گرفته می شود صاحب واقعی آن معلوم نیست و مجهول المالک بوده و بدون اجازه حاکم شرع یا وکیل او نمی شود در آن مال تصرف کرد و اما استفاده از پولهائی که اشخاص در حساب جاری خود در بانک های دولتی می گذارند، چون خود صاحب پول تصرف را در آن ها را اجازه داده اند در صورتی که با پولهای دیگری که مجهول المالک بوده باشند، مخلوط نشده باشد، گرفتن آن ها جائز است و به اجازه حاکم شرع احتیاج ندارد و می تواند در آن تصرف نماید ...

(۲). در خصوص گرفتن سود از غیر مسلمان در رساله منهاج الصالحین ج ۲ ص ۱۶ مسأله ۲ ۱ ۸ چنین آمده است که گرفتن ربا از کافر حربی پس از انجام معامله از باب استنقاذ جایز است.

(به این معنی که چون کافر حربی خود و آن چه در

ملک اوست مال مسلمانان است آن مقداری که به عنوان فایده پول از او می گیرد از باب حق خود استنقاذ می کند.) توضیح المسائل، ص: ۳۷۵

اعتبارهای بانکی

واردات کالا- کسی که بخواهد جنس و کالاهای اجنبی از کشورهای خارجی وارد کند، باید بنابر مقررات بین المللی در نزد یکی از بانک های کشور وارد کنند کالا گشایش اعتبار کند و بانکی که نزد او گشایش اعتبار شده متعهد می شود که پس از انجام گرفتن مقدمات معامله بین طرفین فروشنده و خریدار چه از طریق مکاتبه و یا از طریق نمایندگی فروشنده در کشور خریدار به موجب فاکتور صادر شده از طرف فروشنده با تمام مشخصات و اوصاف کالای مورد معامله از جهت کیفیت و کمیت مبلغ مورد اتفاق طرفین را به وسیله بانک کشور فروشنده به فروشنده بپردازد و با این اقدام ۱۰ یا ۲۰ کل بهای مورد سفارش را از سفارش دهنده دریافت می کند تا تمامیت معامله از طرف خریدار به فروشنده اعلام تا اسناد حمل را به جهت دریافت بهای کالا به بانک تحویل دهد و با تحویل گرفتن اسناد عمل کالا بر طبق مشخصات مذکور در موقع گشایش اعتبار تمام مبلغ را به فروشنده می پردازد.

صادرات کالا- کسی که بخواهد جنس و کالائی را به خارج کشور صادر کند باید طبق مقررات، اعتباری در بانک گشایش شود تا بانک طبق تعهد خود نسبت به پرداخت قیمت کالا و دریافت اسناد بر حسب مقررات جاریه اقدام نماید و نتیجتاً عمل بانک در هر دو مورد صادرات و واردات یک چیز است و در واقع فرقی از هم ندارد و براساس تعهد پرداخت مبلغ کالای مورد معامله و گرفتن اسناد

حمل و تحویل آن بر سفارش دهنده انجام می گیرد.

و یک نوع دیگر از اعتبارهای بانکی هست و او فروشند کالا و یا نماینـد او صورت و قائمه کالا را با ذکر تمام مشخصات آن کمّاً و کیفاً بدون قبلًا مذاکره و معامله ای با طرف مقابل یعنی خریدار انجام داده باشد، به بانک می فرستد و بانک وکالت می دهد که اسناد به طرف مقابل که خریدار باشد عرضه کند، اگر خریدار به قیمت عرضه شده قبول کرد، تقاضای گشایش اعتبار می کند، آن موقع بانک بر حسب مقررات خود با دریافت ۱۰ یا ۲۰ مثلًا از مبلغ قیمت کالا قرارداد انجام معامله را با خریدار می بندد و تعهد می کند که تمام مبلغ را به فروشنده پرداخت نماید و اسناد حمل آن را گرفته و به خریدار تسلیم نماید.

(مسأله ۶)- این عمل بانک که قبول گشایش و انجام تعهدات باشد جایز است همین طوری که برای خریدار نیز عمل گشایش اعتبار جائز است و اشکال ندارد.

(مسأله ۷)- جایز است بانک بابت انجام عمل گشایش و تعهدات مربوطه مبلغی از سفارش دهنده و خریدار به عنوان کارمزد دریافت بدارد و این عمل بانک را می شود از نظر شرع به یکی از دو عنوان فقهی تطبیق کرد:

توضیح المسائل، ص: ۳۷۶

۱. ممکن است گفته شود که خریدار بانک را برای این عمل اجیر می کند و کارمزد پرداختی را که با نسبت معینی از بهای کالای مورد سفارش که مورد توافق بانک و خریدار می باشد بابت اجرت عمل مزبور به بانک می پردازد و درصورتی که این عمل با بانک دولتی انجام گردد، چون بانک پولی که در اختیار دارد، قیمت کالای مورد سفارش را به فروشنده

می دهـد، لازم است از حاکم شـرع یا وکیل او اجازه داشـته باشـد و همین طور در مسائل بعدی اگر طرف معامله بانک دولتی بوده باشد.

۲. ممکن است این عمـل از بـاب عقـد جعـاله بوده باشـد، یعنی سـفارش دهنـده بـا بانـک قرار می گـذارد که اگر بانک عمل گشـایش اعتبـار را برای او انجـام دهـد مبلغی را که به عنوان کـارمزد می گیرد، به بانـک بـپردازد و بانـک پس از انجـام عمل گشایش اعتبار حق دارد که آن مبلغ را از او دریافت بـدارد و ممکن است عمل بانک را یک نوع معامله خرید و فروش بدانیم از این جهت که بانـک مبلغ سـفارش را بـا ارز خـارجی و به پول کشور فروشـنده کالاـ به او می پردازد و از خریـدار پول رایج کشور خودش عوض آن را می گیرد، پس آن ارز خـارجی را در ذمه خریـدار به پول کشور خودش با فایـده ای که می گیرد، می فروشد و چون مورد معامله ارزی دو نوع مختلف می باشد، اشکال پیدا نمی کند و جایز است.

(مسأله ۸)- آیا جایز است که بانک بر حسب تقاضای سـفارش دهنده مبلغ کالای مورد سـفارش را تا مدت معینی مطالبه نکند و بـابت آن مبلغی از سـفارش دهنـده بگیرد، ظـاهر این است که گرفتن مبلغ اضافی و فایـده برای بانک جایز باشـد و این عمل چون به عنوان قرض نبوده است که سود و فایده برای قرض بوده باشد ربا نمی شود بلکه برحسب تقاضای سـفارش دهنده و به امر او بوده است و بر طبق قـانون اتلاـف بـابت ضـمان زیان تأخیر و دیر کرد پرداخت پولی که در ارز خارجی در ذمه خریـدار بفروشنده داده است دریافت می دارد اشکال ندارد ولی چنان چه اگر مبلغ سفارش

را به عنوان قرض تا مـدت معین به خریـدار بدهـد برای آن مـدت سود و فایده بگیرد جایز نیست و ربا خواهد شد مگر آن که علاوه بر تأخیر انداختن پول، بانک در ضـمن عملی مربوط به این معامله برای خریدار انجام داده باشد و آن مبلغ فایده را بابت آن عمل از باب جعاله سفارش دهنده به بانک بدهد در این صورت گرفتن آن فایده جایز است و اشکال ندارد.

و در آنچه گفته شد فرق نمی کند که به جای بانک شخص دیگر تاجری که مورد اعتماد طرفین فروشنده و خریدار بوده باشد آن اعمال را انجام دهد.

توضیح المسائل، ص: ۳۷۷

نگه داری کالا به وسیله بانک

گـاهی می شود که بانـک کالاـ را به حسـاب واردکننـده نگهـداری می کنـد و پس از آن که قرارداد معامله بین واردکننـده و صادرکننده تمام شده باشد و بانک مبلغ سـفارش را به فروشـنده پرداخت کرده باشد و با رسـیدن اسناد و کالا به خریدار ابلاغ می کند، پس اگر واردکننده از آن در موعد معین تأخیر کند، بانک کالا را به حساب او نگهداری می کند و در مقابل اجرتی برای ایـن عمـل دریـافت می دارد. و گـاهی بانـک نگهـداری و حفـاظت کالاـ را بـه حسـاب فروشـنده انجـام می دهـد و این درصورتی است که صادرکننده ای کالا را بدون قرارداد و معامله قبلی حمل کرده و اسناد را به بانک فرستاده باشد تا بانک به بازرگانان شـهر عرضه می کند، اگر کسـی حاضر به خرید آن نشد، آن موقع کالا را به حساب فرستنده کالا با دریافت کارمزد نگهداری می کند.

(مسأله ۹)- در هر دو مورد چه کالاـ را بانـک به حسـاب خریـدار نگهـداری کنـد و چه به حسـاب فرسـتنده، چنـان چه گرفتن کارمزد و اجرت نگهداری

کالاـ به نحو شرط ضمن عقد بوده ولو با بودن در ذهن طرفین و توجه به آن در این گونه معاملات و یا عمل نگهداری به درخواست یکی از واردکننده و یا صادرکننده بوده است، در این صورت گرفتن اجرت و کارمزد برای آنجایز است و اگر چنین شرطی به هیچ نحوی با بانک نشده باشد، بانک حق ندارد چیزی بابت نگهداری به عنوان کارمزد دریافت بدارد.

توضیح المسائل، ص: ۳۷۸

و اگر حمل کالا و ارسال اسناد به وسیله بانک با قرارداد قبلی بین واردکننده و صادرکننده صورت گرفته و بانک وصول اسناد را به واردکننده ابلاغ کند و او از تحویل و گرفتن اسناد خودداری کند، جایز است بانک برای رسیدن به حق خود که قیمت سفارش را به فروشنده پرداخت کرده است کالا را به دیگری واگذار کند، چون در اینگونه موارد بانک وکالت دارد و مجاز است که از طرف واردکننده کالا را به دیگری بفروشد و اجازه در فروش، اجازه در خرید است، لذا خریدن آن کالا نیز جایز است.

ضمانتنامه های بانکی

شخصی انجام کاری را چه از دولت و چه از اشخاص به نحو مقاطعه کار قبول می کند مانند ساختمان مدرسه یا بیمارستان یا جاده سازی و مانند اینها و در ضمن قرارداد صاحب کار برای اطمینان خود از مقاطعه کاری ضمانتنامه بانکی برای مبلغ معینی مطالبه می کند که در صورت تخلف مقاطعه کار از انجام اصل کار و یا تخلف از شرایط قرارداد به عنوان خسارت احتمالی آن تخلف از ضمانتنامه استفاده کرده و مبلغ وجه الضمان را دریافت بدارد و مقاطعه کار به بانک مراجعه می کند و از بانک تقاضای صدور ضمانتنامه ای به مبلغ مورد تقاضای صاحب کار

می کند و بانک با دریافت تضمین لازم برای مقاطعه کار ضمانتنامه صادر می کند و برای صدور ضمانتنامه با نسبت مبلغ وجه الضمان از مقاطعه کار کارمزد دریافت می کند.

در اینجا چند مسأله است:

اول: در صحت این نوع ضمانت است، ظاهر این است که در صورت تحقق عقد ضمان به هر نحوی که دلالت بر وقوع آن عقد کند چه با لفظ باشد به طور صیغه ایجاب و قبول یا به غیر لفظ و هر عملی که دلالت بر آن کند، صحیح باشد و فرق ندارد در ضامن به صاحب کار تعهد نماید که مقاطعه کار بدهی خود و وجه الضمان را بپردازد یا تعهد کند که مقاطعه کار به تعهدات و شرایط خود وفا کند و در صورت تخلف وجه اضمان را بپردازد.

دوم: واجب است بر مقاطعه کار و تعهد کننده عمل که در صورت تخلف از انجام قرارداد به شرط خود که پرداخت وجه الضمان باشد درصورتی که این شرط ضمن عقدی قرار داده شده باشد، وفا کند و اگر از پرداخت وجه الضمان خودداری کند، صاحب کار به بانکی که ضمانتنامه صادر کرده مراجعه می کند و چون صدور ضمانتنامه به تقاضا و درخواست مقاطعه کار بوده او ضامن بانک می باشد، آنچه بانک می پردازد و خسارت می کشد باید مقاطعه کار بپردازد و بانک حق دارد از او مطالبه کرده و دریافت کند.

سوم: کارمزد مخصوصی که بانک بابت انجام ضمانتنامه از مقاطعه کار می گیرد، ظاهراً جایز باشد برای صادر کردن ضمانتنامه عمل محترم است و اجرت گرفتن بر عمل محترم جایز است. و پرداخت کارمزد به بانک برای صدور ضمانتنامه ظاهراً از باب عقد جعاله است که مقاطعه کار مبلغ کارمزد را جعل قرار می دهد جهت

عمل مزبور و ممکن است از باب اجاره بوده باشد که بانک را به این مبلغ برای عمل مزبور اجیر قرار داده است ولی از باب صلح و یا عقد جداگانه ای نمی باشد ...

توضیح المسائل، ص: ۳۷۹

فروش سهام

گاهی شرکت های سهامی برای فروش سهام و اسناد بهادار خود بانک ها را واسط قرار می دهند و بانک ها با دریافت مبلغی بر حسب قرارداد به عنوان واسط به فروش و صرف آن سهام و اسناد اقدام می کنند.

(مسأله ۱۰)- این قرارداد با بانک ها جایز است برای عمل بانك یا از باب اجاره است که شرکت سهامی بانک را در مقابل پرداخت آن کارمزد برای این کار (فروش سهام) اجیر خود قرار داده است و یا از باب جعاله، که شرکت سهامی متعهد شده است که اگر بانک این کار را برای او انجام دهد، این مبلغ را به او بپردازد، در هر دو صورت این قرارداد و معامله با بانک صحیح است و بانک با انجام دادن عمل مزبور حق دارد کارمزد تعیین شده را دریافت کند.

(مسأله ۱۱)- فروش و خرید سهام و اسناد بهادار از شرکتهای سهامی درصورتی که در آن شرکتها معاملات ربوی انجام نمی شود جایز است ولی اگر معاملات ربادار در آن شرکت ها انجام شود، خرید سهام ولو به نحوالشرکه جایز نیست ...

حوالجات داخلی و خارجی

در این جا چند مسأله وجود دارد و حواله به چند نوع می باشد:

اول: مشتری پولی در بانک داشته باشد و از بانک تقاضا کند که چک بانکی یا حواله ای به عهده یکی از شعب خود در داخل کشور و یا به یکی از بانکهای طرف حساب خود در خارج کشور صادر کند و مشتری مبلغ چک یا حواله را در آن محل دریافت می کند و بانک بابت این عمل کارمزد و حق العمل از مشتری دریافت می کند، گرفتن این کارمزد و حق العمل را ممکن است به این نحو تصحیح کرد که

چون بانک شرعاً ملزم نیست پولی که از مشتری گرفته در شهر دیگر یا کشور دیگر بپردازد و حق دارد که در همان محلی که از مشتری پول گرفته بپردازد و برای رفع ید از این حق شرعی جایز است که مبلغی کارمزد بگیرد که مشتری را در شهر دیگر و یا در کشور دیگر به او بپردازد.

(مسأل دوم)- مشتری پولی در نزد بانک نداشته باشد و بانک برای مشتری چک یا حواله ای صادر می کند که در داخل یا خارج کشور به مشتری خود قرض دهد و برگشت این کار وکالت دادن به مشتری است که پول را به عنوان قرض دریافت کند و برای این عمل بانک کارمزدی از مشتری می گیرد و ممکن اسن گرفتن این کارمزد را نیز به این نحو تصحیح کرد که بانک با اجازه دادن به مشتری که چنین مبلغی را در محل مورد درخواست خود بتواند قرض بگیرد و این یک نوع خدمتی است به مشتری که بانک انجام می دهد و جایز است برای این خدمت مبلغی به عنوان کارمزد بگیرد.

توضیح المسائل، ص: ۳۸۰

و اگر چنان چه حواله ای که در خارج کشور به مشتری می دهد به پول کشور خارج بوده باشد و مشتری وکالتاً از بانک آن پول را برای خود قرض می گیرد، پس بانک حق دارد که طلب خود را به همان پول خارجی از او مطالبه کند و چون از آن حق خود صرف نظر می کند، جایز است که مبلغی به عنوان کارمزد بابت آن دریافت کند و یا می تواند آن پول خارجی را با پول کشور مشتری به ضمیمه اضافه ای که به نام کارمزد می گیرد، تبدیل و معاوضه کند.

(مسأله سوم)-

شخصی مبلغی را در شهر خود به بانک می دهد تا معادل آن را در داخل یا خارج کشور از بانک طرف آن بانک دریافت کند، مثلًا پولی را در نجف اشرف به بانک می دهد که در بغداد بگیرد، یا در شام و لبنان و یا کشور دیگر بگیرد و بانک بابت این کار، کارمزد و حق العمل می گیرد، عمل حواله مزبور اشکال ندارد و جایز است و همین طور گرفتن کارمزد و اجرت بر این عمل اشکال ندارد و جواز گرفتن و مبلغ اضافی از دو راه قابل تصحیح است:

یکی گفته شود که این یک نوع معامله است که بانک پول محل مشتری را به مبلغی از پول کشور خارج می فروشد، پس گرفتن کارمزد، اشکالی پیدا نمی کند.

دوم ربای حرام در قرض، آن زیادی است که قرض دهنده از قرض گیرنده علاوه بر اصل پول اضافه می گیرد، ولی اگر قرض گیرنده از قرض دهنده زیادی و اضافه بگیرد، آن حرام نیست و داخل در قرض ربوی نیست.

(مسأله چهارم)- کسی مبلغی در محلی از بانک می گیرد و حواله می کند که بانک آن مبلغ را در محل دیگری و بانک بابت قبول این حواله مبلغی کارمزد از آن شخص می گیرد، گرفتن این کارمزد به یکی از دو راه جایز است:

یکی اگر حواله در پول های خارجی بوده باشد مانند ریال ایرانی بگیرد و پول غیر ایرانی حواله کند، در این صورت عنوان معامله بیع پیدا می کند که بانک آن پول خارجی را با اضافه ای که می گیرد، می خرد به پولی که به آن شخص تحویل می دهد و در این صورت گرفتن کارمزد، داخل در معامله می شود و جایز است.

دوم بانک ملزم نیست

شرعاً پولی که از آن شخص گرفته را محل دیگر بپردازد و حق دارد این کار را قبول نکند و می تواند برای تنازل از این حق مبلغی به عنوان کارمزد از او بگیرد، در این صورت گرفتن آن کارمزد جایز است.

پس آنچه گفته شد از اقسام حواله های بانکی و تطبیق آن ها با عناوین فقهی عیناً در اشخاص هم جاری است مانند کسی مبلغی در محلی به شخصی می دهد که آن مبلغ و یا معادل آن را در شهر و محل دیگری دریافت کند و یا مبلغی از شخصی در محلی بگیرد و معادل آن را در شهر دیگری بپردازد و برای این کار اجرت و کارمزد بگیرد، در تمام این صور گرفتن کارمزد جایز است.

(مسأله ۱۲)- در آنچه گفته شد فرق نمی کند در حواله کننده مبلغی نزد شخصی که بر او حواله می کند داشته باشد یا پولی و مالی در نزد آن شخص نداشته باشد و در هر دو صورت عمل حواله صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۳۸۱

جایزه های بانکی

گاهی بانک ها به منظور تشویق و ترغیب مشتریآنکه بیشتر پول شان را به بانک بسپارند و یا حساب باز کنند، از طریق قرعه کشی جایزه ای قرار می دهد و به کسی که قرعه به نام او اصابت کند، جایزه می پردازند.

(مسأله ۱۳)- آیا جایز است که بانک چنین عملی را انجام دهد و گرفتن آنجایزه شرعاً جایز است یا نه؟

در این مسأله تفصیل هست به اگر عمل قرعه کشی پس از اعلام بانک به صورت شرط از طرف مشتریان نباشد و پول خود را به این شرط نگذارند که قرعه کشی انجام شود، بلکه قرعه کشی فقط به عنوان مشتریان بوده باشد که بیشتر پول در آن بانک

بگذارنـد و یا اشخاصـی حساب در آن بانک باز کنند، در این صورت عمل قرعه جایز است و کسـی که قرعه به نام او اصابت کنـد جـایز است آنجـایزه را به عنوان مجهول المالـک به اذن حـاکم شـرع یـا به اذن وکیـل او درصورتی که بانک دولتی و یا مشترک بوده باشد، بگیرد و اگر بانک دولتی و یا مشترک نبوده باشد، در گرفتن جایزه احتیاج به اذن حاکم شـرع ندارد و اگر عمل قرعه کشـی چنان چه به نحو شـرط ضـمن عقـد مانند عقد قرض و یا عقد دیگری بوده باشد، انجام بگیرد و از باب وفا به آن شـرط قرعه بکشـند، جایز نمی باشد و گرفتن جایزه نیز برای کسـی که قرعه به نام او اصابت کرده است به عنوان وفا به آن شرط جایز نمی باشد.

تحصیل و نقد کردن سفته ها به وسیله بانک ها

از خدماتی که بانک انجام می دهد، وصول کردن سفته های مشتری می باشد، به این ترتیب که قبل از سررسید آن، وجود آن سفته را در بانک و شماره و مقدار و سررسید آن را به متعهد و امضاء کننده سفته اعلام و ابلاغ می کنند تا متعهد سفته خود را برای پرداخت آن در سررسـید آمـاده کنـد و پس از وصـول سـفته مبلغ آن را در حسـاب مشـتری منظور می کنـد و یـا نقـداً به مشتری می پردازد و برای این خدمت کارمزد دریافت می کند.

از این قبیل است وصول کردن چک هایی که مشتری ها در بانک می گذارند و چنان چه چکی به عهده بانکی در شـهر دیگر باشد و بانک آن چک را برای مشتری وصول کند، از مشتری کارمزد می گیرد.

(مسأله ۱۴)- این عمل بانک که وصول کردن سفته و یا چک ها برای مشتریان بوده باشد، جایز است و

گرفتن کارمزد نیز برای این عمل جایز می باشد به شرط بانک فقط در گرفتن اصل مبلغ سفته و یا چک دخالت داشته باشد و اما چنان چه برای آن مبلغ سود و فائده نزولی قرار داده باشند در این صورت تصدی بانک جایز نمی باشد و گرفتن کارمزد برای وصول مبلغ سفته و یا چک را از نظر فقهی از باب جعاله می باشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۸۲

(مسأله ۱۵)- گاهی متعهد سفته پولی در نزد بانک دارد و در آن سفته قید شده است که در سررسیدش به آن بانک مراجعه کند و بانک مبلغ سفته را از حساب او برداشت کرده و به طلبکار نقداً بپردازد و یا در حساب طلبکار منظور نماید و این کار به این معنی است که متعهد سفته طلبکار خود را به بانک حواله کرده و چون در نزد بانک پول داشته و بانک بدهکار او می باشد، عمل حواله صحیح بوده و احتیاج بقبول ندارد.

و بر این فرض جایز نیست که بانک برای پرداخت بدهی خود کارمزد دریافت کند و گاهی بطوریکه قبلًا اشاره شد، مشتری سفته را بدون حواله ای از جانب متعهد شده باشد، جهت وصول به بانک می دهد و گفتیم که گرفتن کارمزد در این صورت جایز است.

و صورت سومی هست و او متعهد سفته بدون آنکه پولی در بانک داشته باشد و بانک به او بدهکار باشد، مبلغ سفته را به بانک حواله می کند و بانک نیز این حواله را قبول می کند و مبلغ آن را می پردازد و بابت قبولی حواله از متعهد سفته کارمزد می گیرد و گرفتن این کارمزد نیز جایز است.

(این دو نوع از سفته وصول کردن که

به صورت حواله متعهد سفته به بانک طرف حساب خود بوده باشد در بانک های ایران معمول نیست و واگذاری سفته به بانک چندین صورت دارد که بعد از این بیان خواهد شد. مترجم).

فروش پول ها و ارزهای خارجی و خرید آن ها

از خدمات بانکی خرید و فروش پول های کشورهای خارجی است و این به دو منظور می شود: یکی در اختیار قرار دادن آن به اندازه کافی به موجب احتیاجات مردم و تقاضای روز و دیگری به دست آوردن سود از راه خرید و فروش آن.

(مسأله ۱۶)- خرید و فروش پول های خارجی به زیادتر از آنچه خریداری شده، جایز است چنان چه به بیشتر از آنچه خریده است بفروشد یا به مساوی بفروشد و فرق ندارد که معامله با مدت باشد یا بدون مدت، چون بانک همان طوری که معاملات به غیر مدت انجام می دهد، معاملات مدت دار نیز انجام می دهد.

توضیح المسائل، ص: ۳۸۳

حساب های جاری

کسی که حساب جاری در بانک دارد و پولی در بانک گذاشته، حق دارد که هر مبلغی که بخواهد و بیشتر از موجودی او نباشد، از بانک برداشت کند بلی گاهی بانک اجازه می دهد که مشتری او مبلغ معینی با نداشتن موجودی در حساب، برداشت کند و این بر حسب اعتمادی است که به مشتری خود دارد و این را برداشت آزاد می نامند و بانک برای این مبلغ فائده می گیرد.

(مسأله ۱۷)- آیا جایز است که بانک این فائده را بگیرد؟

ظاهراً بلکه قاطعاً گرفتن این فائده جایز نیست برای فائده ای است برای قرض و آن ربا است ولی بنابر آنچه در اول مسائل بانکی گفته شد چنان چه به یکی از آن عناوین شرعی تطبیق کند، مانعی ندارد بلکه می توان گفت که گرفتن این فائده صحیح باشد.

خرید و فروش سفته ها

مالیت هر چیزی به یکی از دو چیز ثابت می شود: یکی آن چیز منافع و آثار خاصی داشته باشد که عقلًا برای آن منافع و آثار بر آن چیز رغبت پیدا می کنند مانند چیزهای خوردنی و آشامیدنی و پوشیدنی و آنچه از این قبیل است. دو از ناحیه مقامی که اعتبار در دست اوست بر آن چیز اعتبار مالی داده شود مانند اسکناس هائی که دولت ها در اختیار مردم می گذارند و تمبرهای دولتی و هر شی ء بهاداری که دولت برای او بها و مالیت قائل است.

(مسأله ۱۸)- بیع و معامله و خرید و فروش از جهاتی با قرض و وام دادن فرق دارد و امتیاز پیدا می کند.

اول: در بیع و فروش چیزی را به ملک دیگری درآوردن است، در عوض چیز دیگر نه به طور رایگان و مجانی و در قرض

چیزی و مالی را به ملک کسی درآوردن است به آن مال در ذمه گیرنده باشد و آن کس ضامن و عهده دار مانند آن چیز و مال بوده باشد درصورتی که مانند داشته باشد و یا ضامن و عهده دار قیمت آن چیز بوده باشد درصورتی که مانند نداشته باشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۸۴

دوم: در بیع و فروش آنچه فروخته می شود باید با آنچه به جای او گرفته می شود کالا و بها- با هم فرق داشته باشند و نمی شود هر دو یک چیز بوده باشند در غیر این صورت بیع محقق نمی شود ولی در قرض لازم نیست که مال و عوض آن یک چیز نباشد و اگر خود آنچه را قرض گرفته اند و یا مانند آن را که هیچ فرقی با هم نداشته باشند به جای مال قرض بدهند، صحیح است ولی اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده تخم مرغ در ذمه بفروشند که هیچ فرقی بین آن ها نباشد، صحیح نیست و این قرض است که به صورت بیع انجام شده و چون زیادی در آن به عمل آمده، ربا و حرام است.

سوم: نوع ربا در بیع و فروش با نوع ربا در قرض فرق می کند در قرض هر نوع زیادی که شرط و رعایت شده باشد، ربا و حرام است برخلاف بیع که هر زیادی در آن حرام حرام نیست مگر چیز فروخته شده و عوض آن از یک جنس و با کیل و وزن فروخته می شود که در این صورت اگر زیادی بگیرند، حرام است ولی اگر از یک جنس نبودند و یا به صورت پیمانه و کشیمنی فروش نمی شوند زیاد گرفتن در

آن حرام نیست مثلًا اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد به مدت دو ماه قرض دهند ربا و حرام است ولی اگر صد عدد را به صد و ده عدد به مدت دو ماه بفروشند، درصورتی که بین آن ها یعنی عوض و معوض از جهت حجم کوچکی و بزرگی و یا نوعیت آن ها فرق داشته باشد معامله صحیح است و اگر فرق نداشته باشند گفتیم قرض ربوی است که به صورت بیع انجام می شود.

چهارم: ربا در معامله غیر از ربا در قرض است چنان چه معامله ربوی باشد، اصل معامله باطل است، نه فروشنده مالک و صاحب بها می شود و نه خریدار صاحب مال می شود، یعنی هیچ یک از مال فروشنده و مال خریدار به آن دیگری شرعا منتقل نشده است، ولی در قرض این طور نیست چنان چه قرض ربوی باشد فقط مقدار زیادی که به عنوان ربا گرفته می شود به پول دهنده منتقل نمی شود و قرض گیرنده می تواند در پول و یا مالی که به قرض گرفته تصرف نماید.

(مسأله ۱۹)- پول های کاغذی مانند اسکناس ها چون از نوع کالاهائی نیست که با پیمانه و یا وزن و کشیمنی خرید و فروش شوند، پس جایز است کسی که پولی از کسی طلب دارد آن را به کمتر از آن نقداً بفروشد مثلًا ده تومان طلب خود را در ذمه کسی به نه تومان یا صد تومان را به نود تومان بفروشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۸۵

(مسأله ۲۰)- سفته های ریالی که مابین مردم و تجار معمول است و با آن ها معامله می کنند مانند اسکناس نیست که برای خود آن ها مالیت قائل شده باشند، بلکه آن ها یک نوع

مدرک و سندی است که گواهی می کند که مبلغ ثبت شده در آن بدهی و دین است که در ذمه متعهد امضاء‌کننده سفته می باشد پس مشتری موقعی که سفته ای بفروشنده کالا می دهد در واقع بهای کالای خریداری شده را نداده است و لذا چنان چه آن سفته در دست فروشنده گم شده باشد یا سوخته باشد، چیزی از مال فروشنده تلف نشده و ذمه مشتری فارغ و بری نشده است به خلاف اگر بهای کالا را اسکناس داده بود و گم می شد از کیسه فروشنده رفته و او ضرر کرده.

(مسأله ۲۱)- سفته ها بر دو نوع است: یکی حکایت کند از یک بدهی واقعی یعنی امضاء کننده مبلغ ذکر شده در سفته را حقیقتاً به صاحب سفته بدهکار است و سفته مدرک آن بدهکاری است.

دوم: واقعیت ندارد، فقط یک عمل صوری که به منظوری صادر شده است. اما نوع اول که حقیقتاً صاحب سفته به موجب آن طلبکار است، جایز است که طلب مدت دار خود را که در ذمه بدهکار دارد، به مبلغ کمتری به وجه نقد به بانک یا شخص دیگری بفروشد و به جای صاحب سفته، خریدار آن طلبکار می شود ولی فروختن آن به طور نسیه و به مدت، بنابر احتیاط واجب جایز نیست، چون شامل فروش بدهی به بدهی می باشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۸۶

اما نوع دوم که سفته صوری بوده باشد جایز نیست صاحب سفته آن را به دیگری بفروشد، چون در واقع طلبی در ذم امضاء کننده آن سفته ندارد بلکه این سفته به این منظور صادر شده که صاحب سفته و کسی که به حواله کرد او می باشد بتواند از آن استفاده کرده و با کم

کردن مقـداری از مبلغ به دیگری بفروشد و لذا به این نوع سـفته ها، سـفته صوری و مجامله ای گفته می شود و فروختن آن به بانـک در واقع قرض کردن صاحب سـفته است از بانک و حواله کردن بانک است بعهـده امضاء کننـده آن با در ذمه او طلبی ندارد، بنابراین مبلغی که بانک بابت مدت آن سفته کم می کند، ربا و حرام است.

ولی ممکن است برای نجات از گرفتاری ربا، فروش این نوع سـفته را به بانک به صورت یک معامله صحیح و شرعی درآورد، به متعهد سـفته به شخصی که سفته به حواله کرد او می باشد، وکالت می دهد که مبلغ سفته را با کم کردن مقداری در ذمه او به بانک بفروشـد درصورتی که وجه سـفته با نوع دیگری از پول معاوضه و فروخته شود مثلًا وجه سـفته اگر هزار تومان ایرانی باشـد او را دو ماهه به پنجاه دینار عراقی در ذمه متعهد صوری سـفته بفروشد، باز وکالت داشـته باشد که آن پنجاه دینار عراقی را از قبل متعهـد سـفته، دو ماهه به هزار تومان ایرانی به خودش بفروشـد و به این ترتیب ذمه صاحب سـفته بدهکار می شود به مقـدار مبلغی که متعهد سـفته به بانک بدهکار گردیده است، ولی چون در صـحت این معامله لازم است که وجه مبلغ سـفته با عوض آن مغـایر باشـد لـذا نتیجه زیـادی نخواهـد داشت و در صورت یک نوع بودن پولماننـد ریال بریال. این همان قرض با سود است که جـایز نیست و یا با توجه بانک به سـفته صوری است و واقعیت نـدارد و وجه سـفته را به صاحب سـفته قرض می دهد، مبلغی را که

از وجه سفته کم می کند به عنوان کارمزد و حق العمل ثبت در دفاتر و تحصیل آن به موقع و در سررسید منظور کند و در این صورت نیز اشکالی ندارد.

و اما مراجعه متعهد سفته به کسی که از آن استفاده کرده است و گرفتن مبلغ سفته تماماً اشکال ندارد و ربا نمی باشد، چون استفاده کننده سفته تمام مبلغ را به عهده او حواله کرده است و او هم پرداخت کرده است، پس ذمه صاحب سفته بدهکار شده است به همان مقدار که حواله کرده است.

کارهای بانکی

کارهای بانکی دو قسمت می باشد، یک قسمت که مربوط به معاملات ربوی است، داخل شدن در آن معاملات و شرکت در آن ها جایز نیست و کارمندی که در این نوع کارها مشغول است در مقابل آن نمی تواند اجرت و حق العمل بگیرد و قسمت دوم که ارتباطی با معاملات ربادار ندارد، وارد شدن در آن کارها و اجرت گرفتن برای آن ها جایز است.

(مسأله ۲۲)- در حرمت معاملات ربادار بانک ها فرق نمی کند در بانک دولتی اسلامی باشد و یا دولتی غیر اسلامی و فرقی که دارد این است که چون آنچه در دست بانک های دولتی اسلامی است مجهول المالک است و بدون اجازه حاکم شرع و یا وکیل او تصرف در آن ها جایز نیست و اما بانک های دولتی غیر اسلامی، احکام مجهول المالک بر آن ها جاری نیست و گرفتن پول از آن ها بدون اجازه حاکم شرع یا وکیل او از باب استنقاذ جایز است چون آنچه در دست آن ها است مال اسلام و مسلمانان است.

توضیح المسائل، ص: ۳۸۷

حواله های بانکی

کسی که بدهکار کسی است می تواند طلبکار خود را با صادر کردن چکی و یا به وسیله دستور کتبی به بانک حواله کند که مبلغ بدهی او را بانک به طلبکار بدهد، مانند اگر تاجری کالائی از خارج بخرد، تمام بهای او و یا مقداری از بها را نداده باشد و بفروشنده مدیون باشد و به بانک مراجعه می کند که بدهی او را به وسیله شعبه و یا طرف حساب خود در شهر فروشنده کالا به او بپردازد و حواله دهنده مبلغ طلب فروشنده را به پول کشور خود به بانک می پردازد و یا می نویسد از حساب جاری او برداشت کند.

و در

این کار دو حواله انجام می شود: یک: حواله بدهکار طلبکار خود را به بانک که به جای او بانک بدهکار طلبکار او می شود.

دوم: حوال بانک طلبکار را به شعبه خود در خارج و یا بانک دیگری که طرف حساب این بانک می باشد، هر دو حواله شرعاً صحیح است.

(مسأله ۲۳)- جایز است که بانک در مقابل عمل انجام حواله کارمزد و حق العمل از حواله کننده بگیرد، چون حق دارد از انجام عمل حواله خودداری کند، پس جایز است که برای تنازل از این حق و انجام حواله کارمزد دریافت بدارد، ولی درصورتی که طرف بدهکار دستوری به بانک داده نشده بود و خود بانک بدهی او را پرداخت و وفا کرده است، جایز نیست کارمزد بگیرد چون جایز نیست بدهکار چیزی بابت وفای دین خود در محل خود بگیرد، ولی چنان چه بدهکار پولی نزد بانکی که به او حواله کرده نداشته باشد و بانک بدهی او را بپردازد، چون در ذمه بانک چیزی نداشته، جایز است که بانک در مقابل قبولی حواله کارمزد دریافت کند و چون قبول حواله بر بانک واجب نبوده و می توانست از آن خودداری کند، بنابراین می تواند در مقابل تنازل از این حق و انجام عمل حواله مبلغی کارمزد بگیرد.

(مسأله ۲۴)- آنچه از احکام مسائلی که در گذشته گفته شد و دارای حالت خاص و وضعیت مخصوصی بودند، بین بانک های شخصی و دولتی و یا مشترک بین اشخاص و دولت فرق نمی کند و در تمام آن ها بستگی به آن وضعیت و حالت خاص دارد، در هر موردی که از مصادیق آن وضعیت بوده باشد، حکم او همان است که گفته شد.

***

توضیح المسائل، ص: ۳۸۸

قراردادهای بیمه ای

بیمه یک نوع قراردادی است بین بیمه گر (دولت یا شرکت) و بیمه کننده (شخص یا اشخاص) که بیمه کننده با پرداخت مبلغی به طور ماهیانه یا سالیانه به نام اقساط بیمه به بیمه گر طبق قرارداد خسارت هر نوع ضرر و زیانی که بر بیمه کننده وارد شود و در قرارداد ذکر شده باشد، از بیمه گر دریافت می کند.

(مسأله ۲۵)- بیمه انواع و اقسام متعددی دارد: بیمه حیات و سلامت بدن- بیمه اموال چه اموالی که از خارج خریداری شده باشد و یا موجود در انبارهای کالای شخصی و یا عمومی و یا اثاث البیت- بیمه خطر آتش سوزی و غرق در آب و نقص حاصل در کالا و حصول عیب و خرابی در آن- بیمه ماشین شخص ثالث یا تمام بدنه- بیمه کشتی های تجارتی و آنچه از این قبیل است و بیمه اقسام دیگری نیز دارد و چون حکم آن ها یکی است لزومی ندارد که تمام آن ها ذکر شود.

(مسأله ۲۶)- قرارداد بیمه چند رکن و پایه دارد:

۱. ایجاب از بیمه کننده یعنی انشاء عقد بیمه بر طبق بیمه نامه به وسیله بیمه کننده.

۲. قبول بیمه گر یعنی آنچه بیمه کننده انشاء کرد، او قبول کند.

۳. معلوم کردن آنچه بیمه می شود: حیات و سلامتی بدن- اموال- ماشین و یا چیزهای دیگر.

۴. تعیین بیمه ماهیانه و یا سالیانه ...

(مسأله ۲۷)- لازم است در قرارداد بیمه تعیین آنچه که بیمه می شود و تعیین خطرهای احتمالی که آن چیز به خاطر آن خطرات بیمه می شود و همین طور لازم است اقساط بیمه و ابتداء و انتها و مدت بیمه تعیین گردد.

(مسأله ۲۸)- می توان قرارداد بیمه را با تمام اقسام آن از باب عقد هبه معوضه تصحیح کرد به

این معنی که بیمه کننـده مبلغی را به طور ماهیانه یا سالیانه یا یک جا به بیمه گر هبه می کنـد و در ضـمن عقـد هبه به بیمه گر شرط می کنـد که در صورت پیش آمـد و رخداد هر نوع خسارتی که در بیمه نامه ذکر شده، باید بیمه گر آن را جبران کند و بر بیمه گر نیز واجب است به این شـرط وفا کنـد و خسارت بیمه کننـده را جبران کند، بنابراین عقد بیمه به تمام اقسام آن یک نوع هبه معوضه است، جایز و صحیح است.

(مسأله ۲۹)- چنان چه بیمه گر در صورت پیش آمـد خسارتی بر بیمه کننـده از جبران آن خودداری کنـد و به شـرط هبه عمل ننمایـد و خسـارت نـپردازد، بیمه کننـده خیـار تخلف شـرط دارد و می توانـد قرارداد بیمه را فسـخ کنـد و آنچه از اقسـاط بیمه پرداخت کرده است، مسترد داشته و پس بگیرد.

(مسأله ۳۰)- درصورتی که بیمه کننـده به پرداخت اقسـاط بیمه کمّاً و کیفاً اقـدام نکنـد، واجب نیست بر بیمه گر که خسارات وارده را جبران کند و بیمه کننده حق ندارد آنچه از اقساط بیمه پرداخت کرده است مسترد بدارد و پس بگیرد.

(مسأله ۳۱)- برای صـحت قرارداد بیمه مـدت معینی اعتبـار نشـده است که بایـد یک ساله باشـد یا دو ساله و یا بیشتر بلکه تابع است به آنچه طرفین بیمه گر و بیمه کننده اتفاق کرده باشند.

(مسأله ۳۲)- اگر عده ای و چند نفری جمع شوند و اتفاق کنند بر تأسیس شرکتی که سرمایه شرکت را به طور مشترک از مال خودشان بگذارند و هر یک از شـرکاء و یا یکی از آن ها در ضـمن عقد شـرکت بر دیگران شرط کند که چنان چه پیش آمد ضرر و حادثه ای بر جان و یا مال و

یا ماشین و یا چیز دیگر او وارد شود، با تعیین نوع حادثه شرکت باید خسارت آن حادثه را از سود عاید خود جبران کند، در صورت وقوع حادثه واجب است شرکت به این شرط عمل کند و خسارت او را جبران کند.

****

توضیح المسائل، ص: ۳۸۹

احکام سرقفلی

از معاملات رایج بین تجار و کسبه که مورد ابتلاء است و از مسائل روز می باشد موضوع سرقفلی است که محل های تجارتی و کسب، سرقفلی پیدا کرده است و قاعده کلی و ملاک برای مشروعیت گرفتن سرقفلی و عدم مشروعیت آن این است که در هر موردی که مالک و موجر حق داشته باشد وجه الاجاره را زیاد کند و یا ملک را تخلیه کند، و مستأجر حق نداشته باشد از زیاد شدن وجه الاجاره و یا تخلیه ملک خودداری کند، در این صورت جایز نیست مستأجر سرقفلی را بگیرد و تصرف او در آن ملک بدون رضایت مالک حرام است ولی چنان چه مالک حق زیاد کردن وجه الاجاره و حق خالی کردن ملک را هم نداشته باشد بلکه مستأجر حق تخلیه کردن ملک برای غیر واگذاری اجاره آن را بر دیگری داشته باشد در این صورت گرفتن سرقفلی بر مستأجر جایز است برای روشن شدن در این باب به مسائل بعدی مراجعه شود ....

(مسأله ۳۳)- ملک ها و محل هائی که در زمان سابق پیش از جعل قانون جلوگیری مالک از اجبار مستأجر بر تخلیه محل اجاره و یا اضافه کردن حق الاجاره به اجاره داده شده و بلکه مالک می توانست مبلغ اجاره را بالا ببرد و یا مستأجر را وادار به تخلیه کند و هیچ گونه شرط و شروطی بین مالک و مستأجر

در بین نبود و پس از آن جعل قانون مالک و مستأجر به پشتیبانی این قانون مستأجر حاضر نیست مالک را تخلیه کند و مبلغ اجاره را بالا ببرد و با اجاره محل هائی مانند آن چندین برابر بیشتر از این محل شده است و به همین جهت محل سرقفلی پیدا کرده است، در این صورت سرقفلی گرفتن مستأجر جایز نبوده و تصرف او در آن محل بدون رضایت مالک غصب و حرام است.

(مسأله ۳۴)- محل هائی که پس از جعل قانون مالک و مستأجر اجاره داده شده است و با مبلغ اجاره آن محل در هر ماه مثلًا یک هزار تومان ارزش داشته است ولی موجر با گرفتن مبلغی مثلًا پنجاه هزار تومان از مستأجر با رضایت خود محل را به کمتر از آن مبلغ اجاره می دهد و در ضمن شرط می کند که سال به سال اجاره را برای مستأجر تجدید کند یا بر کسی که مستأجر به او واگذاری می کند، بدون افزودن بر مبلغ اجاره به همان شخص دوم اجاره دهد. در این صورت جایز است مستأجر برای تخلی محل بر دیگری و رفع ید از سکونت در آن محل سرقفلی را که داده یا کمتر یا بیشتر از آن دریافت کند و مالک بر طبق شرطی که کرده است، حق مخالفت و ممانعت ندارد.

(مسأله ۳۵)- محل هائی که بدون گرفتن سرقفلی به اجاره داده می شود اگر در عقد اجاره چنین شرط شده که مالک حق ندارد مستأجر را مجبور به تخلیه محل کند و مستأجر حق دارد با تجدید اجاره مطابق سال اول تا مدتی که بخواهد سالیانی در آن محل بماند، چنان چه شخصی مبلغی

به مستأجر ولو به اسم سرقفلی بدهد که از حق سکونت و اشتغال در آن محل تنازل کند و دست بردارد و با پس از تخلیه محل مالـك نسبت به اجـاره دادن آن آزاد است و آن شـخص از خـود مالـك اجـاره خواهـد كرد، در این صـورت جـائز است که مستأجر آن مبلغ و سرقفلی را در مقابل تخلیه محل بگیرد نه در مقابل انتقال حق تصرف و استفاده از محل مستأجر ...

****

توضیح المسائل، ص: ۳۹۰

مسائلی چند از باب الزام

یکی از قواعـد مسـلمه عقلا‌نیه این است که اگر شخصـی یـا قومی بر حسب ضوابط معینه خودشان به یک قاعـده و ضابطه ای ملتزم باشند، شخص دیگری که آن ضابطه از نظر او صحیح نیست، می تواند با کسی که به آن ضابطه ملتزم است، عمل کند و این در مواردی شـرعاً امضـاء شـده و دسـتور داده انـد از این قاعـده عقلانی پیروی کنیم و در این جا به چنـد مسأله از این باب اشاره می کنیم:

۱. به فتوای علمای اهل سـنت در صحت عقد نکاح شرط است که موقع اجرای صیغ عقد نکاح شهود و گواهان حاضر باشند و این شـرط در نزد علمای امامیه معتبر نیست، بنابراین اگر مردی از اهل سـنت بـدون حضور شـهود عقـد کند بر مذهب خود او، این عقـد باطل است و آن زن همسـر او نشده است، در این صورت مرد شـیعی مذهب می تواند برطبق قاعده الزام آن زن را به عقد خود درآورد.

۲. به فتوای علمـای اهـل سـنت جـایز نیست که شخصـی بـا عمه و دختر برادر عمه و خاله و دختر خواهر خاله یا هر دو ازدواج کند، فقط می تواند با یکی از آن ها ازدواج

کنـد، عمه یا دخترعمه برادر او، خاله با دختر خواهر او، ولی در نزد علمای امامیه اگر عقد بر دختر برادر عمه و یا عقد بر دختر خواهر خاله با اجازه موافقت عمه یا خاله که زن آن مرد باشند، واقع شود صحیح است.

بنابراین اگر شـخص سنی مذهب عمه و دختر برادر او را و یا خاله و دختر خواهر او را عقد کند، بنابر مذهب خود او، این عقد باطل است و هیـچ یک زن او نشـده اند، در این صورت شخصـی شـیعی مذهب می تواند بر طبق قاعده الزام با هر کدام آن ها ازدواج کند.

۳. در مـذهب اهل سـنت در طلاق زن یائسه و یا صـغیره ای که شوهر با آن ها نزدیکی کرده باشد، بر آن زن واجب است عده نگه دارد، ولی در مذهب تشیع در طلاق زن یائسه و صغیره عده واجب نیست.

پس بر مـذهب اهل سـنت، طبق این حکم آن ها ملزم هسـتند که احکام عـده را رعایت کننـد، بنابراین اگر زن یائسه یا صـغیره سنی مـذهبی شـیعه گردد از آن قاعـده (لزوم نگهـداری عـده) خارج می شود و اگر طلاق او رجعی بوده باشد جایز است نفقه ایام عده را از شوهر سـنی مطالبه کند و چون بر مذهب شـیعه عده ندارد جایز است در آن ایام با شخص دیگری ازدواج کند و همین طور اگر مرد سنی شیعه گردد، جایز است با خواهر زن یائسه و صغیره ای که طلاق داده است و هنوز به مدت اهل سنت در ایام عده هستند، ازدواج کند و لازم نیست که احکام عده را رعایت کند.

۴. اگر مرد سنی مذهب بدون حضور دو شاهد عادل زن خود را طلاق دهد و

یا مقداری از بدن زن خود را، مثلًا یک انگشت زنش را طلاق دهد، بر مذهب او این طلاق صحیح است و طلاق تمان زن واقع می شود ولی بر مذهب امامیه این طلاق باطل است و باید طلاق در حضور دو عادل واقع شود، بنابراین مرد شیعه مذهب بنا به قاعده الزام می تواند با آن زن مطلقه پس از تمام شدن ایام عده ازدواج کند.

توضیح المسائل، ص: ۳۹۱

۵. مرد سنی بنابر مذهب خود اگر در حالت عادت، زن خود را طلاق دهد و یا در حالی پاکی که با او مقاربت کرده است طلاق دهد، این طلاق صحیح است ولی در مذهب امامیه این طلاق باطل است بنابراین، مرد شیعه مذهب بنا به قاعده الزام می تواند با آن زن بعد از تمام شدن ایام عده ازدواج کند.

۶. به مذهب ابی حنیفه کسی که به اجبار و اکراه زنش را طلاق دهد، آن طلاق صحیح است ولی به مذهب امامیه طلاقی که به جبر واقع شود، باطل است.

بنابراین شخص شیعه مذهب بنا به قاعده الزام می تواند با زنی که با جبر و اکراه شوهرش او را طلاق داده درصورتی که پیرو مذهب ابی حنیفه باشد ازدواج کند.

۷ اگر مرد سنی قسم یاد کند که کاری را انجام ندهد و اگر آن کار را انجام داد، زنش مطلقه شود، اتفاقاً آن کار را انجام داد در این صورت بر مذهب خودش زن او مطلقه می شود و بر مذهب امامیه طلاق تحقق پیدا نکرده، بنا به قاعده الزام جایز است مرد شیعی مذهب بعد از ایام عده با آن زن ازدواج کند، از این قبیل است به نوشته طلاق دادن زن

که بر مـذهب اهل سـنت جایز است و بر مـذهب امامیه با نوشـته طلاق انجام نمی شود بنا به قاعـده الزام مرد شیعه مـذهب می تواند با زن مطلقه با نوشته پس از ایام عده ازدواج کند.

۸. در مذهب شافعی اگر کسـی چیزی را بدون رؤیت به توصیف فروشنده خریداری کند و بعداً رؤیت کند ولو آن چیز مطابق توصـیف بوده باشـد، برای خریـدار خیارالرؤیه ثابت می شود، ولی در مـذهب امامیه در چنین مورد خیار رؤیت نـدارد بنابراین اگر یک فرد شـیعه از یک شافعی چیزی بر حسب توصـیف خریـد و بعداً رؤیت کرد بنابر قاعده الزام برای آن فرد شـیعی خیار رؤیت ثابت می شود.

۹. در مذهب شافعی اگر کسی در معامله مغبون گردد، خیار غبن ندارد بنابراین اگر یک فرد شیعی از یک شافعی چیزی خرید و بعداً معلوم گردید که فروشـنده شافعی مغبون می باشد بنابر قاعده الزام خریدار شـیعی می تواند فروشنده شافعی را الزام کند به حق فسخ ندارد.

۱۰. در مذهب ابوحنیفه در صـحت عقد سلف و سلمی (فروش چیزی به نحو کلی مدت دار به بهای نقد حاضر) شرط است که آن چیز در حین معامله خارجاً موجود باشد ولی در مذهب شیعه این شرط در صحت معامله سلمی معتبر نیست.

توضیح المسائل، ص: ۳۹۲

بنابراین اگر یک فرد شـیعه با یک فرد خنفی مـذهب معامله سـلمی انجام دهـد و آن چیز مورد معامله موجود نباشد بنابر قاعده الزام می توانـد فروشـنده حنفی را وادار کند به بطلان معامله و همین طور است اگر حین انجام معامله خریدار هم حنفی بوده و بعداً شیعه شده باشد.

۱۱. اگر شخص سنی مذهب بمیرد و از او یک دختر سنی بماند و

برادری داشته باشد، اگر برادر شیعی مذهب باشد و یا پس از مرگ برادرش شیعه شود بنابر قاعده الزام جایز است برادر شیعه آنچه از ترکه میت زیاد می آید از باب تعقیب بگیرد گرچه تعقیب در مذهب شیعه باطل است.

و همین طور است که اگر شخصی سنی یک خواهر سنی وارث داشته باشد و عموی ابوینی هم داشته باشد، چنان چه عموی او شیعه باشد و یا بعد از مرگ پسر برادرش شیعه شود، بنابر قاعده الزام جایز است گرفتن آنچه از باب تعقیب به او می رسد و در سایر موارد تعقیب نیز قاعده الزام جاری است.

۱۲. در مذهب اهل سنت زن میت از تمام آنچه از میت مانده چه اموال منقول باشد و یا زمین ارث می برد ولی در مذهب جعفری زن از زمین نه از عین آن و نه از قیمت آن ارث نمی برد، و از بنا و درخت، از قیمت آن ها ارث می برد، نه از عین آن ها بنابراین اگر وارث میت سنی مذهب باشد و زن او شیعه باشد، جایز است بنا به قاعده الزام زن شیعه از آنچه از زمین و اعیان و بناها و اشجار از بابت ارث به او می رسد بگیرد.

آنچه گفته شد مهمترین مسائلی است که برمبنای قاعده الزام قرار گرفته است و از اینجا حال مسائلی هم که از این قبیل می باشد، روشن می شود و ضابطه این است هر شخص شیعی مذهب می تواند الزام کند اهل سایر مذاهب را با آنچه خود آن ها ملتزم هستند و عقیده مند می باشند ....

****

توضیح المسائل، ص: ۳۹۳

احکام تشریح

(مسأله ۳۶)- جایز نیست بدن مرد مسلمان را تشریح کردن، و اگر تشریح کنند بر گردن تشریح

کننده دیه لازم می شود به طوری که تفصیل آن را در کتاب دیات بیان کرده ایم.

(مسأله ۳۷)- جایز است بدن مرد کافر را تشریح کردن به تمام انواع تشریح و همین طور است اگر مرده ای اسلام او مشکوک باشد و فرق نمی کند تشریح بدن کافر یا مشکوک الاسلام در بلاد اسلامی بوده باشد یا غیر اسلامی.

(مسأله ۳۸)- اگر زنده ماندن یک مسلمانی متوقف شود به تشریح بدن مرده مسلمانی و تشریح بدن غیر مسلمان و یا مشکوک الاسلام ممکن نباشد و راه دیگری برای زنده نگه داشتن آن مرد مسلمان نباشد، در این صورت جایز است که بدن مرده مسلمان را تشریح کنند و نسبت به لزوم پرداخت دیه در چنین صورتی در باب دیات ذکر شده است.

(مسأله ۳۹)- جایز نیست بریدن عضوی از اعضاء بدن مرده مسلمان مانند چشم و یا عضو دیگر به منظور پیوند زدن آن عضو به بدن شخص زنده دیگر و قطع کننده ملزم شود که دیه آن عضو را به ورثه مرده بپردازد، ولی چنان چه زنده ماندن یک فرد مسلمان متوقف گردد که عضو بدن مرده مسلمانی را ببرند و به او پیوند زنند، جایز است بریدن آن عضو ولی قطع کننده باید دیه آن را بپردازد و در هر دو صورت پیوند زدن عضو قطع شده به بدن دیگری اشکال ندارد و پس از پیوند چون جزء بدن شخص زنده می گردد، احکام بدن زنده بر او جاری است ....

و ظاهر این است که جایز باشد در حال حیات خود وصیت کند که پس از مردن او عضوی از اعضاء او را قطع کنند و به دیگری پیوند زنند و در

این صورت بریدن عضو آن میت دیه ندارد.

(مسأله ۴۰)- اگر شخصی راضی شود که در حال حیات خود عضوی از اعضاء او را بریده و به دیگری پیوند زنند چنان چه عضوی که به رضایت خود او بریده می شود از اعضاء رئیسه بوده باشد که بریدن آن صدمه ای به حیات او می زنند و یا نقص و عیبی در او ایجاد می کند، بریدن آن عضو جایز نیست.

و اگر بر بدن آن عضو ضرر و عیبی بر او وارد نمی شود مانند بریدن مقداری از پوست و یا گوشت ران که جای آن روئیده می شود، در این صورت بریدن آن عضو به رضایت خود او جایز است و می تواند برای بریدن آن عضو مبلغی را نیز دریافت کند.

(مسأله ۴۱)- جایز است تبرع کردن خود به بیمارانی که احتیاج به تزریق خون دارند و جایز است گرفتن مبلغی در مقابل دادن خون ولی در هر دو صورت باید دادن خون به صاحب آن ضرر جانی نداشته باشد.

(مسأله ۴۲)- جایز است بریدن عضوی از بدن مرده کافر و یا مشکوك الاسلام، به منظور پیوند زدن آن به بدن شخص مسلمان و پس از پیوند زدن چون جزء بدن مسلمان می شود، احکام بدن مسلمان بر او جاری است و همین طور جایز است عضوی از اعضاء بدن حیوان نجس العین را به بدن شخص مسلمان پیوند زدن و چون پس از پیوند زدن جزء بدن مسلمان می گردد، احکام بدن مسلمان بر آن عضو جاری است و نماز خواندن با آن عضو نیز جایز است.

توضیح المسائل، ص: ۳۹۴

(مسأله ۴۳)- جایز نیست نطفه و منی مرد اجنبی را به زنی تلقیح و تزریق نمایند و

فرق نمی کند که عمل تلقیح به وسیله شخص اجنبی انجام بگیرد یا به وسیله خود شوهر زن، و اگر عمل تلقیح انجام شود و زن تلقیح شده حامله و بچه دار گردد، آن بچه مال صاحب نطفه است و تمام احکام اولاد بر او جاری است و از یکدیگر هم ارث هم می برند و فقط آنچه در مورد ارث استثناء شده است، بچه ای است که از زنا تولید شده باشد و در عمل تلقیح گرچه خود عمل حرام می باشد، ولی زنا تحقق پیدا نکرده است و همچنین زنی که به وسیله تلقیح بچه دار شده باشد، مادر آن بچه است و احکام اولاد بر او جاری است و از این قبیل است اگر زنی به طور مساحقه نطف شوهر خود را به فرج زن دیگر بریزد و آن زن از این نطفه حامله و بچه دار شود، آن بچه مال صاحب نطفه است و آن زن هم مادر بچه است و احکام اولاد بر او جاری است.

(مسأله ۴۴)- جایز است گرفتن نطفه مردی درصورتی که مقدمات حرام نداشته باشد و گذاشتن آن در رحم مصنوعی و تربیت کردن آن به منظور تولید بچه و چنان چه بچه ای از این راه تولید گردد، آن بچه مال صاحب نطفه است و احکام پدر و فرزندی بین آن ها برقرار می شود ولکن این بچه مادر ندارد.

(مسأله ۴۵)- جایز است تلقیح نطفه شوهری را به زن او، ولی غیر از شوهر جایز نیست کس دیگر متصدی این عمل باشد درصورتی که مستلزم نگاه کردن به صورت آن زن و یا مس کردن بدن او بوده باشد و بچه ای که با تلقیح تولید می گردد حکم

بقیه اولاد را دارد و فرقی بین آن ها نیست.

****

توضیح المسائل، ص: ۳۹۵

احکام خیابان هایی که به وسیله دولت کشیده می شود

(مسأله ۴۶)- خیابانهائی که جدیداً احداث می شود و خانه و املاک مردم در مسیر آن قرار می گیرد و دولت به جبر و اعمال زور آن ها را خراب و خیابان کشی می کند، ظاهر این است که پس از خیابان کشی عبور از آن جاها جایز باشد چون عرفاً در حکم مالی است که تلف شده باشد و به عبور کردن از آنجا تصرف در اموال مردم گفته نمی شود و مانند کوزه یا ظرف شکسته و خرد شده می باشد، که صاحبان آن املاک نسبت به آن ها اولویت دارند و این اولویت مانع از تصرف دیگران نمی شود و اما آنچه از آثار و مصالح آن املاک باقی می ماند از ملک مالک خارج نشده است و درصورتی که دولت آن ها را غصب کرده باشد، خرید و فروش آن ها جایز نیست.

(مسأله ۴۷)- مساجدی که در مسیر خیابانها قرار می گیرد و جزو خیابان می شود ظاهر این است که بعد از خیابان شدن از عنوان مسجد بودن خارج می شود بنابر این باید در این گونه موارد مابین احکام مربوط به عنوان مسجدیت و احکامی که تابع صدق عنوان مسجد بودن و صدق نکردن آن است و بین احکام وقف و تفصیل قائل شد از جمله احکام مسجد این است که حرام است نجس کردن مسجد و واجب است برطرف کردن نجس از مسجد و جایز نیست شخص جنب یا زن حائض وارد مسجد شود و دیگر احکامی که تابع عنوان مسجد بودن اوست، این قبیل احکام با برطرف شدن عنوان مسجدیت برداشته می شود، گرچه احتیاط مستحب آن است که با رفتن عنوان مسجدی، آن

احکام باز رعایت شود.

و از احکـام وقف بودن این است که جـایز نیست تصـرف کردن در محـل وقف از سـنگ و چوب و خود زمین و غیره و جـایز نیست خرید و فروش آن ها مگر با اجازه حاکم شرع یا وکیل او که آنچه پس از خراب شدن قابل فروش بوده باشد بفروشند و مبلغ آن را در نزدیکترین مسـجد دیگری مصـرف نماینـد و یـا خود مواد باقیمانـده بنـا را در مسـجد دیگر نزدیک آن مصـرف نماینـد و از ایـن بیـان حکـم مـدارس و حسـینیه هـائی کـه در مسـیر خیابانهـا قرار می گیرنـد و خراب می شـود، معلـوم گردید درصورتی که وقف بوده باشـند با خراب کردن آن ها زمین و مواد بنا از وقفیت خارج نمی شود و تصرف در آن ها و خرید و فروش آن ها جایز نیست مگر با اجازه حاکم شـرع یا وکیل او که پس از فروش پول آن ها را در نزدیکترین مدرسه یا حسـینی دیگری مصرف کنند و یا خود مواد باقی مانده را در اینگونه محل ها با رعایت نزدیکترین آن ها به کار ببرند.

(مسأله ۴۸)- جـایز است عبـور و مرور از زمین مساجـدی که در خیابـان واقـع شـده و همچنین جـایز است عبـور از زمین هـای مدارس دینی و حسینیه هائی که در خیابان واقع شده اند.

(مسأله ۴۹)- آنچه از زمین مساجـدی که بعـد از خیابان کشـیدن باقی مانـده است اگ به اندازه ای باشد که می شود از آن ها برای نماز و سایر عبادات استفاده کرد، تمام احکام مسجد بر آن باقیمانده مترتب است و اگر شخص متجاوزی آنجا را دکان و محل کار و یا خانه قرار دهد، آیا جایز است استفاده از آن به همان نحوی که قرار

داده شده است؟

در این صورت باید تفصیل قائل شد که اگر استفاده از آن با مسجد بودن منافات ندارد مانند خوردن و خوابیدن در آن محل، در این مورد این نوع استفاده ها بی شبهه جایز است، چون مانع از استفاده در جهت مسجدی مانند اقامه نماز جماعت و مجالس وعظ و تبلیغ از طرف غاصب می باشد و با بودن این مانع و عدم امکان استفاده در آن جهات مسجدیت استفاده در جهات دیگر مانع ندارد و مانند این است مسجدی که در یک محل متروک قرار گرفته و از آن استفاده مسجدی نمی شود، مانع ندارد که زمین آن مسجد محل زراعت و یا کسب قرار داده شود، ولی جایز نیست در آن محل کارهای منافی با مسجدیت انجام داد، مانند این که محل بازی و یا لهو و لعب و مانند اینها قرار گیرد، و اگر متجاوزی آن مسجد را محل برای کاری که منافات با مسجدیت دارد قرار داده باشد استفاده از آنجا برای آن نوع کارها جایز نیست.

توضیح المسائل، ص: ۳۹۶

(مسأله ۵۰)- قبرستان های مسلمان ها اگر در مسیر خیابان قرار گیرد چنان چه زمین آن قبرستان ملک کسی بوده باشد حکم آن حکم املاک شخصی است که قبلًا گفته شد و اگر وقف کرده باشند، حکم آن نیز گفته شد و این درصورتی است که عبور و مرور از آن زمین ها موجب هتک و بی حرمتی به مرده های مسلمان نشود و اگر راه قرار دادن و عبور از آن ها موجب هتک بوده باشد عبور از آن ها جایز نیست.

و اگر نه ملک کسی بوده و نه وقف می باشد زمین بایر و بدون مالک بوده قبرستان شده است، درصورتی

که هتک مرده ها نشود، تصرف در آن ها جایز است.

و از اینجا حکم مصالح باقیمانده از آن ها بعد از خرابی معلوم می گردد که در فرض اول تصرف در آن ها و خرید و فروش آن ها بدون اجازه مالک جایز نیست و در صورت دوم تصرف در آن ها احتیاج به اجازه متولی وقف دارد و پول آنچه فروخته شود، باید مصرف نزدیکترین قبرستان بشود و در فرض سوم بدون احتیاج به اجازه کسی تصرف در آن ها جایز است ....

****

توضیح المسائل، ص: ۳۹۷

مسائل نماز و روزه

(مسأله ۵۱)- اگر شخص روزه داری در ماه رمضان بعد از غروب و بعد از افطار کردن در محل خود با هواپیما به طرف مغرب و به محلی که در آنجا آفتاب هنوز غروب نکرده، مسافرت می کند، پس از وصول به آن محل آیا لازم و واجب است که تا غروب آفتاب امساک کند؟

ظاهر این است که واجب نباشد چون این شخص طبق آیه مبارکه (واتموا الصیام الی اللیل) روزه ای را که گرفته و تا غروب رسانده است و مقتضی ندارد که در آن محل امساک کند.

(مسأله ۵۲)- اگر شخص مکلف نماز صبح را در محل خود به جا آورد و سپس به طرف مغرب به محلی که هنوز صبح طلوع نکرده است، مسافرت کند و یا نماز ظهر و عصر را خوانده و بعداً به طرفی که هنوز در آنجا ظهر نشده مسافرت می کند و یا نماز مغرب را خوانده و بعداً به محلی که هنوز آفتاب در آنجا غروب نکرده مسافرت می کند، آیا لازم و واجب است که در تمام این موارد نمازهای خود را اعاده کند؟

دو وجه دارد و احتیاط واجب آن است که نمازهای

خوانده شده را دوباره بخواند.

(مسأله ۵۳)- اگر شخصی وقت نماز در شهر و محل خودش گذشته باشد به آفتاب طلوع کرده و او نماز صبح را نخوانده و یا آفتاب غروب کرده و او نماز ظهر و عصر را نخوانده و سپس با هواپیما به محلی مسافرت می کند که در آنجا آفتاب طلوع نکرده و یا غروب نکرده آیا لازم است بر او نمازهائی که از او فوت شده به طور اداء یا قضاء یا به قصد مافی الذمه به جا آورد؟

در اینجا چند وجه دارد و احتیاط آن است که نمازها را به قصد مافی الذمه اعم از قضاء و یا اداء به جا آورد.

(مسأله ۵۴)- اگر کسی با هواپیما مسافرت کرد و خواست نماز خود را در هوا بخواند، چنان چه بتواند نماز را رو به قبله و با دیگر شرایط به جا آورد، نماز او صحیح است و اگر نتواند در هوا نماز را رو به قبله به جا آورد، اگر وقت نماز به اندازه ای وسعت دارد که پس از پیاده شدن می تواند نماز را رو به قبله به جا آورد، در این صورت نماز خواندن در هواپیما صحیح نیست و اگر وقت نماز تنگ شده باشد و تا موقع پیاده شدن وقت آن تمام می شود واجب است نماز را در هواپیما به آن طرفی که علم دارد قبله در ان طرف باشد به جا آورد و اگر علم نداشته باشد به هر طرفی که گمان دارد قبله باشد نماز را بخواند و اگر گمان هم نداشته باشد، می تواند به هر طرفی که بخواهد نماز را بخواند اگرچه احتیاط مستحب آن است که در چنین حال به چهار طرف نماز بخواند

و اگر اصلًا متمکن از خواندن نماز در هوا به سوی قبله نمی باشد این شرط از او ساقط است.

(مسأله ۵۵)- اگر کسی هواپیمایی سوار شود که سرعت حرکت آن یک برابر سرعت حرکت زمین بوده باشد مانند سفینه های فضایی و از طرف شرق به سوی غرب حرکت کند و مدتی به دور زمین بگردد، احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت نمازهای پنجگانه خود را به جا آورد و اما گرفتن روزه ظاهر این است که واجب نباشد چون اگر مسافرت در شب شروع شده باشد، واضح است که شب روزه ندارد و اگر در روز شروع شده است، دلیلی بر وجوب گرفتن روزه در چنین فرضی نداریم، و اگر سرعت حرکت هواپیما دو برابر سرعت حرکت زمین بوده باشد، یعنی در هر دوازده ساعت یک بار دور زمین می گردد، در فرض از شرق به غرب حرکت می کند، آیا واجب است در این صورت نماز صبح را موقع فجر و ظهر و عصر را موقع زوال و مغرب و عشاء را موقع غروب به جا آورد و یا در هر بیست و چهار ساعت نمازها را بخواند؟ دو صورت دارد ولی احتیاط واجب است بلکه ظاهر آن است که نمازها را باید در موقع خود یعنی وقت فجر و زوال و غروب به جا آورد. و اگر سرعت حرکت هواپیما خیلی زیاد بوده باشد به حدی که در هر سه ساعت یا کمتر از آن یک بار دور زمین می گردد، در این صورت مشکل است که گفته شود واجب است نمازها را در موقع فجر و زوال و غروب به جا آورد بلکه احتیاط واجب

آن است که در هر بیست و چهار ساعت نمازها را به جا آورد و از این جا حکم حرکت هواپیما از غرب به سوی شرق نیز معلوم می گردد و درصورتی که حرکت او یک برابر و یا کمتر از یک برابر حرکت زمین بوده در این صورت واجب است نمازها را در موقع فجر و زوال و مغرب به جا آورد و اگر سرعت هواپیما خیلی بیشتر از حرکت زمین بوده باشد به حدی که در هر سه ساعت یا کمتر از آن یک بار دور زمین می گردد حکم آن نیز از گذشته معلوم گردید که باید نمازها را در هر بیست و چهار ساعت به جا آورد.

توضیح المسائل، ص: ۳۹۸

(مسأله ۵۶)- کسی که وظیفه او روزه گرفتن در مسافرت است مانند مکاری و کسانی که سفر شغل آنان می باشد اگر پس از طلوع صبح و نیت روزه با هواپیما به محل دیگری مسافرت بکند که در آنجا صبح نشده باشد آیا خوردن و آشامیدن و به جا آوردن سایر مفطرات بر او جایز است یا نه؟ ظاهر آن است که جایز باشد بلکه شبهه ای در جایز بودن آن نیست چون او در محلی وارد شده است که آنجا شب است و شب روزه گرفتن جایز نیست.

(مسأله ۵۷)- اگر کسی در ماه رمضان بعد از ظهر مسافرت کرد و به شهر دیگری رسید که در آنجا ظهر نشده است آیا واجب است که امساک کند و روزه را به آخر برساند؟ ظاهر آن است که واجب است امساک کند و اطلاق دلیلی که دلالت کرده است وظیفه کسی که بعد از ظهر در ماه رمضان از محل خود

مسافرت می کند امساک و خودداری از انجام فطرات تا شب می باشد، شامل این مورد نیز می شود.

(مسأله ۵۸)- اگر فرض شود شخص مکلف در محلی است که روز آن شش ماه و شب آن شش ماه است و می تواند هجرت کند و منتقل شود به شهری که نماز و روزه را به وقتش به جا آورد واجب است که هجرت کند و اگر نمی تواند مهاجرت کند احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت نماز پنجگانه را به جا آورد.

الحمد لله علی نعمائه والائه و الصلوه و السلام علی نبیه واولیائه

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹